

به نام خدا

نقش دانشگاه شهید چمران اهواز در دفاع مقدس

(ساختمان‌ها، اماکن و تأسیسات)

تألیف:

محمد افسری راد

شهریور ۱۳۹۹

این اثر با حمایت‌های مادی و معنوی معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز و به مناسبت چهلمین سالگرد دفاع مقدس منتشر شده است.

فهرست مطالب

| صفحه | عنوان |
|------|---|
| | پیش‌گفتار |
| ۱ | یادداشت رییس دانشگاه شهید چمران اهواز |
| ۳ | یادداشت معاون فرهنگی و اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز |
| ۶ | مقدمه |
| | بخش اول) پیشینه تاریخی دانشگاه جندی شاپور (۱۸-۳۷) |
| ۱۸ | دوره باستان و قرون اول اسلامی |
| ۲۲ | پزشکان جندی شاپوری و شکوفایی پزشکی اسلامی |
| ۳۰ | دوره معاصر |
| ۳۰ | انگیزه تأسیس |
| ۳۱ | مقدمات تأسیس دانشگاه و تأسیس دانشکده پزشکی |
| ۳۲ | تأسیس دانشکده کشاورزی |
| ۳۳ | همکاری بنیاد خاور نزدیک |
| ۳۳ | تأسیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی |
| ۳۵ | ساختمان سه گوش |
| ۳۵ | مراحل توسعه و تکمیل دانشکده‌ها و مراکز علمی دانشگاه جندی شاپور |
| | بخش دوم) اوضاع عمومی دانشگاه در دوران دفاع مقدس (۳۸-۹۳) |
| ۳۸ | وضعیت آموزشی دانشگاه |
| ۹۰ | فعالیت‌های غیرآموزشی (خدماتی) دانشگاه |
| ۹۲ | اصلاح خطوط فاضلاب دانشگاه |
| | بخش سوم: جهاد دانشگاهی و جهاد سازندگی (۹۴-۱۰۲) |
| ۹۴ | فعالیت‌های جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید چمران اهواز |
| ۱۰۰ | ارتباط جهاد دانشگاهی با جهاد سازندگی |
| | بخش چهارم: ستاد پشتیبانی جبهه و جنگ دانشگاه شهید چمران اهواز (۱۰۳-۱۰۵) |
| ۱۰۳ | تأسیس |

| | |
|-----|--|
| ۱۰۴ | اقدامات و عملکرد |
| | بخش پنجم: معاونت جنگ دانشگاه شهید چمران اهواز (۱۰۶-۱۱۴) |
| ۱۰۶ | تأسیس |
| ۱۰۸ | فعالیت‌ها |
| | بخش ششم: بیمارستان‌ها و خدمات درمانی دانشگاه شهید چمران اهواز (۱۱۵-۱۳۰) |
| ۱۱۵ | بیمارستان‌ها |
| ۱۲۱ | مهم‌ترین کمک‌های دانشگاه به دفاع مقدس در زمینه امور پزشکی |
| ۱۲۳ | دانشگاه، جنگ تحمیلی و تریاژ |
| | بخش هفتم: چگونگی تشکیل تیپ نجف اشرف و گسترش آن (۱۳۱-۱۳۶) |
| ۱۳۱ | سابقه تشکیل تیپ نجف اشرف |
| ۱۳۴ | چگونگی پیوستن برخی افراد به تیپ نجف |
| | بخش هشتم: استقرار تیپ نجف اشرف در دانشگاه شهید چمران اهواز (۱۳۷-۱۷۳) |
| ۱۳۷ | استفاده تیپ نجف اشرف از امکانات دانشگاه |
| ۱۴۰ | پایگاه شهید مدنی یک |
| ۱۴۲ | پایگاه شهید مدنی دو |
| ۱۵۲ | فعالیت‌های غیر پایگاهی تیپ نجف اشرف |
| ۱۵۴ | رابطه تیپ نجف اشرف و دانشگاه |
| ۱۶۱ | امنیت و امکانات، دو امتیاز مهم دانشگاه |
| ۱۶۴ | تخلیه دانشگاه |
| ۱۶۶ | مرور کلی پیوند دانشگاه با دفاع مقدس |
| ۱۶۸ | خسارات وارده ناشی از جنگ به دانشگاه شهید چمران اهواز |
| ۱۷۲ | تلاش‌های ماندگار |
| ۱۷۴ | منابع و مأخذ |
| ۱۸۲ | پیوست‌ها (تصاویر) |
| ۲۰۳ | نمایه‌ها |

پیش‌گفتار

کتاب حاضر، حاصل تلاش و هم‌فکری تعدادی از استادان و دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز است. نخست، باید اهتمام دکتر غلام‌حسین خواجه، رییس محترم دانشگاه را در به انجام رساندن این اثر ستود. دکتر عبدالرحیم هوشمند، دکتر حسن دادخواه تهرانی، دکتر محسن بانسی، دکتر عابدین دهنوی، دکتر هادی بصیرزاده و دکتر علی بحرانی‌پور سایر استادانی هستند که تصمیم اولیه را بر انجام این پژوهش گرفته، با جدیت به‌مثابه یک وظیفه علمی و پژوهشی به آن توجه داشتند. دکتر بحرانی‌پور، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز، می‌بایست نویسنده این کتاب باشند که بنا به دلایلی این کار را به اینجانب محول کردند.

مدارک و مستندات و انجام مصاحبه‌ها با استادان و کارمندان دانشگاه به سعی جدی و ذوق پژوهشی دانشجویان نخبه کارشناسی و کارشناسی ارشد گروه تاریخ: فاطمه پوربختیاری، هدی منصوری، آریانا محرابی‌فرد، سمیرا ابراهیمی و ابتهاج طرفی در قالب یک گروه پژوهشگر به سرپرستی نگارنده فراهم آمد. جدیت، تلاش و اشتیاق این گروه در جمع‌آوری مطالب، اطلاعات و مستندات و انجام مصاحبه‌ها در سرانجام‌یابی پژوهش، گام اول و مهم‌تر از همه بوده است.

از دو استاد همیشگی خود، دکتر محمدرضا علم و دکتر شهرام جلیلیان در یاری بی‌دریغی که برای نگارش بخش اول (پیشینه تاریخی دانشگاه) به من داده‌اند، بی‌نهایت سپاسگزارم. دکتر محمدرضا علم با وجود مشغله فراوان مدیریتی در دانشگاه و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ضمن اجابت دیدار برای مصاحبه، اجازه دادند گزیده و تخلیص مقاله ایشان درباره تأسیس دانشگاه جندی‌شاپور در دوره پهلوی دوم به‌عنوان مصاحبه‌منظور شود. دکتر شهرام جلیلیان، که صاحب مقالات و کتاب‌هایی چند درباره تاریخ دانشگاه

باستانی جندی شاپور است، اجازه برداشت آزاد و مستقیم از مقالاتشان برای قسمت پیشینه باستانی و تاریخی دانشگاه جندی شاپور را به من دادند.

بخشی از محتوای اثر حاضر عبارت از مصاحبه‌هایی است که دکتر حسین ایزدی، عضو هیئت علمی گروه حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز در سال‌های گذشته با مسئولان و رزمندگان تیپ (لشکر) ۸ نجف اشرف انجام داده‌اند و نیز تعدادی محدودتر که آقای عابدین دهنوی، کارشناس آموزشی و پژوهشی دفتر دانشجویان شاهد و ایثارگر دانشگاه شهید چمران اهواز انجام داده‌اند. از این دو بزرگوار بسیار سپاس گزارم. گفتنی است که چون در متن مصاحبه‌های این بزرگواران، تاریخ مصاحبه قید نشده بود، در ارجاعات فقط به نام مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده اشاره شده است.

انجام هماهنگی‌ها برای جلسات و دیدارها در معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه، انتقال اخبار و اطلاعات پژوهش میان مجری و معاونت را خانم سمانه کیامنش به سامان رساندند. از این بابت از ایشان سپاسگزارم.

نیک‌اندیشی استادان در اعتماد به نگارنده و گروه پژوهشگران بر همه کسانی که بر روند اجرایی کردن این پژوهش اطلاع دارند، مکشوف است؛ اما نمی‌توان از تلاش‌ها و تشویق‌های دکتر حسن دادخواه تهرانی، عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز و دکتر عبدالرحیم هوشمند، معاون فرهنگی و اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز که به شکل ویژه‌ای حامی این اثر بوده‌اند، غفلت کرد. بسیاری از دیدارها برای مصاحبه با استادان و اعضای هیئت علمی به سعی ایشان محقق می‌شد و پیوسته در دیدارهای رسمی، خواهان تسهیل شرایط و در اختیار نهادن همه امکانات ممکن برای سرانجام‌یابی پژوهش بودند. ارادتمندانه مراتب سپاس خود را به ایشان اعلام می‌دارم.

محمد افسری‌راد

شهریور ۱۳۹۹

یادداشت رییس دانشگاه شهید چمران اهواز

با آغاز جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران و شکل‌گیری دفاع همه‌جانبه مردم در برابر این تجاوز آشکار، جامعه دانشگاهی شهید چمران اهواز، هم‌چنان که نقشی انکارناپذیر در پدید آوردن هسته‌های مقاومت مردمی در برابر رژیم ستم‌شاهی و بالندگی مبارزات انقلابی مردم استان خوزستان داشت، در کانون دفاع از میهن عزیزمان و حفاظت از دستاوردهای انقلاب نوپای اسلامی قرار گرفت. افزون بر به خدمت درآمدن سرمایه انسانی دانشگاه در فرایند دفاع مقدس و تقدیم ده‌ها شهید، جانباز و آزاده سرافراز، نقش دانشگاه شهید چمران اهواز از نظر تأمین خدمات فنی و مهندسی جنگ، نیز استقرار یگان‌های مختلف رزمی در ساختمان‌های آموزشی، اداری و رفاهی دانشگاه شایان یادآوری است.

فعالیت مستمر و کارنامه موفق دانشگاه در زمینه جنگ تحمیلی و دفاع مقدس، لزوم تدوین و انتشار این کارنامه را در همه سال‌های گذشته ضروری می‌نمود. اثر حاضر که نتیجه تلاش پژوهشی شماری از دانشجویان کوشای گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز و هم‌راهی معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه در تدوین و انتشار بخش اندکی از تاریخ تحول‌مدار این نهاد ارزشمند آموزشی و فرهنگی است، به صورت موردی، به بررسی کاربرد و تأثیر ساختمان‌ها، بناها و فضاهای فیزیکی دانشگاه شهید چمران اهواز در هشت سال دفاع مقدس پرداخته است.

با ابراز خرسندی از تدوین این اثر پژوهشی که بخش کوچکی از خدمات دانشگاه شهید چمران اهواز را در دوران دفاع مقدس بازتاب می‌دهد، امیدوارم سایر جنبه‌های حضور و نقش دانشگاه در دوران یادشده، پس از پژوهش و ارزیابی، منتشر شود و در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد.

دکتر غلام‌حسین خواجه

رییس دانشگاه شهید چمران اهواز

یادداشت معاون فرهنگی و اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز

دانشگاه جندی شاپور سابق و اکنون شهید چمران اهواز که نماد دانش‌پژوهی و فرهیخته‌پروری در ایران، شرق و جهان باستان است، تاریخی کهنسال دارد. میراث باستانی علم‌آموزی که جزئی از ویژگی‌های فرهنگی سرزمین کهن ایران است، در این دانشگاه جمع و سپس در دوره اسلامی هم‌چنان تا قرن‌ها به حیات خود ادامه داد.

نفوذ فرهیختگان این کانون علمی در ادوار اسلامی زمینه را برای آشنایی جمعیت متکثر مسلمانان با علم و دانش فراهم کرد و در فردای خاموشی چراغ این دانشگاه کهنسال، انواع مدارس، مکاتب، حلقه‌ها و زوایا در گوشه و کنار تمدن اسلامی سر برآوردند؛ بنابراین به‌رغم این‌که در سده‌های میانه و متأخر اسلامی نشانی از دانشگاه باستانی جندی شاپور در دست نیست؛ اما روح دانش‌پروری و علم‌آموزی دوره اسلامی را باید تا حدود زیادی مدیون این دانشگاه دانست.

با پیش چشم داشتن چنین پیشینه درخشانی در زمینه دانش و پژوهش، هم‌زمان با راه‌اندازی مراکز دانشگاهی در دوران معاصر، استان خوزستان و شهر اهواز برای راه‌اندازی دانشگاهی بزرگ و شایسته نام این سرزمین برگزیده شد و نخستین کوشش‌ها در سال ۱۳۳۴ خورشیدی با بنیان‌گذاری دانشگاه جندی شاپور اهواز به بار نشست. اکنون بیش از شصت و

پنج سال از فعالیت این نهاد علمی ارجمند و خدمت‌رسانی آن به علم و پژوهش و توسعه انسانی میهن عزیزمان می‌گذرد.

در دوران انقلاب اسلامی، سرمایه انسانی دانشگاه جندی‌شاپور نقشی مؤثر و سهمی بسزا در سامان‌دهی و مقاومت‌های مردمی و روند دگرگونی‌ها و مبارزاتی که به انقلاب شکوهمند اسلامی در سال ۱۳۵۷ انجامید، داشت. چندی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در حالی که کشور هنوز درگیر التهاب‌های طبیعی دوران انقلاب بود، میهن عزیزمان با حمله ناجوانمردانه رژیم بعث عراق روبه‌رو شد و استان خوزستان به‌طور مستقیم در کانون تجاوز ناجوانمردانه دشمن بعثی قرار گرفت و نهادها، سازمان‌ها، مؤسسات، کانون‌ها، مردم و مسئولان استان هر یک به ایفای نقش ملی و میهنی خود پرداختند.

دانشگاه جندی‌شاپور به‌عنوان مهم‌ترین و بزرگ‌ترین کانون علمی و فرهنگی جنوب غرب کشور، به‌صورت مستقیم درگیر موضوع جنگ تحمیلی شد. تفاوت اساسی میان ایفای نقش دانشگاه جندی‌شاپور با سایر دانشگاه‌های کشور در دفاع مقدس از همین جا ناشی می‌شود که این دانشگاه افزون بر قرار گرفتن در میدان اصلی جنگ تحمیلی، یعنی استان خوزستان و شهر اهواز، جنگ نیز درون آن حضور داشت و این نکته بسیار مهمی است که از چشم پژوهش‌گران و رویدادنگاران دفاع مقدس پوشیده می‌ماند. بنابراین، به منظور بررسی نقش دانشگاه جندی‌شاپور در دفاع مقدس که پس از شهادت دکتر مصطفی چمران به نام این مبارز نستوه و دانشمند والامقام خوانده شد؛ طرح‌های مختلفی در دانشگاه پیشنهاد شد که سرانجام وظیفه راهبری و هدایت این طرح‌ها به معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه واگذار شد. این معاونت با تفویض اختیاراتی که از سوی ریاست دانشگاه صورت گرفت، در صدد تدوین و انتشار اثری درباره نقش دانشگاه شهید چمران اهواز در دفاع مقدس برآمد و شماری از دانشجویان گروه تاریخ دانشگاه را برای به سامان رسیدن این طرح به خدمت گرفت که برآیند تلاش‌های علمی این جمع، کتاب پیش رو است.

معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه با سپاس از کوشش‌های دلسوزانه و علمی گروه پژوهش‌گرانی که در تدوین این اثر نقش داشته‌اند، از همراهی‌های همه عزیزانی که در انتشار این کتاب ارزشمند همکاری داشته‌اند، سپاسگزاری می‌کند.

دکتر عبدالرحیم هوشمند

معاون فرهنگی و اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز

مقدمه

تاریخچه دانشگاه جندی شاپور اهواز^۱ (شهید چمران امروزی) را می توان به دوره باستان، سال های ۱۳۳۴ تا آغاز جنگ تحمیلی، شروع جنگ تحمیلی و دوران پس از جنگ تقسیم کرد. نخستین دوره، دوران باستان است که از ۳۰۰ سال قبل از اسلام تا قرن سوم هجری به طول انجامیده است. در این دوره، این دانشگاه بزرگ ترین مرکز علمی مشرق زمین و جهان به شمار می رفت. در آن زمان علمی از قبیل پزشکی، فلسفه، نجوم، ریاضیات، الهیات و به خصوص طب تدریس می شد. دومین دوره این دانشگاه مربوط به سال های ۱۳۳۴ تا مردادماه ۱۳۵۹ است که به نوعی در این دوره حیات دانشگاه در دوره معاصر آغاز می شود. بر اساس طرح جامع و اولویت های تعیین شده دانشگاه جندی شاپور، در سال ۱۳۵۶ دارای ۶ مرکز، ۱۶ دانشکده و ۳ انستیتو بود که پیش بینی شده بود در طرح جامع تعداد ۲۰ دانشکده و ۷ مرکز و ۲۶ انستیتو راه اندازی شود.

اما سومین دوره دانشگاه به زمان انقلاب اسلامی و شروع جنگ تحمیلی باز می گردد. دانشگاه جندی شاپور، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شروع جنگ تحمیلی به دلیل

^۱ - به علت تغییر نام دانشگاه از جندی شاپور به شهید چمران که به یادگار حضور دکتر شهید مصطفی چمران در دانشگاه در سال های دفاع مقدس صورت گرفت، در این اثر در تشریح فعالیت های دانشگاه در دوره جنگ، پیوسته از عبارت «دانشگاه شهید چمران اهواز» استفاده می شود. کاربرد عنوان دانشگاه جندی شاپور صرفاً برای اشاره به دوره قبل از آغاز جنگ تحمیلی است.

مجاورت با جبهه‌های جنگ از روزهای اول نقش بسیار فعال و سازنده‌ای را در دفاع به عهده گرفت. بررسی بخشی از دوره سوم حیات دانشگاه که عبارت است از دوره جنگ تحمیلی (به شکل ویژه بررسی ساختمان‌ها و فضاهای فیزیکی دانشگاه) موضوع این اثر است.

دانشگاه شهید چمران اهواز در سال‌های دفاع مقدس، به‌عنوان یک قطب علمی در خوزستان و جنوب کشور، علاوه بر رسالت آموزشی و تربیتی، همگام با سایر ادارات و سازمان‌های استان و کشور در صف مبارزه و دفاع قرار گرفت. مسئولان دانشگاه بخش زیادی از ساختمان‌ها و تأسیسات دانشگاه را به ستادهای مختلف جنگ تحمیلی سپردند و یا خود ستادهایی در این اماکن تشکیل دادند.

نیروهای انسانی دانشگاه شامل استادان، کارکنان و دانشجویان ضمن فعالیت وسیع و مستمر در این ستادها، در صف اولین رزمندگانی قرار گرفتند که از ناحیه دانشگاه شهید چمران اهواز به جبهه اعزام شدند.

دانشگاه در این دوره، نقش بسیار مهمی در پیشبرد اهداف دفاع مقدس ایفا کرد. ساختمان‌ها و تأسیسات این دانشگاه و هرآنچه بتوان حوزه فیزیکی نامید، اعم از دانشکده‌ها تا بیمارستان و خوابگاه و مسجد دانشگاه و غیره، همه در اختیار دفاع و امور مرتبط با آن قرار داشت. بسیاری از برنامه‌های لجستیکی و حوزه پشتیبانی و پدافندی جبهه‌های جنوب کشور، به‌ویژه استان خوزستان، نقشه‌های عملیات، خدمات مربوط به پشت جبهه و غیره در ساختمان‌ها و ابنیه دانشگاه شهید چمران اهواز برنامه‌ریزی می‌شد.

در سال ۱۳۵۹ با استقرار نمایندگان شورای عالی دفاع و ستاد جنگ‌های نامنظم با حضور آیت‌الله خامنه‌ای و دکتر مصطفی چمران در دانشکده کشاورزی، امکانات مادی و معنوی دانشگاه به شکل رسمی در اختیار رزمندگان قرار گرفت و دانشکده کشاورزی به محل استقرار نمایندگان شورای عالی دفاع، ستاد جنگ‌های نامنظم و ستاد بسیج عشایر، مجتمع ورزشی و دانشکده تربیت بدنی و زمین‌های ورزشی و کتابخانه مرکزی به محل

استقرار لشکر ۸ نجف اشرف به فرماندهی سردار شهید حاج احمد کاظمی، سوله ورزشی و مدارس دانشگاه به محل استقرار قرارگاه کربلا، سالن تشریح دامپزشکی به محل استقرار لشکر فجر شیراز و جهاد سازندگی فارس، غذاخوری و آشپزخانه به محل استقرار سپاه منطقه هشت و ستاد مرکزی قرارگاه جنوب اختصاص داده شد.

علاوه بر مکان‌های نام برده، دانشگاه شهید چمران اهواز فعالیت‌ها و خدمات مستقیمی به رزمندگان ارایه می‌داد که از جمله این خدمات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(۱) تشکیل گردان شهید چمران که نقش بسزایی در ساماندهی، آموزش و اعزام استادان، کارکنان و دانشجویان داشت.

(۲) طرح شهید رجایی (دانشگاه در جبهه): این طرح در واقع ایجاد شرایطی بود که طی آن دانشجویان رزمنده می‌توانستند ۱۲ واحد درسی را بگذرانند.

(۳) مجری طرح انفورماتیک در خدمت دفاع مقدس.

(۴) طراحی و محاسبات لازم برای راه‌سازی، ساختمان و سنگرهای مقاوم در مقابل بمباران.

(۵) ترجمه متون خارجی مورد نیاز مرتبط با جنگ تحمیلی.

(۶) اجرای طرح شیمی و الکترونیک در خدمت دفاع مقدس.

(۷) ارسال ماهانه کمک‌های نقدی و اقلام مورد نیاز.

(۸) انجام چندین طرح تحقیقاتی مورد نیاز جنگ تحمیلی، مانند اجرای طرح‌های فنی - مهندسی با پیشنهاد و نظارت دکتر چمران از قبیل پل شناور و کانال‌های آب.

در مجموع خدمات دانشگاه به دفاع مقدس را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد:

خدمات پشت جبهه

در بخش پشتیبانی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شروع جنگ تحمیلی، دانشگاه به علت

مجاورت با جبهه‌های جنگ، سپس قرار گرفتن در بطن جنگ و میدان علنی این رویارویی، از روزهای اوّل، نقش بسیار فعال و سازنده‌ای را بر عهده گرفت. در یک بررسی مفید و با یک تقسیم‌بندی کیفی مبتنی بر کاربری هر یک از ساختمان‌های دانشگاه در دوره جنگ، می‌توان به تصویری مختصر، اما جامع از نحوه استفاده و میزان اهمیت هر کدام از این تأسیسات دست یافت:

- امور بیمارستانی و درمانی: در بیمارستان‌های دانشگاه و بیمارستان‌های صحرایی و آسایشگاه‌هایی که در زمان‌های حمله در دانشکده کشاورزی راه‌اندازی می‌شد، به امور درمانی و پزشکی مجروحان جنگی رسیدگی می‌شد.

- استفاده رزمندگان و لشکرهای رزمی از دانشکده تربیت بدنی و کتابخانه مرکزی جهت استقرار نیروهای پشت جبهه.

- استفاده سپاه پاسداران اهواز و استان خوزستان و سپاه منطقه ۸ کشوری از مهمانسرای دانشگاه برای استقرار نیروهای فرماندهی و ستاد.

- اعزام دانشجویان و کارکنان و اعضای هیئت علمی دانشگاه به جبهه و شرکت آنان در عملیات‌های گوناگون در قالب گردان رزمی دانشگاه.

- حضور شمار زیادی از دانشجویان در دوران تعطیلی دانشگاه در سازمان‌هایی مانند جهاد سازندگی و سپاه پاسداران در رده‌های فرماندهی، مسئول قرارگاه، فرمانده گردان و رزمنده.

- انجام چند طرح تحقیقاتی آبی-خاکی از سوی اعضای هیئت علمی که رابطه مستقیمی با جنگ تحمیلی داشت.

- تولید آثار ادبی مانند شعر و نثر، ترجمه اسناد و مدارک از عربی به فارسی، ترجمه اخبار به انگلیسی و همراهی دانشجویان و اعضای هیئت علمی با خبرنگاران خارجی.

- چاپ و انتشار اقلام تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی درباره جنگ تحمیلی به همّت کارکنان اداره چاپ و انتشارات دانشگاه.

– حضور و استقرار رزمندگان ستاد جنگ‌های نامنظم به فرماندهی شهید دکتر چمران در دانشگاه.

– همکاری انجمن اسلامی دانشجویان با شهید سیدحسین علم‌الهدی در راه‌اندازی بسیج سپاه پاسداران اهواز از طریق استقرار در مساجد اهواز و تأسیس پایگاه‌های مختلف بسیج در مساجد.

حضور مستقیم در عرصه جنگ تحمیلی

در دوران جنگ تحمیلی، فضای دانشگاه شهید چمران اهواز بی‌شبهت به پادگان‌های نظامی نبود و این شاید اولین دلیل بر مدعای حضور مستقیم این کانون علمی در میدان جنگ تحمیلی باشد. در آن سال‌ها بسیاری از نیروهای دانشگاه شهید چمران اهواز و جهاد دانشگاهی خوزستان در آموزش‌های نظامی و تدارکات و پشتیبانی جبهه‌ها با هم همکاری می‌کردند، بسیاری از رزمندگان و دانشگاهیان از این دانشگاه به جبهه‌ها اعزام می‌شدند و در عکس‌ها و تصاویر به‌جا مانده از آن دوران می‌توان بسیاری از استادان و اعضای هیئت علمی این دو مجموعه را در کنار هم دید. عده زیادی از دانشجویان و دانش‌آموختگان این دانشگاه از جمله: همچون اسدالله باعنی، رضا اقتداری، امان‌الله دستیار، حسن دادخواه تهرانی، مجتبی مقبل‌الحسین، مسعود صفایی‌مقدم، علی شمخانی، مصدق طاهری، مهدی بخشنده، مهدی قمشی، دکتر مجید بقایی، غلام‌عباس مکوندی، حسین پژوهنده و... در آن روزها در قالب دو مجموعه دانشگاه شهید چمران اهواز و جهاد دانشگاهی برای مقابله با نیروهای بعثی فعالیت می‌کردند و بسیاری از هسته‌های نظامی در دانشگاه با حضور این افراد و دیگر دانشگاهیان شکل می‌گرفت. برخی از این افراد، علاوه بر پیشرفت در زمینه علمی و تخصصی تا مراتب عالی فرماندهی نیروهای نظامی نیز ترقی کردند.

در طول دوران دفاع مقدس حدود ۱۲۰۰ دانشجویان از دانشگاه شهید چمران اهواز به جبهه‌ها اعزام شد که از این تعداد ۶۷ نفر شهید، ۲ نفر اسیر و ۲ نفر جاویدالاثرا شدند. از حدود ۲۵۰ نفر کارمند دانشگاه نیز که به جبهه رفتند، ۲۵ نفر شهید، ۳ نفر اسیر و ۲ نفر جاویدالاثرا شدند. همچنین ۹۰ نفر از اعضای هیئت علمی دانشگاه در دفاع مقدس شرکت داشتند که از این تعداد ۳ نفر شهید و ۲ نفر اسیر شدند که این موضوع نشان‌دهنده بخشی از نقش دانشگاه شهید چمران اهواز در ۸ سال دفاع مقدس است.

جنگ به دلیل ماهیت، اهداف و ابعاد آن، جامعه ایران را عمیقاً تحت تأثیر قرار داد. همچنین به علت حضور نیروهای داوطلب مردمی، طولانی شدن به مدت هشت سال و گستردگی دامنه آن و سایر عوامل، منشاء تحولات بسیاری در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی شد. آنچه را می‌توان تأثیر منفی جنگ بر سرنوشت و ادامه فعالیت دانشگاه شهید چمران اهواز نامید، این است که وقوع جنگ موجب عقب‌افتادگی دانشگاه در اجرای طرح جامع و امور عمرانی، عدم جذب بودجه، مهاجرت نیروهای متخصص و عدم جذب نیروی کافی جدید برای دانشگاه شد.

اثر حاضر که به شکل ویژه و اختصاصی به جایگاه و اهمیت فضاهای فیزیکی دانشگاه شهید چمران اهواز در جنگ پرداخته است، مبتنی بر اسناد شفاهی و کتبی، مصاحبه، دست‌نوشته و اندکی اسناد آرشیوی بنیاد گرفته است. بررسی پیشینه تاریخی دانشگاه در دو مقطع باستان و معاصر، به‌عنوان مدخلی برای آشنایی با دانشگاه، مبتنی بر اسناد مکتوب (کتاب‌ها، مقالات و اسناد) نگارش شده است. اما مهم‌ترین وجه پژوهشی این اثر، بخش مصاحبه‌ها است که متن و بدنه اصلی این اثر را تشکیل داده و به سه دسته تقسیم می‌شوند:

مصاحبه‌های گروه پژوهشگران به سرپرستی نگارنده با برخی از استادان و کارمندان دانشگاه شهید چمران اهواز که عبارت‌اند از:

- افسری‌راد، محمد: مصاحبه با دکتر منوچهر دوایی، تاریخ مصاحبه ۲۸ آذر ۱۳۹۶.
- افسری‌راد، محمد و فاطمه پوربختیاری: مصاحبه با دکتر ماشاءالله بصیرزاده، تاریخ مصاحبه ۵ دی ۱۳۹۶.
- افسری‌راد، محمد و فاطمه پوربختیاری: مصاحبه با دکتر منصور سیّاری، تاریخ مصاحبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۷.
- افسری‌راد، محمد و فاطمه پوربختیاری: مصاحبه با دکتر مسعود صفایی‌مقدم، تاریخ مصاحبه ۲۳ اسفند ۱۳۹۶.
- افسری‌راد، محمد و فاطمه پوربختیاری: مصاحبه با دکتر علی‌محمد آخوندعلی، تاریخ مصاحبه ۱۰ آبان ۱۳۹۶.
- افسری‌راد، محمد و فاطمه پوربختیاری: مصاحبه با دکتر امیدعلی شهنی کرم‌زاده، تاریخ مصاحبه ۱۴ دی ۱۳۹۶.
- افسری‌راد، محمد و فاطمه پوربختیاری: مصاحبه با دکتر محمدحسین دانشور، تاریخ مصاحبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۷.
- پوربختیاری، فاطمه و آریانا محرابی‌فرد: مصاحبه با دکتر ماشاءالله بصیرزاده، تاریخ مصاحبه ۳ آذر ۱۳۹۶.
- پوربختیاری، فاطمه: مصاحبه با دکتر عبدالکریم منصوری، تاریخ مصاحبه ۱۶ آبان ۱۳۹۶.
- پوربختیاری، فاطمه: مصاحبه با عبدالحسین زرگر، تاریخ مصاحبه ۲۶ شهریور ۱۳۹۶.
- پوربختیاری، فاطمه: مصاحبه با دکتر محمد (سیروس) پاکباز، تاریخ مصاحبه ۲۶ مهر ۱۳۹۶.
- پوربختیاری، فاطمه: مصاحبه با دکتر خسرو نشان، تاریخ مصاحبه ۲ آذر ۱۳۹۶.
- پوربختیاری، فاطمه: مصاحبه با عباس والا (یادداشت‌های دست‌نویس).
- طرفی، ابتهاج و سمیرا ابراهیمی: مصاحبه با علی نقاش‌دزفولی، تاریخ مصاحبه ۲۶ مهر ۱۳۹۶.
- طرفی، ابتهاج و سمیرا ابراهیمی: مصاحبه با مجید امیرزاده، تاریخ مصاحبه ۲۶ مهر ۱۳۹۶.

طرفی، ابتهاج و سمیرا ابراهیمی: مصاحبه با حمید قبله‌شناس، تاریخ مصاحبه ۲۶ مهر ۱۳۹۶.
 طرفی، ابتهاج و سمیرا ابراهیمی: مصاحبه با دکتر هادی بصیرزاده، تاریخ مصاحبه ۱۸ آذر ۱۳۹۶.

طرفی، ابتهاج: مصاحبه با دکتر عبدالواحد معربی، تاریخ مصاحبه ۶ آذر ۱۳۹۶.
 محرابی فرد، آریانا: مصاحبه با دکتر رحیم چینی‌پرداز، تاریخ مصاحبه ۵ آذر ۱۳۹۶.
 منصوری، هدی: مصاحبه با دکتر حسین آقایی جنت‌مکان، تاریخ مصاحبه ۵ آذر ۱۳۹۶.
 منصوری، هدی: مصاحبه با دکتر محسن صنیعی، تاریخ مصاحبه ۲۷ آبان ۱۳۹۶.
 منصوری، هدی: مصاحبه با علیرضا قیبتی، تاریخ مصاحبه ۵ آذر ۱۳۹۶.
 منصوری، هدی: مصاحبه با دکتر سیاوش مکتبی، تاریخ مصاحبه ۲۷ آبان ۱۳۹۶.
 منصوری، هدی: مصاحبه با دکتر حمدالله صالحی، تاریخ مصاحبه ۱۶ آبان ۱۳۹۶.

مصاحبه‌های دکتر حسین ایزدی، عضو هیئت علمی گروه حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز با مسئولان و رزمندگان تیپ (لشکر) ۸ نجف اشرف.

این مصاحبه‌ها فاقد تاریخ هستند، بنابراین در متن کتاب نیز بدون ذکر تاریخ (واقعی یا تقریبی) به آن‌ها استناد و ارجاع شده است:

اصغر پورشبانان: رزمنده و عضو لشکر ۸ نجف اشرف.
 اکبر مکاریان: مسئول مخابرات فرماندهی لشکر ۸ نجف اشرف.
 حیدرعلی حبیب‌اللهی: مسئول پشتیبانی لشکر ۸ نجف اشرف.
 سید ابوالحسن میردامادی: مسئول ستاد لشکر ۸ نجف اشرف.
 سردار مهدی کلیشادی: مسئول زرهی لشکر ۸ نجف اشرف.
 مجید یزدانی معاونت بهداری و مدیر داخلی لشکر ۸ نجف اشرف.
 آقای رحمتی‌ها: مسئول تسلیحات لشکر ۸ نجف اشرف.
 جواد مصطفایی: مسئول تعمیرگاه لشکر ۸ نجف اشرف.

حسن منتظری: مسئول تسلیحات لشکر ۸ نجف اشرف.

مهدی نظری: مسئول مهندسی لشکر ۸ نجف اشرف.

مصاحبه‌های دکتر عابدین دهنوی، کارشناس آموزشی و پژوهشی دفتر دانشجویان شاهد و اینارگر دانشگاه شهید چمران اهواز با برخی مسئولان و رزمندگان تیپ (لشکر) ۸ نجف اشرف.

این مصاحبه‌ها فاقد تاریخ هستند، بنابراین در متن کتاب بدون ذکر تاریخ (واقعی یا تقریبی) به آن‌ها استناد و ارجاع شده است:

محمد شیاسی (امام جمعه رضوان شهر)

حیدرعلی حبیب‌اللهی: مسئول پشتیبانی لشکر ۸ نجف اشرف.

غلامرضا کاویانی.

سردار مهدی کلشادی: مسئول زرهی لشکر ۸ نجف اشرف.

در آخرین جلسه کارگروه نقش دانشگاه در دفاع مقدس و صحبت بر سر تعیین تکلیف جامعه مصاحبه‌شوندگان خارج از استان به‌ویژه در اصفهان، شیراز، یزد و تهران، تصمیم گرفته شد برای صرفه‌جویی مالی، فقط اسناد و مکتوبات موجود در اهواز جمع‌آوری و در اختیار گروه قرار گیرد که متأسفانه تاکنون خبری از کیفیت و وضعیت این اسناد به دست نیامده است. با اتخاذ این تصمیم، جمع زیادی از افراد و رزمندگانی که می‌توانستند اطلاعات فراوانی از حضور دانشگاه در دفاع مقدس به دست دهند و نیز گروه رزمندگانی که از سایر استان‌ها و در قالب دسته‌بندی‌های نظامی متعدد در دانشگاه استقرار داشتند، کنار گذاشته شده‌اند. این در حالی است که گروه پژوهشگران، به‌صورت جدی خواستار دسترسی به این افراد یا جمع‌آوری همه یا بخشی از اطلاعات آن‌ها بوده است.

برای تدوین نهایی و صورت‌بندی محتوایی این کتاب که بر اساس یک متن منسجم و

به هم پیوسته باشد، امکان انتخاب یکی از دو شیوه زیر میسر بود:

۱. نگارش متن خام مصاحبه‌ها بر اساس نام مصاحبه‌شونده و بدون طبقه‌بندی محتوایی و به همان صورتی که مصاحبه انجام گرفته است.
 ۲. تغییر محتوا و گفتمان موجود میان مصاحبه‌شونده و مصاحبه‌کننده از یک محتوای غیر علمی و ناستاندارد به یک متن منسجم با محتوایی به هم پیوسته.
- شیوه نخست بسیار ساده و بدون نیاز به زمان و تحلیل خاصی، یک اثر عامیانه و مبتدی را خلق می‌کرد که متناسب با روحیه علمی مؤلف و جایگاه شاخص دانشگاه نبود؛ بنابراین شیوه دوم در دستور کار قرار گرفت.
- این روش، مستلزم مطالعه چندباره متن مصاحبه‌ها، استخراج مطالب مفید از غیر مفید، طبقه‌بندی مطالب بر اساس سرفصل‌های از پیش مشخص شده و تلفیق آنها بود. مرحله بسیار مهم عبارت بود از ارائه شیوه‌ای از متن‌بندی که ضمن حفظ اصالت اطلاعات ارایه شده، متن را از گفتار اول شخص به یک گزارش علمی از رویدادها تبدیل کند. به واقع فرآیند شکل‌گیری این اثر را می‌توان به دو بخش و دوره تقسیم کرد: بخش اول، عبارت است از ابتدای پژوهش تا تبدیل مصاحبه‌های صوتی به متن و تلفیق آنها با اطلاعات مکتوب و اسناد و بخش دوم، نگارش محتوای کتاب.
- لزوم حفظ یکپارچگی متن، پیوستگی محتوا، اجتناب از تکرار گویی، جرح و تعدیل، ترکیب مصاحبه‌های پژوهشگران با اسناد مکتوب، دست‌نوشته‌ها و مصاحبه‌های دکتر حسین ایزدی و دکتر عابدین دهنوی، توجه به جزئیات و... از بایسته‌های تدوین این کتاب براساس شیوه دوم اخیرالذکر می‌باشد.
- در مجموع بیش از صدها صفحه مصاحبه اولیه، طی چند ماه مطالعه، به دقت بررسی و کاملاً ویراسته شد و در کتاب حاضر به نگارش نهایی درآمد و در قالب بخش‌های مختلف به شرح مندرج در فهرست مطالب طبقه‌بندی گردید.
- مشکلات و موانع پیش‌روی پژوهش‌هایی از این جنس بر اهل تحقیق پوشیده نیست. ناآشنایی به ضرورت حفظ و گردآوری مدارک تاریخی و بی‌توجهی به امر مستندسازی،

اکنون دانشگاه شهید چمران اهواز را در زمینه نقش دانشگاه در دفاع مقدس با فقر مدارک کتبی روبه‌رو کرده است. تعدادی از این اسناد در یک آتش‌سوزی که چند سال پیش در سازمان مرکزی دانشگاه رخ داده است، از بین رفته و همچنین بخش دیگری از مدارک مکتوب نیز چند سال قبل به دلیل نیاز به انبار و فقدان اتاق برای نگهداری آن‌ها، دور ریخته شده است.

از سوی دیگر، متأسفانه در سال‌های گذشته به امر مستندسازی در خصوص نقش دانشگاه در دفاع مقدس کمتر توجه شده است؛ اما اکنون بسیاری از مسئولان و استادان با سابقه دانشگاه به اهمیت امر مستندسازی پی برده‌اند و خوشبختانه تعدادی از مسئولان دانشگاه که در برهه جنگ تحمیلی متصدی مسئولیت‌هایی مانند امور مالی و خدمات و دفتر عمرانی و غیره بوده‌اند، در این راه اهتمام و جدیت نشان دادند.

عدم دسترسی، تغییر نشانی و شماره تلفن، مهاجرت، درگذشت، بازنشستگی، از کار افتادگی، بی‌علاقه‌گی، اشتغالات روزمره و پراکندگی جغرافیایی مهم‌ترین موانع دسترسی به افراد برای دیدار و مصاحبه بوده است. علاوه بر این، در این مدت، گروه پژوهشگران در کنار بررسی‌های میدانی، بررسی‌های کتابخانه‌ای و اسنادی را با هدف جمع‌آوری اسناد مکتوب شروع کردند. تعدادی مصاحبه از پیش انجام شده و رونوشت صفحاتی از کتاب‌هایی که مرتبط با نقش دانشگاه در دفاع مقدس بودند، جمع‌آوری شد؛ اما جستجوی کتابخانه‌ای در کتابخانه‌های دانشگاه و ادارات مربوط به آن به نتیجه مفیدی نینجامید. علت این مسئله، متأسفانه عدم اهتمام مسئولان در ضبط و نگهداری اسناد و فقدان روحیه علمی ناظر بر این موضوع مهم در سال‌های پس از جنگ در دانشگاه بوده است.

امید به یافتن اسناد مرتبط و مفید، با آگاهی گروه پژوهشگران از واقعه آتش‌سوزی که سال‌ها پیش در ساختمان مرکزی دانشگاه رخ داده بود و گمان نابودی اسناد را هرچه بیشتر تقویت می‌کرد، بسیار تضعیف شد. برخی ادارات دانشگاه هم که به علت نفس فعالیت خود

امیدی به یافتن اسناد در آنها می‌رفت، در عمل به وعده‌های خود به گروه پژوهشگران کوتاهی کردند؛ بنابراین در نگارش این کتاب، بدون وجود تصمیمی از پیش گرفته شده، بنیاد پژوهش بر تاریخ شفاهی و خاطرات افراد دانشگاهی دخیل در دفاع مقدس و یا حاضر در دانشگاه شهید چمران اهواز قرار گرفت.

آغاز ماه رمضان، تعطیلی دانشگاه و نقل مکان بسیاری از افراد و اعضای هیئت علمی به خارج از شهر اهواز در تابستان سال ۱۳۹۷، کار دسترسی به واجدان شرایط برای مصاحبه را هرچه بیشتر سخت کرد و وقفه مهمی در پایان دادن به این اثر پدید آورد.

بخش اول

پیشینه تاریخی دانشگاه جندی شاپور

دوره باستان و قرون اول اسلامی

بنا بر گزارش‌های مستند تاریخی، شاپور یگم (۲۷۲-۲۴۱ م.) اسیران و کوچ‌یافتگان رومی را در شهری تازه‌بنیاد به نام وه از اندیو شاپور (= شهر شاپور بهتر از انطاکیه)، در خوزستان فرود آورد (طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۵۹۰؛ یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۹۵؛ اصفهانی، ۱۳۴۶: ۴۷؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۷۳؛ بسنجید با: کریستنسن، ۱۳۷۴: ۱۸۹-۱۸۸). به گزارش متن‌های جغرافیایی دوره اسلامی، شهر وه از اندیو شاپور/ جندی شاپور در شرق شوش و جنوب شرقی دزفول، جای داشته است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۸۴؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۱۱؛ ابن‌رُسته، ۱۳۶۵: ۲۲۰؛ ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۳۰؛ بسنجید با: لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۵۶-۲۵۵) و امروزه بیشتر پژوهندگان عقیده دارند که جندی شاپور باستانی باید در تپه‌های جنوب شرقی دهکده شاه‌آباد در جنوب شرقی دزفول بوده باشد (برای نمونه: راولینسون، ۱۳۵۵: ۴۱-۴۲؛ دیولافوا، ۱۳۸۵: ۷۰۵؛ لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۵۶؛ گیرشمن، ۱۳۷۹: ۱۹۹؛ اقتداری، ۱۳۷۵: ۳۴۳).

در دوره ساسانیان، آموزشگاه پزشکی و بیمارستانی در شهر جندی شاپور وجود داشته که در آن نوشته‌های پزشکی یونانی و احتمالاً هندی به زبان فارسی میانه و سریانی ترجمه می‌شده است (اولیری، ۱۳۴۲: ۱۰۸؛ عیسی بک، ۱۳۸۴: ۵۶-۵۵؛ صفا، ۱۳۳۶: ۲۳-۲۲؛ امام شوشتری، ۱۳۵۳: ۲۵۶؛ محمدی ملایری، ۱۳۷۴: ۲۳۱-۲۳۰؛ الگود، ۱۳۸۶: ۶۹-۶۵). اما

به تازگی پاره‌ای از پژوهندگان به دست‌آویز این که در متن‌های هم‌روزگار با ساسانیان، هیچ‌گونه اشاره‌ای به وجود چنین آموزشگاه و بیمارستانی در جندی‌شاپور دیده نمی‌شود، نتیجه گرفته‌اند که احتمالاً تنها یک درمانگاه کوچک در جندی‌شاپور وجود داشته است که در آن از سنت‌های درمانی یونانی و رومی استفاده می‌شده و شاید در این درمانگاه مکانی هم برای خواندن کتاب‌های پزشکی ساخته شده بوده است. این پژوهندگان عقیده دارند که اهمیت جندی‌شاپور به عنوان کانون پزشکی دوره ساسانیان که دارای آموزشگاه پزشکی و بیمارستان بوده، باید نتیجه برتری پزشکان جندی‌شاپوری در میان دیگر پزشکان دربار خلیفگان عباسی بوده باشد، که می‌خواستند بیمارستان جندی‌شاپور را از ساخته‌های خود نشان دهند و برای دانش پزشکی خود، پیشینه‌ای گهن و درخشان پدید آورد (ریشتر، ۱۳۷۵: ۴۳۸-۴۳۴؛ بسنجید با: سوج اسمیت، ۱۳۷۹: ۶۰۹).

قفطی در گزارش خود از پیشینه دانش پزشکی در جندی‌شاپور و آوازه پزشکان جندی‌شاپوری می‌گوید که شاپور پس از گشودن سوریه و انطاکیه با امپراتور روم فیلیس (= فیلیپ) معاهده صلح و دوستی منعقد کرد و دختر وی را به همسری خود گرفت و پیش از آوردن شاهدخت رومی به ایران، شهر جندی‌شاپور را همانند شهر قسطنطنیه ساخت و آنگاه که دختر امپراتور را به جندی‌شاپور آوردند، گروهی از مردم قسطنطنیه، از پیشه‌های گوناگون به‌ویژه چند پزشک بزرگ با او بودند. آنان پزشکی را به کودکان جندی‌شاپوری آموختند و چنان شد که مردم جندی‌شاپور در دانش پزشکی از دیگر مردمان چون یونانی‌ها و هندی‌ها برتر شدند (قفطی، ۱۳۷۱: ۱۸۴-۱۸۳). ابن‌العبری هم گزارش می‌دهد که پس از معاهده صلح ایران و روم، شاپور در ایران شهری همانند بیزانس به نام جندی‌شاپور برای همسر رومی خود که دختر اورلیانوس (۲۷۰-۲۷۵ م.) امپراتور روم بود، بنیاد نهاده است (ابن‌العبری، ۱۳۶۴: ۱۲۸). اورلیانوس گروهی از پزشکان یونانی را برای آسایش دخترش به همراه او فرستاده بود و آنان «پزشکی بقراطی» را در شهر جندی‌شاپور گسترش دادند (ابن‌العبری، ۱۳۶۴: ۱۲۸).

آنچه در گزارش قفطی و ابن العبری همانند بوده و اهمیت دارد، اشاره به ورود پزشکان یونانی و سنت پزشکی بقراطی به جندی شاپور می‌باشد و احتمالاً برای اهمیت سنت پزشکی بقراطی بوده که جندی شاپور را گه گاه شهر بقراط می‌خوانده‌اند (براون، ۱۳۳۷: ۲۷-۲۸). آگاهییم که شاپور یگم، از پادشاهان دانش دوست و فرهیخته دوره ساسانیان بود و می‌کوشید که کتاب‌های گوناگون در زمینه پزشکی، ستاره‌شناسی، گوهر، آفرینش، فساد، دگرگونی و... را که در هند و روم و دیگر سرزمین‌ها پراکنده بوده‌اند، گردآورد (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۴۳۷؛ دوشن گیمن، ۱۳۷۷: ۳۰۶؛ تفضلی، ۱۳۷۶: ۶۶) و ساخت بیمارستانی در شهر تازه‌بنیاد جندی شاپور به دست چنین فرمانروایی نباید چندان شگفت‌انگیز باشد. علاوه بر این، فردوسی گزارش داده است که، شهر «کنام اسیران» که مانی را در دروازه آن و پیش دیوار بیمارستان به دار آویخته‌اند، باید همان شهر جندی شاپور ساخته شده به دست شاپور یگم باشد که اسیران رومی را در آن جای داده بود. حتی اگر آموزشگاه و بیمارستان جندی شاپور در دوره شاپور یگم و همزمان با بنیاد گرفتن خود شهر جندی شاپور ساخته شده باشد، بهترین زمانی که می‌توان برای ساخت آن‌ها پیشنهاد داد، دوره پادشاهی خسرو انوشه‌روان (۵۷۹-۵۳۱ م.) خواهد بود، که فرمانروایی بزرگ و شیفته دانش و فرهنگ بود (صفا، ۱۳۷۱: ۲۴-۲۳؛ محمدی ملایری، ۱۳۷۴: ۱۸۸-۱۹۱).

به گفته قفطی در سال بیستم پادشاهی خسرو [انوشه‌روان]، پزشکان جندی شاپور به خواست این پادشاه، در یک گردهم‌آیی درباره دانش پزشکی با همدیگر به مباحثه و مناظره پرداخته بودند و سخنان آن‌ها در کتابی که اینک در دست نیست، نوشته شده بود. این انجمن پزشکی به ریاست جبرائیل دُرُستاباد/ دُرُستَبَد (= رئیس پزشکان) انجام یافته بود و همچنان که قفطی یادآور شده، نوشته‌های این انجمن به خوبی نشان‌دهنده دانش ژرف پزشکان جندی شاپوری بوده است (قفطی، ۱۳۷۱: ۱۸۵-۱۸۴). خردمندان خواهد بود اگر بپذیریم این نخستین گردهم‌آیی پزشکی در جهان در آموزشگاه و بیمارستان جندی شاپور

تشکیل شده است.

اگرچه آموزشگاه جندی شاپور، در درون مرزهای ایرانِ زردشتی بود، هیچ نشانی از سیاست‌های مذهبی ساسانیان در نهادهای آموزشی آن و یا کشاکش‌های دینی همانند آکادمی‌های مسیحی در انطاکیه و اسکندریه و یا نظامیه‌های دوره اسلامی دیده نمی‌شود (کسائی، ۱۳۵۸: ۷۸ و ۲۸۵؛ محمدی ملایری، ۱۳۷۴: ۲۴۰-۲۳۹). در آموزشگاه‌های جندی شاپور، مسیحیان یونانی و سُرّیانی با زردشتیان ایرانی و دانشمندان هندی دوشادوش هم فعالیت‌های علمی داشتند و آمیخته‌ای از دانش‌های یونانی، سُرّیانی، ایرانی و هندی پدید آمد که با واژگونی ساسانیان، این میراث شکوهمند به مسلمانان هدیه داده شد (آذرنوش، ۱۳۷۴: ۶۰۳-۶۰۴؛ محمدی ملایری، ۱۳۵۰: ۲۱-۱؛ همو، ۱۳۷۴: ۲۵۰؛ نصر، ۱۳۵۹: ۱۸۱؛ کرامتی، ۱۳۸۳: ۶۳۷-۶۳۹). با ورود پزشکان جندی شاپوری به دربار خلیفگان بغداد، بیمارستان جندی شاپور و برنامه آموزشی آن الگوی ساخت بیمارستان‌ها و برنامه‌های بیمارستانی در دوره عباسیان شد (غنیمه، ۱۳۷۷: ۱۶۹؛ عیسی بک، ۱۳۸۴: ۵۵؛ ترزی اوغلو، ۱۳۷۹: ۲۹۱-۲۸۰؛ سجادی، ۱۳۸۳: ۴۵۵-۴۵۴). چنان که در سال ۱۹۰ هجری، جبرائیل فرزند بُختیشوغ، به درخواست خلیفه هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ هجری) و با الگوگیری از ساختار بیمارستان جندی شاپور، نخستین بیمارستان بغداد را به نام «بیمارستان الرشیدی» ساخت. از آن پس، در گستره پهناور جهان اسلامی بیمارستان‌های بسیاری ساخته شدند (نگاه شود به: عیسی بک، ۱۳۸۴: ۱۶۲-۵۵؛ سجادی، ۱۳۸۳: ۴۵۶-۴۵۴)، و دانش پزشکی اسلامی، به‌ویژه با درخشش پزشکان ایرانی همچون محمد بن زکریای رازی (مرگ: ۳۲۰ هجری)، علی بن عباس مجوسی اهوازی (مرگ: ۳۸۴ هجری)، حسین بن عبدالله بن سینا (مرگ: ۴۲۸ هجری) و دیگران، روز به روز شکوفاتر و درخشان‌تر شد.

پزشکان جندی شاپوری و شکوفایی پزشکی اسلامی

جندی شاپور در سال هفدهم هجری، به دست سپاهیان عرب مسلمان گشوده شد (طبری، ۱۳۵۷، ج ۵: ۱۰۱۹؛ بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۳۸)، و تا نیمه دوم سده پنجم هجری، همچنان یکی از شهرهای بزرگ و آباد خوزستان بود. در سده نخست هجری، عرب‌های مسلمان، بیشتر به جنگ و کشورگشایی می‌پرداختند و علاقه‌ای به نهادهای علمی همچون آموزشگاه جندی شاپور نشان نمی‌دادند و خود خلیفگان عرب هم برای اداره امور علمی جندی شاپور و پشتیبانی مالی از پزشکان جندی شاپوری هیچ گونه فعالیتی انجام ندادند و این نهاد علمی ایرانی سال‌ها از دستگاه خلافت دور ماند (محمدی ملایری، ۱۳۷۴: ۲۴۵؛ کرامتی، ۱۳۸۳: ۶۴۳).

از سقوط جندی شاپور تا سال ۱۴۷ هجری، تقریباً هیچ گونه آگاهی‌ای از بیمارستان جندی شاپور و زندگی و فعالیت‌های علمی پزشکان جندی شاپوری در منابع تاریخی بازتاب نیافته است، اما درخشش پزشکان جندی شاپوری و دانش آموختگان آموزشگاه پزشکی جندی شاپور در دربار خلیفگان بغداد آشکار می‌گرداند که در همه این سال‌ها، هنوز پزشکان جندی شاپوری چنان پُرآوازه بودند که پزشکان دربار خلیفه بغداد به وی گفته بودند که در روزگار خود پزشکی را بزرگ‌تر و آگاه‌تر از جورجیس فرزند بُختیشوع، رئیس بیمارستان جندی شاپور نمی‌دانند. گزارش‌های گوناگون تاریخی نشان می‌دهند که آموزشگاه پزشکی و بیمارستان جندی شاپور در سال‌های پس از نابودی شاهنشاهی ساسانیان، بدون پشتیبانی مالی خلیفگان اموی و عباسی و فقط با پایمردی پزشکان خاندان‌هایی همچون بُختیشوع و ماسویه زنده مانده بود (ابن ابی‌اصیبه، ۱۳۴۹: ۴۳۵-۴۳۴؛ قفطی، ۱۳۷۱: ۵۱۸-۵۱۷).

در سال ۱۴۸ هجری، ابو جعفر منصور، خلیفه عباسی (۱۵۸-۱۳۶ هجری) سخت بیمار شد

و پزشکان بغداد با همه کوشش خود از درمان بیماری او ناتوان شدند. با اجازه و اشاره خلیفه، جورجیس فرزند بختیشوع، رئیس بیمارستان جندی شاپور به درمان منصور پرداخت و با نشان دادن شایستگی‌ها و توانایی پزشکی خود از سوی خلیفه به ریاست پزشکان بغداد برگزیده شد (قفطی، ۱۳۷۱: ۲۱۸-۲۱۷؛ ابن ابی‌اصیبه، ۱۳۴۹: ۳۱۸-۳۱۷؛ ابن العبری، ۱۳۶۴: ۱۸۶-۱۸۵).

این آغاز پیوند تنگاتنگ و ناگسستی پزشکان جندی شاپور با دربار خلیفگان بغداد بود. پزشکان جندی شاپوری همچون هم‌تندان خاندان‌های بُختیشوع و ماسویه با پیشینه پزشکی درخشان در زادگاه خود، بیش از دو سده هم پزشک خلیفگان و بزرگان دستگاه خلافت عباسیان بودند و هم پیشگامان ترجمه نوشته‌های کهن یونانی، ایرانی، هندی و سریانی در زمینه پزشکی، ستاره‌شناسی، فلسفه و دیگر دانش‌های بیگانه به زبان عربی (صفا، ۱۳۷۱: ۵۶-۵۲). پزشکی اسلامی که گه‌گاه به اشتباه پزشکی عربی خوانده می‌شود، سخت وام‌دار میراث کهنسال پزشکان جندی شاپوری، به‌ویژه پزشکان خاندان ایرانی بُختیشوع است که همچون پُلی مسلمانان را با سنت‌های پزشکی یونانی، سریانی، ایرانی و هندی آشنا گرداندند.

در سال ۱۵۲ هجری جورجیس بیمار شد و به درخواست خود به جندی شاپور بازگشت و شاگردش عیسی فرزند شهلایا را در بغداد پیش خلیفه گذاشت (قفطی، ۱۳۷۱: ۲۲۰؛ ابن ابی‌اصیبه، ۱۳۴۹: ۳۲۱-۳۲۰؛ ابن العبری، ۱۳۶۴: ۱۸۶).

پس از وی، دیگر شاگرد او، عیسی فرزند چهاربُخت که پزشک و داروساز بود، به ریاست بیمارستان جندی شاپور برگزیده شد (قفطی، ۱۳۷۱: ۳۴۱) که البته چندی بعد وی هم روانه بغداد شد و در آن‌جا به پزشکی و داروسازی پرداخت (ابن ابی‌اصیبه، ۱۳۴۹: ۴۸۸). گفته شده است که جورجیس نخستین پزشکی بود که کتاب‌هایی را برای منصور از زبان یونانی به عربی برگردانده بود (ابن ابی‌اصیبه، ۱۳۴۹: ۵۰۲؛ الگود، ۱۳۸۶: ۹۸).

بُختیشوع فرزند جورجیس، که در نبود پدرش ریاست بیمارستان جندی شاپور را او بر

عده گرفته بود (ابن ابی اُصیبعه، ۱۳۴۹: ۳۱۸؛ قفطی، ۱۳۷۱: ۲۱۸) در ۱۷۱ هجری، برای درمان بیماری خلیفه هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ هجری) به بغداد رفت و با درمان بیماری وی، به ریاست پزشکان خلیفه برگزیده شد و دارایی فراوانی به او بخشیدند (ابن ابی اُصیبعه، ۱۳۴۹: ۳۲۴-۳۲۳؛ قفطی، ۱۳۷۱: ۱۴۲-۱۴۱؛ ابن العبری، ۱۳۶۴: ۱۹۳).

در سال ۱۷۵ هجری، که بُختیشوعُ فرزند جورجیس پزشک خلیفه هارون الرشید بود با پذیرش جعفر بن یحیی، او از جندی شاپور به بغداد آمد و پزشک ویژه جعفر و دیگر هموندان خاندان ایرانی برمکی شد (قفطی، ۱۳۷۱: ۱۸۵؛ ابن ابی اُصیبعه، ۱۳۴۹: ۳۲۵؛ ابن العبری، ۱۳۶۴: ۱۹۴-۱۹۳؛ بسنجید با: آذرنوش، ۱۳۷۴: ۶۰۳) و از این راه ثروت شگفت‌انگیزی به دست آورد (جهشیاری، ۱۳۵۴: ۲۸۹؛ صفا، ۱۳۳۶: ۴۶-۴۵).

در سال ۱۹۰ هجری، با کشته شدن امین و آغاز دوره خلافت مأمون (۱۹۸-۲۱۸ هجری)، جبرائیل به فرمان خلیفه و به دست وزیر او، حسن فرزند سهل به زندان افکنده شد و همه دارایی‌های وی مصادره گردید، اما در ۲۱۰ هجری، مأمون به بیماری سختی گرفتار شد و چون میخائیل، یوحنّا فرزند ماسویه و دیگر پزشکان از درمان خلیفه درماندند، جبرائیل را به بالین مأمون فراخواندند. جبرائیل خلیفه را از رنج بیماری رهانید و دوباره جایگاه شکوهمند و ثروت خود را به دست آورد (ابن ابی اُصیبعه، ۱۳۴۹: ۳۳۰-۳۲۸؛ بسنجید با: آذرنوش، ۱۳۷۴: ۶۰۳؛ طباطبائی، ۱۳۸۴ الف: ۶۰۵).

جبرائیل همچون دیگر هموندان خاندان بُختیشوعُ، در انتقال دانش پزشکی به جهان اسلام و ترجمه متن‌های علمی یونانی و سُریانی به عربی نقش زیادی داشت. حُنین بن اسحاق، پزشک و مترجم پُرآوازه، که در پزشکی بالینی از شاگردان جبرائیل و مورد علاقه او بود، به تشویق و درخواست جبرائیل پاره‌ای از نوشته‌های جالینوس را که خود جبرائیل به آن‌ها علاقه مند بود، به عربی برگرداند (قفطی، ۱۳۷۱: ۲۴۱؛ الگود، ۱۳۸۶: ۱۳۱؛ طباطبائی، ۱۳۸۴ الف: ۶۰۶). نوشته‌های جبرائیل در پزشکی همیشه دست‌آویز پزشکان دنیای اسلام

بود، چنان که ابوریحان بیرونی در الصیدنه فی الطب (نگاه شود به: بیرونی، ۱۳۸۳: ۹۳؛ و برای نمونه‌ها ص ۲۵۹، ۲۲۲، ۲۱۱، ۳۴۲، ۳۰۶، ۵۳۴)، و محمد بن زکریای رازی در کتاب الحاوی فی الطب (برای نمونه نگاه شود به: ج ۳، ۱۳۰-۱۲۹؛ ج ۵، ۱۷۹؛ ج ۷، ۲۹۹؛ ج ۱۰، ۱۷۱، ۲۰۶؛ طباطبائی، ۱۳۸۴ الف: ۶۰۷-۶۰۶)، گفته‌های پزشکی بسیاری را از جبرائیل آورده‌اند.

به گزارش ابن ابی‌اصیبه، در خزانه بُختیشوع فرزند جبرائیل، نوشته‌ای به خط منشی جبرائیل به دست آمده که در آن فهرست دریافتی‌ها و دارایی‌های او در بیست و سه سال پزشکی‌اش در بغداد ثبت شده بود (ابن ابی‌اصیبه، ۱۳۴۹: ۳۴۶). این فهرست به خوبی موقعیت و پایگاه ویژه جبرائیل فرزند بُختیشوع را در دربار خلیفگان بغداد نشان می‌دهد و البته آشکار می‌گرداند که چرا پزشکان جندی‌شاپوری زادگاه خود و پزشکی در بیمارستان کهنسال جندی‌شاپور را ترک گفته و به بغداد می‌آمده‌اند.

بُختیشوع فرزند جبرائیل و نوه بُختیشوع، در ۲۱۳ هجری در دوره خلیفه مأمون از جندی‌شاپور به بغداد آمد، و همراه با پدرش پزشک خلیفه بود (قفطی، ۱۳۷۱: ۱۹۷-۱۹۶). دوره خلافت المتوکل، روزگار طلایی زندگی بُختیشوع بود و بیشتر گزارش‌ها و داستان‌هایی که درباره فعالیت‌های پزشکی و شیوه‌های درمانی او در متن‌های تاریخی دیده می‌شود، در پیوند با این دوره است (آذرنوش، ۱۳۷۴: ۶۰۴). بُختیشوع نوشته‌هایی در زمینه پزشکی از خود به یادگار گذاشته که عبارتند از: ۱. رساله تدبیر البدن (در پاسخ به مأمون نوشته شده است) ۲. نصائح الرهبان فی الادویه المركبه ۳. علم الزمان و الابدان (آذرنوش، ۱۳۷۴: ۶۰۴).

یوحنا فرزند بُختیشوع، پزشک المتوکل بالله (۲۳۲-۲۴۷ هجری) و الموفق بالله، پزشکی کارآزموده و آگاه به زبان‌های یونانی و سریانی بود و کتاب‌های بسیاری را از یونانی به سریانی برگردانیده بود. خلیفه المتوکل بالله به یوحنا علاقه زیادی داشت و این پزشک خود را «مُفرج کُربی» (زداینده ناراحتی‌ها) می‌خوانده است (ابن ابی‌اصیبه، ۱۳۴۹: ۴۹۹-۴۹۸).

پس از وی فرزندش بخششوع از پزشکان دربار خلیفه المقتدر و الراضی شد (ابن ابی اُصیبعه، ۱۳۴۹: ۴۹۹).

با مرگ عبیدالله فرزند بُختیشوع، فرزندش جبرائیل با مادر و خواهر خود به عُکبرا (شهری در شمال بغداد و در شرق دجله) گریخت. جبرائیل بعد از ۳۳۴ هجری، در بغداد با فرستاده‌ای که از کرمان هدایایی برای مُعزالدوله دیلمی آورده بود، آشنا شد و با معالجه کُنیزک بیمار وی که پزشکان فارس، کرمان و عراق از درمان او ناتوان مانده بودند، شایستگی و دانش پزشکی خود را به رُخ کشید (قفطی، ۱۳۷۱: ۲۰۴-۲۰۳؛ ابن ابی اُصیبعه، ۱۳۴۹: ۳۶۸-۳۶۷؛ بسنجید با: آذرنوش، ۱۳۷۴: ۶۰۵). نوشته‌های جبرائیل فرزند عبیدالله عبارتند از: ۱. رساله فی عصب العین؛ ۲. الکناش الکبیر؛ ۳. مقاله فی أَلَمُ الدِّمَاغِ بمشارکه المعده و الحجاب الفاصل بین آلات الغذاء و آلات التنفس المُسمی ذیافرغما؛ ۴. مقاله فی أَنَّ أَفْضَلَ اسْتُقْسَمَاتِ الْبَدَنِ هُوَ الدَّمُ؛ ۵. الکناش الصغیر (قفطی، ۱۳۷۱: ۲۰۸؛ ابن ابی اُصیبعه، ۱۳۴۹: ۳۷۱-۳۷۰؛ بسنجید با: طباطبائی، ۱۳۸۴: ۶۰۷؛ آذرنوش، ۱۳۷۴: ۶۰۵).

ابوسعید عبیدالله فرزند جبرائیل فرزند عبیدالله فرزند بُختیشوع، آخرین نماینده بزرگ پزشکان خاندان بُختیشوع بود که پایگاه برجسته‌ای در دانش پزشکی و آگاهی از دانش‌های مسیحی داشت (ابن ابی اُصیبعه، ۱۳۴۹: ۳۷۶-۳۷۵). نوشته‌های عبیدالله فرزند جبرائیل عبارتند از: ۱. مقاله فی الاختلاف بین الالبان؛ ۲. مناقب الاطباء؛ ۳. الروضه الطیبه؛ ۴. التواصل الی حفظ التناسل (همان، ۳۷۶).

خاندان ایرانی ماسویه، یکی دیگر از خاندان‌های جندی شاپوری بودند که با آموزشگاه پزشکی و بیمارستان جندی شاپور پیوند داشتند. ماسویه، یوحنا فرزند ماسویه و نیز میخائیل فرزند یوحنا سه پزشک شناخته‌شده این خانواده جندی شاپوری هستند، اگرچه هیچ‌گاه به موقعیت و پایگاه پزشکان خاندان بُختیشوع دست نیافتند (قفطی، ۱۳۷۱: ۴۸۸؛ ابن ابی اُصیبعه، ۱۳۴۹: ۴۳۴).

ماسویه با درمان چشم درد یکی از پیشکاران فضل بن ربیع، وزیر هارون الرشید و آن‌گاه بیماری خود فضل بن ربیع به گروه پزشکان خلیفه راه یافت و چنان پُر آوازه شد که پایگاه او با جبرائیل فرزند بُختیشوع برابر می‌کرد. وی دارای دو فرزند به نام‌های یوحنا و میخائیل بود (ابن ابی‌أصیبه، ۱۳۴۹: ۴۳۲-۴۰۶).

جبرائیل فرزند بُختیشوع بزرگ‌ترین و گویا نخستین آموزگار یوحنا فرزند ماسویه بود و گفته شده است که او خود، یوحنا را به ریاست همه شاگردانش گمارده بود (قفطی، ۱۳۷۱: ۵۱۸؛ بسنجید با: موذن جامی، ۱۳۷۷: ۵۶۴). یوحنا اگرچه بیش از همه دانش پزشکی را آموخته بود، به شاگردان خود منطق و فلسفه هم می‌آموخت (ابن ابی‌أصیبه، ۱۳۴۹: ۴۳۷؛ ابن العبری، ۱۳۶۴: ۱۹۴؛ بسنجید با: موذن جامی، ۱۳۷۷: ۵۶۴). وی گذشته از زبان‌های سریانی، عربی و فارسی، با زبان یونانی هم آشنا بوده است.

یوحنا در دوره مأمون لقب «طیب المملکه» یا «طیب الملک» گرفت و پزشک بزرگی همچون علی بن ربن طبری توانایی‌های پزشکی او را ستوده است (موذن جامی، ۱۳۷۷: ۵۶۴). یوحنا کتاب‌های ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته که پاره‌ای از آن‌ها همچون دغل العین، نخستین نوشته در زمینه چشم‌پزشکی بود و بسیار مورد توجه پزشکان بوده و چشم پزشکان برای دریافت گواهی‌نامه پزشکی باید آن را می‌آموختند و آزمون پس می‌دادند (اولیری، ۱۳۴۲: ۲۵۵-۲۵۴). پژوهش‌های تاریخ پزشکی نشان می‌دهد که یوحنا در داروشناسی هم آگاهی‌هایی داشته است. یوسف بن ابراهیم، احمد بن عبدالصمد، اسحاق بن ابراهیم و ابراهیم بن عیسی همه از شاگردان یوحنا بوده‌اند و البته بزرگ‌ترین شاگرد او حنین بن اسحاق بود که چندی پیش یوحنا پزشکی آموخت (موذن جامی، ۱۳۷۷: ۵۶۴). یوحنا با مأمون (۱۹۸-۲۰۲ هجری)، المعتصم (۲۲۷-۲۱۸ هجری)، الواثق (۲۲۷-۲۳۲ هجری) و المتوکل (۲۴۷-۲۳۲ هجری) خلیفگان عباسی هم‌روزگار بود و در سال ۲۴۳ هجری در شهر بغداد درگذشت (ابن ابی‌أصیبه، ۱۳۴۹: ۴۵۲).

برخی از نوشته‌های یوحنا فرزند ماسویه عبارتند از: ۱. کتاب الازمنه و الامکنه؛ ۲. جواهر الطیب المفرده باسماؤها و صفات‌ها و معادن‌ها؛ ۳. الجواهر و صفات‌ها و فی ای بلدهی وصفه الغواصین و التجار؛ ۴. الحمیات؛ ۵. دغل العین؛ ۶. الکناش المشجر یا المشجر؛ ۷. ماء الشعیر؛ ۸. النوادر الطیبه یا الفصول الحکمیة و النوادر یا الطیبه یا الفصول؛ ۹. کتاب الادویة المسهله؛ ۱۰. البستان و قاعده الحکمه و شمس الآداب؛ ۱۱. ترکیب طبقات العین و عللها و ادویتها؛ ۱۲. کتاب التشریح؛ ۱۳. کتاب فی الجذام؛ ۱۴. کتاب الجنین؛ ۱۵. کتاب الحیوان؛ ۱۶. خواص الاغذیه و البقول الفواکه...؛ ۱۷. کتاب دفع ضرر الاغذیه؛ ۱۸. کتاب السموم و علاجها؛ ۱۹. علاج النساء اللواتی لا یحبطن (لا یحملن)؛ ۲۰. کتاب فی الصداع و علله و اوجاعه و ادویته یا علاج الصداع (ابن ابی اُصیبعه، ۱۳۴۹: ۴۵۵-۴۵۲؛ بسنجید با: مؤذن جامی، ۱۳۷۷: ۵۶۶-۵۶۴).

میخائیل فرزند دیگر ماسویه و برادر یوحنا هم از پزشکان بزرگ دوره مأمون (۲۱۸-۱۹۸ هجری) بود، و این خلیفه علاقه زیادی به وی داشت و حتی در چشم او میخائیل از جبرائیل فرزند بُختیشوع گرامی تر بود. میخائیل سخت پایبند شیوه‌های پزشکی یونانی بود و پزشکان بغداد، همه او را بزرگ می‌داشتند (ابن ابی اُصیبعه، ۱۳۴۹: ۴۵۷-۴۵۵؛ قفطی، ۱۳۷۱: ۴۴۸-۴۵۰).

شاپور فرزند سهل جندی شاپوری یکی از بزرگ‌ترین پزشکان و داروسازان سده سوم هجری بود. او چند سال ریاست بیمارستان جندی شاپور را به عهده داشت و آن‌گاه به بغداد رفت و پزشک خلیفگان عباسی شد. وی در ذیحجه سال ۲۵۵ هجری، در دوره خلیفه المهتدی بالله (۲۵۶-۲۵۵ هجری) در گذشت و در حقیقت آخرین نماینده پزشکان بزرگ جندی شاپوری در بغداد بود (ابن ابی اُصیبعه، ۱۳۴۹: ۴۰۶؛ قفطی، ۱۳۷۱: ۲۸۸). از دیگر نوشته‌های وی، کتاب قوی الاطعمه و مضارها و منافعها؛ کتاب الرد علی حنین فی کتابه فی الفرق بین الغذاء و الدواء المسهل؛ القول فی النوم و الیقظه؛ کتاب ابدال الادویه شناخته شده

است (ابن ابی‌اصیبعه، ۱۳۴۹: ۴۰۶).

در دورهٔ ساسانیان، در آموزشگاه پزشکی و بیمارستان شهر تازه‌بنیاد جندی‌شاپور خوزستان، آگاهی‌های پزشکی و شیوه‌های درمانی یونانی، هندی، سُریانی و ایرانی با همدیگر آمیخته شدند و سنت پزشکی جندی‌شاپوری در سایهٔ پُشتیبانی‌های سیاسی و اقتصادی ساسانیان، چنان بارور و شکوفا شد که گه‌گاه جندی‌شاپور شهر بقرات خوانده می‌شد. تاریخ‌پیدایش و شکوفایی پزشکی در دنیای اسلام نشان می‌دهد که پزشکی اسلامی، که گه‌گاه به اشتباه پزشکی عربی خوانده می‌شود، سخت وام‌دار میراث کهنسال پزشکان جندی‌شاپوری است که همچون پُلی مسلمانان را با سنت پزشکی یونانی، سُریانی و ایرانی و هندی آشنا گرداندند و همهٔ دانش و تجربهٔ پزشکی ارزندهٔ خود را در بغداد، تختگاه خلافت عباسیان، به مسلمانان بخشیدند. پزشکان جندی‌شاپوری خاندان‌هایی همچون بُختیشوع و ماسویه با پیشینهٔ پزشکی درخشان در زادگاه خود، بیش از دو سده پزشکان خلیفگان و بزرگان دستگاه خلافت عباسیان، و البته پیشگامان ترجمهٔ نوشته‌های کهن یونانی، ایرانی، هندی و سُریانی در زمینهٔ پزشکی، ستاره‌شناسی، فلسفه و دیگر دانش‌های بیگانه به زبان عربی بودند. با ورود پزشکان جندی‌شاپوری به دربار خلیفگان بغداد، بیمارستان جندی‌شاپور و برنامهٔ آموزشی آن الگوی ساخت بیمارستان‌ها و برنامه‌های بیمارستانی در دورهٔ عباسیان شد و دانش پزشکی اسلامی، به‌ویژه با درخشش پزشکان ایرانی همچون محمد بن زکریای رازی، علی بن عباس مجوسی اهوازی، حسین بن عبدالله بن سینا و دیگران، روز به روز شکوفاتر و درخشان‌تر شد.

دوره معاصر انگیزه تأسیس

نام جندی شاپور در تاریخ ایران و خصوصاً در افکار عمومی مردم خوزستان، نامی جاویدان و یادآور عظمت تاریخی و هویت فرهنگی و علمی عنصر ایرانی است. این تکیه‌گاه‌ها مورد توجه، اهمیت و تأمل جامعه جهانی هستند و به چشم پایگاه‌های تمدنی، فرهنگی و هویتی برای کلّ جوامع بشری به آن‌ها نگریسته می‌شود. در ایران نیز، اگر چند نقطه و پایگاه هویتی بتوان برشمرد، تحقیقاً دانشگاه جندی شاپور در ردیف معبد چغازنبیل، تخت جمشید، پاسارگاد، آپادانا، عالی قاپو، مسجد شیخ لطف‌الله و سایر آثار فرهنگی و تمدنی هویت‌ساز باید قرار گیرد. در مورد انگیزه تأسیس دانشگاه جندی شاپور در سال ۱۳۳۴ به گزارش دکتر محمد کار در آذرماه همان سال می‌توان اشاره کرد. وی در زمان اقامت خود در آلمان با بسیاری از مقامات دانشگاهی ملاقات می‌کند و امکان تشکیل و تأسیس دانشکده‌ای را در خوزستان که یادآور عظمت‌های گذشته تاریخی ایران در این منطقه باشد، بررسی می‌نماید. وی در بیان انگیزه خود می‌گوید:

دو سال تمام این فکر در مغزم پرورش یافت و این نهال کوچک که از چشمه مهر میهن آبیاری شده و ریشه گرفته بود، کم‌کم دوره اقامت در آن‌جا سپری می‌شد؛ پس دست به کار شده و با مقامات دانشگاهی و دولتی آلمان برای پی‌ریزی چنین دانشکده‌ای تماس گرفتم و پس از گفت‌وگوهای زیاد از ایشان خواهش کردم که این دانشکده فرضی را شعبه‌ای از دانشکده خود بدانند و قسمت آموزش آن را تأمین نمایند (اسناد دانشگاه جندی شاپور، سند شماره ۵۳). دکتر کار با این نیت و عزم جزم به وطن بازمی‌گردد و با رایزنی‌های مختلفی که صورت می‌گیرد مأموریت یک مطالعه مجدد و دقیق برای تأسیس دانشکده پزشکی در خوزستان به عهده او واگذار می‌شود.

آنچه امروز می‌دانیم این است که بی‌تردید طی قریب شش قرن، نام‌واژه گندی‌شاپور مترادف با مرکزی بوده که در آن فلسفه، نجوم، ریاضیات و مخصوصاً پزشکی در حدّ اعلاّی خود تدریس می‌شد و فارغ‌التحصیلانی را به اقصی نقاط عالم می‌فرستاد. (اسناد دانشگاه جندی‌شاپور، سند شماره ۵۹).

دکتر کار سپس از شاه درخواست کرد که امکانات لازم به منظور بررسی در این زوایای تاریک تاریخ باستانی این دانشگاه به‌وجود آید و اوامری صادر نمایند که خرابه‌های دست‌نخورده شهر گندی‌شاپور که اکنون در نزدیکی دهکده شاه‌آباد واقع شده تحت‌نظر باستان‌شناسان ایرانی کاوش شود و خود برای شناسایی تاریخ پر افتخار این استان که مرکز شاهنشاهی ایران بوده است، پایه و اساس گردد. یکی از دلایل تلاش نخبگان در فراهم آمدن زمینه برای احداث دانشگاه جندی‌شاپور در سال ۱۳۳۴ اعتلا و احیای فرهنگی، علمی و تاریخی دانشگاهی بوده که ریشه در تمدن دیرپای ایران داشته است.

مقدمات تأسیس دانشگاه و تأسیس دانشکده پزشکی

در روز سه‌شنبه ۱۵ تیرماه ۱۳۲۷ وزیر فرهنگ لایحه‌ای مبنی بر تأسیس دانشکده پزشکی جندی‌شاپور را به مجلس تقدیم کرد که در پی آن در روز سه‌شنبه ۳ خرداد ۱۳۲۸ ماده واحده مذکور به شرح زیر اصلاح و تصویب شد:

«در شهرستان‌های مشهد، اصفهان، شیراز و اهواز و هر شهرستان دیگری که وزارت فرهنگ لازم بداند به تدریج که وسایل و موجبات فراهم می‌شود، به تأسیس دانشکده پزشکی اقدام نماید» (همان مجموعه، ص ۴۶).

با شروع مقدمات عملی و مطالعات کارشناسانه و در حالی که مسئولان دولتی استان و مردم مشتاقانه در انتظار اجرای مقدمات و همکاری در عملی ساختن هر چه زودتر این مرکز علمی بودند، در سال ۱۳۳۳ این طرح به ریاست دکتر ادیب (مأمور وزارت فرهنگ) به آبادان که دارای امکانات بیشتری بود، منتقل شد. در همین ایام آقای دکتر کار تصمیم

می‌گیرد موجد خدمتی برای وطن باشد. بنابراین در آلمان با بسیاری از مقامات دانشگاهی ملاقات می‌کند و امکان تشکیل و تأسیس دانشکده را در ایران مورد مطالعه و دقت نظر قرار می‌دهد. در نهایت نیز تصمیم گرفته می‌شود که کلیه نقشه‌ها و طرح‌ها در اهواز که شهری مستعد و رو به پیشرفت و در عین حال مرکز استان است به مرحله اجرا درآید. به این ترتیب، محل دانشکده از آبادان به اهواز منتقل می‌شود. در اهواز نیز مشکل محله و ساختمان در پیش بود که بالاخره در سال ۱۳۳۵ موقتاً خانه‌ای را که فقط دارای ۴ اتاق بود اجاره کرده، تابلویی به نام کوچه دانشکده (تصویر شماره ۱) را ابتدای آن نصب نمودند و مشغول تهیه تجهیزات و مکاتبه با دانشگاه توینگن آلمان برای استخدام استاد شدند. برای اعزام استاد، نامه‌ها و مقاله‌هایی بین وزارت فرهنگ و دانشکده پزشکی توینگن مبادله شد و قراردادی در ۱۵ ماده برای انعقاد و اجرا تنظیم گردید.

تأسیس دانشکده کشاورزی

به موازات تلاش برای تأسیس دانشکده و به دلایل مختلف، از جمله وجود زمینه‌های مساعد در بخش کشاورزی، نخستین پایه دانشگاه جندی شاپور در سال ۱۳۳۴ با ایجاد دانشکده کشاورزی و با پذیرش ۴۰ دانشجو در اهواز گذاشته شد.

دانشکده کشاورزی که در سال ۱۳۳۵ رسماً آغاز به کار کرده بود، مورد حمایت شرکت نفت واقع و در سال ۱۳۳۸ به مکانی که از طرف این شرکت اهدا شد، منتقل گردید. مکان مذکور در محل دهکده رامین (ملاثانی) در ۴۰ کیلومتری اهواز قرار داشت و از سال ۱۳۴۶ مسئولیت آن به دانشگاه جندی شاپور واگذار گردید (همان مجموعه، ص ۵۱). در سال‌های ۱۳۳۷-۱۳۳۸ تغییر و تحولات دانشکده کشاورزی رونق خاصی یافت؛ به طوری که کلاس‌های درس نیز در محل جدید (رامین) تشکیل شد.

همکاری بنیاد خاور نزدیک

بنیاد خاور نزدیک، سازمان خیریه‌ای بود که مرکز آن در شهر نیویورک قرار داشت. از سال ۱۳۲۵ همکاری بنیاد مزبور با وزارت خانه‌های ایران آغاز شده و در اوایل سال تحصیلی ۱۳۳۸-۱۳۳۹ قراردادی بین وزارت آموزش و پرورش و بنیاد خاور نزدیک منعقد گردید که به موجب آن، بنیاد مزبور مسئولیت اداره و توسعه دانشکده را عهده‌دار شد. در سال تحصیلی ۱۳۳۹-۱۳۴۰ دانشکده کشاورزی رسماً به رامین منتقل شد. در همین سال برنامه آموزشی دانشکده مورد تجدید نظر قرار گرفت و تعلیمات جدید پیوند دروس نظری با دروس عملی صورت گرفت. برای این منظور، باغ گیاه‌شناسی، نخلستان، باغ میوه، مزارع آزمایش و تولید دام‌پروری و مرغ‌داری احداث گردید. برای تکمیل کادر آموزشی تمام وقت نیز اقداماتی صورت گرفت. به‌طور کلی تا سال ۱۳۴۶ ساختمان بخش‌های جدید آموزشی، آزمایشی، منازل مسکونی، آزمایشگاه‌های تحقیقاتی، درمانگاه، غذاخوری و سایر امکانات رفاهی دانشجویی توسعه و تمام شد و مورد استفاده قرار گرفت. در سال تحصیلی ۱۳۵۲-۱۳۵۳، ساختمان جدید و مجهز دانشکده کشاورزی واقع در شهر دانشگاهی مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

تأسیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی قبل از افتتاح رسمی آن در سال ۱۳۵۲ به صورت غیر رسمی افتتاح شده بود. بخش مستقل زبان‌های خارجی دانشگاه نیز در همان سال به دلیل نیاز شدید به کارشناس زبان خارجی و دبیر انگلیسی رسماً افتتاح شد که برای سال تحصیلی ۱۳۴۶-۱۳۴۷ در رشته زبان و ادبیات انگلیسی از طریق کنکور ۲۰ نفر دانشجو گرفت. در سال تحصیلی ۱۳۵۰-۱۳۵۱ رشته زبان و ادبیات فارسی نیز تشکیل شد که ابتدا ۱۷۴ نفر دانشجو پذیرفت، که با در نظر گرفتن دانشجویان رشته زبان و ادبیات انگلیسی و دانشجویان دوره

شبان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، جمعاً دارای ۳۷۳ نفر دانشجو در آن سال تحصیلی بود.

در سال ۱۳۴۹ در دانشکده علوم تربیتی (دانش سرای عالی سابق)، تعدادی دانشجو در بهمن ماه سال ۱۳۵۰ پذیرفته و به تحصیل مشغول شدند (همان منبع، ص ۲۱۰). در سال تحصیلی ۱۳۵۲ بخش های مختلف و پراکنده مربوط به ادبیات و علوم انسانی از نو سازمان داده شد و به نام دانشکده ادبیات و علوم انسانی رسمیت یافت.

محل فعلی دانشکده ادبیات و علوم انسانی که پیش از آن به عنوان سازمان مرکزی دانشگاه مورد استفاده قرار می گرفت، به این دانشکده واگذار گردید. ساختمانی که معروف به سه گوش و دارای تالاری بزرگ (آمفی تئاتر)، کتابخانه، غذاخوری و آزمایشگاه زبان بود. ظرفیت ساختمان برای تحصیل ۲۵۰۰ دانشجو و با توجه به نیاز منطقه و خصوصیات تاریخی آن رشته های مختلفی همچون زبان های انگلیسی، فارسی، فرانسه، عربی، آلمانی، کتابداری، باستان شناسی، زبان شناسی، تاریخ، فلسفه و روزنامه نگاری در آن پیش بینی شده بود.

در سال ۱۳۳۵ بر اساس تصویب نامه هیئت دولت، زمینی واقع در کوی گلستان اهواز به مساحت ۹۰ هکتار به دانشگاه جندی شاپور برای استفاده و ایجاد تأسیسات شهر دانشگاهی واگذار شد. بدیهی است که این زمین هنوز برای چنین مرکز عظیم علمی بسیار محدود بود؛ بنابراین برای تملک اراضی وسیع پس از طی مذاکرات مفصل و مراحل مختلف در نهایت کلیه این اراضی که بالغ بر ۳۵۰ هکتار بود، به تدریج در اختیار دانشگاه قرار گرفت.

یکی دیگر از اراضی متعلق به دانشگاه زمین واقع در کوی «کمپلو» اهواز بود که پس از آماده سازی مقرر شد که ۵۰ دستگاه خانه سازمانی ساخته و به استادان و دانشیاران و استادیاران دانشگاه جندی شاپور تخصیص داده شود. از سوی دیگر، محوطه اصلی دانشگاه جندی شاپور معروف به شهر دانشگاهی که شامل ۴۵۰ هکتار بود، براساس طرح جامع به

مناطق آموزشی، ورزشی، سرویس‌ها، بخش‌های اداری، بهداشتی، مسکونی و فضای سبز تقسیم شد.

ساختمان سه‌گوش

در سال‌های اولیه تأسیس دانشگاه جندی‌شاپور، یکی از عمده‌ترین مشکلات این دانشگاه نداشتن محل و مکان مناسب بود؛ به طوری که مدت‌ها از ساختمان‌های محقر و قدیمی استیجاری در گوشه و کنار شهر یا از بعضی اتاق‌های عاریتی ادارات استفاده می‌شد تا این که اطلاع حاصل گردید بانک ملی ایران قصد دارد ساختمان بزرگ سه‌گوش را واقع در قسمت جدید شهر اهواز (امانیه) که محل استانداری، فرمانداری، شهرداری و «برنامه‌ی اصل چهار» بود، به فروش برساند. وقتی با کوشش‌های فراوان، رئیس وقت دانشگاه موفق شد بانک ملی را راضی نماید که ساختمان مزبور به دانشگاه تعلق گیرد، سند خرید آن در مهرماه سال ۱۳۳۶ مبادله شد (کیهان مورخ ۱۳۵۵/۲/۳۰، ص ۶).

از آن زمان تاکنون استفاده‌های مختلف و متفاوتی از این ساختمان شده است؛ چنانچه سر در آن به ترتیب محلّ نصب تابلوی دانشکده پزشکی - دانش سرای عالی - مرکز علوم پایه - مرکز سمعی و بصری - دانشکده علوم - سازمان مرکزی، بالاخره دانشکده ادبیات و علوم انسانی بود.

مراحل توسعه و تکمیل دانشکده‌ها و مراکز علمی دانشگاه جندی‌شاپور

می‌توان گفت در عمل دانشکده کشاورزی اولین واحد دانشگاه جندی‌شاپور بود که شروع به کار کرد؛ اما سایر دانشکده‌ها و مراکز دانشگاه جندی‌شاپور به شرح زیر تأسیس، تشکیل و تکمیل شدند:

| سال تأسیس | نام واحد |
|-----------|--------------------------------------|
| ۱۳۳۴ | دانشکده کشاورزی |
| ۱۳۳۶ | دانشکده پزشکی |
| ۱۳۴۶ | دانش سرای عالی (دانشکده علوم تربیتی) |
| ۱۳۴۷ | آموزشگاه عالی پرستاری |
| ۱۳۴۷ | مرکز پزشکی جندی شاپور |
| ۱۳۴۹ | دانشکده علوم |
| ۱۳۴۹ | مرکز پزشکی گلستان |
| ۱۳۵۱ | دانشکده ادبیات و علوم انسانی |
| ۱۳۵۱ | آموزشگاه بهیاری |
| ۱۳۵۲ | مرکز تولیدی و پژوهشی رامین |
| ۱۳۵۳ | دانشکده اقتصاد |
| ۱۳۵۴ | مرکز تربیت بدنی دانشگاه |
| ۱۳۵۴ | مرکز تکنولوژی آموزشی |
| ۱۳۵۴ | شاخه جنوبی دانشگاه (خرمشهر) |
| ۱۳۵۵ | شاخه شمالی دانشگاه |
| ۱۳۵۵ | دانشکده فنی |

به این ترتیب، دانشگاه جندی شاپور سال به سال توسعه بیشتری یافت و هم پای توسعه فیزیکی به توسعه جمعیت دانشجویی نیز پرداخت و به سرعت بر تعداد دانشجویان آن افزوده شد؛ کیهان در این مورد نوشته: ورود ۲۹۵۹۵۲ داوطلب به آموزش عالی پایان یافت و در پی آن اعلام شد که استان خوزستان با ۲۵۹۴۵ داوطلب در مرتبه دوم است (سند شماره ۹،

مجموعه اسناد دانشگاه جندی شاپور: ص ۵۲). از طرفی در بُعد پژوهشی نیز دانشگاه جندی شاپور فعالیت‌های بسیار مناسبی به انجام رساند که براساس آن دانشگاه جندی شاپور با سهم ۴/۵ درصدی خود در مجموع کل طرح‌ها ضمن رسیدن به رتبه چهارم کشور از دیگر دانشگاه‌های معتبر پیشی گرفت.

بخش دوم

اوضاع عمومی دانشگاه در دوره دفاع مقدس

وضعیت آموزشی دانشگاه در زمان جنگ تحمیلی

هم‌زمان با وقوع انقلاب اسلامی در کشور و سرایت آن به خوزستان، دانشگاه جندی‌شاپور نیز مانند هر جای دیگر کشور تحت تأثیر این حرکت قرار گرفت. از آن‌جا که یک حرکت جدید و جدی در حال نتیجه گرفتن بود، حرکات دانشجویی نیز در سطح شهر اهواز یا در داخل دانشگاه با اعتصاب‌ها و به هم ریختن وضع موجود همراه بود. این اقدامات و تحرکات در دانشگاه، در قالب حرکات دانشجویی اعم از چپ و راست و مسلمان و غیر مسلمان انجام می‌شد (محمد افسری‌راد و فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر علی محمد آخوندعلی: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۸/۱۰).

دانشگاه جندی‌شاپور که از سال ۱۳۶۳ نامش به دانشگاه شهید چمران تغییر یافت، دانشگاه بسیار بزرگی بود. علاوه بر قسمتی که امروز به عنوان پردیس دانشگاه شهید چمران و علوم پزشکی جندی‌شاپور محسوب می‌شود، پنج دانشکده دیگر داشت که اکنون دانشگاه‌های بزرگ و مستقل محسوب می‌شوند. یکی از آن‌ها دانشگاه کنونی است، دیگر مراکز وابسته به دانشگاه عبارت بودند از: شاخه خرمشهر (اکنون دانشگاه علوم دریایی خرمشهر)، شاخه شمالی (اکنون دانشگاه صنعتی جندی‌شاپور دزفول)، دانشکده کشاورزی در ملاتانی (اکنون دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان)، دانشکده بهبهان (اکنون دانشگاه صنعتی خاتم‌الانبیای بهبهان) و دیگری دانشگاه لرستان که آن زمان جزئی

از دانشکده‌های دانشگاه بزرگ جندی شاپور محسوب می‌شد. بنابراین، دانشگاهی بزرگ و جزو چند دانشگاه بزرگ کشور به لحاظ هیئت علمی، کیفیت، تنوع و تعدد رشته‌های تحصیلی و... بود.

وقتی جنگ تحمیلی آغاز شد، دانشگاه که به لحاظ منطقه‌ای در مسیر جنگ قرار داشت، بالتبع در قلب حوادث و رویدادهای جنگ نیز قرار گرفت. اوایل مهرماه سال ۱۳۵۹ دکتر مصطفی چمران به اتفاق آیت‌الله خامنه‌ای هردو با لباس نظامی و به اتفاق چند افسر ارتش به دانشگاه آمدند تا محلی را برای تشکیل و اسکان و آموزش نیروهای مردمی انتخاب کنند. بنابراین جلسه‌ای سه نفره با حضور دکتر چمران، آیت‌الله خامنه‌ای و دکتر حسین صدقی (رئیس دانشکده کشاورزی) در دفتر دانشکده تشکیل شد و توضیحات لازم در مورد اماکن دانشگاه و کاربری‌های هر یک ارائه گردید و سپس بازدیدی سه نفره از ساختمان دانشکده کشاورزی و دانشکده فعلی مهندسی علوم آب صورت گرفت.

مذاکرات لازم برای در اختیار قرار گرفتن کلاس‌ها و آزمایشگاه‌ها که اتفاقاً هنوز در بعضی از آن‌ها آثار فعالیت گروهک‌ها بود، صورت گرفت و کلید اماکن را به آیت‌الله خامنه‌ای تحویل دادند.

از آن روز، دانشگاه جندی شاپور در اختیار جنگ و نیروهای به اصطلاح مردمی که بعداً بسیج نام گرفت، قرار داده شد که تا دو سال بعد از خاتمه جنگ تحمیلی هم به صورت یک پادگان نظامی باقی ماند. البته فعالیت‌های بیمارستان گلستان در همان قالب باقی ماند و در مواقع عملیات، بخش‌های وسیعی از دانشکده‌ها نیز به صورت بیمارستان صحرایی عمل می‌کردند (خاطره دکتر حسین صدقی).

بنابراین شاخه جنوبی دانشگاه که در خرمشهر مستقر بود، به طور کلی نابود شد و هیچ آثاری از آن باقی نماند و فقط با زحمت بسیار، بخشی از نمرات دانشجویان را که پیش از آن در آن شاخه تحصیل کرده بودند، به دست آمد. با گذشت چند سال از شروع جنگ تحمیلی و کاهش التهاب و صدمات ناشی از حضور مستقیم نیروهای دو کشور در

خرمشهر، متأسفانه امکان بازسازی این بخش از دانشگاه میسر نشد. در سال‌های ۶۴-۱۳۶۳ برای بازگشایی اولیه شاخه خرمهشر، یک مدرسه در پردیس دانشگاه در اختیار این شاخه قرار داده شد که بعدها به خرمشهر منتقل شد و دانشگاه جدیدی بنا گردید، زیرا دانشگاه قبلی به کلی از بین رفته بود.

دانشگاه کشاورزی ملاثانی نیز در اختیار جنگ‌زده‌ها یعنی مردمی که از حمیدیه و اهواز و... کوچ کرده بودند، قرار گرفت (آریانا محرابی‌فرد، مصاحبه با دکتر رحیم چینی‌پرداز: تاریخ مصاحبه ۵/۹/۱۳۹۶).

در زمان جنگ تحمیلی، برخی از جنگ‌زده‌ها از خرمشهر به دانشگاه ملاثانی رفته بودند و چون اتاق و آزمایشگاه و فضاهایی مناسب داشت، این آواره‌گان از جنگ، چادرهایشان را آن‌جا برپا کرده و در آن‌جا مستقر شده بودند و به همین دلیل آن‌جا هم تعطیل شد. از آن‌جا که این گروه از مردم جنگ‌زده، زندگی متناسب با روحیات خودشان داشتند؛ مثلاً اغلب دارای دام و تنور برای پخت نان بودند، به همین دلیل دانشکده کشاورزی ملاثانی شرایط مناسب برای اقامت و زیست آن‌ها محسوب می‌شد (محمد افسری‌راد و فاطمه پوریختیاری، مصاحبه با دکتر علی محمد آخوندعلی: تاریخ مصاحبه ۱۰/۸/۱۳۹۶).

دکتر خسرو نشان که در این زمان دانشجوی دانشگاه در شاخه جنوبی، یعنی خرمشهر بوده است، درباره مهاجرت و فرار مردم خرمشهر و آبادان و روستائیان این مناطق نقل می‌کند: در راه بازگشت از تهران به آبادان به جاده اهواز-خرمشهر رسیدم که به دلیل آغاز تهاجم ناامن شده بود؛ بنابراین ناگزیر باید از مسیر اهواز - آبادان مسیر را ادامه می‌دادیم. وقتی به دارخوین رسیدیم با این صحنه عجیب و غریب مواجه شدیم که مردم با چمدان و بار و وسایل یا هر وسیله‌ای که گیر آورده بودند از روستاهای مسیر، به سمت اهواز رهسپار بودند. هرچه عراقی‌ها به سمت خرمشهر و آبادان بیشتر پیشروی می‌کردند، تمایل مردم برای

خروج نیز بیشتر می‌شد. تعداد بسیار زیادی خودرو در این مسیر در حال تردد بود و انبوهی از مردم حتی بر پشت تریلر هم سوار شده بودند و در حال خروج از شهر بودند. زمانی که به حدود پانزده کیلومتری خرمشهر رسیدیم، دود بسیار زیادی که ناشی از انفجار مخازن نفتی بود به بالا متصاعد می‌شد و هنگامی که به داخل شهر رسیدیم، خیل عظیمی از مردم با بقیچه‌های لباس و بار با وحشت و اضطراب از شهر خارج می‌شدند و این درست زمانی بود که نظامیان عراقی از روستاها گذشته و وارد شهر شده بودند (فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر خسرو نشان: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۹/۲).

در این زمان جنگ به اوج رسیده بود و اکثر مردم آبادان و خرمشهر خانه‌های خود را ترک کرده و به اهواز مهاجرت می‌کردند. دشمن از سه طریق اهواز را هدف بمباران خود قرار داده بود: ۱) جاده اهواز - آبادان، مکانی موسوم به ایستگاه حسینیه که حدود ۴۰ کیلومتر با اهواز فاصله داشت؛ ۲) از جهت سوسنگرد و هویزه؛ ۳) عراقی‌های مستقر در شوش که اهواز را بمباران می‌کردند. به همین دلیل مهاجران آبادان و خرمشهر ناگزیر مسیر دیگری را در پیش گرفته، عده‌ای در ملاتانی مستقر شدند.

در دوره مورد نظر، دانشکده کشاورزی ملاتانی زیر نظر دانشگاه شهید چمران اهواز بود و یکی از اولین اقدامات پس از استقرار مهاجران در دانشگاه، اسکان دادن اصولی آن‌ها در دانشگاه بود. علاوه بر مهاجران، استادانی نیز از اهواز به ملاتانی آمده، در دانشگاه مستقر شدند. تمام تجهیزات دانشگاه از جمله آزمایشگاه در اختیار آنان قرار گرفت و به همین دلیل تمامی تجهیزات قدیمی آن که از حدود سی سال پیش در آن وجود داشت، در اثر صدمات ناشی از حضور مهاجران، از بین رفت. در این شرایط جنگی، تقریباً تمامی تأسیسات مرتبط با دانشگاه که محل استقرار جنگ‌زده‌ها و نیروهای نظامی بود با تمام ابزارهای آموزشی نابود شد. در آن هنگام، آزمایشگاه با تمام وسایلش محل اسکان جنگ‌زده‌ها شد و محوطه دانشگاه و کلاس‌ها همه پر از تنورهایی بود که برای پخت نان از آن‌ها استفاده می‌شد. اعضای هیئت علمی اکثراً از اهواز رفته بودند اما تعداد اندکی نیز هنوز

حضور داشتند. بسیاری از گونه‌های گیاهی تزئینی که در محوطه دانشگاه وجود داشت، آسیب دید و از بین رفت. این مهاجران جنگ‌زده از جمله روستائیان، ایلات و عشایری بودند که هنگام اسکان در دانشگاه، شیوه زندگی و بافت روستایی و عشایری آن‌ها، باعث آسیب‌های بسیاری به دانشگاه شد.

تأسیس و راه‌اندازی یک مرکز آموزش عالی با داشتن کادر هیئت علمی متخصص در رشته‌های وابسته به گروه کشاورزی، گرچه می‌تواند سرآغاز ایجاد یک تحول علمی و کشاورزی در یک منطقه محروم شود، ولی نباید از تأثیرگذاری آن در زمینه‌های فرهنگی و فرهنگ‌سازی غافل بود.

دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی ملاتانی در فراز و فرودها و برهه‌های گوناگون شکل‌گیری خود، هیچ‌گاه به دور از اقشار مختلف مردم و نیازهای آنان نبوده است. حضور دانشجویان و کوشش‌های گروه‌ها و دسته‌هایی از آنان، سرچشمه تحول فرهنگی، آموزشی، سازندگی و علمی در این منطقه محروم شد و به‌ویژه در تربیت نسل جوان نقش به‌سزایی برعهده گرفت (هدی منصوری، مصاحبه با محسن صنیعی، تاریخ مصاحبه ۲۷ آبان ۱۳۹۶).

دانشگاه کشاورزی ملاتانی نقش خود را در دوران جنگ از زمان انقلاب شروع کرده بود. شهیدان بهاء‌الدین، احمدی، شیخانی، بناری از جمله دانشجویان این دانشگاه بودند که در دوران انقلاب برگزار تظاهرات بر عهده ایشان بود و پس از انقلاب نیز به سپاه پیوستند و فعالیت خود را ادامه دادند.

از آن‌جا که افرادی مانند سردار علی شمخانی دانشجو و فارغ‌التحصیل این دانشگاه بودند و با امکانات آن آشنا بودند، ملاتانی از همان ابتدا در خدمت انقلاب بود و دوره اول آموزش سپاه و دوره‌های آموزشی نیروهای مردمی تحت عنوان نیروهای مقاومت توسط شهید جواد داغری، شهید اصغر گندم‌کار، سردار عباس حمدی و سردار رحیم راسخ در محل این دانشگاه برگزار می‌شد. سال ۱۳۵۸

خیلی از دانشجویانی که در آن مدت جذب کمیته یا سپاه شده بودند، همین مسیر را ادامه دادند و با این نهادها ارتباط داشتند؛ مثلاً هم‌زمان هم دانشجو بودند، هم عضو انجمن اسلامی و هم به مردم و داوطلبان آموزش نظامی می‌دادند. با پیروزی انقلاب اسلامی و تقویت روحیه خدمت‌گزاری به مناطق محروم با وجود دانشجویان پرشوری که همه وقت و انرژی خود را وقف انقلاب کرده بودند، روستاهای واقع در مسیر اهواز تا ملائانی و آن‌سوتر، شاهد رشد و بالندگی فرهنگی و علمی بودند. با شروع جنگ تحمیلی و مهاجرت مردم به منطقه ملائانی که از آرامش نسبی برخوردار بود، از شهرهایی که در تیررس مستقیم دشمن بود، مرحله تازه و متفاوتی از خدمت‌گزاری دانشگاهیان دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی ملائانی به‌ویژه دانشجویان آغاز شد.

با شروع انقلاب فرهنگی و تعطیلی روند آموزش در دانشگاه‌ها در اوایل سال ۱۳۵۹، نیم‌سال دوم تحصیلی ۵۹-۱۳۵۸ در دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی ملائانی توسط دانشجویان تعطیل شد و بیشتر استادان به دلیل تعطیلی کلاس‌ها به مرخصی رفتند و مدیریت دانشکده توسط گروهی از دانشجویان انجمن اسلامی، با عنوان «ستاد جذب نیرو» تشکیل شد.

این دانشجویان (مهرداد محمدخان مظفری بخش دام‌پروری، مجید فرهاد مسئولیت مزرعه، عبدالرضا سیاهپوش مسئولیت فضای سبز، سیدمحمد موسوی و سیدحیب‌الله موسوی و آقای پرورش به‌عنوان مسئول و هماهنگ‌کننده واحدهای مختلف) سعی کردند خلاءهای به‌وجود آمده در نبودن مدیریت را با پشتکار و استفاده از روحیه انقلابی کارکنان زحمت‌کش دانشکده، در کوتاه‌ترین مدت با همکاری مدیریت دانشگاه به سرانجام مطلوب برسانند. این مدیریت دانشجویی تا اوایل پاییز همان سال ادامه داشت تا پس از معرفی ریاست جدید دانشکده (مرحوم دکتر رشیدی) از سوی ریاست وقت دانشگاه جندی‌شاپور اهواز، مدیریت دانشجویی به مدیریت دانشگاه تحویل داده شد و جمعی از این دانشجویان،

فعالیت خود را از مدیریت در دانشکده، در قالب کمک‌رسانی به مهاجران جنگی (شهرهای هویزه، سوسنگرد، آبادان و خرمشهر) مستقر در ملائانی تغییر دادند و جمعی دیگر، در نهاد نوپای جهاد دانشگاهی دانشگاه جندی‌شاپور اهواز که تازه راه‌اندازی شده بود، مشغول به فعالیت شدند. افزون بر این دانشجویان، جمعی دیگر از دانشجویان این دانشکده نظیر نجفقلی دبیری و محمود معلمی با پیگیری زیاد مبادرت به تأسیس دفتر نمایندگی فرمانداری اهواز در منطقه ملائانی اقدام کردند. قابل ذکر است تا قبل از تأسیس این دفتر در شهر ملائانی، ساکنان این منطقه (از منطقه زرگان تا بند قیر) برای کوچک‌ترین کار خود به فرمانداری اهواز مراجعه می‌کردند. خوشبختانه با شروع به کار این دفتر در ملائانی، که در یکی از ساختمان‌های دانشکده، روبه‌روی در ورودی دانشکده ایجاد شد، توانست در مدتی کوتاه و در زمان جنگ تحمیلی با همت فرمانداری اهواز کارهای عمرانی خوبی برای منطقه، نظیر موارد زیر انجام دهد:

- ۱- طراحی کامل فاضلاب شهر ملائانی (توسط دکتر بهزاد استاد گروه آبیاری) و احداث آن تا سال ۱۳۶۱.
- ۲- پیگیری در زمینه تأمین اعتبار و احداث ساختمان مخابرات در ملائانی و ویس با همکاری اداره مخابرات استان.
- ۳- راه‌اندازی کشتارگاه و غسل‌خانه در ملائانی.
- ۴- ترمیم و ساخت مدارس در ملائانی، ویس و دیگر مناطق تحت پوشش این دفتر.
- ۵- تقویت سیستم آبرسانی شهر ملائانی.
- ۶- پیگیری در زمینه احداث درمانگاه در ملائانی.
- ۷- فعالیت در زمینه‌های فرهنگی (مانند تشکیل شوراهای اکثریت روستاهای تحت پوشش این دفتر نمایندگی با همکاری نماینده ستاد شوراها در منطقه و نمایش هفتگی فیلم توسط واحد فرهنگی این دفتر در شهر و روستاها).

مجموع این اقدامات زیر نظر نماینده فرماندار وقت، آقای ابراهیم پورجم و همکاران ایشان در زمان تصدی آقای محمدرضا شریف‌نیا (فرماندار اهواز) به انجام رسید. متصدیان این دفتر تا قبل از بازگشایی دانشگاه، به ترتیب زمانی آقایان: نجفقلی دبیری، مهندس پورجم و عبدالرضا سیاهپوش بودند و در اواسط سال ۱۳۶۱ با نزدیک شدن به زمان بازگشایی دانشگاه‌ها، با موافقت فرمانداری اهواز مسئولیت این دفتر به آقای منصور بدیراوی که یکی از کارمندان مسئولیت‌پذیر آنجا بود، تحویل داده شد.

با شروع جنگ تحمیلی و سرازیر شدن مهاجران جنگ تحمیلی از مناطق مختلف جنگی (بستان، سوسنگرد، خرمشهر و آبادان) به منطقه ملاثانی، دانشکده کشاورزی ملاثانی به دلیل خالی بودن خوابگاه‌های دانشجویی، بهترین مکان برای اسکان مهاجران جنگ تحمیلی بود؛ به طوری که در مدت زمان کم‌تر از یک هفته تمام خوابگاه‌ها در خدمت مهاجران جنگ قرار گرفت و از آنجا که تعداد مهاجران زیاد بود و امکاناتی برای اسکان آنان در منطقه نبود، دفتر نمایندگی در ملاثانی مبادرت به جمع‌آوری چادرهایی کرد که در سال گذشته (سیل ۱۳۵۸) توسط ستاد کمک‌رسانی به سیل‌زدگان این منطقه توسط دانشجویان در میان روستائیان حاشیه رودخانه توزیع شده بود. از این رو، به سرعت چادرهای مستعمل از مناطق سیل‌زده سال قبل توسط آقای محمدتقی نصیری که از نیروهای خودجوش و زحمت‌کش این دفتر بود، جمع‌آوری و در اختیار مهاجران که تمام زندگی و بعضی از عزیزان خود را از دست داده بودند و با پای برهنه و با شکم گرسنه به این دانشکده پناه آورده بودند، تحویل داده شد و به سرعت با همکاری دفتر نمایندگی فرماندار در ملاثانی و اعضای جهاد سازندگی (هوشنگ خزان و دیگر همکاران‌شان) در کوتاه‌ترین زمان، دست‌شویی صحرائی و آب آشامیدنی در محل نصب چادرها احداث و تأمین شد. در این زمان هنوز ستاد کمک‌رسانی به صورت منسجم تشکیل نیافته بود و کمک‌های مردمی (نان خشک و خرما) به صورت نامنظم که از طریق دفتر نمایندگی در ملاثانی و از

فرمانداری اهواز تأمین می‌شد، به وسیله تعدادی از کارکنان دفتر نمایندگی فرمانداری در ملاثانی و جمعی از دانشجویان که در دانشکده به همین نیت حضور داشتند انجام می‌شد. با تشکیل ستاد کمک‌رسانی به سرپرستی مهرداد محمدخان مظفری و نیز همکاری جمعی از دانشجویان تلاش‌گر، نظیر آقایان محمدحسن عصاره، سید علی هاشمی، محمد سعید دایر، بهمن خسروی‌پور، بیژن خسروی‌پور و جمعی از کارکنان دفتر نمایندگی فرمانداری در ملاثانی و تعدادی از فرهنگیان مأمور به ستاد، کمک‌رسانی به مهاجران از شکل نامنظم به شکل منجسم و فراگیر در سطح منطقه ملاثانی درآمد؛ به طوری که تمام مهاجران مستقر حوزه دفتر نمایندگی ملاثانی (که بالغ بر ۹۰ هزار نفر بودند) از لحاظ اسکان، تغذیه، سلامت، اشتغال و امنیت تحت پوشش قرار داده شدند. با توجه به افزایش جمعیت اسکان یافته در ملاثانی و نبود زایشگاه در ملاثانی، دفتر نمایندگی ملاثانی در زمان سرپرستی مهندس پورجم با هماهنگی با بنیاد شهید اهواز و مدیریت دانشکده، قسمتی از باشگاه استادان دانشکده به زایشگاه اختصاص داده شد تا سلامت و بهداشت زنان باردار ساکن در منطقه به نحو مطلوب تأمین شود.

از آن‌جا که در میان این مهاجران تعداد زیادی زن و بچه وجود داشت که در جنگ سرپرست خود را از دست داده بودند و یا افراد مسنی وجود داشتند که احتیاج به مساعدت بیشتری داشتند، ستاد کمک‌رسانی ملاثانی با حمایت و کمک کمیته امداد امام خمینی مبادرت به احداث یک اردوگاه در روستای ندافیه از توابع ملاثانی کرد. این اردوگاه در ابتدا به دلیل نیاز فوری به صورت یک اردوگاه چادری در کوتاه‌ترین زمان ممکن برای اسکان مهاجران بی‌سرپرست مناطق جنگی خوزستان احداث شد که بعدها با برنامه‌ریزی از سوی کمیته امداد استان به تدریج به شکل بلوکی و آجری درآمد. مسئولیت این اردوگاه را ابتدا مهندس علی هاشمی و سپس آقای حبیب‌الله چرم‌زاده به عهده داشتند. این مرکز تا سال‌های اخیر تحت پوشش کمیته امداد قرار داشت.

در اوایل مهر ماه سال ۱۳۵۹ با شروع جنگ تحمیلی و در تیررس قرار گرفتن اهواز، توجه بیشتری به شهر و دانشگاه ملاثانی برای بهره‌گیری در جهت اهداف دفاع مقدس شد. ملاثانی قبل از آغاز جنگ تحمیلی، سپاه کاملی نداشت و کادر آن را دانشجویان و نیروهای مردمی این منطقه تشکیل می‌دادند. دکتر شریف نسبی (هیئت علمی دانشگاه صنعتی اصفهان)، فرشید نوابی (هیئت علمی مؤسسه خاک‌شناسی داراب فارس)، مهندس محمدرضا ابراهیمی و چند نفر دیگر یک سپاه برای جذب نیرو تشکیل دادند و ملاثانی به محلّ گرفتن نیرو برای جبهه و پشتیبانی از جنگ تبدیل شد.

قسمت‌هایی از فضاهاى دانشکده به‌صورت موقت در ارتباط با کارهای خدماتی (پخت نان در محلّ فعلی آمفی‌تئاتر و پخت غذا در غذاخوری قبلی دانشکده) در اختیار لشکر ۹۲ زرهی اهواز قرار گرفت. در اوّلین روزهای پس از شروع جنگ تحمیلی، هواپیماهای عراقی انبار مهمات پادگان‌های اهواز را بمباران کردند ولی نیروهای مردمی، در کنار نظامیان توانستند اوضاع را تا حدودی کنترل کنند. در این زمان که مسئولان لشکر ۹۲ زرهی محلّ استقرار این لشکر را ناامن حس کردند در ملاثانی مستقر شدند و این مکان تبدیل به قرارگاه تیپ اوّل لشکر ۹۲ زرهی شد. در این هنگام، تمام مزارع پر از تانک و کامیون بود و در آن زمان دانشگاه به محلّی مناسب هم برای آموزش رزمندگان و هم اسکان خانواده‌های رزمندگان تبدیل شده بود.

در اوّلین روزهای حمله عراق به ایران، سپاه پاسداران عملیاتی را به فرماندهی شهید علی غیوراصلی انجام داد (از فرماندهان ارتشی پیوسته به سپاه بود و مسئولیت آموزش و فرماندهی عملیات سپاه پاسداران اهواز را بر عهده داشت). آن‌ها توانستند عراق را که تا نزدیکی حمیدیه پیشروی کرده بود، تا بستان به عقب برانند و تعداد زیادی از نیروهای عراقی را به اسارت بگیرند. در این عملیات،

شهید داغری، شهید گندم‌کار و غلامی نقش مهمی داشتند که همگی از آموزش دیده‌های دوره اول سپاه در ملاثانی بودند. چندی بعد داغری و گندم‌کار شهید شدند؛ این روند تا اواخر سال ۱۳۵۹ و اواسط سال ۱۳۶۰ ادامه داشت و دانشگاه با تمام امکانات در اختیار دفاع مقدس بود.

در ملاثانی تا قبل از شروع جنگ تحمیلی به دلیل نبودن دبیرستان، دانش‌آموزان این منطقه (ویس، ملاثانی و شیبان) برای گذراندن دوره دبیرستان و اخذ دیپلم و شرکت در کنکور ناچار بودند در یکی از دبیرستان‌های شهر اهواز ثبت‌نام کنند و مسیر اهواز تا ملاثانی را که خالی از خطر نبود، هر روزه طی کنند.

با تعطیلی دانشگاه‌ها و شروع جنگ تحمیلی، جمعی از دانشجویان دلسوز دانشکده (نظیر بهمن خسروی‌پور، بیژن خسروی‌پور، محمدحسن عصاره، محمدسعید دایر، و مجید بابایی) با همکاری دفتر نمایندگی و مدیریت ستاد کمک‌رسانی در ملاثانی (آقای مهرداد محمد خان مظفری) به فکر تأسیس اولین دبیرستان در منطقه ملاثانی افتادند که خوشبختانه با پیگیری این افراد و هماهنگی‌های لازم از سوی نماینده فرمانداری اهواز در ملاثانی (آقای پورجم) با آموزش و پرورش ناحیه ۲ اهواز، موافقت با تأسیس اولین دبیرستان حاصل شد که متأسفانه به دلیل نبود مکان مناسب در شهر ملاثانی برای تشکیل کلاس‌ها، دانشجویان مذکور، با تلاش شبانه‌روزی و گرفتن امکانات مالی از دفتر نمایندگی فرمانداری در ملاثانی و مکان از دانشکده (قسمتی از ساختمان تی بی تی را که هنوز کامل نشده بود) مرمت و بازسازی و اولین دبیرستان شهر ملاثانی را راه‌اندازی کردند و برای تسریع در شروع کلاس‌ها، تدریس تعدادی از دروس دانش‌آموزان را خود این عزیزان بر عهده گرفتند و برای تعداد دروس باقی‌مانده دبیر مورد نیاز را از آموزش و پرورش ناحیه ۲ اهواز تأمین کردند.

در مرحله دیگری از خدمت‌رسانی به مهاجران جنگ‌زده در دانشگاه ملاثانی، برخی از استادان و مسئولان دانشگاه، مانند دکتر محمدحسین دانشور عده‌ای از مهاجران مستقر در دانشگاه را به‌واسطه آشنایانی که در شهرهای اصفهان، کاشان و شیراز داشتند، به این شهرها انتقال دادند که پس از پایان جنگ نیز به خوزستان بازنگشتند. عده‌ای نیز تا پایان جنگ در دانشگاه ماندند؛ برای مثال، در شهر کاشان تکایا، هیئت‌ها و مساجدی وجود داشت.

مردم جنگ‌زده از دانشکده کشاورزی ملاثانی با مینی‌بوس به شهرها منتقل می‌شدند و در تکایا و مساجد آن‌جا اسکان داده می‌شدند. تجهیزاتی مانند لوازم زندگی و لباس نیز با کمک مردم در اختیار آن‌ها قرار می‌گرفت. بخشی از هزینه حمل و نقل را خود مردم آسیب‌دیده و برخی را سایر افراد خیرتأمین می‌کردند. تمامی این اقدامات از طریق آشنایی و ارتباط با هیئت‌عزاداری صورت می‌گرفت.

آقای تشکری از سرهیئت‌داران کاشانی بود که شهرت بسیاری در منطقه پانخل کاشان داشت؛ ایشان کمک بسیاری در استقرار جنگ‌زده‌های خوزستان و تجهیز آنان در تکایای خود در کاشان کرد. این ابتکار در انتقال مهاجران، از سوی دکتر دانشور و تعدادی از دوستان دانشجو که به‌دلیل شرایط جنگی قادر به ادامه تحصیل نبودند، صورت گرفت. پوشش‌دهی به جنگ‌زده‌هایی که در دانشگاه بودند نیز بیشتر از طریق خیرین صورت می‌گرفت. یک نمونه، برادر دکتر دانشور بود که در اصفهان سکونت داشت و دکتر دانشور از ایشان درخواست کمک برای تهیه چراغ والور، پتو، مواد غذایی و سایر ضروریات کرد. ایشان با برخی مسئولان کارخانه ذوب‌آهن اصفهان دوستی داشت و به‌واسطه ایشان چند کامیون مواد غذایی شامل نان و برنج، پتو و چراغ والور ارسال کردند.

برخی از آشنایان این افراد هم به مهاجران کمک می‌کردند و سایر کمک‌ها نیز مردمی بود. هزینه‌های مربوط به فرستادن جنگ‌زده‌های خرمشهر و آبادان در قالب مهاجر به شهرهای مختلف که پیش‌تر نیز ذکر شد، بخشی از طریق خود مردم آسیب‌دیده تأمین می‌شد. مهاجرت‌های پی‌در پی بنا بر خواسته خود مردم صورت می‌گرفت و اولین

مهاجرت به کاشان، درخواست‌های مهاجرت‌های بعدی به این شهر را نیز در پی داشت؛ زیرا مردم کاشان از اراییه هرگونه امکانات به جنگ زده‌ها دریغ نمی‌کردند.

حضور جنگ زده‌ها تا زمانی که شرایط جنگی قدری فروکش کرد و عراقی‌ها از ایستگاه حسینیہ کمی به عقب رانده شدند، ادامه داشت. امور مرتبط با سازماندهی و اسکان مهاجران را آقای دکتر دانشور به همراه تعداد دیگری از دانشجویان، از جمله آقای سیاهپوش انجام می‌دادند. دکتر سیاهپوش آن زمان دانشجو بود و مسئولیت ارزاق جنگ زده‌ها را برعهده داشت و کار وی تأمین مواد غذایی بود (محمد افسری‌راد و فاطمه پوریختیاری، مصاحبه با دکتر محمدحسین دانشور: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۷/۲/۲۲).

دانشکده شاخه شمالی یعنی دزفول به دلیل در معرض جنگ بودن و نیز از طرفی به دلیل نیاز به استادان در مسائل مربوط به دفاع تعطیل شد. بنابراین این استادان به اهواز آمدند و مدت‌ها در مهمانسرای دانشگاه و دانشکده مهندسی زندگی می‌کردند. تنها شاخه لرستان بود که به دلیل دوری از میدان‌های جنگ تحمیلی کمتر در معرض آسیب قرار گرفت (آریانا محرابی‌فرد، مصاحبه با دکتر رحیم چینی‌پرداز: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۹/۵).

تقریباً از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۱ کلاس‌های دانشگاه تعطیل بود و از سال ۱۳۶۱ اولین دوره بازگشایی دانشگاه مطرح شد. دکتر عطاالله قبادیان که در این زمان عضو هیئت علمی دانشگاه جندی‌شاپور بود درباره آغاز فعالیت آموزشی دانشگاه و همکاری استادان می‌گوید: با توجه به این که هنوز عضوی از اعضای هیئت علمی دانشگاه جندی‌شاپور در اهواز بودم، با شروع مجدد فعالیت‌های دانشگاهی از سال ۱۳۶۱، در تمام طول جنگ تحمیلی کلاس درس من البته به صورت کلاس‌های فشرده برگزار می‌شد. با وجود گستردگی کارهایم در سطح کشور، در عین حال دانشگاه جندی‌شاپور (بعدها دانشگاه شهید چمران) را که در کانون درگیری‌های جنگ قرار داشت، رها نکردم (قبادیان، ۱۳۸۳: ۳۰۶).

با دور شدن دشمن بعثی از اطراف شهر اهواز در سال ۱۳۶۱ و خارج شدن اهواز از حالت خط مقدم و زیر آتش دشمن بودن، اولین کنکور سراسری در اهواز برگزار و کم‌کم سایر رشته‌ها شروع به بازگشایی شد (فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر عبدالکریم منصوری: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۸/۱۶).

دوره بازگشایی اول در رشته‌های پزشکی اتفاق افتاد و این در دوره ریاست آقایان محمدصادق نجفی و عبدالرسول کاظم‌پور انجام گرفت. سال ۱۳۶۲ مرحله دوم بازگشایی به تدریج شروع شد و در همین سال اولین کنکور پزشکی برگزار شد، به طوری که خیلی از پزشکان خوب امروز محصول همان سال هستند (آریانا محرابی فرد، مصاحبه با دکتر رحیم چینی‌پرداز: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۹/۵). در سال‌های ابتدایی بعد از انقلاب، به دلیل شرایط جنگی، رشته‌های پزشکی و داروسازی سریع بازگشایی شدند. رزیدنت‌ها به دلیل کمبود نیرو یا به صورت شیفته ساعتی یک بار کشیک می‌دادند و یا مجبور بودند همیشه به صورت تمام‌وقت حضور داشته باشند.

نکته قابل توجه این است که به علت تعطیلی دانشگاه در اثر انقلاب فرهنگی و تعطیلی آموزشی دانشگاه، در مورد کسانی که قبلاً مشغول به تحصیل بودند، موضوع گزینش طرح شد و توسط وزارت فرهنگ و آموزش عالی مراحل گزینش مجدد برای پذیرش دانشجویان انجام شد که تعدادی از دانشجویان امکان ادامه تحصیل نیافتند و بقیه به تدریج و با فراهم شدن امکانات بازگشایی به تحصیل ادامه دادند (فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر عبدالکریم منصوری: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۸/۱۶).

در ارتباط با شروع به تحصیل دانشجویان در سال ۱۳۶۳ کسانی که ۲۵ واحد درسی برای آن‌ها باقی مانده بود، تحصیل خود را مجدداً شروع کردند و قرار شد کسانی که ۶۰ واحد باقی مانده دارند، نیم‌سال بعد درس خود را آغاز کنند. پس دانشگاه از سال ۱۳۶۳ شروع به بازگشایی مجدد کرد (آریانا محرابی فرد، مصاحبه با دکتر رحیم چینی‌پرداز: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۹/۵).

موضوع دیگر این که تعداد زیادی از دانشجویان به علت تعطیلی دو، سه ساله ازدواج کرده بودند و برای موضوع مسکن در اهواز دچار مشکل شدند که در این موقع دانشگاه در حد امکان با کرایه خوابگاه و خرید خوابگاه متأهلی و اسکان موقت تعدادی از این دانشجویان، مشکل آنان را حل کرد. در همین زمینه، از مردم در نماز جمعه درخواست همکاری و کمک به اسکان دانشجویان شد که متأسفانه استقبال زیادی صورت نگرفت. به‌ناچار، پیگیری‌های زیادی برای خرید خوابگاه به‌عمل آمد و در خیابان سعدی، ساختمان هتلی که بدین منظور ساخته شده بود، برای اسکان متأهلین خریداری و خوابگاه دیگری در باغ معین از دادرای انقلاب اسلامی اجاره شد. همچنین به همین منظور، ساختمان دیگری در پشت سینما ساحل خریداری شد و دو خوابگاه استیجاری نیز در خیابان لشکر روبه‌روی پادگان لشکر ۹۲ زرهی و در خیابان انقلاب (کمپلو) به نام خوابگاه شهید آیت به مجموعه خوابگاه‌ها اضافه شد.

علاوه بر آن، برای رفع کلی مشکل خوابگاه‌های دانشجویان به طرح تعویض زمین بیمارستان رازی (واقع در خیابان انقلاب بعد از خیابان شیخ بهایی، محل فعلی معاونت فنی شهرسازی شهرداری) با زمین روبه‌روی معاونت امور دانشجویی برای احداث مجتمع خوابگاهی اقدام شد و همچنین اقدام به خرید و تملک زمین در ضلع جنوبی دانشگاه، حد فاصل دیوار دانشگاه و خیابان فروردین، محل فعلی خوابگاه صدف دانشگاه علوم پزشکی برای دانشجویان رشته پزشکی و خوابگاه دانشجویان پسر دانشگاه شهید چمران شد.

قابل ذکر است که مسئولان زمین شهری وقت استان در این موارد همکاری شایانی با دانشگاه داشتند و مخصوصاً برای زمین‌های ضلع جنوبی دانشگاه که از طریق مسئول اراضی بایر به دانشگاه واگذار شد، برای افراد دیگر که دارای سند ملکی بودند، زمین معوض در مکان‌های مناسب در نظر گرفته شد. اتفاقی که در مورد زمین مجتمع خوابگاهی حضرت معصومه روبه‌روی معاونت امور دانشجویی روی داد، بسیار تأسف آور است و آن

اینکه علی‌رغم توافق دانشگاه و سازمان زمین شهری برای تبادل زمین مذکور یا زمین کمپلو، معاونت عمرانی استانداری به شدت با اختصاص زمین به دانشگاه مخالفت می‌کرد و این زمین را برای صدا و سیمای مرکز استان خوزستان مد نظر داشت. نهایتاً در سال ۱۳۶۴ با استاندار شدن آقای علی جنتی و برگزاری جلسه مشترک، موضوع خاتمه یافت و زمین به دانشگاه واگذار شد و مدتی بعد صدا و سیمای مرکز خوزستان کمی پایین‌تر از آن محل، در محل فعلی، صاحب زمین شد (فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر عبدالکریم منصوری: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۸/۱۶).

ترکیب و تنوع ینشی و ایدئولوژیک دانشجویان دانشگاه جندی‌شاپور، ابتدای انقلاب تا حد زیادی تحت تأثیر دانشجویان ورودی سال ۱۳۵۷ بود. سال ۱۳۵۷ با پذیرش دانشجوی فراتر از ظرفیت مصادف شده بود و همین مسئله باعث شد دانشجویانی که در سال ۱۳۵۶-۱۳۵۷ به دانشگاه وارد شده بودند در اصل بخش قابل توجه و زیادی از آنها، از افرادی باشند که تربیت و پایگاه مسجدی داشتند؛ بنابراین دانشگاه در سال‌های ۱۳۵۶، ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ کاملاً صبغه مذهبی به خود گرفته بود.

حرکت‌های دانشجویی در این سال‌ها بیشتر مذهبی و دلیل این مسئله، همین مورد اخیر بود. این رنگ و بوی مذهبی، در دانشگاه خیلی خوب بروز یافت و کمکی بود برای تحوّل و تحرک در دانشگاه به سمت حرکت‌های اسلامی و در تأثیرگذاری بر پیروزی انقلاب که دانشگاه به عنوان یک پایگاه انقلاب محسوب می‌شد، بسیار تأثیرگذار بود. این نکته مهمی است که باید در علل‌یابی گرایش انقلابی دانشجویان دانشگاه جندی‌شاپور و نقش آفرینی بعدی آنها در جنگ تحمیلی، مورد دقت نظر قرار گیرد.

با این حال و تحت تأثیر پیامدهای ناشی از وقوع انقلاب اسلامی و مهم‌تر از همه وقوع جنگ تحمیلی، دانشگاه تعطیل شده بود و باید بازگشایی می‌شد؛ چون توسعه کشور بر دانشگاه استوار است. بازسازی و بازگشایی دانشگاه در دو قالب بازگشایی و نوگشایی عملی شد. بسیاری از استادان جلسات متعدد تشکیل دادند، آن‌هایی که قادر بودند همکاری

کنند، همکاری می‌کردند. شورای عالی انقلاب فرهنگی هم دستور داده بود که بازگشایی دانشگاه صورت گیرد.

جهاد دانشگاهی دانشکده کشاورزی حرف اول را در زمینه بازگشایی دانشگاه می‌زد و در واقع موتور محرکه این کار بود. این تعطیلی دانشگاه‌ها در سراسر کشور منجر به تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی توسط شخص حضرت امام (ره) شد و ایشان به تعدادی از دانشمندان و نخبه‌های کشوری دستور دادند اقدامات لازم جهت بازگشایی مجدد دانشگاه‌ها صورت گیرد. در همین راستا کمیته و شورایی در تهران تشکیل شد تا وضع آموزش و پژوهش در دانشگاه‌ها را سر و سامان بدهند.

این کمیته در بازگشایی و نوگشایی نقش ویژه داشت. برای دعوت استادان به دانشگاه و بازگشایی کلاس‌ها، بعضاً با همه این استادان صحبت می‌شد، چون تعدادی از استادان در ابتدای وقوع جنگ از دانشگاه و شهر اهواز رفتند که کاملاً طبیعی بود؛ زیرا جان و زندگی خود و خانواده آنان در معرض خطرات فراوانی بود. البته وقتی دانشگاه تعطیل شده و شهر جنگ‌زده شده بود، اگر هم می‌ماندند چندان تفاوتی حاصل نمی‌شد. یادداشت خاطره‌گونه دکتر هوشنگ جباری، عضو هیئت علمی سابق گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران که در دوران جنگ در شهر اهواز بودند، گویای وضع و شرایط کلی بسیاری از استادان دانشگاه است، آن‌جا که می‌نویسد:

با پایان یافتن سال تحصیلی ۱۳۵۸-۱۳۵۹ و تعطیل شدن مدارس و دانشگاه‌ها، به اتفاق همسر و فرزندانم اهواز را ترک و مجدداً در اواخر شهریور ۱۳۵۹ به اهواز برگشتیم. چند روزی از ورودمان به اهواز نگذشته بود که در اواخر شهریور، اهواز مورد حمله هواپیماها و موشک‌های عراقی قرار گرفت. چون محل سکونت خانواده من در منازل دادگستری در کوی کمپلو و به فاصله کمی از لشکر ۹۲ زرهی اهواز واقع بود، بر اثر اصابت موشک به پادگان مذکور کلیه پنجره‌ها و شیشه‌های منزل شکسته شدند و باعث وحشت همه شد.

در این هنگام نیروهای ژاندارمری (نیروی انتظامی) به محله کمپلو آمده و خواستار تخلیه فوری منازل شدند؛ بنابراین ما خانه را سریعاً ترک کردیم و درون کانال عریضی که خوشبختانه خشک و خالی از آب بود، پنهان شدیم. همسرم پیشنهاد داد به منزل یکی از همکاران فرهنگی‌شان به نام خانم موسوی واقع در امانیه برویم که به خاطر دوری از پادگان لشکر ۹۲، می‌توانست امن‌تر باشد. به‌سختی و در مدت زمانی طولانی در تاریکی شب و در حالی که برق خیابان‌ها قطع شده بود، به منزل پدر خانم موسوی رسیدیم و آن شب را در این منزل به صبح رساندیم (دکتر هوشنگ جباری: ۱۳۹۵/۹/۲).

با این حال برخی از استادان که در رفت و آمد بین اهواز و سایر شهرها و استان‌ها بودند، در هر فرصتی با آن‌ها تماس گرفته می‌شد و دیدار صورت می‌گرفت و از آن‌ها برای همکاری علمی و آموزشی دعوت می‌شد. از جمله از استادان خواسته می‌شد طرح‌های تحقیقاتی و یا نیمه‌اجرایی بدهند.

هم‌زمان با بازگشایی دانشگاه، اوّل دانشکده پزشکی و بعد دانشکده دامپزشکی دانشگاه شهید چمران به ضرورت شرایط جنگی بازگشایی شدند. بعد از مدتی دانشجویان و استادان دانشگاه به سبب شرایط جنگی به ملائانی منتقل شدند. هم‌زمان سایر دانشکده‌ها هم تجهیز و بازگشایی و مجدداً کلاس‌ها دایر شد. این اتفاقات مربوط به سال ۱۳۵۹-۱۳۶۲ بود (محمد افسری‌راد و فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر علی محمد آخوندعلی: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۸/۱۰).

برخی دانشکده‌ها که مستقیم درگیر جنگ تحمیلی و در خدمات نیروهای نظامی بودند، در دوره بازگشایی به جای دیگری منتقل شدند. چنان‌که کلاس‌های دانشکده تربیت‌بدنی مدتی در دانشکده علوم، تعدادی در دانشکده مهندسی و برخی دیگر در سالن سرپوشیده ورزشی باشگاه افسری، واقع در فلکه ساعت توسط آقایان: حکمت‌پور و جلیل نیسی و خانم‌ها: نوربخش و شتاب بوشهری برگزار می‌شدند (خاطره کاظم صافی حسنی).

در دوره بازگشایی به دلیل کمبود هیئت علمی، تصمیم گرفته شد که بعضی رشته‌ها را تا مقطع فوق دیپلم مدیریت کنند تا شرایط عادی شود. استادان خیلی همکاری می‌کردند و حتی به کسانی که می‌شناختند پیشنهاد همکاری می‌دادند و با این اقدامات از تعطیلی همیشه و شاید نابودی دانشگاه جلوگیری شد. درباره این که آیا باید دانشگاه برای ادامه حیات خود مسیر تعدیل رشته‌ها و سپس دوجزبی شدن (رشته‌های علوم پزشکی و غیر علوم پزشکی) را ببیناید، اختلاف نظر وجود داشته و دارد؛ زیرا این طرح از یک سو ناشی از شرایط آن زمان طرح و اجرایی شد و از سوی محاسن و معایب خاص خود را داشت.

برای نمونه دکتر منوچهر دوایی از اولین رؤسای دانشگاه بعد از انقلاب، در این باره معتقد است: دانشگاه محلی است که در آن دانش‌های موجود باید جمع‌آوری و تدریس شود تا به تولید علم منجر گردد. صرف این که رویه اقتباسی پیش گرفته شود، رسالت واقعی دانشگاه عملی نمی‌شود. باید در فراهم کردن آخرین اطلاعات مربوط به دانش در هر رشته‌ای کوشا بود تا مسیر تولید علم مهیا و علاقه‌مندان و مستعدان بهتر و آسوده‌تر به فعالیت علمی خود بپردازند. از این رو است که در تعریف دانشگاه گفته می‌شود: عبارت از محلی است که در آن دانش و پژوهش در کنار هم و توسط متخصصان هر فن و رشته‌ای به تولید علم می‌انجامد. این تعریف برای بروز و عملیاتی شدن نیازمند این است که آخرین تحولات مربوط به هر رشته تحصیلی را در خود جای دهد.

در طی جنگ تحمیلی دانشگاه‌های کشور صدمات شدیدی دیدند. در آن موقع که ایران در گیر جنگ تحمیلی شد، در حقیقت چند دانشگاه بیشتر در کشور وجود نداشت و آن‌ها عبارت بودند از دانشگاه تهران، دانشگاه اصفهان، دانشگاه تبریز، دانشگاه شیراز و دانشگاه جندی شاپور. بنده بسیار اصرار دارم که اسم دانشگاه جندی شاپور از روی این دانشگاه برداشته نشود. چنین اسمی و سابقه افتخارآمیزی که با یادآوری نام جندی شاپور در نظر فرد مجسم می‌شود، تداعی کننده دوره‌ای از تاریخ فرهنگی و تمدن پرافتخار سرزمین

ایران است. از طرف دیگر، نام پرآوازه شهید دکتر مصطفی چمران هم باید بر بخشی دیگر از دانشگاه حفظ شود؛ زیرا این دانشمند بزرگ و انسان وارسته در این ناحیه و منطقه در زمان جنگ حضور فعال داشته و باعث پیوند خوردن بخشی از تاریخ دفاع مقدس با دانشگاه شده است.

اما این که دانشگاه جندی شاپور به دو قسمت تقسیم شد؛ قسمت پزشکی و غیر پزشکی و اقدام درست یا اشتباهی بود، نکات مثبت و منفی خودش را دارد. ولی به هر صورت، امروزه با توسعه علم پزشکی و علوم وابسته به آن و نیز پیدایش و گسترش بسیاری از رشته‌های تحصیلی غیر پزشکی، اینک در سراسر دنیا و نیز ایران دانشگاه‌های علوم پزشکی وجود دارند که همه رشته‌های مربوط به تندرستی در آن‌ها تدریس می‌شود و بقیه دانشگاه‌ها که محلّ پرداختن به علوم غیر پزشکی هستند. درباره دانشگاه جندی شاپور و دانشگاه شهید چمران، نکته حائز اهمیت این است که پس از تفکیک این دو دانشگاه به دانشگاه‌های مستقل و مجزا، به هم‌دیگر نزدیک و از نظر جغرافیایی فاقد بعد مسافت و انفکاک سرزمینی بودند، به طوری که شبیه یک مخلوق دوقلو خودنمایی می‌کنند. هدف این است که به سوی تعالی علمی و پژوهشی، انتقال علم و فراهم کردن زمینه دسترسی و استفاده از علم روز برای کلیه دانشجویان گام برداشته شود.

با تجربه سال‌ها حضور در دانشگاه جندی شاپور و پی‌گیری اخبار و رویدادهای حول این دانشگاه در سال‌های پس از دفاع مقدس، فکر می‌کنم که دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور و دانشگاه شهید چمران در مسیر درستی هستند و استادان خوب و کارا و خدادوست و وطن‌پرست وجود دارند که دانشجویان هم باید از این موقعیت استفاده کرده در مسیر پیشرفت علمی و فکری و فنی کوشا باشند.

برخی از رشته‌های تحصیلی که به ظاهر چندان جذابیت ندارند و بسیاری فکر می‌کنند حتماً باید کسانی که تحصیلات دانشگاهی می‌کنند، پزشک یا مهندس الکترونیک یا ساختمان باشند، یا فکر می‌کنند از این راه موفقیت بیشتری حاصل می‌کنند، باید حفظ و

تقویت شوند و این نگاه غلط نیاز به اصلاح دارد؛ زیرا تجربه ثابت کرده است که چه بسا کسانی که در رشته‌های مختلف تحصیل و دانش‌اندوزی کردند و لزوماً پزشک و مهندس هم نبوده‌اند، در رشته‌های مختلف و متنوع دیگری محصل بوده و موفق شدند و در سطح کشور و حتی در سطح جهانی مطرح شده‌اند. مثال شایع در این زمینه وضعیت علوم انسانی در دانشگاه‌های کشور است. در دانشگاه‌های کشور به اندازه کافی به رشته‌های مرتبط با علوم انسانی قدر و بها داده نمی‌شود و این رشته‌ها از درجه اهمیت و اعتبار واقعی خود مغفول مانده‌اند. در حالی که علوم انسانی در واقع زیربنا و پایه و ریشه و ساقه هر نوع پیشرفت صنعتی و پزشکی است و اگر علوم انسانی در ضعف باشند بقیه رشته‌ها نیز تحت تاثیر این ضعف و فتور از کیفیت آن‌ها کاسته می‌شود.

بنابراین دانشگاه با ارج نهادن به همه شاخص‌های مذکور می‌تواند هر چه بیشتر مردم گرا و واقع‌گرا شده و همگام با همه نیازهای کشور فعالیت کند. دولت‌ها و شرکت‌ها و نهادها هم باید مسایل و طرح‌های خود را برای بررسی و عملیاتی کردن به دانشگاه‌ها بسپارند و دانشگاه با تحقیق بر روی این مسایل که در واقع رسالت اصلی دانشگاه است، موفقیت‌های علمی، فنی و فکری را حاصل کند (محمد افسری‌راد، مصاحبه با دکتر منوچهر دوایی: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۹/۲۸).

اقدام مهم دیگری که در راستای جلوگیری از تعطیلی دانشگاه صورت گرفت، برگزاری موقت برخی کلاس‌ها بود. از آن‌جا که خیلی از دانشجویانی که در جنگ تحصیلی فرصت درس خواندن را از دست می‌دادند و قرار بود کنکور بدهند ولی به علت شرایط سختی که وجود داشت نتوانستند در آزمون شرکت کنند، مسئولان وزارت فرهنگ و دانشگاه‌ها فکر کردند کاری کنند که این افراد فرصت تحصیل را از دست ندهند؛ چون در جنگ تحصیلی فرصت درس خواندن نبود. هر چند وقت یک بار به کمک معاونت دانشجویی دانشگاه دوره‌هایی در مورد رشته تحصیلی دانشجویان رزمنده برگزار می‌شد.

بدین صورت که دانشجویان رزمنده در یک دوره کوتاه، مثلاً در زمان‌هایی که عملیات نبود یا می‌توانستند مرخصی بگیرند، به دانشگاه می‌آمدند و در رابطه با رشته تحصیلی خودشان کلاس تقویتی می‌رفتند (هدی منصوری، مصاحبه با دکتر حمدالله صالحی: تاریخ مصاحبه ۱۶ آبان ۱۳۹۶).

اقدام سنجیده دیگر این بود که تعدادی از استادان دانشگاه‌های تهران با همکاری با استادان دانشگاه شهید چمران اهواز از دانشجویان حاضر در جبهه‌های جنگ تحمیلی امتحان به عمل می‌آوردند. مهندس دانش، معاونت وزارت فرهنگ و آموزش عالی هم از مناطق جنگی بازدید و با دانشجویان رزمنده ملاقات می‌کردند.

بعد از فرونشستن تب انقلاب و بازگشایی مجدد دانشگاه در سال ۱۳۶۱، در یک نوبت از شورای عالی انقلاب فرهنگی تقاضا شد به اهواز بیایند و فضای شهر و دانشگاه را از نزدیک ببینند تا بررسی کنند که آیا شرایط به گونه‌ای است که سال بعد دانشگاه باز باشد؟ آقایان علی شریعتمداری، جلال‌الدین فارسی، حسن حبیبی و دکتر عبدالکریم سروش به اهواز آمدند و شرایط را از نزدیک مورد مشاهده و بررسی قرار دادند (آریانا محرابی‌فرد، مصاحبه با دکتر رحیم چینی‌پرداز، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۹/۵).

این گروه، چند روزی در اهواز مستقر و در محل مهمان‌سرای دانشگاه اسکان داشتند و به مراجعان پاسخ‌گو بودند. همچنین در طی اقامت، در یک جلسه عمومی با حضور کلیه دانشگاهیان در محل دانشکده علوم، دیدار و گفت‌وگو داشتند و به سؤالات آنان پاسخ دادند. طبق مصوبات ستاد انقلاب فرهنگی، اعضای هیئت علمی در آنچه که مایل به مشارکت در دفاع مقدس بودند، در این امور کمک می‌کردند، به‌خصوص کادر پزشکی و دیگران نیز طبق دستورالعمل‌ها به کار تألیف و ترجمه و تحقیق و آموزش‌های ضمن خدمت مشغول بودند. بعضاً تعدادی نیز از این کارکرد ناخرسند بودند و به صورت گله و شکوائیه مراتب را به ستاد انقلاب فرهنگی منعکس می‌کردند (فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر عبدالکریم منصوری: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۸/۱۶).

ضرورت چنین جلسه مهمی از این جا ناشی می‌شد که دانشگاه که به دلیل انقلاب فرهنگی و دوری استادان از فعالیت‌های پژوهشی، به‌عنوان یکی از فعالیت‌های رسمی‌شان، تعطیل شده بود، نوعی بلا تکلیفی خاصی در آن حکم فرما بود. شورای انقلاب فرهنگی هم برنامه مشخصی نداشت. تنها اینکه برخی رشته‌های دانشگاه متناسب با نیاز مملکت نبوده و سر فصل‌های برخی دروس با نیاز کشور مطابقت نداشت. بنابراین لازم بود که ساماندهی جدیدی در این مورد صورت بگیرد (محمد افسری‌راد و فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر منصور سیاری: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۷/۲/۱۹).

وقتی در سال ۱۳۵۹ فعالیت‌های آموزشی دانشگاه به دلیل بروز انقلاب فرهنگی تعطیل شد، شورایی تحت عنوان شورای مدیریت دانشگاه تشکیل شد که شامل رئیس دانشگاه، سه نفر عضو هیئت علمی و دو نفر دانشجو بود. در ابتدای کار شورا، دانشجویانی که در شورای دانشگاه حضور داشتند، آقای سیدحسین‌الله موسوی شهید مصدق طاهری بودند که فرد اخیر، فرمانده سپاه پاسداران خرمشهر بود و بعدها شهید شد. آقای مصدق طاهری بیشتر مشغول فعالیت در سپاه و انجام امور مربوط به جنگ تحمیلی بودند و به همین دلیل آقای رحیم چینی‌پرداز به جای ایشان منصوب شد.

این تغییر و تبدیل از حدود سال ۱۳۶۰ صورت گرفت. در این هنگام کلاس درس وجود نداشت و بسیاری از دانشجویان به جز آن‌هایی که فعالیت‌هایی در انجمن اسلامی و یا فعالیت‌های مذهبی داشتند، دانشگاه را ترک کردند. تعدادی از کارکنان و استادان البته بدون هیچ فعالیت آموزشی ماندند و برخی نیز که تعدادشان زیاد بود، رفتند (آریانا محرابی‌فرد، مصاحبه با دکتر رحیم چینی‌پرداز: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۹/۵).

گاهی نیز که برخی استادان کلاس‌های درس را برگزار می‌کردند بنا به ضرورتی که پیش می‌آمد و امکان آن بود که از تخصص استاد یا اشراف وی بر مسایل استان و مناطق درگیر جنگ استفاده شود، به ناچار کلاس را تعطیل می‌کرد و راهی مناطق جنگی می‌شد.

در اوج انقلاب دانشگاه آشفته شده و همه چیز به هم ریخته بود. ادارات مختلف دانشگاه تعطیل، نیمه تعطیل و یا دچار تقلیل فاحش نیرو شدند. چنان که از اداره بودجه و بخش مالی که حدود سی و دو نفر عضو داشت، چهار یا پنج نفر باقی ماندند و بعضی افراد به دلایل مختلف اخراج شدند. یک نفر زندانی شد، دو نفر به اتهام صهیونیستی بودن و تعدادی را که می گفتند فراماسونر می باشند، اخراج کردند. بنابراین بسیاری از این افراد به دلایل مختلفی رفتند و تعداد کمی حدوداً سه یا چهار نفر باقی ماندند (فاطمه پوربختیاری و آریانا محرابی فرد، مصاحبه با دکتر ماشاءالله بصیرزاده: تاریخ مصاحبه ۳ آذر ۱۳۹۶).

دانشکده کشاورزی ملاثانی نیز از چنین وضعیتی برخوردار بود. دانشکده مزبور از نظر علمی و آموزشی در تعطیلی کامل بود. دانشگاه شهید چمران اهواز نیز تحت فشار بمباران دشمن قرار داشت. در آن زمان مسئولیت فضای سبز دانشگاه به دکتر محمدحسین دانشور محول شده بود و ایشان مسئول دفتر تولید محصولات کشاورزی در دانشکده کشاورزی ملاثانی بودند. در مجموع حدود ۲۰۰ نفر باغبان وجود داشت که تعدادی از آن‌ها در دانشکده‌های کشاورزی، علوم و نیز مهمانسرای دانشگاه مستقر بودند. تعدادی از باغبانان دانشگاه که برخی هم از اهالی ملاثانی و مشغول انجام وظیفه بودند، در اثر اصابت خمپاره و ترکش در دانشگاه شهید شدند.

دکتر دانشور که پس از اتمام دوره تحصیلی خود، از آمریکا به ایران برگشت، یک سال در ملاثانی مشغول به کار و فعالیت شد و بعد از آن اندکی پیش از آغاز جنگ تحمیلی، رئیس وقت دانشگاه از ایشان درخواست همکاری در دانشگاه شهید چمران اهواز کرد. با آغاز جنگ تحمیلی، تمامی استادانی که در اهواز مانده بود، در ملاثانی اقامت گزید. ایشان نیز به اهواز منتقل شد و مسئولیت سازماندهی حدود هشتاد باغبان در دانشگاه به ایشان سپرده شد. با آغاز جنگ تحمیلی، کار اداره فضای سبز و درخت کاری به ارائه خدمات مربوط به جنگ تحمیلی تبدیل شد.

تعدادی از باغبان‌ها (ده تا پانزده نفر) برای طبخ غذای مورد نیاز رزمندگان به لشکر امام حسین (ع) پیوستند. شخصی به نام حاج ناصر صافی که سمت باغبانی معاونت آموزشی را داشت، به همراه بیست باغبان تحت نظر برای آشپزی به تیپ نجف اشرف ملحق شد. حدود بیست باغبان بیمارستان گلستان داشت که برای خدمت به مجروحان به کار گرفته شدند. در سال‌های آغازین جنگ تحمیلی، مجروحان بیمارستان گلستان بسیار بودند؛ ولی به دلیل کمبود نیرو و این که در بیمارستان فرد یا افرادی حضور نداشتند تا از مکانی که آمبولانس مجروحان را پیاده می‌کرد تا داخل بیمارستان و بخش حوادث بیمارستان آن‌ها را همراهی کند، حدود بیست و پنج باغبان برای این منظور به کار گرفته شدند.

در آن زمان آقای دکتر دوابی و آقای حقیری‌زاده که مدیر بیمارستان بود، از دکتر دانشور خواستند که به جای ملاثانی، برای کمک کردن به امور درمانی، در بیمارستان حضور داشته باشند. به این ترتیب مسئولیت سازماندهی مجروحان جنگی را که به بیمارستان وارد می‌شدند، به ایشان واگذار کردند (محمد افسری‌راد و فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر محمدحسین دانشور: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۷/۲/۲۲).

در دوران انقلاب و هم‌زمان با اعلام همبستگی اقشار مختلف جامعه با انقلاب، اعضای هیئت دانشگاه جندی‌شاپور در دانشکده تربیت‌بدنی تحصن کردند. آن‌ها خواسته‌هایی داشتند و اعلامیه دادند و همبستگی‌شان را نیز با انقلاب اعلام کردند. در آن زمان دانشگاه عملاً رئیس نداشت و برخی استادان امور دانشگاه را مدیریت می‌کردند، مثلاً دکتر عباس جامعی که عنوان رئیس نداشت و یا آقای فرزانه‌پور، معاون مالی اداری دانشگاه، که پس از مدتی ایشان هم دانشگاه را ترک کرد.

گروه‌های سیاسی در دانشگاه آن‌قدر پراکنده و زیاد بودند که جنگ ۷۲ ملت را می‌شد در سطح دانشگاه مشاهده کرد؛ به طوری که آنان در هر اتاقی اختصاصاً تابلو زده بودند: دانشجویان مسلمان، کمونیست، مائوئیست و... همه در دانشگاه دفتر داشتند. دانشگاه

محلّ جدال این گروه‌های سیاسی و ایدئولوژیک شده بود (محمد افسری‌راد و فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر ماشاءالله بصیرزاده: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۱۰/۵).

زمانی که دانشگاه برای مقطعی باز شد، گروه‌هایی که خود را انقلابی می‌دانستند، تعدادشان در دانشگاه فزونی گرفت؛ یعنی دانشکده‌ای نبود که چند تا از این گروه‌ها را درون خود نداشته باشد. هر کدام هم یک اتاق یا تشکیلات می‌خواستند، اما سازماندهی لازم را نداشتند و ماهیت دانشگاه را تحت تأثیر قرار می‌دادند. پر واضح است که دانشگاه محلّ دانش و علم است و البته آزادی اندیشه، اما این آزادی اندیشه و آزادی عمل نباید به ضد اندیشه و عمل تبدیل شود؛ در حالی که عملاً این گونه شده بود.

این گروه‌ها از طرف رهبران‌شان در خارج از کشور و تهران سازماندهی و از سوی طرفدارانشان حمایت می‌شدند. کار به جایی رسیده بود که کلاس‌ها امکان برگزاری نداشت و کلاس‌های درس بسیار تحت‌الشعاع این حرکت‌های سیاسی قرار گرفته بود و اصلاً اهمّیت علمی پیدا نمی‌کرد؛ مثلاً کلاس‌های آزمایشگاه که برگزار می‌شد، مدام بحث‌های سیاسی بود و اصلاً بر پایه علم نبود و افراد و دانشجویانی که این مباحث را شروع می‌کردند، اهداف تخریب‌گرایانه داشتند.

علاوه بر این، فضایی ایجاد شده بود که دانش‌آموزان هم از مدارس به دانشگاه می‌آمدند و هر راهرویی در هر دانشکده‌ای چند اتاق و تشکیلات داشت که این گروه‌ها در آنجا فعالیت می‌کردند؛ در حالی که دانشگاه با کمبود شدید کلاس‌های آموزشی مواجه بود، این گروه‌ها درخواست اتاق برای فعالیت‌های خودشان را داشتند. رفته‌رفته کار به جایی رسید که حتی اسلحه هم به تعداد زیاد وارد دانشگاه شد. هم دانشگاه‌های تهران و هم دانشگاه جندی‌شاپور، به‌ویژه دانشکده علوم دچار این مشکل شده بودند؛ حتی روزی که انقلاب فرهنگی اعلام شد، تیربارها از طرف همین گروه‌ها بر بالای دانشکده علوم نصب بودند. سؤال مهم این است اگر این گروه‌ها، مشی و فعالیت سیاسی داشتند، چرا مسلح

شدند؟ (محمد افسری راد و فاطمه پور بختیاری، مصاحبه با دکتر امید علی شهنی کرمزاده: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۱۰/۱۴).

برخی از این گروه‌ها در سطح استان و کشور درگیری‌ها و ترورهای را صورت دادند و بسیاری از مردم بی‌گناه در سطح کشور کشته شدند و به مسیر انقلاب، صدماتی وارد کردند. به واسطه حضور این گروه‌ها در دانشگاه و فعالیت وسیع در محیط درون و بیرون دانشگاه، موقعیت دانشگاه از وظیفه علمی و تحقیقی به سمت مسائل صرف سیاسی، آن‌هم از نوع حادّ و افراطی آن تبدیل شده بود. همین امر موجب شد که انقلاب فرهنگی در دانشگاه صورت گیرد و دانشگاه برای بار دیگر تعطیل شود (محمد افسری راد و فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر علی محمد آخوندعلی: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۸/۱۰). در چنین موقعیتی، کلاس‌ها دچار اختلال شد، حوزه آموزش رو به سوی تعطیلی مطلق می‌رفت و پروژه‌های عمرانی نیز متوقف شد.

در اوج انقلاب اولین، رئیس دانشگاه دکتر منوچهر دوابی بود که تخصص جراحی داشت. اولین جلسه رئیس شورای دانشگاه را در سالن کنفرانس سازمان مرکزی تشکیل دادند، که هنوز دو ضلع آن کامل نشده بود؛ به طوری که ضلعی که در حال حاضر رئیس دانشگاه در آن مستقرند و نیز ضلعی که معاونت آموزشی در آن مستقر هست، نیمه‌تمام بود. ضلع امور مالی و ضلع جهاد دانشگاهی نیز جزو قسمت‌های ساخته شده بودند. وقتی اولین جلسه دانشگاه تشکیل شد، مسئولان با اعتراض شدید تعدادی از دانشجویان مواجه شدند که چرا در یک محلّ طاغوتی می‌خواهید برای مستضعفان جلسه برگزار کنید و تصمیم بگیرید. متأسفانه عکس رئیس دانشگاه، آقای دکتر دوابی را بر در حسینیه اعظم اهواز نصب کردند. این عکس، همان عکسی بود که رئیس دانشگاه مقابل محمدرضا شاه بود و زیر تصویر نوشته بودند: رئیس دانشگاه انقلاب! به این مفهوم که ایشان فردی است که شاه به خانه او رفته است. دکتر دوابی در جواب این تبلیغات سوء گفتند من که به خانه شاه نرفتم.

در زمان افتتاح خانه‌هایی که برای استادان ساخته شد، ایشان آمدند قرعه که به نام خانه من افتاد حضور پیدا کردند و عکس گرفتند. من به آن‌ها نگفتم عکس بگیرد. کدام یک از این افراد اگر شاه به خانه آن‌ها می‌رفت او را بیرون می‌کردند که الان من را قضاوت می‌کنند؟ (فاطمه پوربختیاری و آریانا محرابی‌فرد، مصاحبه با دکتر ماشاءالله بصیرزاده، تاریخ مصاحبه ۳ آذر ۱۳۹۶).

در شروع انقلاب تندروی‌هایی از این دست همیشه بود و هر روز توسط برخی از این گروه‌های مخالف تظاهرات، اعتراض یا برنامه‌ای علیه دکتر دواپی صورت می‌گرفت. همین افراط‌گری‌های سیاسی و ایدئولوژیک هم منجر به تعطیلی و نیمه‌تعطیلی دانشگاه و خروج بسیاری از استادان و دانشجویان از دانشگاه و شهر اهواز شد (محمد افسری‌راد و فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر علی محمد آخوندعلی: تاریخ مصاحبه ۱۰/۸/۱۳۹۶).

دکتر دواپی در دوره‌ای که ریاست دانشگاه را بر عهده داشتند، به همه این گروه‌ها آزادی عمل و فعالیت داده بودند. برخی افراد به ایشان می‌گفتند، شما می‌گویید همه این گروه‌ها درست می‌گویند، پس چه کسی یا کدام گروه اشتباه می‌کنند؟ دکتر دواپی در پاسخ به چنین انتقادات و مسائلی، به نقل از وزیر وقت فرهنگ و آموزش عالی می‌گفتند دانشگاه مثل یک حباب شیشه‌ای در حال فروریزی است، ما نباید اجازه دهیم این گروه‌ها دانشگاه را ببندند و اوضاع را به دست بگیرند. بنابراین باید در دانشگاه را باز گذاشت که آزادی بیان موجود باشد (فاطمه پوربختیاری و آریانا محرابی‌فرد: مصاحبه با دکتر ماشاءالله بصیرزاده، تاریخ مصاحبه ۳ آذر ۱۳۹۶).

مدتی بعد، اعلام انقلاب فرهنگی شد. تمام استادان برای تدوین کتب درسی شروع به کار تحقیقاتی کردند و اتفاقاً جنگ آغاز شده بود و شهر اهواز امنیت نداشت. برخی با حوزه‌ها و بعضی با ستاد انقلاب فرهنگی در کار تألیف و ترجمه کتب همکاری می‌کردند. بعضی‌ها نیز که علاقه‌ای به این کار نداشتند، از دانشگاه رفتند (محمد افسری‌راد و فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر ماشاءالله بصیرزاده: تاریخ مصاحبه ۵/۱۰/۱۳۹۶).

بسیاری از استادان نیز به سپاه یا به بسیج رفتند و از دانشگاه خارج شدند. برخی فعالیت‌های دیگر وجود داشت مثل طرح‌های تحقیقاتی در رابطه با مسایل کشاورزی و کانال‌کشی و... تعدادی از استادان کتاب ترجمه می‌کردند. در جهاد دانشگاهی واحدی به نام تألیف و ترجمه به وجود آمد ولی فعالیت آموزشی وجود نداشت و استادان به شکل غیر مرتب و بدون برنامه‌ریزی خاصی هر کدام فعالیت‌هایی انجام می‌دادند (آریانا محرابی‌فرد، مصاحبه با دکتر رحیم چینی‌پرداز: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۹/۵).

قابل ذکر است که بسیاری از نیروهای مخلص و متعهد دانشگاه در همین فاصله کوتاه به پایگاه‌های بسیج و سپاه و محل‌های تدارکات پشت جبهه پیوستند و یا عازم جبهه‌ها شدند. به خصوص تعداد زیادی از دانشجویان مسلمان ابتدا وارد تشکیلات بسیج و سپاه شده و در رده‌های مختلف از رزمنده تا فرماندهی گردان و تیپ‌های سپاه همکاری و خدمت خود را آغاز کرده بودند؛ از جمله زین‌العابدین جنتی که از دانشجویان رشته تغذیه بود، مسئولیت بسیج شهر اهواز و آقای سید مجتبی موسویان مسئولیت اسحله‌خانه بسیج را عهده‌دار شدند. این دو در دبیرستان شریعتی (حد فاصل خیابان‌های شریعتی و ۲۴ متری) مستقر شدند که محل اولیه اعزام نیروهای بسیجی شد.

شهید حسین پژوهنده که یکی از پایگاه‌های بسیج را در منطقه سرپرستی می‌کرد و در سال ۱۳۶۰-۱۳۵۹ در اداره امور دانشکده علوم نیز فعالیت وسیع و مستمر داشت، مدتی بعد توسط نیروهای ضد انقلاب به شهادت رسید. شهید مجید بقایی در مناطق جنگی و قرارگاه‌های سپاه مشغول به فعالیت و خدمت شده بود. سعید نادری در پایگاه بسیج منطقه آخر آسفالت مستقر شده بود. آقای علی شمعانی که فرماندهی سپاه پاسداران اهواز را عهده‌دار بود و با شروع جنگ تحمیلی مسئولیت ستاد منطقه هشت سپاه را عهده‌دار شد و در آن زمان هنوز رسماً فارغ‌التحصیل نشده بود؛ هر چند از تحصیلشان چندان چیزی باقی نمانده بود. شهید مصدق طاهری، از شروع جنگ تحمیلی به سپاه پیوست و مدتی هم

فرماندهی سپاه پاسداران خرمشهر را عهده‌دار بود. مرحوم صفر صالحی از بنیان‌گذاران انجمن اسلامی دانشجویان و کمیته دانشگاه بودند و تا سطح دفتر فرماندهی کل سپاه مشغول به فعالیت بود و آقای مهدی بخشنده در روابط عمومی و تبلیغات سپاه مشغول بود.

تمام این افراد از کارکنان و دانشجویان دانشگاه بودند و هر کس در حد توان و بلکه بیش از توان در خدمت به دفاع مقدس و در ارتباط با جبهه مشغول بودند (فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر عبدالکریم منصوری: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۸/۱۶). جایگاه افراد، سمت‌ها و پیشینه افراد در این زمان، کیفیت و جایگاه همکاری آنها را تعیین نمی‌کرد. بطوری که استادانی هم بودند که چون در رابطه با مسایل فنی مثل برق و مکانیک مشغول بودند، به کارهایی مثل تعمیرات پرداختند. استادان دانشگاه دزفول همگی به اهواز آمدند و در مهمانسرای دانشگاه زندگی می‌کردند؛ با وجود این که بسیاری از آنها خانواده داشتند، اما به صورت مجردی به اهواز آمدند و در ارتباط با تعمیرات مشغول شدند. استادان غیر مرتبط نیز به بسیج کارکنان (که اعضای هیئت علمی نیز با آنها به جبهه می‌رفتند) پیوستند (آریانا محرابی‌فرد، مصاحبه با دکتر رحیم چینی‌پرداز: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۹/۵). حقوق‌ها هم که درست پرداخت نمی‌شد، یک علت مهم در کناره‌گیری و خروج بسیاری از استادان از دانشگاه شده بود (محمد افسری‌راد و فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر ماشاءالله بصیرزاده: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۱۰/۵).

در رابطه با مدیریت دانشگاه باید گفت با توجه به شرایط موجود، در آن زمان دچار مشکل بود. دولت نمی‌خواست اهواز که مرکز استان است، شهری جنگی تلقی شود؛ چون اگر شهر جنگی می‌شد مجاز بود مدارس و ادارات تعطیل شود. دولت نمی‌خواست رسماً این اتفاق بیفتند؛ بنابراین به صورت رسمی، دانشگاه تعطیل نشد. مشکلات بسیاری وجود داشت و خیلی افراد نمی‌خواستند در اهواز بمانند و قصد بازگشت به شهرهای دیگر یا شهرهای محل سکونت اولیه خود را داشتند. این مسائل میان مدیریت دانشگاه و کارکنان

تعارض ایجاد کرده بود (آریانا محرابی فرد، مصاحبه با دکتر رحیم چینی پرداز: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۹/۵).

با این حال در دوره ریاست دکتر منوچهر دوایی به عنوان اولین دوره مدیریت دانشگاه پس از انقلاب، فعالیت‌های خوبی صورت گرفت؛ از جمله:

(۱) چون در آن برهه بحث بدهی‌های دانشگاه مطرح بود، اولین سالی که دانشگاه توانست دیون خود را بپردازد، زمان ریاست ایشان بود که در بودجه دانشگاه اعتبار گرفتند. مسئله دیون دانشگاه از زمان وقوع انقلاب و سپس جنگ به یک مشکل تبدیل شده بود. دکتر دوایی که مشاهده کردند سرپرست بودجه برکنار شده است، از ماشاالله بصیرزاده خواستند که مسئولیت بودجه را بر عهده بگیرند.

(۲) تأسیس شاخه شمالی دانشگاه در شهر دزفول به دست دکتر دوایی: فرماندار دزفول تعهد کرد که ده نفر را تا یک سال حقوق بدهد و این نفرات گل سرسبد افراد بودند از جمله آقایان خسرو نادران، حیدر نژاد و...

(۳) تأسیس بیمارستان گنجویان شهر دزفول که مشاوره‌اش را آقای دکتر دوایی قبول کردند. خیرین دزفول این بیمارستان را ساختند و سرمایه آن خصوصی بود اما دانشگاه مشاوره‌اش را قبول کرد.

(۴) انجمن اسلامی کارکنان به دستور دکتر دوایی تأسیس شد که اعضای آن عبارت

بودند از:

- آقای عرب‌زاده، کتابدار علوم پزشکی
- آقای سید علی موسوی، کارمند امور مالی
- آقای شهید نفیسی، کارمند امور مالی
- آقای میلانی دزفولی، کارمند مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه
- آقای غلامحسین صرامی

۵) تأسیس شاخه جنوبی دانشگاه در خرمشهر: دانشگاه جندی شاپور یک شاخه جنوبی داشت که در خرمشهر واقع شده و نام آن دانشکده جندی شاپور بود. این شاخه با همان هسته، در حال حاضر به دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر تبدیل شده است. محل دانشکده، یک مکان استیجاری در خیابان چهل متری بود. دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران نیز ابتدا در دانشکده جندی شاپور خرمشهر دایر بود و به واسطه جنگ تحمیلی به اهواز منتقل شد. در روزهای ابتدای جنگ تحمیلی، مجموعه‌ای از دانشجویان این دانشگاه که بیشترشان اعضای انجمن اسلامی دانشجویان بودند، هسته‌ای در خرمشهر تشکیل دادند و مجموعه فعالیت‌های خود را سازماندهی و برنامه‌ریزی کرده و درون این هسته آغاز کردند.

مقر این گروه، انجمن علمی دانشجویی بود که بیرون از دانشگاه در نزدیکی پلی نزدیک به فرمانداری خرمشهر بود.

یکی از مقاطع بسیار مهم تاریخ جنگ تحمیلی، سقوط خرمشهر بود. وقتی نیروهای عراقی به سمت خرمشهر حرکت کردند، دانشجویان نام‌برده ستادی به نام ستاد مقاومت تشکیل دادند. این امر در سال ۱۳۵۹ و در روزهای ابتدایی جنگ تحمیلی به وقوع پیوست. در اهواز حسن دادخواه تهرانی و احمد اسکندری شورای مرکزی این ستاد در مسجد امام حسین «ع» بودند (تصویر شماره ۲). در خرمشهر پادگان دژ وجود داشت که در همان روز اول مورد تهاجم جنگنده‌های عراقی قرار گرفت. سپاه هنوز به صورت رسمی شکل نگرفته بود و مقاومتی که در ابتدای جنگ صورت گرفت، یک مقاومت مردمی بود. نیروی دریایی و تکاوران آن که نیروهای آموزش دیده بودند، نیز نقش عمده‌ای ایفا کردند، ولی آن نیز نیروی چشم‌گیری نبود. در این زمان اوضاع مانند دوره‌های بعدی جنگ نبود که نیروها به سرعت اعزام شوند و اسلحه در اختیارشان قرار گیرد. بنابراین مقاومت در این زمان کاملاً مردمی بود.

همین امر باعث سوء استفاده برخی گروهک‌ها شد؛ زیرا اسلحه از طریق هنگ ژاندارمری در آبادان و پادگان دژ در خرمشهر در اختیار عموم مردم قرار می‌گرفت و در واقع وضعیت مقداری لجام‌گسیخته شده بود. بنابراین ستاد مقاومت تشکیل شد تا قدری اوضاع را ساماندهی کند. یعنی برای افراد کارت صادر و اسلحه با مشخصات ثبت شده در اختیارشان قرار گیرد و نیروهای مردمی ساماندهی شوند. تعدادی دانشجوی ورودی ۱۳۵۶- ۱۳۵۹ بودند که چنین افکاری را در ذهن داشتند، اما تضمینی وجود نداشت که قادر به عملی کردن آن باشند. بنا بر شرایطی که پیش آمد، این گروه از دانشجویان ناگزیر شدند اسلحه به دست بگیرند و وارد جبهه جنگ تحمیلی شوند. شرایط سیاسی کشور که به حالت جنگی تبدیل شد، فعالیت عموم مردم بویژه قشر دانشجویان نیز متناسب با شرایط مذکور تغییر کرد.

از آن مجموعه نخستین کسی که شهید شد، مهدی آلبوغیش بود. پیش از این دانشجویان رزمنده در نخستین روزهای تجاوز نیروهای عراقی به خرمشهر و محاصره و سپس اشغال این شهر، حضور پیدا کردند و مورد اصابت ترکش قرار گرفته و مجروح و بعضاً شهید شدند. این دانشجویان از شهرستان‌های مختلف مثل خرم‌آباد، امیدیه، آغاجری، اهواز، آبادان، استان آذربایجان و غیره حضور داشتند. این گروه دانشجویان بدون هیچ آموزش نظامی وارد یک جنگ تمام‌عیار شدند و وقتی ناقوس جنگ را شنیدند در محل انجمن اسلامی دانشگاه خرمشهر نشسته بودند؛ در این زمان صداهای بسیار مهیبی شنیده می‌شد و به پیشنهاد یکی از دانشجویان به نام آقای محمود کعبی که کمی بعد شهید شد، دانشجویان برای اطلاع از اوضاع به پشت‌بام رفتند و مشاهده کردند که دود غلیظی از طرف بندر خرمشهر در حال متصاعد شدن است. شهید محمود کعبی با کمیته تلویزیون آبادان همکاری می‌کرد و مقداری از اطلاعاتی که از منطقه مرزی داشت در اختیار دانشجویان قرار داد و به صراحت عنوان کرد که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران شروع شده است. در

زمان انقلاب یکی از بزرگ‌ترین تظاهراتی که شکل گرفت به دعوت همین دانشجویان عضو انجمن اسلامی و با سخنرانی آقای فخرالدین حجازی بود (فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر خسرو نشان: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۹/۲).

در اوج جنگ و در زمان ریاست دکتر دوایی یک بار نماز جمعه گویا توسط آیت‌الله خزعلی در محیط دانشگاه برگزار شد. برخی از گروه‌های سیاسی بالای دانشکده علوم تیربار گذاشتند و به مردم حمله کردند که منجر به شهادت چند نفر از مردم شد. بعد از این واقعه، جمعی از استادان و کارمندان نزد استاندار وقت خوزستان رفتند تا موضوع دلیل برگزاری نماز جمعه را در سطح دانشگاه بررسی کنند.

آقای جنتی این‌گونه عنوان کردند که ظاهراً یکی از استادان گفته بود دانشگاه برای این منظور امن است، بنابراین ریاست دانشگاه اجازه آن را صادر کرد که نماز جمعه را آنجا برگزار کنند. استادان حاضر در این جلسه به آقای جنتی گفتند که فرد دیگری گفته دانشگاه امنیت دارد نه یک استاد دانشگاه. این عدم شفافیت و نیز ماجرای تیراندازی در سطح دانشگاه باعث شد تا دکتر دوایی از سمت ریاست دانشگاه استعفا دهند و امور دانشگاه به دو معاون ایشان، آقایان بلداجی و مهندس قطب واگذار شود (محمد افسری‌راد و فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر ماشاءالله بصیرزاده: تاریخ مصاحبه ۹۶/۱۰/۵).

در تابستان سال ۱۳۵۹ مدیریت وقت دانشگاه که بعد از رویداد انقلاب فرهنگی بدون سرپرستی مانده بود، عملاً توسط آقای مهندس قطب در سمت معاون اداری و مالی اداره می‌شد و دانشگاه عملاً تعطیل شد و فعالیت آموزشی برقرار نبود. با شروع جنگ تحمیلی نیز بر آشفتگی اولیه دانشگاه افزوده شد و به دلیل این‌که آقای مهندس قطب در دانشکده کشاورزی ملاثانی اقامت داشت، عملاً در اوقات غیر اداری دانشگاه رها شده و فاقد مدیری بود که بتواند اوضاع را مدیریت کند (فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر عبدالکریم منصوری: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۸/۱۶).

ساختمان مرکزی که در تیررس حملات هوایی هواپیماهای عراقی بود، تخریب‌هایی در آن صورت گرفته بود و منجر به افتادن و ریختن تعداد زیادی از آجرهای پشت بخش آموزش ساختمان مرکزی دانشگاه شده بود. مهندس قطب نیز که در دانشکده کشاورزی بود، محل کار خود را به دانشکده سه‌گوش انتقال داد، اما دانشکده سه‌گوش نیز مورد برخورد چندین موشک قرار گرفت (تصویر شماره ۳) و آقای قطب متوجه شد که اینجا نیز امنیت ندارد و درخواست جای امنی را کرد. در پی این درخواست و پس از چند روز به زیر زمین اداره دارایی که روبه‌روی دانشکده سه‌گوش قرار داشت، نقل مکان شد (فاطمه پوربختیاری و آریانا محرابی فرد: مصاحبه با دکتر ماشاءالله بصیرزاده: تاریخ مصاحبه ۳ آذر ۱۳۹۶). این جابجایی‌ها مقطعی بود و به علت بمباران‌های پیاپی، تقدم مسائل جنگ بر سایر ضرورت‌ها و عدم تناسب با فعالیت‌های دانشگاهی پیوسته تغییر می‌کرد.

ابتدا و بعد از آغاز جنگ تحمیلی کمتر کسی گمان می‌کرد که این رویداد ۸ سال ادامه یابد. جنگ تحمیل شده به مردم ایران با ادعا و ظاهر پیروزمندانه رژیم بعثی عراق تمام حاشیه مرزی غرب کشور را دربرگرفت و به سقوط خرمشهر انجامید. سقوط خرمشهر هشدار جدی برای مردم ایران بود (قبادیان، ۱۳۸۳: ۳۰۰) و پس از این رویداد تلخ، بیشتر نیروهای ساکن در شهرها و بسیاری از دانشگاهیان، خصوصاً در آبادان، خرمشهر، اهواز، مناطق غربی استان شروع به تخلیه شهرها کردند.

استان‌های غربی اهواز هم از این قاعده مستثنی نبودند. در اوایل مهرماه ۱۳۵۹ با توجه به تعطیلی دانشگاه و تعطیلی عملی سایر دستگاه‌های دولتی، سیاست وقت دولت مبنی بر استقرار نیروها و باقی ماندن در شهرها بود که پشت جبهه خالی نشود. به همین دلیل، دستگاه‌های دولتی غالباً با فراخوان، نیروهای خود را جمع‌آوری کرده و به فعالیت مشغول شدند. دانشگاه نیز از طریق صدای خوزستان مبادرت به فراخوان نیروها برای سازماندهی و

برقراری فعالیت کرد و محلّ دانشکده ادبیات (در ساختمان سه گوش میدان مولوی) به این منظور معرفی شد.

متأسفانه در همان روزهای اول فراخوان به دلیل حمله هوایی هواپیماهای عراقی به پل چهارم (نادری) و به یک کامیون ارتشی روی پل، یکی از همکاران دانشگاهی (حسابدار شهید مصدق طاهری) در اثر اصابت ترکش شهید شد و به ناچار مکان فعالیت به مدرسه نظام وفا در محوطه باغ معین انتقال داده شد که نسبت به دانشکده ادبیات (سه گوش) امنیت بهتری داشت. در اولین فراخوان تعداد محدودی (کمتر از صد نفر) از نیروهای دانشگاه حاضر شدند و قبل از فراخوان هم تعداد محدودی (کمتر از صد نفر) از نیروهای دانشگاه حاضر بودند.

قبل از فراخوان، افراد حاضر برای انجام امور عبارت بودند از: آقای دکتر محمد معروف مشاط، آقای مهندس مهدی قائم مقامی، آقای سید علی اکبر جعفری موسوی، آقای دکتر خسروجردی، آقای مهندس عباس والا، آقای خرمایی، آقای سید حمید موسوی، شهید مصدق طاهری، آقای مهندس محمدعلی امجد، آقای حمید محسنی، آقای دکتر سردار شهابی، آقای ایران پاک (فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر عبدالکریم منصوری: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۸/۱۶).

در این هنگام، در حالی که بیشتر مردم شهر را ترک کرده بودند و بسیاری از استادان نیز به خاطر اوضاع جنگ و آشفتگی‌های دانشگاه، در محلّ خدمت خود حاضر نبودند، مقرر شد که حاضران موظف هستند روزانه به منزل یکی از همکاران به نام آقای لطفی‌نیا در خیابان نادری بروند و آن‌جا حضور خود را ثبت کنند تا در پایان ماه حقوق دریافت کنند (محمد افسری‌راد و فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر ماشاءالله بصیرزاده: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۱۰/۵).

آقای دکتر عبدالکریم منصوری که به‌عنوان نمایندگی دادسرای انقلاب اسلامی و مسئول دفتر جذب نیروهای دانشگاهی در زمان تعطیلی فعالیت می‌کردند، ناچار در مهرماه

۱۳۵۹ با جمع آوری دوستان و چاره‌اندیشی، آقای دکتر مشاط را به عنوان ریاست دانشگاه پیشنهاد دادند و ایشان نیز به دلیل مشکلات شخصی ظرف مدت کوتاهی عملاً استعفا داده و از انجام کار در حوزه ریاست عذر خواستند، ولی در سایر امور مربوط به جنگ و استقرار نیروها به خصوص ستاد جنگ‌های نامنظم و ستاد امور عشایر هم‌چنان فعال بودند و بعد به دانشگاه قزوین منتقل و مسئولیت این دانشگاه را عهده‌دار شدند (فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر عبدالکریم منصوری: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۸/۱۶).

با این حال، دکتر مشاط که عضو هیئت علمی گروه فیزیک دانشگاه شهید چمران بودند، یک هفته سرپرستی دانشگاه را عهده‌دار شدند و تنها کاری که کردند این بود که کمیته‌ای به نام «کمیته بررسی مسائل دانشگاه» تشکیل دادند که از جمله اعضای آن آقای ماشاءالله بصیرزاده بودند. بعد از این، ایشان کمیته دیگری به اسم «کمیته انحلال، ادغام و گسترش واحدهای دانشگاه» تشکیل دادند (محمد افسری‌راد و فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر ماشاءالله بصیرزاده: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۱۰/۵). از جمله اقدامات این کمیته عبارت بود از:

الف) انحلال دانشکده دامپزشکی و انتقال آن به شهر شیراز: توضیح آن که در این زمان چهار دانشکده دامپزشکی در ایران در دانشگاه‌های اهواز، شیراز، تهران و ارومیه فعال بودند. کمیته انحلال تصمیم گرفت به دلیل شرایط جنگ تحمیلی و تعطیلی دانشگاه شهید چمران اهواز، فعلاً اهواز و ارومیه در حد تکنیسین و کاردانی و دانشگاه تهران و دانشگاه شیراز برای دوره دکترا فعالیت کنند. الزام به اجرایی کردن این مصوبه به حکم ستاد انقلاب فرهنگی باعث شد که مسئولان وقت دانشگاه مجبور به فرستادن تعدادی از اعضای هیئت علمی و دانشجویان سال بالا به شیراز شوند و از این جهت دانشکده دامپزشکی آسیب بسیار زیادی دید (آریانا محرابی‌فرد، مصاحبه با دکتر رحیم چینی‌پرداز: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۹/۵).

به گفته‌ی دکتر منصور سیّاری که در سال‌های انقلاب فرهنگی دانشجوی سال آخر رشته‌ی دامپزشکی بودند، با فرمان امام خمینی (ره) مبنی بر تشکیل جهاد سازندگی، کمیته‌ی انجمن دام‌پروری و دام‌پزشکی استان خوزستان به عضویت ایشان و عده‌ی دیگری از دانشجویان، در ساختمان سفیدرنگی واقع در مرکز هلال احمر (صلیب سرخ پیشین) در چهارراه آبادان تشکیل شد. کمیته‌هایی نیز در شهرستان‌های استان تشکیل شد که آقای دکتر منصور میاحی، آقای دکتر محمد فکور (ارتوپد معروف)، خانم دکتر فداکار و آقایان دکتر هادی نداف و فرج‌زاده از اعضای آن بودند.

دکتر سیّاری در سال ۱۳۶۰ از دانشگاه شیراز در رشته‌ی دام‌پزشکی فارغ‌التحصیل شد. طبق تصمیم شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار بر این بود که تنها دو دانشکده‌ی دام‌پزشکی در ایران دایر باشد؛ شیراز و تهران. چون چهار دانشکده در ایران بود، دانشکده‌های ارومیه و اهواز را منحل کردند، بنابراین ایشان برای تحصیل به شیراز منتقل شدند. قانون انحلال دانشکده‌ها چند ماه پس از انقلاب فرهنگی صادر شد و به همین دلیل، دکتر سیّاری در اواخر سال ۱۳۵۹ به شیراز منتقل شدند. استادان قراردادی این رشته لغو قرارداد شدند، که از همین روی دانشگاه خسارات علمی زیادی را متحمل شد. استادی که قرار بود با خانواده در اهواز مستقر باشد و فعالیت حرفه‌ای، پژوهشی و علمی برای ارتقا داشته باشد، مأمور به ارائه‌ی خدمات به دانشگاه شیراز شد. جایی که تنها یک مهمانسرای یک‌تخته به او تعلق می‌گرفت و از لحاظ فکری آسودگی خاطر لازم را نداشت.

دکتر سیّاری در سال ۱۳۶۱ فارغ‌التحصیل شد و به اهواز بازگشت و در همین سال به سمت معاون اداری و مالی دانشگاه برگزیده شد. بعد از بازگشت وی به اهواز، با همکاری ریاست دانشگاه، آقای مهندس نجفی، تلاش‌هایی برای بازگشایی مجدد دانشکده‌ی دام‌پزشکی در دانشگاه صورت گرفت؛ به طوری که در جلسه‌ای که با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی برگزار شد، مشاجره‌ای در این خصوص رخ داد. از نظر اعضای شورای انقلاب، تعداد دانشکده‌های دام‌پزشکی در آمریکا و یا اروپا از تعداد انگشتان دست تجاوز

نمی‌کرد؛ بنابراین ایران نباید دارای چهار دانشکده دام‌پزشکی باشد. از طرفی با توجه به پراکندگی دامی در ایران، این استدلال با دو دانشکده در ایران شکست می‌خورد. به همین سبب در زمان ریاست مهندس نجفی و معاونت دکتر سیّاری، شورایی هشت نفره به اهواز دعوت شدند.

از نظر مهندس نجفی با توجه به پراکندگی حیوانات مختلف، وجود عشایر و دام‌های آن‌ها در استان خوزستان و مراکز هم‌جوار مانند ایلام و لرستان، وجود یک دانشکده در جنوب غرب کشور ضروری بود و ایشان با مسئولیت خود تصمیم به بازگشایی مجدد دانشکده گرفتند. مهندس نجفی کار خود را با استخدام افراد جدید پیش بردند و شورای عالی انقلاب فرهنگی قدرت لغو موجودیت رسمی دانشکده دام‌پزشکی را نداشت؛ زیرا شورای گسترش دانشگاه‌ها مجوز وجود دانشکده دام‌پزشکی را صادر کرده بود و شورای عالی انقلاب فرهنگی تنها اختیارات جابه‌جایی را بر عهده داشت؛ بنابراین دانشکده دام‌پزشکی با کادر جدید و با اعضای چون دکتر میاحی، دکتر خواجه، دکتر نداف و دکتر پاپهن دوباره شروع به کار کرد.

مأموریت راه‌اندازی مجدد دانشکده دام‌پزشکی به دکتر سیّاری محوّل شد. در ابتدا گروه دام‌پزشکی در دانشکده کشاورزی، ساختمان گروه گیاه‌پزشکی مستقر بود؛ به همین دلیل از لحاظ مکانی با محدودیت مواجه بود. اولین طرح عمرانی برای دانشکده دام‌پزشکی در سال ۱۳۶۳ تصویب و در مسیر اجرا قرار گرفت. ساخت بیمارستانی با هشت هزار متر زیربنا و دانشکده فعلی آغاز شد. گروهی از مهندسان طراحی به همین منظور به آلمان فرستاده شدند و به همین دلیل ساختن بنای جدید دانشکده دام‌پزشکی از دانشکده دام‌پزشکی دانشگاه کلن و چند دانشگاه دیگر الگوبرداری شد.

افراد شورای عالی انقلاب فرهنگی پس از بازگشت به تهران، بودجه عمرانی این طرح

را متوقف کرده و این طرح دو ماه به تعویق افتاد. این طرح در زمان جنگ پیگیری شد و دست‌یابی به مصالح سهمیه‌ای به آسانی میسر نبود. در آن زمان استانداری خوزستان برای دست‌یابی به میخ، سیمان، گچ و دیگر مصالح حواله صادر می‌کرد، که مقدار سهمیه برای متقاضیان بسیار محدود بود و تنوع لازم را نداشت و گاهی ماه‌ها طول می‌کشید. بنابراین با تمام سختی‌ها این دانشکده و بیمارستان ساخته شد و اولین پذیرش دانشجو پس از انتقال دانشکده به ساختمان جدید، در سال ۱۳۸۴ صورت گرفت.

تا پیش از این، در سال ۱۳۵۲-۱۳۵۳ پذیرش گروه دام‌پزشکی به دلیل عدم استقلال و تفکیک از گروه گیاه‌پزشکی در مقطع کارشناسی صورت می‌گرفت. در دوره ریاست دکتر عباس جامعی (مهرماه ۱۳۴۹ تا ابتدای انقلاب اسلامی ۱۳۵۷) و با نظر استادان این رشته، در سال ۱۳۵۴ پذیرش در این رشته به صورت دکترای حرفه‌ای در دوره‌ای شش ساله صورت گرفت. اولین گروه مستقل در دانشکده و بیمارستان مستقل، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در همین سال‌های یاد شده و در بجهت جنگ به وجود آمد (محمد افسری‌راد و فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر منصور سیاری: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۷/۲/۱۹).

(ب) انحلال رشته مدیریت

(ج) انحلال هتل و رستوران دانشگاه

(د) تعطیل شدن دانشکده آموزش مکاتبه‌ای

(ح) انتقال و ادغام رشته تکنولوژی پزشکی در مجموعه علوم پزشکی (فاطمه پوربختیاری و آریانا محرابی‌فرد، مصاحبه با دکتر ماشاءالله بصیرزاده: تاریخ مصاحبه ۳ آذر ۱۳۹۶).

آقای قائم‌مقامی بعد از آقای دکتر دوایی رسماً رئیس دانشگاه شدند. بعد از بروز شرایطی که منجر به کناره‌گیری دکتر دوایی از سمت ریاست دانشگاه شد، مجدداً با جمع‌بندی افراد و استادان حاضر در دانشگاه، آقای مهندس قائم‌مقامی کاندید ریاست دانشگاه شد و برای صدور و دریافت ابلاغ ایشان، آقایان دکتر عبدالکریم منصوری و دکتر خسروجردی عازم تهران شدند که به علت وضعیت خاص هوایی منطقه ناچار شب را در

فرودگاه به سر برده تا حوالی صبح با هواپیمای C130 عازم تهران شدند و در جلسه مشترک وزارت آموزش عالی و ستاد انقلاب فرهنگی که در آن زمان اعضای آن آقایان دکتر عبدالکریم سروش، دکتر علی شریعتمداری، دکتر حسن حبیبی، آقای جلال‌الدین فارسی و وزیر وقت آقای دکتر حسن عارفی بودند، شرکت کردند.

آنها اوضاع و احوال دانشگاه را که بسیار متأثر از انقلاب و جنگ بود، به طور مفصل تشریح کردند و خواستار تعیین سرپرست برای دانشگاه شدند که به علت موقعیت خاص کشور و جنگ، عملاً وزیر برای مدیریت دانشگاه نیرویی در دسترس نداشت و در حالی که خواستار حضور فردی از استان خوزستان برای سرپرستی دانشگاه شد، دفترچه یادداشت شخصی خود را از جیب کت خارج کرد و گفت: بنده از پزشکان امام خمینی (ره) هستم و نمی‌توانم بیش از ۳۰ کیلومتر از تهران خارج شوم. در آن موقع موضوع سرپرستی آقای قائم‌مقامی طرح و ضمناً اعلام شد که همه نیروهای جهاد دانشگاهی موجود در دانشگاه، حاضر به همکاری با ایشان هستند تا اوضاع سر و سامان یابد.

در همان جلسه، مسئله مورد بحث قرار گرفت و توافق شد که برای آقای مهندس قائم‌مقامی به عنوان سرپرست دانشگاه ابلاغ صادر شود. هم‌زمان در همین جلسه آقای جلال‌الدین فارسی ابلاغیه‌ای به دکتر منصوری دادند که تحویل آقای قائم‌مقامی بدهند که همه امکانات و نیروهای دانشگاه با اولویت کاربرد در جنگ تحمیلی به کار گرفته شوند و در صورتی که برای جنگ نیاز نباشد به سایر امور اختصاص داده شود. در پایان این ابلاغ قید شده بود، تخلف از این دستور موجب پیگرد قانونی خواهد بود (تصویر شماره ۵) به همین دلیل مدیریت وقت دانشگاه به جهاد دانشگاهی و سایر کارکنان، هر نوع همکاری لازم را برای کمک به جبهه و جنگ ابلاغ کرده و جداً خواستار شدند که از هیچ کوششی کوتاهی نشود.

با مشخص شدن پست سرپرست دانشگاه و تشکیل شورای مدیریت جهاد دانشگاهی، استقرار نیروها در سازمان مرکزی دانشگاه انجام گرفت و فعالیت‌ها به صورت منسجم‌تر ادامه یافت. برای ایمنی کارکنان از اصابت ترکش توپ، خمپاره و راکت‌های هوا به زمین، پرسنل در طبقه هم‌کف و اول سازمان مرکزی استقرار یافتند و اطراف پنجره‌ها با کیسه‌های شن و خاک مسدود شد. مدیریت نیز در طبقات بالاتر و در راهروهای میانی مستقر شدند (فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر عبدالکریم منصوری: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۸/۱۶).

به علت رفتار خاص آقای قائم‌مقامی و نظراتشان درباره افراد و چگونگی فعالیت در دانشگاه، بعضاً از ایشان چندان به نیکی یاد نمی‌کنند. در اولین روز کاری، ایشان با تک تک افراد در ارتباط با شغل، سمت و حقوقشان صحبت کردند. سپس خطاب به کارمندان و استادان اعلام کردند، همه باید سر کار حاضر باشند در غیر این صورت حقوق افرادی که حاضر نشوند، قطع خواهد شد. در اقدامی دیگر و در راستای کنترل هزینه‌ها و صرفه‌جویی مالی به خاطر شرایط جنگی و فقدان نقدینگی، بورسیه‌ها را قطع کردند.

ایشان معتقد بودند در آن برهه تاریخی، دولت به لحاظ مالی ناتوان است و باید به دولت کمک کرد. به علت حساسیت خاصی که نسبت به مسائل مالی داشتند، با دفتر برنامه و بودجه و شخص آقای ماشاءالله بصیرزاده ارتباط بهتر و بیشتری برقرار کردند. اگرچه در ابتدای آشنایی و در اولین روز کاری، برخورد مناسبی میان این دو صورت نگرفت، به طوری که به میانجی‌گری آقای منصوری انجامید و ایشان باعث معارفه و آشنایی آقای بصیرزاده به دکتر قائم‌مقامی شدند؛ اما در ادامه این ارتباط کاری، بهتر و مفیدتر شد و حتی به مسافرت‌ها و مأموریت‌های کاری متعدّد میان این دو ختم شد. یکی از چیزهایی که بسیار به کار آقای قائم‌مقامی آمد، دفتری بود که در اداره بودجه دانشگاه قرار داشت. آقای بصیرزاده از ابتدای فعالیت در اداره بودجه، این دفتر را تهیه و نام و مشخصات تمام افرادی که در دانشگاه بودند به همراه زمینه فعالیت هریک را جداگانه ثبت کرد (محمد افسری‌راد و فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر ماشاءالله بصیرزاده تاریخ: مصاحبه ۱۳۹۶/۱۰/۵).

با این حال مدیریت دانشگاه در دوره آقای قائم مقامی به دلیل سخت گیری های ایشان با کارکنان در چالش قرار داشت (آریانا محرابی فرد، مصاحبه با دکتر رحیم چینی پرداز: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۹/۵).

در سال ۱۳۶۴ تغییر مدیریت دانشگاه صورت گرفت و آقای مهندس نجفی به علت بیماری و مشکل چشم و درمان آن استعفا دادند و آقای دکتر کاظم پور عهده دار مسئولیت ریاست دانشگاه شدند. در این هنگام آقای دکتر منصور سیاری در حوزه معاونت اداری و مالی، دکتر عبدالکریم منصوری در حوزه معاونت امور دانشجویی تا حدود اواخر همان سال و پس از آن دکتر حقیری زاده عهده دار مسئولیت معاونت دانشجویی شدند.

قابل ذکر است که خدمات آقای دکتر حقیری زاده در معاونت دانشجویی و نیز در سمت مدیریت داخلی بیمارستان های گلستان و امام خمینی (ره) و در بیمارستان صحرائی علی ابن ابی طالب (ع) سپاه در طول جنگ تحمیلی، شایان ذکر و قابل تقدیر است (فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر عبدالکریم منصوری: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۸/۱۶). تلاش های شبانه روزی ایشان در پیشبرد امور و انجام هماهنگی های لازم میان همه افراد و دستگاه ها بسیار مفید واقع می شد.

مهندس نجفی در دوره نخست وزیری محمد علی رجایی رئیس دانشگاه شدند. تخصص و رشته تحصیلی ایشان کشاورزی اصلاح نباتات بود و از اعضای هیئت علمی در دانشکده کشاورزی ملاتانی بودند. ایشان که یک چشم شان را هم در جنگ از دست داده بودند، تا سال ۱۳۶۳ رئیس دانشگاه بودند، سپس آقای کاظم پور که در رشته شیمی تخصص داشتند، رئیس دانشگاه شدند.

در یک جمع بندی کلی می توان گفت دانشگاه شهید چمران اهواز از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۴ شرایط عادی نداشت و حتی ممکن بود دانشگاه وضعیت دانشگاهی خود را از دست بدهد؛ زیرا دانشگاه تمام سرمایه های مادی خود را در اختیار جنگ گذاشته بود، در حالی که

دانشگاه‌هایی مثل مشهد یا اصفهان و شیراز که از منطقه جنگی به دور بودند، دلیلی نداشت که این کار را انجام دهند (محمد افسری‌راد و فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر مسعود صفایی مقدم: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۱۲/۲۳).

در سراسر کشور دانشگاه‌ها بودجه مستقل داشتند که از وزارت فرهنگ و آموزش عالی (وزارت علوم فعلی) تأمین می‌شد و به فعالیت آموزشی و پژوهشی مشغول بودند؛ اما این امکان برای دانشگاه شهید چمران اهواز عملاً مهیا نبود. شرایط دانشگاه در این زمینه تا آن‌جا نامناسب بود که بعضی از عبارت طنزآمیز «دانشگاه جانباز» برای توصیف شرایط دانشگاه استفاده می‌کردند (هدی منصوری، مصاحبه با دکتر حمدالله صالحی: تاریخ مصاحبه ۱۶ آبان ۱۳۹۶).

خوشبختانه این مسئله و خطر تعطیلی مطلق دانشگاه با اقدامات برخی مدیران آینده‌نگر حل شد. قبل از انقلاب اسلامی تعدادی از دانشجویان پزشکی برای گذراندن دوره انترنی به بیمارستان فیروزگرد تهران فرستاده شدند. وقتی دانشگاه بازگشایی شد، خیلی از این افراد سعی داشتند از اهواز و خوزستان نقل مکان کنند. مدیران می‌دانستند با توجه به تفاوت امکاناتی و شرایط خاص زندگی در خوزستان و اهواز، اگر این افراد بروند ممکن است دیگر برنگردند. پس تصمیم گرفتند دانشگاه علوم پزشکی را بازگشایی کنند و با پافشاری و مکاتبات فراوان، تعدادی استاد از تهران به صورت کمکی فرستاده شد (آریانا محرابی‌فرد، مصاحبه با دکتر رحیم چینی‌پرداز: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۹/۵).

در نتیجه این شرایط حاکم بر دانشگاه و تعطیلی فعالیت‌های آموزشی بعد از انقلاب فرهنگی، به علت کمبود پادگان و برای استقرار نیروهای اعزامی بسیج و داوطلبان مردمی و همچنین پاسداران اعزامی، عملاً دانشگاه به صورت یک پادگان بزرگ با تیم‌های مختلف سپاه و بسیج تبدیل شد. اساساً در این دوران دانشگاه منطقه نظامی شده بود و ورود و خروج به آن به آسانی صورت نمی‌گرفت (فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر عبدالکریم

منصوری: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۸/۱۶). خود دانشگاه نیز در اعزام رزمندگانی که دانشجوی، کارمند یا هیئت علمی بودند، فعال بود.

دکتر عبدالواحد معربی طی خاطره‌ای از اعزام یک گروه چهارده نفره از دانشجویان یاد می‌کند که برای یک دوره آموزشی به اصفهان اعزام شدند که پس از طی دوره مذکور، ایشان و تعدادی دیگر از دانشجویان دانشگاه به تیپ ۱۶ امام حسن عسکری اعزام شدند که مقر مرکزی‌اش در سهراب خرمشهر بود. این تیپ سه گردان داشت و آقای معربی در گردان جزیره مجنون عضو بودند (ابتهاش طرفی و سمیرا ابراهیمی، مصاحبه با دکتر عبدالواحد معربی: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۹/۶).

اولین حضور نیروهای نظامی در دانشگاه شهید چمران اهواز، استقرار رزمندگان تیپ نجف اشرف به فرماندهی شهید حاج احمد کاظمی بود که محوطه ساختمانی و تأسیسات دانشکده تربیت بدنی و ورزشگاه (زمین چمن) دانشگاه را در اختیار آن‌ها قرار داده بودند. دانشکده تربیت بدنی در اختیار رزمندگان اعزامی از نجف‌آباد قرار داشت و مرحوم آیت‌الله ایزدی امام جمعه نجف‌آباد و همچنین پدر مرحوم آیت‌الله منتظری در بعضی از ایام در این محل حضور داشتند و رزمندگان را همراهی می‌کردند (فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با عبدالحسین زرگر: تاریخ مصاحبه ۲۶ شهریور ۱۳۹۶).

دانشکده تربیت بدنی و استخر دانشگاه به‌عنوان یک پادگان یا شبیه پادگانی کوچک و انبار بود و نیروهای نظامی و رزمنده‌ها پیوسته در آنجا حضور داشته، رفت و آمد می‌کردند. تا مدت‌ها حتی بعد از پایان جنگ، دانشکده تربیت بدنی و سالن ورزشی و چمن و محوطه آن به شکل انبار بود و نیروهای رزمنده در آنجا حضور داشتند و دانشکده تربیت بدنی عملاً مورد استفاده نبود. به هر حال، تا چندین سال بعد از پایان جنگ طی موافقت‌نامه‌هایی که صورت گرفت سپاه آنجا را تحویل داد، در حالی که در اثر جنگ و

رفت و آمد نیروها و ادوات نظامی آسیب فراوان دیده بود (هدی منصوری، مصاحبه با دکتر سیاوش مکتبی: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۸/۲۷).

هم‌چنین در زمان جنگ، بخشی از محیط ساختمان این دانشکده به محلی برای استقرار نیروهای دکتر شهید مصطفی چمران اختصاص یافت. حضور دکتر چمران و نیروهای تحت امر ایشان در دانشگاه باعث شده بود دشمن از این موضوع مطلع شود؛ بنابراین هر چند وقت یک‌بار یک قسمت از دانشگاه را بمباران هوایی می‌کرد. به‌همین دلیل دکتر چمران در یک مکان خاص استقرار نداشت و مکان اختفا و استراحت خود و نیروهایشان را مرتباً در دانشگاه تغییر می‌داد.

حضور ایشان در دانشکده علوم باعث شد این دانشکده مورد تهاجم هوایی قرار گیرد. نیروهای تحت امر دکتر چمران به عنوان رزمندگان جنگ‌های نامنظم در دانشکده کشاورزی و دانشکده ادبیات قدیم (سه‌گوش)، سوله جنب مدرسه منازل سازمانی و در کوی استادان هم حضور و اسکان داشته‌اند (فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با عبدالحسین زرگر: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۶/۲۶). ستاد جنگ‌های نامنظم شهید چمران در دانشکده کشاورزی تشکیل می‌شد که بعدها به جاهای دیگری منتقل شد.

در سال ۱۳۵۹ کتابخانه و موزه در اختیار نیروهای جنگ و رزمندگان اعزامی از شهر نجف آباد تحت نام گردان (و سپس) تیپ نجف اشرف قرار داده شد و این نیروها تا اوایل دهه‌ی هفتاد در آن‌جا مستقر بودند. گروه رزمندگان استان فارس هم در مجموعه ساختمان‌ها و تأسیسات علوم تحقیقاتی و آزمایشگاهی واقع در ضلع شمالی پل پنجم استقرار داشتند (هدی منصوری، مصاحبه با دکتر حمدالله صالحی: تاریخ مصاحبه ۱۶ آبان ۱۳۹۶).

گروه دیگری از نیروهای نظامی هم در ساختمان‌های کوی استادان حضور داشتند. رزمندگان قرارگاه کربلا نیز در سوله آزمایشگاهی دام‌پزشکی مستقر بودند. محل اسکان سپاه منطقه هشت و ستاد مرکزی قرارگاه جنوب هم در ساختمان آزمایشگاه گروه ژنتیک

بود. لشکر فجر و جهاد سازندگی فارس هم در ساختمان و سالن تشریح دام پزشکی حضور داشتند (فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با عبدالحسین زرگر: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۶/۲۶).

دانشکده علوم تربیتی (داروسازی فعلی) محل استقرار یک تیپ دیگر از نیروهای سپاه و بسیج بود. در کتابخانه مرکزی فعلی که آن موقع به صورت نیمه کاره بود، یک تیپ دیگر از نیروهای سپاه و بسیج مستقر بودند. در مرکز تحقیقات ژنتیک (محل در ورودی دانشگاه) تعداد دیگری از نیروها حضور داشتند (فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر محمد (سیروس) پاکباز: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۷/۲۶).

مرکز پیش‌دانشگاهی کنونی دانشگاه، دبستان و مهد کودک کوی استادان در اختیار نیروهای دیگری از بسیج و سپاه قرار داشت.

دانشکده علوم به محل استقرار ستاد امور عشایر تبدیل شد و عشایر استان خوزستان و سایر استان‌ها که به صورت داوطلبانه برای حضور در جبهه آماده شده بودند، در این محل استقرار یافته، به جبهه اعزام می‌شدند. این دانشکده به دلیل وجود مهمات و اسلحه، دارای وضعیت خطرناکی بود.

ساختمان حوزه معاونت امور دانشجویی، غذاخوری و آشپزخانه عملاً در اختیار نیروهای ستاد پشتیبانی جبهه و جنگ قرار داشت و روزانه بیش از ده‌ها هزار پرس غذا برای رزمندگان جبهه‌ها در آنجا طبخ و به جبهه‌ها و نیروهای پشت جبهه ارسال می‌شد و تدارکات مواد غذایی نیز در همان‌جا انجام می‌گرفت. فعالیت معاونت امور دانشجویی، حتی بعد از بازگشایی تا سال ۱۳۶۲ در طبقه هم‌کف یکی از قسمت‌های سازمان مرکزی برقرار بود و عموماً در چند اتاق انجام می‌شد.

بعد از این که شهر اهواز از حالت خط مقدم خارج شد و نیروها توانستند جابه‌جا شوند، معاونت امور دانشجویی به محل قبلی خود بازگشت. همکاری این معاونت و به‌خصوص کادر تغذیه در این مهم بسیار قابل توجه و تقدیر است. خوابگاه‌های دانشگاه، اعم از ملکی و

استیجاری در داخل شهر دانشگاهی و در شهر اهواز، عملاً در اختیار نیروهای اعزامی سپاه و بسیج مردمی قرار داشت (فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر عبدالکریم منصوری: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۸/۱۶).

گروه آبیاری دانشکده کشاورزی در طول جنگ تحمیلی و در همان سال اول جنگ، با همت آقای مهندس قطب و با همکاری تعداد دیگری از اعضای هیئت علمی در طراحی و احداث کانال توانا که توسط ستاد جنگ کشور و آقای ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور وقت مطرح شده بود، مشارکت کرده و عملاً کارهای علمی مربوط را انجام دادند و عملیات اجرایی با کمک نیروهای جهاد سازندگی و سپاه پاسداران انجام گرفت. بعداً این کانال در عملیات ابتدایی علیه نیروهای دشمن مورد استفاده قرار گرفت. نکته قابل ذکر دیگر این که در یکی دو دوره از حملات شیمیایی دشمن بعثی به علت عدم آمادگی، خیلی از مصدومان و مجروحان جنگ‌های شیمیایی را در محل دانشکده کشاورزی مورد درمان اولیه قرار می‌دادند و این دانشکده به کمک سپاه پاسداران به محلی برای مداوای نیروهایی که مجروح شیمیایی بودند، اختصاص یافت. در همین دانشکده، دوش‌های سیار تعبیه شد و پس از مداوای اولیه مجروحان، برای ادامه درمان، آنان به مراکز درمانی در سایر استان‌ها اعزام می‌شدند.

شهید چمران و آیت‌الله خامنه‌ای که آن زمان عضو شورای عالی دفاع بودند، هر دو به عنوان نمایندگان حضرت امام (ره) حضور داشتند. مکان‌های امنی که برای اقامت و دیدار با ایشان در نظر گرفته شده بود، انتهای دانشکده کشاورزی و دانشکده اقتصاد بود و سپس این دیدارها به کاخ استانداری منتقل شد. شهید چمران چند نوبت زخمی شدند که یک نوبت در بیمارستان گلستان و توسط تیم پزشکی به سرپرستی دکتر منوچهر دواپی مداوا شدند (فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر عبدالکریم منصوری: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۸/۱۶).

محل استقرار شبانه اعضای جهاد دانشگاهی، مهمانسرای دانشگاه نزدیک ساحل رودخانه بود. هنوز جای تخریب بعضی دیوارهای محل استقرار این گروه، به وسیله گلوله

توپ و ترکش موجود است و گاهی اوقات روز و شب آن‌جا را بمباران می‌کردند (ابتهال طرفی و سمیرا ابراهیمی، مصاحبه با علی نقاش دزفولی: تاریخ مصاحبه ۲۶ مهر ۱۳۹۶).

هنگام بمباران‌ها و حمله‌های هوایی عراق به تأسیسات و اماکن شهر اهواز، مثلاً بیمارستان امام خمینی در خیابان بیست و چهار متری، و اعلام نیاز به نیروی کمکی انسانی، نیروهای جهاد دانشگاهی که تعدادی از آن‌ها خانه‌هایشان اهواز نبود، به همراه آن‌هایی که در خوابگاه سکوت داشتند و تعدادی هم که در اهواز یا خانه از خودشان داشتند یا مستأجر بودند، به آن‌جا می‌رفتند و مشاهده می‌شد که تمام راهروها و سالن‌ها مملو از نیروهای عراقی و ایرانی بود که هر دو گروه مجروحان را با هم به بیمارستان می‌آوردند.

جابه‌جایی و تردد نیروهای جهاد دانشگاهی در دانشگاه، واقعاً مثل یک منطقه جنگی و حتی بدتر از جبهه بود و هر لحظه ممکن بود با هواپیما و توپ مورد اصابت قرار گیرند (محمد افسری‌راد و فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر علی محمد آخوندعلی: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۸/۱۰).

اولین محلی که در آغاز جنگ تخلیه و به سپاه منطقه ۸ تحویل داده شد، مهمانسرای دانشگاه واقع در باغ‌معین بود که با جابه‌جایی استادان ساکن در آن محل به خوابگاه جواهریان واقع در خیابان بیست و چهار متری، استقرار ستاد منطقه هشت در سه واحد از ساختمان‌های دانشگاه انجام شد و ناهارخوری در اختیار دفتر فنی سپاه قرار گرفت که آقای علی شمخانی هم به عنوان فرمانده حضور داشتند. این گروه‌ها از مهر ماه سال ۱۳۵۹ مستقر شدند. شهید حسین علم‌الهدی در مهمانسرای دانشگاه که ستاد منطقه هشت سپاه مستقر شده بود، تقریباً در اکثر شب‌ها با تعداد محدودی از نیروهای سپاهی و بسیجی داوطلب، بعد از ادای نماز مغرب و عشا به سمت خارج از شهر رفته و به محل استقرار نیروهای عراقی به-خصوص تانک‌های عراقی حمله شبانه داشتند (هدی منصوری، مصاحبه با علیرضا قبیٹی: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۹/۵).

در آن زمان ارتش عراق تا نزدیکی‌های اهواز، سمت کارخانهٔ نورد لوله پیش‌روی کرده بود، به‌نحوی که مهندس سید محمد غرضی، استاندار وقت خوزستان در ستاد جنگ استان از طریق رادیو پیام دادند که مردم هرچه می‌توانند برای دفاع آماده کنند؛ از جمله برای تهیهٔ کوکتل مولوتف برای حمله به تانک‌های عراقی در صورت ورود به شهر آماده باشند. در همین زمان صدا و سیمای مرکز استان خوزستان برای آماده بودن مردم، تهیهٔ کوکتل مولوتف را توسط آقای رحیم چینی پرداز که آن زمان از اعضای جهاد دانشگاهی بودند، آموزش می‌داد و ایشان با لهجهٔ دزفولی به آموزش کوکتل مولوتف اقدام می‌کردند. ضمناً باید افزود که حملات و عملیات شبانه توسط شهید علم‌الهدی و همچنین به‌وسیلهٔ نیروهای ستاد جنگ‌های نامنظم، وقتی که نیروهای عراقی در اطراف شهر حضور داشتند، ادامه داشت و این شهید نهایتاً به همراه تعداد زیادی از دانشجویان پیرو خط امام (ره) در منطقهٔ سوسنگرد در محاصرهٔ تانک‌های عراقی به شهادت رسیدند (فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر محمد (سیروس) پاکباز: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۷/۲۶).

در یکی از شب‌های اقامت اعضای ستاد انقلاب فرهنگی در مهمانسرای دانشگاه، یکی از شب‌های بمباران اهواز توسط نیروهای ارتش عراق رقم خورد. چند موشک توسط ارتش عراق به منطقهٔ غرب شهر اهواز شلیک شد که یکی از اهداف، ساختمان مهمانسرا بود که محل استقرار ستاد سپاه منطقهٔ هشت بود. یک موشک در جزیرهٔ پشت مهمانسرا در رودخانه و یکی در نزدیکی بیمارستان شهید رجایی کنونی اصابت کرد و با انفجار آن‌ها خساراتی به بار آمد؛ به طوری که ساکنان مجبور به تخلیه اماکن مذکور شدند و به طرف پناهگاه‌های موجود در پشت در ورودی مهمانسرا هدایت شدند و ساعاتی را در آن‌جا گذراندند تا اوضاع آرام شد.

هم‌چنین هنگام وضعیت قرمز، تعدادی از دختران دانش‌آموز دبیرستان نظام‌وفا که آن دبیرستان به مهمانسرا بسیار نزدیک بود، به سنگر پناه آوردند. در همین وضعیت، دو استاد هندی و پاکستانی و تعدادی از استادان دانشگاه، از جمله دکتر سید خلیل باستان و کارگران

آشپزخانه هم در سنگر بودند. بعد از پایان وضعیت قرمز و خروج افراد از سنگر و حضور در حیاط مهمان سرا برای بررسی خسارات احتمالی، مشاهده شد که سه خودروی پارک شده در حیاط مهمان سرا مورد اصابت موشک و ترکش قرار گرفته که یکی از آنها متعلق به دکتر رفیعی، از استادان دانشگاه شهید چمران اهواز بود که اتفاقاً با همین خودرو قصد عزیمت به اصفهان را داشت که حمله هوایی و برخورد راکت به خودروی ایشان، وی را از رفتن منصرف کرد.

از آن جا که مهمان سرا محل استقرار ستاد منطقه هشت سپاه پاسداران بود، به همین دلیل مورد هدف دشمن قرار داشت؛ به نحوی که حتی بعد از تخلیه سپاه، دولت عراق به گمان حضور فرماندهی سپاه منطقه در مهمان سرا دانشگاه، محل استقرار قبلی فرماندهی را با موشک هوا به زمین مورد اصابت قرار داد و به کلی منهدم کرد (ابتهاج طرفی و سمیرا ابراهیمی، مصاحبه با حمید قبله شناس: تاریخ مصاحبه ۲۶ مهر ۱۳۹۶).

تعدادی از اعضای جهاد دانشگاهی در آن زمان آن جا مستقر بودند که البته آسیبی ندیدند و محل این ساختمان بعداً تبدیل به یک هتل چهار طبقه شد که مورد استفاده استادان مجرد، مهمان و مدعو دانشگاه قرار گرفت (فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر عبدالکریم منصوری: تاریخ مصاحبه ۱۶/۸/۱۳۹۶).

در دوران جنگ کلیه امکانات و کارکنان چاپخانه و انتشارات دانشگاه عملاً در اختیار ستاد تبلیغات جبهه و جنگ قرار داشت و بیشتر اعلامیه‌ها و سایر امور تبلیغاتی مربوط به جنگ تحمیلی، در همین محل چاپ و تکثیر می‌شد. ناگفته نماند مرحوم دکتر حسین چوبین در تهیه اعلامیه‌ها به زبان عربی و همچنین تهیه متن عربی خطبه‌های نماز جمعه برای امام جمعه اهواز اقدام می‌کرد و هم‌زمان در کار مصاحبه با اسرای جنگ تحمیلی در کنار نیروهای سپاه همکاری داشت (تصویر شماره ۶).

فعالیت کارکنان چاپخانه دانشگاه در زمان جنگ، شایان تقدیر است. قابل ذکر است، که برای محافظت مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه که در طبقه هم کف یکی از قسمت‌های سازمان مرکزی قرار گرفته بود و در معرض اصابت ترکش خمپاره و توپ قرار داشت، از کیسه‌های شنی در اطراف پنجره‌های ساختمان استفاده شده بود. در این محل، آقای قلمی و مرحوم استاد بیات و هم‌چنین آقای مهندس عباس والا و سایر کارمندان تلاش و فعالیت شبانه‌روزی داشتند. آقای احمد توحیدی‌فر از کارکنان چاپخانه در یکی از عملیات‌ها به شهادت رسید. مهندس جعفری که دبیرخانه دانشگاه را هدایت می‌کردند هم در چاپخانه فعالیت بسیاری داشتند.

نیروهای دانشگاهی به‌جز در موارد تدارکات امور دانشجویی، تدارکات در امور وسایل نقلیه، تدارکات در دفتر فنی سپاه و تدارکات در جنگ الکترونیک، در سایر ادارات بر حسب نیاز و با توجه به جلسات سیاسی- اداری استانداری خوزستان و نیاز ادارات به صورت موقت به کار گرفته می‌شدند.

تعداد زیادی از نیروهای دانشگاهی راهی جبهه‌های جنگ می‌شدند و بعضاً به شهادت می‌رسیدند؛ از این جمله‌اند: آقای احمد توحیدی‌فر در چاپخانه و انتشارات، آقای احمد نفیسی از امور مالی که به‌عنوان راننده آمبولانس برای حمل و نقل مجروحان همکاری داشتند. هم‌چنین آقای محمودرضا نور که در عملیات‌های سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ شرکت و در یکی از همین عملیات‌ها به شهادت رسیدند. در کنار این تعداد از کارمندان، تعدادی از دانشجویان دانشگاه نیز به شهادت رسیدند (فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر عبدالکریم منصوری: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۸/۱۶).

در سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ هم‌چنان جنگ ادامه داشت و خدمات دانشگاه در امور درمانی نیز برقرار بود و به علت امن شدن فضای شهر و دور کردن دشمن، بیشتر اماکن دانشگاه با همکاری قرارگاه‌های کربلا و خاتم‌الانبیا و با هماهنگی استانداری خوزستان به دانشگاه بازگردانده شد و مورد بازسازی و استفاده اصلی قرار گرفت.

آخرین فعالیت‌های دانشگاه در خصوص جنگ تحمیلی مربوط به استقرار نیروهای اعزامی از دانشگاه تربیت مدرس بعد از پذیرش قطعنامه و بعد از عملیات مرصاد بود که مجدداً نیروها برای آمادگی برای حفظ بنیه دفاعی فراخوان شدند و نیروهای اعزامی از دانشگاه تربیت مدرس در محلّ فعلی ساختمان نارنجستان، حدوداً برای یک ماه مستقر شدند و بعداً به تهران مراجعت کردند. در آن زمان ساختمان نارنجستان به صورت نیمه‌کاره بود و هنوز کارهای ساختمانی آن تکمیل نشده بود که بعد از اتمام جنگ ساختمان تکمیل شد و به وضعیت امروزی درآمد (فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر عبدالکریم منصوری: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۸/۱۶).

فعالیت‌های غیرآموزشی (خدماتی) دانشگاه در زمان جنگ

تمام نهادهایی که بعد از انقلاب اسلامی تشکیل شدند، به همت دانشجویان بود. زمانی که امام خمینی دستور تشکیل جهاد سازندگی را صادر کردند، دانشجویان بودند که تشکیل جهاد سازندگی دادند. هم‌چنین جهاد دانشگاهی مستقیماً به دانشگاه متصل بود و با دانشجویان و استادان ارتباط داشت و بیشتر افراد نهادهایی مانند سپاه پاسداران در اهواز را دانشجویان تشکیل می‌دادند و تا مدت‌ها فرماندهی آن‌ها در مهمان‌سرای فعلی دانشگاه در باغ‌معین بود؛ بنابراین تمامی این افراد در خصوص دانشگاه اطلاعات کامل داشتند و همه تیپ‌ها و لشکرها و گروه‌های نظامی که وارد دانشگاه شدند، از طریق این دانشجویان از شرایط دانشگاه مطلع شده و در آن استقرار یافتند.

شهید چمران که در دانشکده کشاورزی استقرار یافت، از طریق هسته اصلی سپاه پاسداران از موقعیت دانشگاه مطلع شد. از نظر جغرافیایی نیز دانشگاه انتهای اهواز بود. هنوز بلوار گلستان امروزی وجود نداشت و دانشگاه به رودخانه متصل بود. بعد از دانشگاه حوزه نظام وظیفه بود که انتهای آن به جاده‌ای ختم می‌شد که به صنایع فولاد متصل می‌شد.

نرده‌های دانشگاه آخرین مکان اهواز بود و دانشگاه یک محیط محصور بود؛ بنابراین مکان مناسبی برای استقرار نیروهای نظامی محسوب می‌شد.

دانشگاه فضای سبز بکری داشت که برای استتار نیروها و ادوات نظامی مناسب بود. ساختمان بتنی و محکم دانشکده کشاورزی و سالن بزرگ دانشکده تربیت‌بدنی، آشپزخانه معاونت امور دانشجویی و یا ساختمان کتابخانه مرکزی مکان‌های مناسبی برای استقرار نیروهای نظامی بودند. ضمن این که تأسیساتی مانند آب، برق و تلفن نیز برای آن‌ها رایگان بود و از همه مهم‌تر فضای گسترده‌ای بود که در اختیارشان قرار داشت.

در این زمان دانشگاه امکان مقاومت چندانی در برابر نیروهای نظامی مستقر در دانشگاه نداشت؛ چون جنگ در اولویت قرار گرفته بود. غیر از سپاه پاسداران که ارتباط مستقیم با جنگ داشت، جهاد سازندگی، جهاد دانشگاهی و کمیته‌های هفت‌نفره تقسیم زمین اولویت خود را برای انجام وظیفه به جنگ اختصاص داده بودند. ضمن این که تفکر غالب این نبود که جنگ تا مدت زیادی طول بکشد و نظر بر این بود که صدام حمله‌ای صورت داده که با دیپلماسی قابل حل است و نیروهای نظامی به‌زودی دانشگاه را ترک خواهند کرد. اما این گونه نشد و با توجه به اطلاعاتی که رزمندگان مستقر در اهواز و دانشگاه به مسئولان شهرستان‌های محل اعزام خود و رزمندگان داوطلب می‌دادند، عملاً در مجموعه دانشگاه پیشروی داشتند. رزمندگان از شهرهایی مانند اصفهان، شیراز و نجف‌آباد و سایر شهرها استقرار داشتند.

چنان که پیش از این نیز گفته شد، مدیریت دانشگاه مقاومتی در برابر نیروهای نظامی نداشت؛ چون عملاً اولویت به جنگ داده شده بود و بسیاری از اصول مربوط به دانشگاه، بعدها در دوره بازسازی نادیده گرفته شد (محمد افسری‌راد و فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر منصور سیاری: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۷/۲/۱۹). در یک اقدام خدماتی مهم، حدود چهارصد نفر از سوی دفتر خدمات فنی دانشگاه در دوران جنگ فعال شدند و سنگرهایی در دانشگاه و در بازار و دیگر مناطق برای رزمندگان درست کردند (تصویر شماره ۷). این

افراد گونی‌ها را پر از خاک می‌کردند و برای دفاع از رزمندگان و مردم و در بیمارستان‌ها و سایر تأسیسات سنگر می‌ساختند. یکی از سنگرهای ساخته شده توسط نیروهای خدمات فنی و تأسیسات هنوز در زمین پشت بانک تجارت شعبه دانشگاه وجود دارد (تصویر شماره ۸). (فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با عبدالحسین زرگر: تاریخ مصاحبه ۲۶ شهریور ۱۳۹۶).

اصلاح خطوط فاضلاب دانشگاه

خانم زهرا رهنورد همسر میرحسین موسوی، نخست‌وزیر وقت، از طرف ایشان برای سرکشی به جبهه‌ها به اهواز آمده بودند. در بازدیدشان از دانشگاه، آقای دانشور که در این زمان رئیس خدمات و امور رفاهی دانشگاه بودند، به صورت مختصر اوضاع دانشگاه و شرایطی را که جنگ بر دانشگاه تحمیل کرده بود، تشریح کردند. اولین بازدید خانم رهنورد از بیمارستان دانشگاه صورت گرفت که با وضعیت اسفناک آن‌جا و شرایط بسیار وخیم بیماران در شرایط جنگ مواجه شدند. آقای دانشور شرایط را تشریح و علت اصلی را کمبود غذا، شیر، پتو، سرم، ملافه و ملزومات پزشکی و... بیان داشتند.

دو خط فاضلاب از پردیس دانشگاه عبور می‌کرد. یک خط از مسیر پیچ استادیوم که مربوط به خود دانشگاه بود؛ حدود ۱۷۰۰ متر طول و ۱۲ متر عرض داشت و پر از لجن و فضولات بود و بوی بسیار بد و متعفن داشت که با عبور از درون دانشگاه در انتها به رودخانه می‌ریخت. به دلیل کمبود منابع مالی، امکان اندیشیدن تدبیری برای آن وجود نداشت. یک خط فاضلاب شهری هم بود که مربوط به منطقه سه‌راه خرمشهر بود و از مسیر ساختمان موسوم به پنج طبقه به سمت دانشگاه کانال‌کشی شده بود و پس از عبور از دانشگاه به رودخانه می‌ریخت. کانال فاضلاب دوم از نزدیکی محل استقرار نیروهای تیپ نجف اشرف عبور می‌کرد که باعث بروز مشکلاتی از جمله بوی بسیار نامطبوع و بروز بیماری‌های پوستی شدید ناشی از قارچ‌های سمی تولیدی، شده بود. رزمندگان نجف

اشرف ماهی یک‌بار این مسیر فاضلابی را که به سه‌راه ادکلن معروف شده بود، با دو دستگاه سم‌پاش دستی ضد عفونی می‌کردند. خانم رهنورد از نزدیک این معضل بزرگ غیر بهداشتی را در دانشگاه مشاهده کردند.

امکانات زیادی از قبیل گچ، سیمان، ماشین‌آلاتی مانند بیل مکانیکی، لودر و بولدوزر و غیره برای امور زیرساختی نیاز بود. بسیاری از این امکانات با رایزنی آقای دانشور از شرکت ملی مناطق نفت‌خیز جنوب تأمین شد.

خانم رهنورد پس از بازدید این مسیرها و اطلاع از نیاز دانشگاه به ۱۰۰ هزار ریال اعتبار برای اصلاح خطوط فاضلاب، قول مساعدت دادند. یک روز بعد با اتمام رئیس دانشگاه، معلوم شد که مبلغ ۱۰۰ هزار ریال درخواستی از طرف آقای مهندس موسوی به حساب دانشگاه واریز شده است. به سرعت دال‌های بتنی مورد نیاز سفارش داده شد. کمتر از ده روز دال‌های مورد نظر را با حدود ۳۰-۴۰ دستگاه تریلر از شهرستان دورود به دانشگاه حمل کردند و پس از اصلاح شبکه‌ی فاضلاب برای همیشه بو و بیماری‌ها را در دانشکده‌های مهندسی، معماری و اطراف آنها از بین برد (محمد افسری‌راد و فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر محمدحسین دانشور: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۷/۲/۲۲).

بخش سوم

جهاد دانشگاهی و جهاد سازندگی

فعالیت‌های جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید چمران اهواز

آغاز جنگ یعنی ۱۳۵۹/۶/۳۱ مصادف بود با پایان تابستان که فردای آن روز، آغاز بازگشایی مدارس و دانشگاه‌ها بود. در این روز بنا بود که رسماً فعالیت جهاد دانشگاهی خوزستان اعلام و آغاز شود. اگرچه فعالیت غیر رسمی جهاد دانشگاهی، کمی پیش‌تر و در مرداد ماه همین سال شروع شده بود. به همین دلیل فراخوان برای دانشگاهیان صادر و اعلام شد که بعد از ظهر همین روز در محل سالن دانشکده تربیت بدنی گردهم آیی باشد. شهید مصدق طاهری، سید حبیب‌الله موسوی، حسین رحیمی (نماینده جهاد دانشگاهی مرکز) و عبدالکریم منصوری بدین منظور آماده برگزاری جلسه شدند. در کم‌تر از یک ساعت مانده به شروع جلسه، حمله هوایی‌های عراقی آغاز و عملاً به علت شروع جنگ جلسه لغو شد (فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر عبدالکریم منصوری: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۸/۱۶).

در این هنگام اطلاعیه‌ای از طرف استانداری صادر شد که تمام کارکنان باید سر کار خود حضور داشته باشند. بانوان کارمند و شاغل در دانشگاه از وضعیت پیش آمده بسیار نگران بوده و منتظر تعیین تکلیف نهایی شدند. اتفاق نظر نیز میان اعضای شورای جهاد دانشگاهی دربارهٔ اخذ تصمیم واحدی وجود نداشت؛ اما بالاخره عده‌ای از همکاران آقا و خانم به شهرهای مختلف مهاجرت کردند و مقرر شد خود را روزانه به فرمانداری شهر

محلّ اقامت معرفی و گواهی حضور بفرستند تا حقوقشان پرداخت شود (دست‌نوشته‌های عباس والا برای فاطمه پوربختیاری).

با وجود این تلاش ناموفق، تأسیس و آغاز به کار جهاد دانشگاهی در دانشگاه از مسیر دیگری محقق شد. در اولین روزها و ماه‌های پس از انقلاب، نخستین انجمن اسلامی دانشگاه در کنار سایر گروه‌های سیاسی شکل گرفت، یعنی تمام گروه‌های عقیدتی و سیاسی یک طرف و انجمن اسلامی هم یک طرف. انجمن، مدافع انقلاب و نظام و وضعی بود که تازه شکل گرفته بود و برای حفظ آن تلاش می‌کرد؛ بقیه گروه‌ها هم برای سرنگونی و براندازی وضعیت جدید تلاش می‌کردند که خیلی از آنها به گروه‌های مسلحانه و ضد انقلاب تبدیل شدند. در آن شرایط انجمن اسلامی توسط همین دانشجویان مسلمان شکل گرفت. این انجمن بر اساس مرام‌نامه از تعدادی کارگروه و زیرگروه تشکیل شده بود. یکی از این زیرگروه‌ها، گروه تحقیقات روستایی بود.

این مقطع به صورت دقیق از نظر تاریخی بعد از انقلاب و بازگشایی دانشگاه و قبل از انقلاب فرهنگی بود. در یکی از اولین اقدامات، اطلاعیه‌ای از طرف انجمن اسلامی صادر شد و حدود شصت نفر از دانشجویان دختر و پسر نام‌نویسی کردند. این افراد عبارت از دانشجویان مذهبی بودند که علاقه داشتند کار مهمی انجام دهند. آن زمان استاندار خوزستان تیمسار مدنی و فرماندار اهواز اصغر ابراهیمی بود (ایشان داماد محمد کیاوش بودند که مدتی هم به‌عنوان نماینده شهر آبادان در مجلس شورای اسلامی حضور داشتند که در جریان انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیر ماه بینایی چشم‌هایشان را از دست دادند). تیمسار مدنی طرز فکر خاصی داشت و با توجه به اینکه آقای ابراهیمی، فرد مردمی‌تری بود، ارتباط اعضای انجمن با ایشان بهتر و سامان‌مندتر بود. اعضای گروه تحقیقات روستایی فرم‌های خاصی را طراحی کردند که میزان محرومیت‌ها به صورت دقیق در آنها

مشخص شده بود. سپس آقای ابرهیمی به آقای آخوندعلی که این زمان دانشجوی دانشکده کشاورزی بودند، حکم سرپرستی عشایر خوزستان را دادند که البته چون ایشان سربازی نرفته بودند رسمیتی نداشت و اصلاً حالت استخدامی نبود اما چون وضعیت هنوز به صورت درست ساماندهی نشده بود، ایشان را به این سمت، به فرمانداری‌های شهرستان‌های استان معرفی کردند.

وقتی اعضای گروه تحقیقات روستایی به فرمانداری‌ها مراجعه می‌کردند، خیلی استقبال می‌کردند و خودروهایی مثل جیپ را در اختیار آن‌ها قرار می‌دادند تا برای بررسی به روستاهای اطراف بروند. اعضا تقسیم‌بندی می‌شدند و به بخش‌ها و روستاهایی که از قبل هم با فرمانداری آن شهرستان هماهنگ شده بود، اعزام می‌شدند؛ سپس این گروه‌ها فرم‌ها را به فرمانداری می‌آوردند و مورد بررسی قرار می‌دادند و متناسب با اطلاعاتی که در آن فرم‌ها درج می‌شد، تصمیمات مقتضی برای رفع مشکلات و بهبود شرایط اتخاذ می‌شد؛ مثلاً اگر در یک بخش یا روستایی حمام نبود یا آب آشامیدنی وجود نداشت اما در عوض چاه یا نهري موجود بود امکاناتی که داشتند و نداشتند، ثبت می‌شد.

یک نسخه از این اطلاعات را به فرمانداری همان شهرستان می‌دادند تا از وضعیت عمومی مناطق تابعه خود مطلع شوند و یک نسخه به فرمانداری اهواز می‌دادند تا از روی این فرم‌ها مناطق محروم شناسایی و کمک‌رسانی شوند. اعضای گروه تحقیقات روستایی در این زمان مشغول چنین فعالیت‌های جهادی و خودجوش بودند که امام خمینی (ره) دستور تشکیل جهاد سازندگی را صادر کردند. پیرو همین دستور، فردی که در جهاد دانشگاهی کار می‌کرد، نامه‌ای از طرف نخست‌وزیر، آقای بازرگان، به همراه داشت که در آن به روشنی دستور تشکیل جهاد دانشگاهی صادر شده بود. پیرو این ابلاغیه از ناحیه دفتر نخست‌وزیری کشور، رسماً اعلام شد که کارگروه تحقیقات روستایی برای جلوگیری از موازی‌کاری تعطیل شود و در عوض هر کس تمایل به کار در حیطه تحقیقات روستایی دارد، به جهاد سازندگی ملحق شود. این‌گونه شد که جهاد دانشگاهی در مرکز فرهنگی

اهواز به صورت موقت شکل گرفت و تمام نیروها برای ادغام در جهاد سازندگی، تشویق شدند. محلّ مرکز ثقافی یک مرکز فرهنگی روبروی دانشکده سه گوش بود.

به این نحو جهاد سازندگی با این نیروها شکل گرفت؛ افراد دیگری هم بودند اما هسته اصلی را این افراد تشکیل می دادند: آقای آخوندعلی که در آن زمان دانشجو بودند و اینک عضو هیئت علمی دانشکده مهندسی علوم آب هستند؛ آقای آجیلی که در حال حاضر در دانشگاه ملاثانی هستند و در آن زمان کارشناس دانشکده کشاورزی بودند؛ مرحوم هاشم پور که عضو دانشگاه ملاثانی و کارشناس دانشکده کشاورزی بودند، آقای محمدرضا اسکندری که وزیر جهاد کشاورزی شدند، آقایان: نیکزاد و مشعل هم بودند که مجموعه این افراد پایه های جهاد سازندگی را بنا نهادند.

جهاد دانشگاهی چند کمیته داشت که مسئولیت کمیته کشاورزی با آقای آخوندعلی بود. محلّ استقرار کمیته کشاورزی در دانشکده کشاورزی کنار دفتر رئیس دانشکده بود و انجمن اسلامی در میدان بهداشت دانشگاه قرار داشت. در آن زمان دانشگاه تا آنجا امتداد داشت و بعد از این که پل پنجم ساخته شد، میان این دو بخش دانشگاه به وسیله خیابانی که از میدان کنونی دانشگاه شروع و به ابتدای پل پنجم ختم می شود، از هم جدا شدند. تعدادی ساختمان آنجا بود که هنوز هم هستند و بعضی جلسات آنجا تشکیل می شد. آقایان فتحی و حسین پارسا که به جهاد سازندگی پیوست، آقای دکتر چرم که گروه خاک شناسی بود و آقای عارفیان که از دانشجویان دانشکده کشاورزی بود، از جمله اعضای کمیته کشاورزی را تشکیل می دادند.

بحث جنگ در دانشگاه به جهاد دانشگاهی مرتبط بود و سر و سامان دادن دانشگاه به عهده افراد و اعضای جهاد بود. در جهاد دانشگاهی برنامه ریزی می شد تا در حد امکان چند کار با هم انجام شود؛ مثلاً شب اطلاع می دادند که دانشکده کشاورزی تعدادی تخت و

سرم نیاز دارد که مشخص می‌شد فردا حمله صورت می‌گیرد. فردای این اعلان، سرتاسر سالن دانشکده کشاورزی که طول آن حدود دویست، سیصد متر با عرض هشت تا ده متر بود، تخت‌گذاری می‌شد و سایر ملزومات نیز از طرق مختلف جمع‌آوری و در سالن‌ها تعبیه می‌شد تا در زمان مقتضی از آن استفاده شود؛ چون هر چند وقت یک‌بار حمله صورت می‌گرفت، تکرارپذیر بود. بارها راهروی اصلی و سالن‌های دانشکده کشاورزی بمباران شد. این دانشکده در زمان جنگ یک بیمارستان کاملاً موقت محسوب می‌شد که در این میان تلاش‌های افراد عضو جهاد بسیار مؤثر و راه‌گشا بود.

در این زمان فعالیت جهاد دانشگاهی در زمینه جنگ متنوع بود: کمک به دانشجویانی که به جبهه می‌رفتند، برقراری نظم، تهیه آمبولانس، کنترل ورود و خروج و ... در واقع بسیاری از کمک‌های انجام شده به صورت خودجوش بود (محمد افسری‌راد و فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر علی محمد آخوندعلی: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۸/۱۰).

قرارگاه مهندسی رزمی خاتم‌الانبیا که کارها و امور مربوط به مهندسی رزمی را برای سپاه، ارتش و جهاد دانشگاهی انجام می‌داد، از فعال‌ترین شاخه‌های جهاد سازندگی بود که در جبهه‌ها فعالیت‌های مهندسی فراوانی انجام داد. اصل این مرکز زیر نظر مرحوم هاشمی رفسنجانی بود و قائم‌مقام ایشان، محمد فروزنده بودند که چند سال نیز ریاست بنیاد مستضعفان را بر عهده داشتند. مقرشان نزدیک پدافند بود و در چند جا در اهواز مقرر داشتند. قرارگاه، کمیته‌های مختلفی داشت؛ مثلاً کمیته راه که رئیسش مرحوم شهید رضوی بود و بعد شهید آقاسی و یا کمیته آب که مدیریتش با علی محمد آخوندعلی بود. ایشان نزدیک به سی ماه از دوره فعالیت و حضور خود را در دانشگاه به‌عنوان دانشجو و رزمنده در این قسمت گذراندند.

کارها و فعالیت‌هایی که این کمیته و سایر کمیته‌های فعال انجام دادند، سهم بسزایی در تسهیل شرایط جنگی و پیشرفت رزمندگان در جبهه‌ها از خود برجای نهاد. علاوه بر افراد مذکور، اعضای اصلی قرارگاه مهندسی رزمی را عده‌ای از دانشجویان دانشگاه جندی‌شاپور

تشکیل می‌دادند. برخی نیز، افراد کمیته تحقیقات جهاد دانشگاهی بودند. تعدادی دیگر نیز از دانشگاه‌های دیگر بودند؛ ولی در مجموع باید گفت قرارگاه رزمی جهاد دانشگاهی را دانشجویان دانشگاه جندی‌شاپور مدیریت می‌کردند.

آنان کارهای جاده‌سازی را انجام می‌دادند و یا برای تسهیل در رفت و آمد رزمندگان، سدهایی بر بهمنشیر زده بودند که برای انجام عملیات‌های حوالی منطقه فاو بسیار مفید و کارگر بود. در چند مورد نیز در کنار هورالعظیم پدهایی زدند که نیروهای رزمنده در آن‌جا مستقر می‌شدند. برخی از این اقدامات به شرح زیر قابل بررسی و مطالعه است:

الف) کشور عراق تعدادی استخرهای پرورش ماهی در ایستگاه حسینیه به سمت عراق داشت که گاهی اوقات آب را به طرف این استخرها پمپاژ می‌کرد و آب به طرف محل قرارگاه نیروهای ایرانی سرازیر می‌شد. در این زمان، ارتش و سپاه و قرارگاه برای جلوگیری از نفوذ آب باید خاکریز می‌زدند. کمیته آب قرارگاه مهندسی به این نتیجه رسیدند که آب را به طرف کارون منتقل کنند؛ بنابراین شروع به حفر و خاک‌برداری در زمین‌های منطقه کردند تا بتوانند کانال‌های انتقال آب به کارون را تأسیس کنند؛ بنابراین پس از مطالعه مقدماتی و مشاهده منطقه که با سختی و حفظ مسایل نظامی همراه بود، از این نوع کانال‌ها تعدادی تأسیس شد و آب را به رودخانه کارون منتقل کردند. پس از گذشت سال‌ها از این رویداد، وقتی فردی به سمت خرمشهر حرکت کند، هنوز آثار این کانال‌ها را می‌تواند مشاهده کند.

ب) کار مهم دیگر در زمینه ضرورت تأمین آب آشامیدنی بهداشتی برای رزمندگان بود. مهم‌ترین و بزرگ‌ترین بخش نیروهای نظامی که احتیاج مبرم به آب آشامیدنی داشتند، نیروهای لشکر ۹۲ زرهی اهواز بودند. تصفیه‌خانه موجود باید آب را برای مناطق پمپاژ می‌کرد، از این رو به فشار نیاز داشت. قرارگاه مهندسی رزمی که کارهای پشتیبانی و

نظارتی رزمی را برای ارتش و سپاه و جهاد انجام می‌داد و امور مربوط به آب و راه در خط مقدم و پشتیبانی را در اولویت قرار داده بود، توانست با استفاده از ابتکارات نیروهای جوان و ابزار و ادوات موجود، این مشکل را تا حد زیادی برطرف کند.

جهاد دانشگاهی که در دانشکده کشاورزی مستقر بود، در طرح‌های عمرانی مربوط به جنگ، فعالیت می‌کرد. دکتر چمران و نیز یک دانشجوی آلمانی که در این زمان در دانشگاه حضور داشت، در این زمینه بسیار فعالیت داشتند. با این که این دانشجوی آلمانی تحصیل را رها کرده بود، ولی ایده انحراف آب از کرخه را مطرح کرد و دکتر چمران نیز پذیرفت؛ چون ایران در شرایط آمادگی برای جنگ نبود و ناچار بود از شرایط جغرافیایی کمک بگیرد.

ارتباط جهاد دانشگاهی با جهاد سازندگی

علت اصلی تشکیل جهاد سازندگی ایجاد مکانیزمی برای رسیدگی به روستاها بود. در اصل فلسفه جهاد سازندگی ارائه خدمات دولتی به روستاییان بود، بدون این که درگیر نظام سازمانی و اداری دولتی شوند. بنابراین وقتی جهاد سازندگی تشکیل شد، الگوهایی بود از اداره‌های دولتی مختلف مثلاً دام‌پزشکی، دام‌پروری، آب، مسکن و ساختمان، بهداشت و موارد دیگر. حسن این سازمان نسبت به نهادهای دولتی این بود که درگیر بوروکراسی اداری سازمان‌های دولتی نبود؛ برای مثال، در میان دام‌ها یک بیماری تنفسی به نام «پاستارولوس» وجود دارد که پیش از زمستان با واکسینه کردن دام باید از آن پیشگیری کرد. در حالی که اگر این مورد قرار بود در اداره دام‌پزشکی استان یا یک شهرستان اجرایی شود، نیازمند طی مراحل مختلف اداری و در نتیجه صرف زمان و انرژی فراوان می‌شد، در جهاد سازندگی، بدون برنامه‌ریزی و نامه‌نگاری‌های اداری، واکسن را با تکنیسین‌های مربوط به روستاها برده و کار واکسینه کردن را به انجام می‌رساندند (محمد افسری‌راد و فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر منصور سیاری: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۷/۲/۱۹).

جهاد سازندگی نجف آباد در زمان جنگ در خوزستان محوریت داشت و حتی از جهاد سازندگی استان اصفهان هم قوی تر بود؛ یعنی پر نیروترین و مجهزترین و قوی ترین جهاد در خوزستان، جهاد نجف آباد بود. شهید حسین پارسا، شهید محمدعلی ایمانیان و شهید اسماعیل انتشاری مدّت‌ها مسئولیت جهاد نجف آباد را در اهواز عهده دار بودند. جهاد که در اهواز مستقر بود، با لشکر ۸ نجف اشرف که در دانشگاه مستقر بود و نیز با جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید چمران اهواز روابط فنی و انسانی خیلی خوبی داشت.

دانشکده کشاورزی دانشگاه جندی شاپور، جهاد دانشگاهی، سازمان آب و برق، جهاد سازندگی، اداره کشاورزی و برخی سازمان‌ها و ادارات دیگر را چه در مناطق جنگی و چه در پشت جبهه حمایت علنی و عملی می کرد. با این که جهاد سازندگی در مناطق مختلف، مثلاً در غرب، جنوب، قرارگاه کربلا و... حضور داشت، ولی استادان و دانشجویان دانشکده کشاورزی از هیچ کمک فنی و انسانی دریغ نمی کردند و در بسیاری از پروژه‌های جهاد در خدمت‌رسانی به جبهه‌ها و رزمندگان حضور علنی داشتند و چنانچه امکان حضور نبود، در نقش مشاور ایفای وظیفه می کردند (محمد افسری راد و فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر علی محمد آخوندعلی: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۸/۱۰).

خیلی از نیروهای جهادی که از نجف آباد به جبهه می آمدند، نیروهای مردمی بودند که در جهاد به عنوان رزمنده جبهه‌ها نقش ایفا می کردند و کارهای مهم مانند خاکریز زدن، سنگرزدن، ساخت زاغه مهمات و راه‌سازی را انجام می دادند؛ چون آن زمان هنوز سپاه نیروی مهندسی و ادوات لازم مانند لودر و بولدوزر نداشت و تمام این وسایل دست جهاد بود و جهاد نیز به اندازه کافی نیرو در اختیار داشت. در برخی عملیات‌ها جهاد غنایم جنگی مانند تانک و نفربر جمع می کرد و با اشراف به این سیاست مهم، پس از مدتی، همه تلاش می کردند برای جهاد غنیمت جمع کنند؛ به طوری که بعد از مدتی جهاد با همین غنایم

جنگی یک یگان زرهی تشکیل داد، در صورتی که جهاد یک سازمان پشتیبان بود و مسئولیت زرهی نداشت. آقایان محمد باقر قادری، داوری، حجتی و شهید بیرایبی یگان زرهی جهاد را مدت‌ها اداره می‌کردند و بعضاً آن را در عملیات‌ها هم شرکت می‌دادند (ایزدی حسین، مصاحبه با مهدی کلشادی).

بخش چهارم

ستاد پشتیبانی جبهه و جنگ دانشگاه شهید چمران اهواز

تأسیس

با فراخوان و ابلاغ آقای سیدمحمد غرضی، استاندار وقت خوزستان، در همه ادارات استان از جمله دانشگاه، ستاد پشتیبانی جبهه و جنگ تشکیل شد. به علت حمله وسیع لشکرهای عراقی، پادگان حمید سقوط کرد و به پشتیبانی جبهه‌ها بسیار بیشتر از قبل نیاز بود. وظیفه ستاد پشتیبانی جبهه و جنگ که فعالیتش از نام آن مشخص است، انجام پشتیبانی‌های خدماتی و تأمیناتی برای جبهه‌ها و نیز رزمندگانی بود که در سطح شهر اهواز و دانشگاه جندی‌شاپور فعالیت می‌کردند. تهیه آمبولانس، تدارک، جمع‌آوری کمک‌های مردمی، بهبود خدمات‌رسانی به مجروحان و استفاده بهتر و سازنده‌تر از امکانات دانشگاه را می‌توان اهم فعالیت‌ها و مفاد مهم منشور کارکردی ستاد جبهه و جنگ دانشگاه برشمرد. در ستاد پشتیبانی جبهه و جنگ دانشگاه آقای مهندس محمدعلی امجد مسئولیت ستاد را عهده‌دار بودند و عبدالکریم منصوری به‌عنوان نماینده دادرای انقلاب اسلامی، آقای محمد بلون به دلیل نظامی بودن، فرماندهی کمیته دانشگاه و آقای خرمایی مسئولیت اداره خدمات اداره کل را به عهده داشتند. این چند نفر هسته مرکزی ستاد جبهه و جنگ دانشگاه جندی‌شاپور (شهید چمران) را تشکیل می‌دادند.

از همان ابتدا مشکلات عدیده‌ای گریبان‌گیر ستاد بود. وسایل نقلیه و آمبولانس نبود. بیمارستان‌ها که اتفاقاً تعدادشان هم خیلی کم بود، فقط درگیر مصدومان جنگی بودند. بعد

از تشکیل ستاد پشتیبانی جبهه و جنگ دانشگاه و با توجه به وجود بیمارستان‌های بزرگ دانشگاهی (بیمارستان گلستان و بیمارستان جندی شاپور «بیمارستان امام خمینی فعلی») عملاً قسمت عمده‌ای از بار درمان مجروحان و همچنین مصدومان بمباران‌های شهری و توپخانه‌ها به عهده دانشگاه محول شد.

اقدامات و عملکرد

حمل و نقل مجروحان از بیمارستان‌ها به راه آهن و فرودگاه برای اعزام به سایر نقاط کشور، از اقدامات مهم ستاد پشتیبانی جبهه و جنگ بود. پس از مداوای اولیه مجروحان، به وسیله آمبولانس‌هایی که در دسترس بود به راه آهن منتقل می‌شدند و تا قبل از مسدود شدن مسیر قطارها، حمل و نقل رزمندگان و مجروحان با قطار انجام می‌شد. اگرچه عملاً به علت کمبود آمبولانس، ستاد ناچار به استفاده از اتوبوس‌های دانشگاه با برداشتن صندلی‌ها و تبدیل آن‌ها به آمبولانس موقت، برای حمل مجروح شده بود.

شیوه کار این گونه بود که اتوبوس‌های سابق دانشگاه که کارشان جابه‌جایی دانشجویان و مراجعه‌کنندگان در سطح دانشگاه بود، به علت تعطیلی دانشگاه و فقدان فعالیت‌های آموزشی بلااستفاده مانده بودند و به آمبولانس تبدیل می‌شدند. با مذاکره و گفت‌وگو با مسئولان دانشگاه، اتوبوس‌ها در اختیار ستاد پشتیبانی جبهه و جنگ قرار گرفت و برای استفاده بهینه و کاربردی از آن‌ها چاره‌جویی شد. پس از گفت‌وگو و مباحث متعدد نتیجه گرفته شد برای حمل و نقل بهتر و کم‌خطرتر مجروحان جنگی، لازم است صندلی‌های اتوبوس‌ها خارج شود و با تعبیه پتو و قالی در کف اتوبوس، به نوعی آن‌ها را به آمبولانس‌های بزرگ‌تری تبدیل کنند. این اقدام کمک فراوانی در تسریع به خدمات‌رسانی به رزمندگان و انجام امور مجروحان کرد. پس از مدتی ستاد دیگری به نام «ستاد عملیات بحران» تشکیل شد که آقای دکتر روشن ضمیر و آقای وزیریان که در بهداری فعالیت می‌کردند، مسئولیت اداره آن را بر عهده داشتند. به دلیل کمبود مکان مناسب و امن،

استانداری از ستاد پشتیبانی جبهه و جنگ دانشگاه خواسته بود که هر چه بیشتر دانشگاه را در اختیار نیروهای رزمنده قرار دهد.

ستاد، همچنین روابط خیلی خوبی با چهره‌های نامدار سیاسی و افراد مشهور دخیل در جنگ داشت. علاوه بر هماهنگی و ارتباط سازنده با دکتر چمران، برخی امور با سرهنگ ایرج رستمی که جانشین دکتر چمران بود هماهنگ می‌شد. این ارتباطات در شروع جنگ و در سال ۱۳۵۹ که تازه ستاد جنگ‌های نامنظم تشکیل شده بود، بیشتر بود. آقای خلخالی قبل از فتح خرمشهر یک بار به دانشگاه آمده بودند و دیداری هم با ایشان دست داد.

جمع‌آوری و سازماندهی کمک‌های مردمی یکی از وظایف مهم ستاد جبهه و جنگ بود. محلّ جمع‌آوری این کمک‌های مردمی در استان در سینما اکسین بود و آقای امجد، برادر مهندس محمدعلی امجد، مسئولیت این بخش را عهده‌دار بودند. اگر کمکی هم در دانشگاه می‌رسید مستقیم به نیروهایی که استقرار داشتند، اختصاص پیدا می‌کرد. هم‌چنین یک ستاد پشتیبانی در زینیه و یک ستاد دیگر در خیابان نظامی، پشت خوابگاه جواهریان وجود داشت.

رفت و آمدهای درون دانشگاه را تا حدّ ممکن، نیروهای ستاد کنترل می‌کردند تا مشکلی بروز نکند (فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر عبدالکریم منصوری: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۸/۱۶).

بخش پنجم

معاونت جنگ دانشگاه شهید چمران اهواز

تأسیس

سال‌های ۱۳۶۴-۱۳۶۵ امام خمینی (ره) سفارش کردند که نهادها و سازمان‌های دولتی باید مشارکتشان را در جنگ بیشتر کنند. در همین زمان، رزمندگان و افرادی که مشغول به جنگ و جبهه بودند، معترض بودند که چرا بدنه دولت درگیر جنگ نیست؟ مثلاً خیلی افراد شاکی بودند در حالی که در جبهه‌ها نیاز مبرم به ماشین هست، در پارکینگ فلان اداره تعدادی ماشین اضافه و فاقد استفاده بهینه موجود است؛ چرا نباید از این ماشین‌ها در امور مربوط به جنگ استفاده شود؟! اطلاعات موثقی وجود داشت که برخی ادارات امکاناتی (اعم از لجستیکی و غیر لجستیکی) دارند که می‌توانند در اختیار جنگ بگذارند و آسیبی هم به اموال ادارات نرسد. وقتی فرمان امام خمینی صادر شد، افرادی در سازمان‌ها و ادارات موظف شدند بررسی کنند که چگونه و به چه شکل امکانات سازمان خود را در خدمت جبهه و جنگ بگذارند. در همین راستا در وزارت فرهنگ و آموزش عالی (وزارت علوم فعلی)، معاونتی به نام «معاونت جنگ» تأسیس شد. اولین کسی که در وزارت فرهنگ این سمت را عهده‌دار شد، دکتر اعلمی بود. چون خوزستان بیشترین سهم را در جنگ داشت، به طور طبیعی، بیشترین همکاری را از دانشگاه شهید چمران انتظار داشتند. وزارت فرهنگ و آموزش عالی مسئولیت معاونت جنگ دانشگاه شهید چمران را به دکتر مسعود صفایی‌مقدم که در این زمان هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز بودند، واگذار کرد؛

زیرا ایشان پیش از این هم به عنوان یک حلقه ارتباطی، فعالیت‌های مربوط به جبهه را در دانشگاه انجام می‌دادند و به همین دلیل شناخت دقیق و کافی از مسائل مشترک جنگ و دانشگاه داشتند. همکاری این معاونت با وزارت فرهنگ، دقیق و پیوسته بود. بعد از آقای اعلمی، آقای فخرالدین احمدی دانش‌آشتیانی که در جریان جنگ به جبهه‌ها رفت و آمد داشتند، جای ایشان به عنوان معاون جنگ وزارت فرهنگ منصوب و به فعالیت مشغول شدند.

وظایف معاونت جنگ در دانشگاه شهید چمران، در واقع عبارت بود از بسیج امکانات دانشگاه به صورتی که بتوان خدمتی به جنگ کرد، از نیروی انسانی گرفته تا امکانات لجستیکی، همکاری‌ها و هم‌فکری‌های نیروی انسانی و ارائه خدمات نظامی یا خدماتی که فقط حالت جانبی داشت، مانند امکانات آموزشی و آموزش‌های نظامی.

دفتر معاونت جنگ دانشگاه شهید چمران در ساختمان مرکزی واقع بود و رئیس دانشگاه نیز در این زمان آقای دکتر عبدالرسول کاظم‌پور بود. معاونت یک سازمان عریض و طویل اداری نبود و فقط شامل دکتر صفایی‌مقدم و یک نفر منشی به نام آقای چینی‌ساز بود که بسیار فعال و پرکار بودند.

اما هر زمان که معاونت جنگ به هر کدام از کارکنان دانشگاه نیاز داشت، رئیس آن بخش و معاونت مربوط، به او دستور همکاری با معاونت جنگ را صادر می‌کرد؛ بنابراین همه دانشگاه با هم و در کنار هم در این امر مشارکت می‌کردند. ارتباط معاونت جنگ دانشگاه با دفتر تهران این‌گونه بود که آن‌ها به صورت کامل وابسته به معاونت جنگ دانشگاه بودند و هرگونه اقدامی را قبل از عملیاتی کردن به اطلاع معاونت جنگ دانشگاه می‌رساندند. ارتباط معاونت جنگ دانشگاه حتی با مسئولان نظام و جنگ بیشتر بود؛ زیرا اطلاعات این معاونت به دلیل حضور در منطقه جنگی در مواردی مثل عملیات‌ها، بیشتر و موثوق‌تر بود. این ارتباط با فرماندهان نظامی استمرار داشت، هر چند منوط به تشکیل جلسه با

فرماندهان نبود. زمانی که نیازهایی از سوی رزمندگان مطرح می‌شد، از سوی وزارت دفاع از تهران به تمام سازمان‌ها و ادارات نامه ارسال می‌شد که اگر می‌توانند کمک بکنند. در مورد مسائل مالی که متوجه معاونت جنگ دانشگاه بود، نکته مهم این است که هیچ‌گونه کمک مالی از سوی وزارت دفاع برای معاونت جنگ در دانشگاه ارسال نمی‌شد و بودجه‌ای برای این مورد اختصاص داده نشده بود. حتی وزارت دفاع وقتی در تأمین اعتبارات و تخصیص بودجه به سازمان‌ها و ادارات تابعه خود پول کم آورده بود، از معاونت جنگ و سایر ادارات درخواست می‌شد که کمک مالی نیز به جنگ داشته باشند.

فعالیت‌ها

اهم فعالیت‌های معاونت جنگ دانشگاه عبارت بودند از:

الف: کتابخانه مرکزی مقرّ قرارگاه نجف بود و نیروهای این قرارگاه هم در دانشگاه مستقر بودند. بعضی از این نیروها دانشجویانی بودند که برای جنگ به جبهه آمده بودند. معاونت جنگ دانشگاه به این گروه دانشجویان پیشنهاد داد، چنانچه اوقات فراغتی داشته باشند، می‌توانند مجدداً واحدهای درسی خود را انتخاب کنند و در دانشگاه شهید چمران به تحصیل ادامه دهند. ضمن این که به همگی ابلاغ شد غیبت‌ها به دلیل جنگ و یا عملیات، موجه است و استادان برای برگزاری امتحانات، همکاری‌های لازم را خواهند کرد. این خدمت شایسته‌ای بود که معاونت جنگ به دانشجویان رزمنده ارایه می‌داد و تمام مراحل اداری آن، اعم از کلاس‌های دروس تخصصی و عمومی از طریق معاونت انجام می‌شد. در گام بعد، به اطلاع دانشجویان مشغول به جنگ رسانده شد که دانشجویان سراسر شهرها می‌توانند در دانشگاه چمران حاضر شوند و درس خود را تا جایی که ممکن است، پیش ببرند. برای پیشبرد این سیاست آموزشی که اتفاقاً در جلوگیری از تعطیل شدن مطلق دانشگاه خیلی مؤثر بود، سعی می‌شد تا حد امکان از نیروی انسانی خود دانشگاه اعم از استاد و هیئت علمی استفاده شود.

ب: امکاناتی از قبیل ماشین، دستگاه فتوکپی و چاپخانه دانشگاه به طور کامل در اختیار جنگ نهاده شد. چاپخانه دانشگاه حتی پیش از تشکیل معاونت جنگ هم در اختیار رزمندگان و در خدمت دفاع مقدس بود. یکی از اقدامات مهمی که در چاپخانه و توسط معاونت جنگ انجام گرفت، عبارت بود از چاپ زندگی‌نامه شهدای دانشگاه که سرشناس بودند. این اقدام، در مناطق و شهرهای دیگر سابقه نداشت و از ابتکارات معاونت جنگ دانشگاه شهید چمران بود. سرلشکر مجید بقایی، سرلشکر اسماعیل دقایقی و سرلشکر صدرالله فنی از جمله شهدای نام‌آوری بودند که زندگی‌نامه‌شان برای نخستین بار در چاپخانه دانشگاه شهید چمران و توسط معاونت جنگ این دانشگاه به چاپ رسید.

ج: گردانی از دانشجویان دانشگاه شهید چمران و دانشجویان دانشگاه‌های دیگر که در دانشگاه شهید چمران مستقر بودند، درست شد و در جزیرهٔ معجون ساکن شدند. یک گردان دانشجویی فرمانده و معاون فرمانده و سایر مسئولانش همگی از دانشجویان دانشگاه بودند.

مهم‌ترین کمک تمام دانشگاه‌ها و به‌ویژه دانشگاه شهید چمران به دلیل موقعیت خاص آن، در واقع کمک فکری و نیروی انسانی بود، نه کمک‌های مادی و لجستیکی. مهم‌ترین نیروهای انسانی که وارد جبهه‌های جنگ شدند، دانشجویان بودند. بیشترین تأثیر را انجمن‌های اسلامی در اعزام دانشجویان به جبهه داشتند. خود دانشجویان طی گروه‌های مختلف پنج نفری از طریق انجمن‌ها و از شهرهای مختلف به جبهه اعزام می‌شدند. ارتش که نقش علمی و فکری در جبهه داشت، زمین‌گیر شده بود و بعد از عملیات نصر در ۱۶ دی ۱۳۵۹ که علم‌الهدی شهید شد، عملاً نتوانست عملیاتی انجام دهد تا زمانی که با سپاه تلفیق شد.

در همین زمان دانشجویانی که به جبهه می‌آمدند، بدون گذراندن دوره‌های آموزشی لازم بوده و فقط با ایده‌های خود، مسائل را می‌کاویدند و با تفکر طراحی عملیات

می‌کردند؛ برای نمونه در یک مورد در سوسنگرد، بسیجیان و رزمنده‌هایی که حضور داشتند، فکر کردند که وقتی صبح نیروهای عراقی خواب هستند (معمولاً شب‌ها تا صبح عراقی‌ها بیدار بودند و حمله می‌کردند و تیربار از ترس حمله تا صبح کار می‌کرد)، حمله‌ای در قالب یک عملیات علیه آن‌ها انجام دهند. نام این عملیات را عملیات امام مهدی نهادند که انجام شد و با موفقیت و پیروزی همراه بود (محمد افسری‌راد و فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر مسعود صفایی‌مقدم: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۱۲/۲۳).

این رویداد را سرلشکر محمدعلی جعفری در قالب یک خاطره جنگی به عنوان چگونگی ارایه اولین طرح جنگی‌اش در هشت سال دفاع مقدس در کتاب «کالک‌های خاکی» بیان می‌کند.

ایشان در خاطره‌ای با عنوان «مگر عملیات کردن الکی است؟» در کتاب کالک‌های خاکی می‌گوید: حال و هوای حاکم بر روحیات بچه‌های رزمنده حاضر در جبهه سوسنگرد، در روزهای پایانی دی ماه و اوایل بهمن ماه ۱۳۵۹، سرشار بود از تلخ‌کامی‌ها و نومی‌ها. از یک طرف، طعم تلخ شکست نیروهای ما در هویزه، طی عملیات ناموفق نصر و از سوی دیگر اقدامات مغرضانه بنی‌صدر، فضایی را به وجود آورده بود که همه احساس یأس و ناامیدی می‌کردند؛ ضمن این‌که بنی‌صدر هم، در مقام فرمانده کل قوا، بعد از شکست در هویزه، رسماً دست‌هایش را به علامت تسلیم بالا برده بود و می‌گفت: «ما از طریق نظامی نمی‌توانیم با دشمن مقابله کنیم و هر چه سریع‌تر باید با عراقی‌ها سر میز مذاکره بنشینیم.»

در چنین شرایطی که ما برای برون‌رفت از این بن بست دنبال راه چاره می‌گشتیم، با انتقال اسماعیل دقایقی از سپاه ناحیه سوسنگرد به سپاه منطقه ۸ استان خوزستان و معرفی علی‌رضا عندلیب به مقام فرماندهی سپاه ناحیه دزفول، وضعیت ما در سوسنگرد، از حیث کمبود شدید کادرهای توانمند، از آنچه بود بدتر شد. تا این‌که از سوی آقای علی شمخانی، فرمانده سپاه خوزستان، آقای به اسم مسعود صفایی‌مقدم، که از دوستان زمان

دانشجویی من و اصالتاً اهل بهبهان و همشهری و رفیق اسماعیل دقایقی بود، به سمت فرماندهی سپاه ناحیه سوسنگرد معرفی شد.

لازم است یادآور شوم، بعد از بازپس گیری شهر، مقر سپاه از مکان سابق آن به قسمت شرقی سوسنگرد و در محله منازل فرهنگیان، معروف به دوازده دستگاه، منتقل شد. صفایی مقدم دانشجوی رشته علوم اجتماعی دانشگاه تهران بود و من دانشجوی رشته معماری دانشکده هنرهای زیبا. زمان دانشجویی مان، گاهی وقتها در جلسات انجمن اسلامی یکدیگر را می دیدیم و همان دیدارهای کوتاه زمینه ای شده بود برای رفاقت ما دو نفر در جبهه سوسنگرد.

در آن مقطع من مسئول آموزش خمپاره اندازهای جبهه سوسنگرد بودم و مسئولیت در حدی نبود که بخواهم در جلسات قرارگاه شرکت کنم؛ اما آقای صفایی مقدم، به سبب صمیمیتی که با من داشت، هر وقت به آنجا می رفت، مرا هم با خودش می برد. در آن ایام، سپاه سوسنگرد مسئول واحد عملیات نداشت و علت رفت و آمدهای صفایی مقدم به قرارگاه گلف بیشتر با هدف پیدا کردن فردی مناسب برای تصدی این مسئولیت بود. حتی یک بار به اتفاق هم رفتیم به سپاه ناحیه امیدیه تا از میان همشهری های آقای صفایی مقدم یک نفر را برای واگذاری امور عملیات سپاه سوسنگرد پیدا کنیم؛ که آن هم نشد.

در همین گیرودار که ما در به در دنبال مسئول عملیات می گشتیم، از قرارگاه گلف اطلاع دادند یک نفر از جبهه غرب آمده و آقای داوود کریمی، فرمانده عملیات جنوب سپاه، ایشان را برای پست مسئول عملیات سپاه ناحیه سوسنگرد معرفی کرده است. نگو این بنده خدا از آن بچه های خالی بند است که فقط بلد است خوب بلوف بزند. از وجناتش معلوم بود که بیشتر از جنم، افة آن را دارد؛ واقعیتی که بعد از ارزیابی مقدماتی او و رد و

بدل شدن چند سؤال، خیلی زود آشکار شد. آقای صفایی مقدم هم مجبور شد او را به قرارگاه گلف مرجوع کند.

در چنین اوضاع و احوال آشفته‌ای، ما بچه‌های سپاه سوسنگرد، بیکار نشستیم. همه در صدد انجام دادن کارهایی بودیم که به واسطه آن بتوانیم یخ جبهه سوسنگرد را آب کنیم. من، از آنجا که مسئول خمپاره‌اندازها بودم، بیشتر مواقع می‌رفتم خط مقدم جبهه و با دوربین خطوط اول عراقی‌ها را دید می‌زدم. یک روز که به اتفاق صفایی مقدم رفته بودیم کنار رودخانه نیشان داشتیم مواضع دشمن را بررسی می‌کردیم، به ایشان گفتم: «برادر مقدم، ببینید! اطراف ما تا دلتان بخواهد جوی آب و کانال خشک شده و علفزار و موانع طبیعی دیگر وجود دارد؛ آن قدر که بتوانیم تعداد زیادی نیرو داخل آن مخفی کنیم. اگر موافق باشید، از این فرصت استفاده کنیم و با یک عملیات درست و حسابی دمار از روزگار عراقی‌ها دریاوریم.» آقای صفایی مقدم نگاه معناداری به من کرد و خندید.

پرسیدم: «چرا می‌خندید؟» گفت: «مگر الکی است! انگار ندیدی عراقی‌ها چه به روزگار ارتشی‌ها آورده‌اند. فکر کردی عملیات کردن به همین کشکی هاست؟!» بعد از شنیدن صحبت‌های ایشان، وقتی دیدم هیچ زمینه‌ای برای انجام دادن عملیات وجود ندارد، دیگر چیزی نگفتم.

این ماجرا گذشت تا این که یک روز بعد از ظهر دوباره در محل سپاه سوسنگرد دور هم نشستیم. جلسه کاری داشتیم. یکی از مسئولان گروه‌های رزمی داوطلب مردمی، فکر می‌کنم از صنف کفاش‌های تهران، به نام آقای صفار، وارد محل جلسه شد و یک طرح عملیاتی را به ما ارائه کرد.

مضمون طرحی که آقای صفار ارائه کرده بود، مبتنی بر عملیات در محور مالکیه بود. خلاصه طرح این بود که آن‌ها می‌خواستند از روستای چوئنده، در نزدیکی مالکیه، بروند به دل دشمن، به آن‌ها ضربه بزنند و برگردند عقب. آن روز هم آمده بودند تا از فرمانده سپاه ناحیه سوسنگرد مجوز این عملیات را بگیرند.

آنچه برای من جالب بود و تا آن روز ندیده بودم، این بود که فرمانده گروه، آقای صفار، از جیش یک کاغذ کالک درآورد. آن روز برای اولین بار نقشه و کالکی رنگ و رو رفته را دیدم. برایم تازگی داشت. روی کالک، با خطوط قلم ماژیک، نشان داده بودند که عراقی‌ها کجا مستقرند، ادوات و تجهیزاتشان کجاست، و خلاصه درباره عملیاتشان کلی توضیح داده بودند. وقتی صحبت‌های آقای صفار تمام شد، من از ایشان سؤالی پرسیدم. او و همراهانش، به جای پاسخ به پرسش من، به یکدیگر نگاه کردند. احساس کردم برای آنها چندان خوشایند نبود که من چنین سؤالی را مطرح کنم؛ چون سابقه عملیاتی چندان نداشتم. با وجود این تأکید کردم: «اگر این ایراد را برطرف نکنید، حتماً ضربه خواهید خورد.» اما آن‌ها به حرف من توجه نکردند و رفتند عملیات. اتفاقاً به همان دلیلی که من گفته بودم، ضربه سختی هم خوردند.

این قضیه باعث شد فرمانده سپاه سوسنگرد به من بیشتر توجه کند. ضمن این که یادش آمد من قبل از آن‌هم به ایشان پیشنهاد عملیات در محور رودخانه نیشان را داده بودم. بعد از آن حمله، آقای صفایی مقدم به من گفت: «برادر جعفری، آن روز شما گفتمی می‌شود به عراقی‌هایی که در غرب سوسنگرد مستقرند ضربه زد و از آن‌جا بیرونشان کرد.» گفتم «بله، الان هم همین را می‌گوییم.» گفت. «پس آماده شو و برو منطقه را شناسایی کن و طرح خودت را بیاور.» اول فکر کردم دارد با من شوخی می‌کند؛ ولی دیدم خیلی جدی می‌گوید: «برو کارهای شناسایی اولیه را انجام بده و طرح عملیاتی‌ات را آماده کن.» گفتم: «باشد. منتها بیست نفر نیروی شناسایی و یک ماه فرصت می‌خواهم.» ایشان با این شرط من موافقت کرد و بیست نفر از نیروهای اصفهانی را هم در اختیار من قرار داد. مسئول بچه‌های اعزامی از اصفهان فردی بود با محاسن بلند و قد رشید، که متأسفانه اسمش به خاطر منمانده (محمدعلی جعفری، ۱۳۹۱، ۲۱۶).

بنابراین تزریق نیروی فکری به جبهه توسط دانشگاه یکی از بزرگ‌ترین و سازنده‌ترین خدمات دانشگاه و معاونت جنگ دانشگاه به دفاع مقدس بود؛ به طوری که اگر اثر فکر و حضور دانشگاهیان در جبهه نبود، جنگ شکست خورده بود. دانشجویان، قواعد جنگ‌های کلاسیک را کنار گذاشتند و با فکر خودشان در عرصه جنگ وارد شدند و وظیفه و مسئولیت خود را به بهترین شکل انجام دادند. این دانشجویان انگیزه داشتند و وقتی با ابتکار تجمع شد کارساز گردید. بسیاری از فرماندهان شهید، مثل شهید علم‌الهدی، شهید دقایقی و... از دانشجویانی بودند که با تعطیلی دانشگاه‌ها و نیز بر حسب ضرورت و وظیفه ملی و مهینی وارد جبهه شدند.

بعد از مدتی نام معاونت جنگ دانشگاه به «معاونت امور دفاعی» و بعد از آن به «مدیرکل امور ایثارگران و رزمندگان» که تا الآن هم این نام را دارد، تغییر کرد. این پست سازمانی در سال ۱۳۶۵ ایجاد شد و وظیفه‌اش بسیج نیروها و امکانات برای خدمت به جنگ بود (محمد افسری‌راد و فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر مسعود صفایی مقدم: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۱۲/۲۳).

بخش ششم**بیمارستانها و خدمات درمانی دانشگاه شهید چمران اهواز****بیمارستانها**

زمانی که هر دو دانشگاه علوم پزشکی و دانشگاه شهید چمران یکی بودند و با یک نام، یعنی دانشگاه جندی شاپور نام بردار بودند، بیمارستانهای دانشگاه، به ویژه بیمارستانهای گلستان و جندی شاپور (امام خمینی فعلی) تماماً در خدمت دفاع مقدس بودند و پیوسته مملو از مجروحان جنگی می شدند؛ زیرا نزدیک ترین منطقه های درمانی و اماکن بیمارستانی به جبهه های جنوب، همین دو بیمارستان محسوب می شدند، به گونه ای که می توان گفت به نوعی آنجا هم جبهه جنگ بود. حتی تا آخرین سال جنگ، طرح های محافظتی مانند سنگرسازی در این بیمارستانها اجرا می شد. (تصویر شماره ۹) تلاش دانشجویان پزشکی که به اصطلاح دست به تیغ شده بودند، مثل دکتر اصغر رضوانی که یکی از بهترین جراحان هستند، دکتر منصوری که کارهای مدیریتی را بر عهده داشتند و آقای حقیری زاده (جدا از بحث های جناحی که واقعاً مانند آفتی بود)، قابل تقدیر است. این افراد و بسیاری دیگر، در امور خدمت رسانی درمانی و پزشکی، ساخت و سازها و پشتیبانی رزمندگان زحمت فراوان کشیدند (محمد افسری راد و فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر علی محمد آخوندعلی: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۸/۱۰). هر دو بیمارستانهای دانشگاه (گلستان و امام خمینی) با اینکه پیوسته مورد تردد بیماران سطح شهر و نیز در معرض بمبارانهای گاه و بیگاه بودند هر روز

به صورت شبانه‌روزی در خدمت شهروندان و مجروحان قرار داشتند و در همان ماه‌های اول جنگ به علت در تیررس بودن، به دو هتل بزرگ شهر، یعنی هتل نادری و هتل استوریا (فجر، پارس فعلی) انتقال داده شده بودند.

این انتقال بعضاً شامل اتاق عمل‌های مورد نیاز برای مداوای مجروحان و مصدومان از رزمندگان تا مردم ساکن در شهر را شامل می‌شد. کادر پزشکی و همکاران امور درمانی و مراقبت‌های آنان تا اواسط سال ۱۳۶۰ عملاً در همین دو هتل به مداوای مجروحان مشغول بودند، ولی به علت محدودیت زیرزمین‌های این دو هتل و کمبود فضا برای سایر خدمات درمانی و اسکان کارکنان، عملاً کارکنان به کار در دو نوبت ۱۵ روزه تقسیم شده بودند (۱۵ روز کار ۱۵ روز استراحت).

به همین دلیل و به علت استقرار خانواده بیشتر کارکنان بیمارستان‌ها در خارج از شهر اهواز در موقعیت جنگی شهر، برگرداندن بیمارستان‌ها به محل‌های سابق و عادی شدن روال کاری، با اندکی مقاومت کارکنان همراه بود که با توجه به سیاست وقت آموزش عالی و اجرای این سیاست، ناچار به برگشت به محل سابق و برقراری فعالیت‌های آموزشی به صورت عادی و در ضمن ادامه درمان مجروحان شدیم. قابل ذکر است، تلاش‌های آقای دکتر حقیری‌زاده در آن زمان برای برگشت بیمارستان‌ها به وضعیت سابق و همچنین برقراری مجدد فعالیت‌های آموزشی و درمانی در محل اصلی بیمارستان‌ها، قابل توجه و شایان ذکر و قدردانی است.

همچنین تلاش استادان و اعضای محترم هیئت علمی بیمارستان‌ها و کارکنان زحمت‌کش و مسئولان وقت بیمارستان‌ها: دکتر تقی رازی، دکتر پدرام، دکتر سید کاظم علوی‌فاضل، دکتر فیض‌الهی و سایر دست‌اندرکاران بیمارستان‌ها و فعالیت شبانه‌روزی آقای سیار قابل توجه و تقدیر است. این تلاش‌ها و خدمت‌رسانی‌ها خصوصاً در شب‌ها و روزهای عملیات که بار عمده درمان مجروحان بر دوش بیمارستان‌های دانشگاه بود، قابل لمس‌تر و مشهودتر

می‌نمود. با این حال، با توجه به سیاست آموزش عالی که منجر به بازگشایی رشته‌های پزشکی در سال تحصیلی ۱۳۶۱-۱۳۶۰ شد، بیمارستان‌ها به محل سابق برگردانده شدند. در این میان هنوز اهواز زیر آتش بود و تا اواخر ۱۳۶۰ و اوایل ۱۳۶۱ شهر اهواز به‌عنوان منطقه جنگی قلمداد می‌شد (فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر عبدالکریم منصوری: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۸/۱۶).

در زمان جنگ از امکانات و تجهیزات دانشگاه برای انجام امور خدماتی پزشکی به رزمندگان، استفاده فراوان شد. مسئولان، در ارائه خدمات و در اختیار قرار دادن امکانات دانشگاه از قبیل ماشین، ساختمان‌ها و تأسیسات از هیچ کمکی فروگذار نکردند. رسالتی که دانشگاه در دوره جنگ و خدمات‌رسانی به دفاع مقدس انجام داد تشابه کامل دارد با آنچه امروز رسالت دانشگاه نامیده می‌شود؛ هرچند سطح دو عملکرد و فعالیت متفاوت است.

رسالت دانشگاه جندی‌شاپور در زمان جنگ، یک رسالت پشتیبانی و خدماتی بود و در زمان حاضر باید تمام ابزارها و مواد اولیه و ثانویه مورد نیاز برای امر آموزش در دانشگاه‌های جندی‌شاپور و شهید چمران فراهم شود. در زمان جنگ باید دانشگاه جندی‌شاپور به عنوان مقر پشتیبانی و امنیتی جبهه‌ها تقویت می‌شد و امروزه باید همه مساعی برای تقویت این دو دانشگاه به کار برده شود تا بازوی قوی برای صنعت، کشاورزی، بهداشت و سایر زمینه‌های مورد نیاز گردند.

اعتبار دانشگاه جندی‌شاپور در میان مسئولان کشور و جنگ تا بدین درجه بود که آنچه برای امور درمانی و غیر درمانی رزمندگان مورد نیاز بوده، دولت و وزارت بهداشت (وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی فعلی) فراهم می‌کردند و در اختیار دانشگاه قرار می‌دادند. در کنار دانشگاه جندی‌شاپور، بهداری‌های اقماری که در استان وجود داشتند با همراهی و کوشش وزارت بهداشت به ایفای وظیفه مهم کمک‌رسانی و تأمین تجهیزات و وسایل مورد نیاز می‌پرداختند.

البته باید ذکر کرد که قبل از دامنه‌دار شدن جنگ، طی جنگ و حتی بعد از اتمام آن، موضوع فراهم کردن وسایل یا پرداخت وجوهات توسط خیریه‌ها و افراد خیر همیشه مطرح بود که از نظر پشتیبانی خیلی قابل توجه است. این مسئله نشان می‌داد مردم در کنار وزارت بهداشتی و سایر وزارت‌خانه‌ها، در مقاطع مختلف وسایل فراهم می‌کردند و به جبهه‌ها می‌فرستادند. علت این که کمک‌های مردمی حجم وسیعی از تجهیزات و امکانات را شامل می‌شد، این بود که در یک سیستم هماهنگ صورت می‌گرفت و مردم اطمینان خاطر داشتند که آنچه از وجه نقد تا وسایل و تجهیزات توسط آن‌ها فراهم شده است، با دقت محافظت می‌شود و به مقصد می‌رسد.

از تهران، مشهد، شیراز، اصفهان و بسیاری از شهرهای بزرگ و کوچک کشور، افراد خیر با هماهنگی وزارت بهداشتی یا اداره کل بهداشت و درمان در شهرستان‌ها در ارتباط بودند و کمک‌های خود را از این طریق به دانشگاه جندی شاپور و جبهه‌ها ارسال می‌کردند. در زمان جنگ و مشاهده کمک‌های دائمی مردم به جبهه‌ها، تیم‌های پزشکی، گروه‌های خدماتی و رزمندگان متوجه این نکته مهم شدند که مردم ایران که از نقطه نظر کمک‌رسانی و امور انسان‌دوستانه از هیچ کمکی فروگذار نمی‌کنند، تنها انتظارشان این است که به آنها اطمینان داده شود که آنچه حاصل تلاش و کمک آن‌هاست، به جبهه‌ها می‌رسد و صرف امور جنگ و رزمندگان می‌شود.

غیر از اهواز که محل استقرار اصلی ما بود، از نحوه خدمات‌رسانی تیم‌های پزشکی در مناطق دیگری از استان مثل دشت آزادگان که مستقیماً درگیر جنگ بود، هم اطلاع داشتیم و با آن‌ها در ارتباط بودیم. علاوه بر این پزشکانی در مراکز مهم، مثل بیمارستان‌های سطح شهر اهواز و همچنین در دانشگاه‌های علوم پزشکی تهران، اصفهان، تبریز و مشهد تیم‌های پزشکی را ساماندهی و پزشکان را ملزم می‌کردند که به مناطق جنگی بروند و انجام وظیفه کنند؛ زیرا گاهی تعداد مجروحان و مصدومان و نیازها از ظرفیت و تعداد افراد و پزشکان و

کادر درمانی فراتر بود؛ بنابراین افراد و پزشکان، به خصوص در رشته‌های جراحی که مرتبط با مسأله جنگ بودند، به نوبت ملزم بودند طبق برنامه‌ریزی‌های انجام شده به جبهه‌ها یا مراکز درمانی مستقر در شهرها، بیمارستان‌های صحرایی یا بیمارستان‌های نزدیک به جبهه اعزام شوند.

این برنامه‌ریزی به‌ویژه درباره تیم‌های مربوط به جراحی عمومی، اعصاب، ارتوپدی و جراحی مغز انجام می‌شد و متولّی اصلی آن هم وزارت بهداشتی بود. از همین نقطه نظر است که باید گفت پزشکی ایران و پزشکان ایرانی در طی جنگ تحمیلی امتحان خیلی خوبی داده و کوشش کردند سهم خود را در دفاع مقدس ایفا نمایند و البته که در این امر موفق بودند.

حضور مستقیم پزشکان در میدان جنگ و کسب تجربه از پزشکی جنگی در پیشرفت این علم در کشور هم مؤثر بود. چنان‌که ما در ابتدای جنگ خیلی از بیماران را که امکان درمانشان در ایران میسر نبود به کشورهای دیگر مخصوصاً کشورهای اروپایی اعزام می‌کردیم. خوشبختانه با پیشرفت پزشکی بالینی از این وابستگی جدا شدیم یکی از مهم‌ترین دلایل این موضوع، اتکا به تجربیات درمانی و پزشکی زمان جنگ و همچنین توجه به لزوم کسب مهارت‌های نوین پزشکی بود تا اگر زمانی دیگر در شرایطی مانند دفاع مقدس قرار گرفتیم، بتوانیم کاملاً به پزشکی داخل متکی باشیم.

کادر پزشکی مشغول در دانشگاه جندی‌شاپور و بیمارستان‌های تابع آن، علاوه بر انجام وظیفه در شهر اهواز، در موارد متعدّد که لازم می‌نمود، با حفظ مرکزیت، به کمک سایر همکاران خود در اماکن درمانی دیگر، شهرها و حتی مناطق جنگی اعزام می‌شدند. بارها اتفاق می‌افتاد که در مناطق نزدیک به جبهه‌ها مجروحانی که نیاز به عمل فوری داشتند و تیم پزشکی که آن جا بود، خودشان نیازمند کمک بودند، برخی از همکاران با نهایت دقت و پشتوانه لازم از اهواز به این مناطق فرستاده می‌شدند.

اساس و پایه بیمارستان‌های صحرائی و مراکز درمانی اقماری و اینکه باید از لحاظ موقعیت جغرافیایی کجا باشند را وزارت بهداری گذاشته بود. مهم‌ترین ویژگی این مراکز این بود که باید متحرک باشند؛ چون جنگ یک پدیده ثابت در یک ناحیه نبود و پیشرفت و پسرفت داشت. بنابراین گاهی ضرورت جابه‌جایی سریع و انتقال از یک مکان به مکان دیگر پیش می‌آمد و در این صورت گزینه بیمارستان‌های صحرائی بهترین گزینه بود. نظر به اهمیت این مراکز در جنگ، ستادی به نام «ستاد بیمارستان‌های صحرائی و اقماری» در وزارت بهداری تأسیس شده بود.

با حملاتی که ارتش عراق به دانشگاه جندی‌شاپور و بیمارستان‌های این دانشگاه داشت، کنوانسیون عدم حمله به اماکن فرهنگی و درمانی را رعایت نکرد و نشان داد یک رژیم سرکش، بی‌نظم و در سطح بالای سفاکی و در حداقل اطاعت از نظامات و مقررات بین‌المللی است.

این احتمال وجود داشت که برخی افراد و پزشکان به اعتنای همین قوانین بین‌المللی و به این امید که این‌جا آسیب نخواهد دید و می‌توان در آن فعالیت کرد، دانشگاه را مقری برای مدیریت بخش پزشکی انتخاب کرده باشند، ولی پس از مدتی که دامنه جنگ تا نزدیکی‌های اهواز رسید و دانشگاه هم در چندین نوبت بمباران شد، این گمان و فرض هم از قوت افتاد. شهر بسیار ناامن بود و دانشگاه هم تخلیه شد و به هیچ‌وجه این امکان که در آن فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی صورت گیرد، وجود نداشت.

همکاری نهادهای بین‌المللی پزشکی مثل صلیب سرخ در دوره جنگ با بیمارستان‌های دانشگاه جندی‌شاپور ناکافی بود و به‌ویژه از نظر کمک‌رسانی بسیار محدود شده بود. در جنگ تحمیلی، پزشکان دانشگاه جندی‌شاپور و سایر پزشکان از شهرها و دانشگاه‌های دیگر تمام همّت خود را صرف نجات بیماران کردند. برخی اقدامات که در ظاهر ساده بود، ولی به مرور زمان اهمیت آن‌ها آشکار می‌شد، عبارت بود از:

آموزش تکمیل پرونده پزشکی بیماران به افرادی که کارمند بودند و اعزام افراد به عنوان همراهان مجروحان به اماکنی که برای مداوا و درمان اعزام می شدند. وقتی دانشگاه به صورت جدی و تمام وقت درگیر جنگ شد، دکتر دوایی که ریاست دانشگاه را بر عهده داشتند و در امور مربوط به پزشکی جنگ بسیار فعالیت می کردند، از ریاست دانشگاه کناره گیری و همه وقت و انرژی خود را صرف ساختن تیم های پزشکی و درمانی کردند. افراد دیگری بعد از ایشان مسئولیت اداره دانشگاه را عهده دار شدند و کمک ها و اقدامات شایان توجهی کردند و به خوبی از رسالت دانشگاه جندی شاپور در حوزه درمانی در جنگ دفاع کردند.

نکته مهم قابل ذکر این که شرکت جامعه پزشکی کشورمان در درمان مجروحان جنگی بسیار صمیمانه و ایثارگرانه بود و این در واقع به صورت صفحه زرینی در تاریخ پزشکی ما ماندگار خواهد ماند. اصولاً برخورد با هرگونه حادثه که در آن افراد متعدد مصدوم یا بیمار شده باشند، لازم است که در آموزش پزشکی گنجانده شود؛ به عنوان مثال، موضوع تریاژ و اولویت گذاری در زمان صلح و جنگ و حتی به صورت روزمره از اهمیت ویژه ای برخوردار است (محمد افسری راد، مصاحبه با دکتر منوچهر دوایی، تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۹/۲۸)

مهم ترین کمک های دانشگاه به جنگ در زمینه امور پزشکی

۱) اتوبوس هایی که کارمندان و دانشجویان را جابه جا می کرد به علت تعطیلی نسبی دانشگاه و نبود شرایط آموزشی، صندلی هایشان برداشته شد و به عنوان آمبولانس یا وسیله ای برای نقل و انتقال مجروحان از آن ها استفاده می شد؛ زیرا اصولاً یکی از اقداماتی که برای مداوای مجروحان و مصدومان خیلی ضروری بود، انتقال به موقع آنان به مرکزی بود که بهتر بتوانند به آن ها خدمات و کمک های اولیه ارائه دهند تا این که برای کمک های ثانویه

به مرکز پیشرفته تری منتقل شوند. رانندگان این اتوبوس‌های آمبولانس شده، عموماً کارمندان اداره نقلیه دانشگاه بودند.

۲) پزشکان در سرسرای دانشکده کشاورزی که به یک سالن بسیار بزرگ شبیه بود، به طور مرتب عمل جراحی انجام می‌دادند و از این مکان به عنوان یک بیمارستان استفاده می‌کردند (ابتهاال طرفی و سمیرا ابراهیمی، مصاحبه با مجید امیرزاده، تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۷/۲۶)

در عین حال، پزشکان از نظر هدایت همکاران و تیم‌های پزشکی هم مسلماً فعال بودند؛ مثلاً دکتر دوایی برای صدمات جنگی کتاب نوشتند و به انتشاراتی که متولگی چاپ آن بود سفارش کردند قطع آن جیبی باشد تا به راحتی در روپوش پزشکان جا گرفته و مورد استفاده و مراجعه فوری قرار گیرد.

تجربیات مربوط به برخورد با ترومای جنگی در فواصل بین حملات در گوشه و کنار واحد اورژانس و در هر فرصت مناسب به صورت کلاس درس بازگو می‌شد و این نه فقط برای اعضای تیم بلکه به خصوص برای نیروهای اعزامی از شهرهای مختلف، موقعیت خوبی برای توجیه و آشنایی با موازین پزشکی رزمی محسوب می‌شد.

۳) از سالن‌های دانشکده تربیت‌بدنی برای انجام عمل روی مجروحان یا نگهداری آنان به‌ویژه مجروحان شیمیایی کم‌تر استفاده می‌شد و برای این امور مهم، بیشتر از فضاهای بیمارستان‌ها بهره می‌بردند؛ زیرا نیاز به مکان‌های بهداشتی‌تر با کنترل مراقبتی بیشتر وجود داشت.

۵) مداوای دکتر چمران: دکتر چمران در بیمارستان گلستان توسط دکتر دوایی مورد عمل جراحی قرار گرفت و این کار، از جمله بهترین خاطرات ایشان و تیم پزشکی دانشگاه از فعالیت در دوره جنگ بود. آن روز به علت محدود بودن دستگاه‌های بی‌هوشی نسبت به مجروحان متعدد، ایشان را فقط با داروهای آرام‌بخش و مسکن آرام می‌کردند و خون‌ریزی

از ناحیهٔ ران ایشان و شکستگی استخوان با زحمت فراوان کنترل شد و ایشان صبورانه و دلاورانه تحمل کردند. در حین عمل گاهی که دکتر دوایی از حال ایشان سؤال می‌پرسیدند می‌گفتند شما کار خودتان را انجام دهید من هم کار خودم را انجام می‌دهم (کار ایشان این بود که زیر لب به ذکر مشغول بودند). دکتر چمران با وجود مدت کوتاهی که تحت مراقبت‌های پزشکی در دانشگاه بودند تأثیر شگرفی بر همهٔ افراد تیم گذاشتند که قابل وصف نیست. هنوز دست‌خط زیبای ایشان در نامه‌ای خطاب به دختر دکتر دوایی، که در آن موقع دانش‌آموز دبستان بود، چون گنجینه‌ای معنوی نزد این خانواده محفوظ است (تصویر شمارهٔ ۱۰)

۶) بیمارستان گلستان که به هتل نادری و بیمارستان جندی‌شاپور که به هتل استوریا (هتل پارس فعلی) منتقل شدند، باعث ناخشنودی رزمندگان شد؛ زیرا بیمارستان از آن‌ها خیلی فاصله گرفته بود. به همین جهت بیمارستان گلستان به یک بیمارستان جنگی و رزمی تبدیل شد و چندین بار مورد اصابت موشک قرار گرفت؛ ولی خوشبختانه بیمارستان از هم نپاشید و به حیات خود ادامه داد. البته قسمتی از اقدامات پزشکی هم‌چنان در هتل نادری صورت می‌گرفت (محمد افسری‌راد، مصاحبه با دکتر منوچهر دوایی، تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۹/۲۸).

دانشگاه، جنگ تحمیلی و تریاژ^۲

در سال ۱۳۵۹ کشور و مردم ما به‌طور غیرمنتظره مورد حملهٔ ارتش بعثی عراق قرار گرفتند. از پنج دانشگاه که در آن زمان در سطح مملکت وجود داشت، دانشگاه جندی‌شاپور بیش

^۲ - این بخش از گفت‌وگوی دکتر دوایی به سفارش و تأکید ایشان با متن دست‌نویس کتاب زندگی‌نامهٔ ایشان مطابقت داده شد و ایشان تأکید داشتند برای جلوگیری از دوباره‌نویسی و نیز بروز تناقض در سخنان، از متن دست‌نویس استفاده شود. متن پیش‌چاپ کتاب زندگی‌نامهٔ دکتر دوایی را سرکار خانم زندی‌ار در اختیار بنده قرار دادند.

از دانشگاه‌های دیگر متحمل صدمات مستقیم و غیرمستقیم واقع شد و با توجه به این که آتش دشمن تا کناره‌های بیمارستان دانشگاهی (گلستان) رسیده بود، عملاً فعالیت‌های متعارف دانشگاه متوقف شده بود.

خیلی از نقاط شهر اهواز نیز تخلیه شده بودند و با وجود این متخصصان رشته‌های مختلف جراحی و هوشبری با نهایت تعهد و با قبول خطرات زیاد، خدمات فراموش‌نشده‌ی خود را بی‌دریغ عرضه می‌داشتند. سه بیمارستان اصلی اهواز به سه هتل شهر که قابل سنگربندی و حفاظت بودند، منتقل و به بیمارستان‌های جنگی تبدیل شدند. در یک روز، بیست و پنج گلوله توپ به شهر اهواز شلیک شد که تعداد زیادی از آن‌ها به بیمارستان گلستان اصابت کرد.

در روزهای اول جنگ، انبوه مجروحان که مورد حملهٔ ددمنشانهٔ ارتش بعثی قرار گرفته بودند، به بیمارستان آورده می‌شدند. عدم تناسب امکانات درمانی با خیل مجروحان، لاجرم وجود داشت لیکن با از خودگذشتگی پزشکان و پرستاران باقی‌مانده در صحنه حداکثر رسیدگی انجام می‌شد. این وضعیت غیرمنتظره به‌ویژه در روزها و ماه‌های ابتدای جنگ برای همه و بیشتر برای گروه پزشکی، سنگینی کار و مسئولیت ایجاد می‌کرد. به‌زودی مشخص شد که برای ادارهٔ تعداد زیاد مجروحان که یک‌باره آورده می‌شدند، نظامات خاصی باید به کار گرفته شود و کارکنان و امکانات باید تحت یک رهبری واحد به بیماران ارائه گردد و بدین ترتیب بود که موضوع تریاژ و دسته‌بندی بیماران بر حسب شدت و نوع جراحات مطرح و الگوسازی شد و مقالات و کتابی نیز در همین زمینه نوشته و چاپ شد که در اختیار پزشکان و به‌خصوص پزشکان اعزامی قرار می‌گرفت. در این کتاب جیبی، به اختصار ولی به‌طور کامل و منظم برخورد با صدمات جنگی شرح داده شده بود و تفاوت‌های طبابت جنگی با پزشکی متعارف نیز مشخص گردیده بود.

در دوران جنگ تعداد زیادی از پزشکان و پرستاران حاذق کشور به صورت مستمر در

صحته حضور داشتند و گاهی برای اعمال جراحی خاص در واحدهای پزشکی نزدیک به جبهه با امکانات مورد نیاز به آنجا می شتافتند.

خاطرات به یادماندنی از دوران جنگ تحمیلی و مجروحان جان بر کف و شجاع، برای همه اعضای گروه پزشکی به یادگار مانده است. شرح طاقت و صبر و بردباری این مجروحان که دیگر مجروحان را بر خود مقدم می شمردند و رضایت مندی و تحمل در سیمای نورانی آنها به چشم می خورد، واقعاً در نوع خود منحصر به فرد بود.

در مدت یک سال گذشته که آتش جنگ تحمیلی در جنوب و غرب میهن شعله ور است، کادر پزشکی کشور با وظیفه‌ای سنگین روبه‌رو گشته و در عین حال تجارب گران قدری اندوخته است. تردیدی نیست که این تجربیات در آینده می توانست به بهترین وجه در خدمت امور درمانی و بهداشتی کشور قرار گیرد.

یکی از تجاربی که به خصوص بیمارستان‌های منطقه جنگی در مدت یک سال اخیر به طور پیاپی با آن مواجه بوده‌اند، پذیرش مجروحان و مصدومان به تعداد زیاد به طور یک‌باره یا در فاصله زمانی کوتاه بود. گاهی مجروحان جبهه به تعداد قابل توجه به نزدیک‌ترین بیمارستان ارجاع می شدند. نیز در شهرهایی که در تیررس توپ‌های دورزن یا موشک‌های دشمن قرار داشتند، هنگامی که دشمن به‌طور ناگهانی مردم غیر مسلح را در محلات مسکونی یا معابر عمومی مصدوم می ساخت، مجروحان با همکاری دیگر اهالی به نزدیک‌ترین بیمارستان منتقل می شدند. در این گونه موارد، غالباً تناسب بین امکانات درمانی و عده بیماران به صورت نگران کننده‌ای بر هم می خورد.

همچنین با توجه به این که درمان این بیماران به صورت فوریت‌های پزشکی مطرح بود، محدودیت زمانی نیز به دیگر مشکلات افزوده می شد. چنین وضعیتی به کرات برای بیمارستان‌های نزدیک به جبهه اتفاق می افتد و هم‌چنان ادامه دارد. با توجه به امکان وقوع سوانح بزرگ در گوشه و کنار از قبیل تصادف اتوبوس و قطار، سوانح هوایی، زلزله، سیل،

آتش‌سوزی، حوادث صنعتی و وجود و شدت ضایعات جانی آن‌ها حتی در زمان صلح چنین وقایعی در ردیفی کاملاً بالا برای حمایت قرار دارند. مواجه شدن هر بیمارستان هر قدر که دور افتاده یا کوچک باشد، با چنین موقعیت‌های نابهنگام، کاملاً قابل تجسم و تصور است. در چنین مواقعی، بر خلاف وضع متعارف، برای بیماران غیر فوری در بیمارستان‌های مجهز، امکانات محدود درمانی بیمارستان‌های منطقه‌ای مشکلات بسیاری را ایجاد می‌کند.

در چنین موارد اضطراری، تمهیدات خاصی از نظر سازماندهی و تعیین اولویت‌ها الزامی خواهد بود. به‌طور مثال، در چنین مواقعی انجام یک عمل چند ساعته مغزی با نتیجه‌ای نامشخص باید به تعویق افتد و به جای آن از زمان، امکانات، کارکنان و تجهیزات موجود برای بند آوردن خون‌ریزی شدید اندام‌ها یا رفع «هموپنوموتراکس» فشارنده در چند بیمار دیگر استفاده کرد. در چنین شرایط، تمام صدمات در مجروحان در یک درجه از وخامت قرار ندارند و به همین جهت است که تقسیم‌بندی بیماران بر حسب نوع جراحات و فوریت درمان (تریاز) از اهمیت حیاتی برخوردار می‌باشد.

در سوانح بزرگ، هنگامی که عده مجروحان با امکانات درمانی یک مرکز پزشکی به هیچ‌وجه هم‌خوانی ندارد، باید به سازماندهی امکانات پرداخت. در این مورد دسته‌بندی کردن بیماران بر حسب نوع ضایعات، تعیین اولویت برای انجام درمان و پیش‌بینی‌های لازم از لحاظ انتقال و تخلیه بیماران دارای اهمیت خاصی است. این اقدامات، الزاماً باید در یک سیستم هماهنگ شده و تحت فرماندهی مشخصی انجام پذیرد. بدین منظور رعایت نکات زیر لازم است:

۱- در هر بیمارستان، به‌خصوص در بیمارستان‌های مرکزی هر ناحیه و قطعاً در تمام بیمارستان‌های منطقه جنگی، لازم است که یک طرح تریاز و سازماندهی درمانی، از پیش برنامه‌ریزی شده وجود داشته باشد. برای رفع ایرادات و نارسایی‌های مربوط، طرح مورد نظر

باید چندین بار به مرحله تمرین درآید.

۲- سرپرست طرح باید مشخص و حتی نفر دوم به عنوان معاون و در صورت لزوم جانشین سرپرست نیز از قبل تعیین شوند. برای سرپرستی طرح، حتی الامکان باید یک نفر جراح با تجربه انتخاب شود. این شخص، نه تنها باید به دانش پزشکی احاطه کافی داشته باشد، بلکه لازم است که در کار ارزیابی وضعیت مصدومان و تصمیم گیری برای ایشان، مسلط و سریع العمل باشد. تنها به کمک دانش و تجربه می توان بیماری را که به علت ضایعه ای وخیم و ترمیم ناپذیر در حال مرگ است، به سرعت تمیز داد و اقدام لازم را به اجرا درآورد.

۳- بقیه اعضای کادر پزشکی ضمن اجرای وظایف محول و حفظ ارتباط و هماهنگی با سرپرست طرح، باید حداکثر سعی خود را برای کمک به مصدومان به کار برند و از هر فرصتی برای باز نگاه داشتن راه تنفس، بند آوردن خونریزی، شروع تزریق مایعات داخل وریدی و بی حرکت کردن شکستگی های مصدومان استفاده کنند. سازماندهی و تعیین وظایف کلیه کادر پزشکی، پیراپزشکی و غیرپزشکی واحد درمانی بر عهده سرپرست طرح است.

۴- در محوطه بیمارستان، محلی بزرگ، مانند سالن غذاخوری، کتابخانه و نظایر آن برای پذیرفتن مصدومان متعدد باید در نظر گرفته شود. در این بخش عمومی مراقبت از عده زیادی بیمار با حداقل کادر امکان پذیر است. آماده کردن وسایل و داروهای لازم و اتاق عمل کوچک در نزدیکی چنین محلی و به خدمت گرفتن اتاق عمل اصلی، جزو این اقدامات است. این سالن بزرگ را بر حسب وضعیت می توان به قسمت های کوچک تر ولی مرتبط تقسیم بندی کرد.

۵- در سوانح بزرگ، به علت کثرت مصدومان و محدود بودن زمان و امکانات می توان بیماران را به چهار دسته تقسیم کرد:

دسته اول: مجروحانی که صدمات جزئی از قبیل کوبیدگی، خراش سطحی و بریدگی های کوچک دارند و به مراقبت پزشکی احتیاج ندارند و سریع از ناحیه تریاژ تخلیه می شوند.

دسته دوم: مجروحانی که صدمات محدود دارند؛ از قبیل زخم هایی که به بخیه کردن احتیاج دارند، سوختگی های کم تر از ۱۰ درصد در کودکان و کم تر از ۱۵ درصد در بزرگسالان، شکستگی های بسته و ساده اندام ها که درمان آنها تحت نظارت و مسئولیت پزشک ولی توسط دانشجویان پزشکی، کارورزان، پزشکان با تخصص های غیر جراحی و یا کادر پرستاری آزموده، می تواند انجام گیرد.

دسته سوم: مصدومانی که به مراقبت کامل پزشکی احتیاج دارند و خود به سه گروه تقسیم می شوند:

الف) آنان که به عمل جراحی فوری نیاز دارند (اختلالاتی که حیات بیمار را به سرعت به خطر می اندازد) مانند صدمات شکم همراه با شوک هموراژیک، صدمات قفسه سینه همراه با پنومو یا هموتراکس، خونریزی اپیدورال، تامپوناد پریکارد، زخم مکنده قفسه سینه، شکستگی مواج دنده ها و موارد خیلی شدید هم چون انسداد مجاری تنفسی و نیز خونریزی از شرایین بزرگ.

ب) گروهی که احتیاج به عمل جراحی دارند، ولی مدتی تأخیر را می توانند تحمل نمایند تا تیم پزشکی از کار گروه اول فارغ شود (اختلالاتی که حیات بیمار را به خطر می اندازند) مانند پرفوراسیون های دستگاه گوارش بدون شوک، جراحات و صدمات جمجمه (بدون ازدیاد فشار بر مغز)، قطع اندام ضربه ای پس از کنترل خونریزی، جراحات گردن که محتاج به تفحص جراحی باشند لیکن با خونریزی یا اختلال تنفسی همراه نباشند و هم چنین صدماتی که حیات عضوی از بدن را به خطر می اندازد، مانند دررفتگی مفاصل، شکستگی های باز، مواردی که نیاز به بررسی و ترمیم عروق و اندام ها داشته باشد و صدمات

وارد به ناحیه چشم.

پ) صدماتی که به عمل جراحی احتیاج نداشته یا عمل بعداً برایشان انجام می‌شود، مانند قطع اعصاب محیطی، شکستگی استخوان‌های صورت یا جمجمه (بدون عوارض فوری).

دسته چهارم: صدمات بسیار شدید که احتمال بسیار کمی برای زنده ماندن بیمار باقی می‌گذارد. به علت کثرت مصدومان، این گروه که درمانشان مستلزم صرف وقت زیاد و به کارگیری کارکنان متعدد و غالباً کم نتیجه می‌باشد، از اولویت کمتری برخوردار است، البته به محض این که پزشکان از کار درمان گروه‌های با اولویت بیشتر فراغت یابند، نسبت به شروع درمان این بیماران اقدام خواهند کرد. صدمات وسیع مغزی؛ صدمات وسیع احشاء شکم و سینه، انهدام شدید احشاء و اعضا در صدمات چند دستگاه مختلف بدن از این جمله‌اند.

۶- برقرار کردن ارتباط با مراکز پزشکی مجاور و مسئولان اجرایی ناحیه و جابه‌جایی آن دسته از بیمارانی که به نظر سرپرست تیم تریاژ، باید انتقال داده شوند و همچنین پیش‌بینی امکانات لازم برای اطلاع دادن و راهنمایی بستگان مصدومان لازم است (غالباً مصدومان محلی).

۷- ارزیابی وضعیت کودکان خردسال به‌طور کلی و به‌ویژه در این مواقع به علت عدم توانایی آن‌ها به بیان ناراحتی‌هایشان و دیگر ویژگی‌های بالینی مشکل است و به همین جهت توجه خاص به این گروه سنی در هنگام تریاژ لازم است. مثلاً باید به خاطر داشت، گرچه میزان فشارخون به‌طور طبیعی در کودکان کم‌تر از بزرگسالان است اما اگر میزان فشارخون در حدی باشد که باعث شود در بزرگسالان و کودکان تفاوت چندانی نداشته باشد، در صورت عدم توجه خاص به این دسته از مصدومان، زودتر از بقیه از دست می‌روند.

۸- با وجود محدودیت زمان و کمی تعداد کارکنان، یادداشت علائم بالینی و اقدامات

انجام شده، حتی به صورت مختصر و خلاصه از اهمیت خاصی برخوردار است. نه تنها در موارد تریاژ، بلکه در بخش‌های فعال و در شرایط عادی در تمام بیمارستان‌ها نقص پرونده عمومیت دارد و این موضوع به کرات سبب زیان‌ها و اشتباهاتی می‌شود. تهیه فرم‌های ساده و آماده که توسط منشی بخش یا پرستاران مشخصات بیمار در آن ذکر شود و در اولین فرصت مناسب به وسیله پزشک مسئول تکمیل گردد، در این زمینه کاملاً مفید خواهد بود.

۹- موضوع سازماندهی مصدومان در موارد جنگ و سوانح طبیعی، الزاماً از محدوده بیمارستان فراتر می‌رود. مسئولان اجرایی ناحیه‌ای که بیمارستان در آن واقع شده است، نیز باید طرح آماده‌ای برای مقابله با سوانح داشته باشند. به خصوص اگر در ناحیه مزبور مرکز اورژانس با کادر آموزش دیده، تجهیزات کمک‌های اولیه و نیز وسائط انتقال وجود داشته باشد، باید از آن استفاده کامل شود.

همچنین هماهنگی کردن اقدامات امدادی به صورت ستادی، برقراری ارتباطات برای استمداد، تخلیه و انتقال، پیش‌بینی دارو و پانسمان و دیگر احتیاجات در زمره این مسئولیت‌ها است. واضح است که مراتب یاد شده تنها برای مواردی که انبوه مصدومان به یک‌باره به مرکز درمانی آورده شده باشند، صدق می‌کند و در غیر این صورت کلیه موارد چه از نوع خفیف و یا شدید، باید در اولین فرصت و مستقیماً توسط پزشک معاینه و درمان شوند. همچنین در سوانح، سرپرست تیم تریاژ ضمن منظور داشتن تقسیم‌بندی‌های ذکر شده نباید از امکانات انتقال غافل بماند و مناسب‌ترین بیماران را تحت شرایط قابل قبول به مراکز درمانی مجاور اعزام دارد تا با تقسیم شدن بار درمانی، کلیه بیماران توجه لازم را دریافت نمایند (محمد افسری‌راد، مصاحبه با دکتر منوچهر دوایی، تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۹/۲۸).

بخش هفتم

چگونگی تشکیل تیپ نجف اشرف و گسترش آن

سابقه تشکیل تیپ نجف اشرف

پیشنهاد تشکیل تیپ نجف اشرف بعد از عملیات حصر آبادان طرح شد. شهید حاج احمد کاظمی هنگام ورود به منطقه فیاضیه در جزیره مینو، جبهه فیاضیه را تحویل گرفت ولی هنوز تیپ یا لشکر نجف تشکیل نشده بود. مجموعه افراد در این زمان در حدّ و اندازه یک گردان بودند.

در سال ۱۳۶۰ پس از عملیات ثامن الائمه و شکسته شدن حصر آبادان و پس از این که تقریباً در مهرماه روند عملیات به اتمام رسید، امکانات و ادواتی که متعلق به گردان نجف آباد بود و در آبادان استقرار داشت، شهید احمد کاظمی جمع آوری کرد و دستور داد به نجف آباد منتقل شوند. ایشان سپس پایگاه را تحویل سپاه آبادان دادند (حسین ایزدی، مصاحبه با حیدرعلی حبیب‌اللهی).

در این سال هنوز خبری از استقرار در دانشگاه جندی شاپور و مثلاً پایگاه‌های شهید مدنی وجود نداشت. رزمندگان نجف آبادی در یک مدرسه در چهارراه نادری امروزی مقیم بودند و محلّ آموزش آن‌ها پادگان پُرکان دیلم بود. پُرکان دیلم در راه ماهشهر، پادگانی بود که رزمندگان نجف آبادی را برای آموزش به آنجا می‌بردند. فرمانده این گروه از رزمندگان در این زمان، شهید کامرانی بود. بعد از طی دوره آموزشی، نیروها به هویزه و سوسنگرد فرستاده شدند تا در عملیات شرکت داده شوند و این اولین بار بود که به

آن منطقه رفته بودند. در این زمان، گروه رزمندگان نجف آبادی در اندازه یک گردان بودند (ایزدی حسین، مصاحبه با اصغر پورشبانان).

ابتدا که دستور تشکیل تیپ نجف اشرف صادر شد، نیروها تعداد مشخصی نداشتند. عده‌ای بسیجی بودند که تعدادشان هم پیوسته کم و زیاد می‌شد. نیروهایی رسمی هم تعدادشان خیلی کم و شاید ۱۰ الی ۱۲ نفر بودند. بنابراین آقای کاظمی به آقای مهدی نظری مأموریت دادند که به نجف آباد برود و تعدادی نیرو برای تکمیل کادر نظامی تیپ به اهواز منتقل کنند. مسئولان وقت سپاه نجف آباد در این زمان آقایان حسناتی و نمازی بودند. پیرامون مسأله تشکیل تیپ نجف اشرف با آن‌ها گفت‌وگو شد که به هم کاری بسیار خوبی انجامید.

آقایان سید ابوالحسن میردامادی، حسن منتظری، خیری، حسین عابدینی، مرتضی مدنی، مرتضی قیصری و... از جمله اولین نیروهای خیلی خوب با کارایی بالا بودند که ثبت‌نام شده و با موافقت آقای حسناتی به اهواز منتقل گشتند. بالاخره تیپ با چند نفر نیروی رسمی و تعدادی از نیروهای بسیجی تشکیل شد. بعد از جمع‌آوری نیروها، مسأله بعدی و گام مهم، تعیین محلی برای این نیروها به‌عنوان مقرّ تیپ بود؛ زیرا اساساً تیپ نیازمند مهندسی، تدارکات، تعاون، تسلیحات و پشتیبانی بود؛ بنابراین وقتی نیروهای اعزامی از نجف آباد وارد اهواز شدند و مقدمات تشکیل و تأسیس تیپ نجف اشرف مهیا شد، مشخص گردید که خود این نیروها هم هر کدام برای استقرار نیازمند جا و مکانی هستند. ضمن این که از شهرهای دیگر، مثلاً شیراز یا مازندران نیرو می‌آمد و مکانی برای استقرار و سکونت نیاز داشتند تا استراحت کنند، سپس سازماندهی شوند و به گردان‌های مشخص شده خود بروند (حسین ایزدی، مصاحبه با مهدی نظری).

با وجود این که تیپ ترکیبی از نیروهای اعزامی از نجف آباد و برخی از شهرهای استان

اصفهان مانند کاشان بود، نیروهایی از استان چهارمحال و بختیاری، زنجان، یزد و سایر استان‌های دیگر در آن حضور داشتند (عابدین دهنوی، مصاحبه با غلامرضا کاویانی). در این برهه، حاج احمد کاظمی که به‌عنوان فرمانده نیروهای نجف‌آباد عمل می‌کرد، مسئول استقرار و مکان‌یابی برای اعضا و تجهیزات تیپ نجف اشرف نیز بود (تصویر شماره ۱۱).

تیپ نجف اشرف یک تیپ خط‌شکن و محوری بود. شهید کاظمی با تلاش و ابتکار خود بنیان این تیپ را گذاشت؛ یعنی تأسیس، تجهیز، گسترش، سازماندهی، اماکن و مقرهای تیپ، همگی حاصل تلاش‌های ایشان بود. وی با تلاش و جست‌وجوی فراوان و نیز رایزنی با مسئولان جنگ و استان خوزستان، توانست بخشی از دانشگاه جندی‌شاپور را به‌عنوان مقر و محل اسکان تیپ نجف اشرف در اختیار بگیرد.

دو ساختمان از مجموعه ساختمان‌های موجود در دانشگاه که عبارت بودند از دانشکده تربیت‌بدنی و کتابخانه مرکزی دانشگاه به‌عنوان مقرهای اسکان و سازماندهی تیپ نجف اشرف مشخص شدند. این دو ساختمان کمی بعد به نام‌های مقر شهید مدنی یک و مقر شهید مدنی دو نام‌گذاری شدند. هر دو ساختمان، نیمه‌کاره بودند؛ به‌نحوی که حتی تیغه و دیوار فاصل بین اتاق‌ها نبود و تعمیرات اساسی نیاز داشتند. بنابراین یک گروه اختصاصاً برای این منظور مشخص شدند که متشکل از حاج محمود کمالی و حاج جعفر یزدانی بودند که کارهای استحکامات را که زیر مجموعه مهندسی بود، به‌عهده گرفتند. این افراد از معماران و بناهای مشهور نجف‌آباد بودند و وقتی ساختمان گرفته شده بود به همراه اکیپشان قرار شد کار تعمیرات را انجام و ساختمان‌ها را تحویل حاج احمد کاظمی دهند (حسین ایزدی، مصاحبه با مهدی نظری).

چگونگی پیوستن برخی افراد به تیپ نجف

مهدی کلیشادی و حسن منتظری از اوایل جنگ از کردستان به منطقه جنوب آمده بودند و جزو اولین گروه نیروهای نجف آبادی بودند که به فرماندهی شهید سروان صفری به جبهه اعزام شدند. ایشان با تعدادی دیگر از نیروهای نجف آبادی ابتدا به ذوالفقاری و سپس به فیاضیه آمدند و به نیروهای تحت سرپرستی احمد کاظمی که در جنوب مستقر شده بودند، پیوستند. قبل از اعزام به جبهه و در دوره انقلاب همراه با شهید محمود فقهی و ابوالقاسم بابائیان اقدامات مسلحانه انجام می دادند.

بعد از انقلاب و در ماه‌های ابتدایی جنگ به همراه و سرپرستی شهید محمد منتظری برای گذراندن دوره‌های آموزش نظامی به سوریه فرستاده شدند و در پادگان‌های متعلق به سازمان الفتح آموزش دیدند. سردار کلیشادی هم در کردستان و هم در تیپ نجف اشرف مسئول تسلیحات بودند؛ زیرا پیش‌تر در سوریه آموزش‌های لازم را در این خصوص دیده بودند و با برخی تجهیزات نظامی مانند خمپاره‌ها و تفنگ‌های ۱۰۶ و سلاح‌های سنگین آشنایی داشتند. سایر مسئولیت‌های سردار کلیشادی عبارت بود از تدارکات تیپ، تدارکات لشکر، مسئول ستاد لشکر، مسئول سپاه هفتم الحیدر (عابدین دهنوی، مصاحبه با مهدی کلیشادی).

آقای منتظری اواخر سال ۱۳۵۹ و اوایل سال ۱۳۶۰ طی تماسی که با آقای احمد کاظمی داشتند به اتفاق چند نفر از دوستان نجف‌آبادیشان به اهواز رفتند و خود را به مسئولان تیپ ۸ نجف اشرف که در دانشگاه جندی شاپور مستقر بودند، معرفی کردند. در این زمان برنامه‌ریزی‌های اولیه صورت گرفته بود و چون تعدادی از دوستان نزدیک آقای کاظمی در کردستان بودند، نتوانستند هم‌زمان با ایشان به اهواز بروند، بنابراین از منطقه کردستان به تیپ و گروه رزمندگان نجف‌آباد ملحق شدند. پس از عملیات حصر آبادان بود که پیشنهاد تشکیل تیپ نجف اشرف داده شد و این تیپ را تشکیل دادند و سایر افراد

هم کم کم به آن‌ها ملحق شدند. البته تشکیل و تأسیس رسمی تیپ نجف اشرف مربوط به برهه‌ی زمانی بعد از عملیات خیبر است که تا این برهه فقط عملیات والفجر مقدماتی را با سپاه انجام داده بودند که اتفاقاً موفقیت‌آمیز هم نبود؛ زیرا در این عملیات تعداد زیادی از رزمندگان شهید شدند، منطقه لو رفت و آمار تلفات انسانی و تجهیزاتی بسیار بالا بود.

با این حال، آقای منتظری بلافاصله پس از رسیدن به اهواز، به مأموریت قم در بیت آیت‌الله منتظری فرستاده شدند. حدود یک ماه بعد آقای کاظمی تعدادی از رزمندگان را جمع کرد و گفت: می‌خواهیم تیپ موقت نجف اشرف را تشکیل دهیم و آقایان نظری و میردامادی که فرمانده‌گردان بودند و افرادی از این قبیل را که به‌مرور از نجف آباد به اهواز می‌آمدند، مسئولیت می‌دادند (حسین ایزدی، مصاحبه با حسن منتظری).

برای انتخاب سایر مسئولان تیپ، آقای کاظمی جلسه می‌گرفت و به هر کس مسئولیتی می‌داد؛ مثلاً آقایان: حیدرعلی حبیب‌اللهی را به سمت مسئول تدارکات و پشتیبانی و حاج کاظم عرب‌خواه را به‌عنوان جانشین تیپ انتخاب کردند (عابدین دهنوی، مصاحبه با حیدرعلی حبیب‌اللهی).

مهدی کلیشادی در جبهه فیاضیه مسئول ادوات بود. شهید محمود حرّی مسئول زرهی و جانشین وی شهید جواد مصطفایی پسر شهید شیخ ابوطالب مصطفایی بود. هنگامی که این دو در شب اول عملیات بیت‌المقدس، عملیات آزادسازی خرمشهر، شهید شدند مسئولیت زرهی تیپ نجف و بعد هم لشکر نجف به آقای کلیشادی واگذار گردید (عابدین دهنوی، مصاحبه با مهدی کلیشادی).

در این خصوص که دانشگاه جندی‌شاپور اهواز چگونه به محلّ استقرار رزمندگان نجف آباد و سپس محلّ تشکیلات تیپ نجف اشرف تبدیل شد، کسی از رزمندگان اطلاعی نداشت و این موارد با آقای کاظمی و مسئولان رده‌بالا بود و دیگران نقشی نداشتند. درباره‌ی گسترش تیپ هم وقتی جا کم بود و نیاز به فضای بیشتر احساس شد، طبیعتاً باعث گسترش

بیشتر در محیط دانشگاه می‌شد چون هم تعداد نیروها و هم ادوات و تسلیحات بیشتر شده بود.

بعد از عملیات فتح‌المبین تیپ نجف اشرف وسعت پیدا کرد. معمولاً در رتبه‌بندی نظامی ارتش، تیپ عبارت است از مجموعه‌ای متشکل از ۳ تا ۵ گردان، ولی تیپ نجف اشرف، در بعضی از عملیات‌ها تا ۳۰ گردان نیرو داشت. رزمندگان گردان‌ها، مرحله به مرحله می‌آمدند و در عملیات‌ها شرکت می‌کردند و سپس برای استراحت به عقب بر می‌گشتند و گردان‌های تازه نفس بعدی به جبهه می‌آمدند (عابدین دهنوی، مصاحبه با مهدی کلیشادی).

بخش هشتم

استقرار تیپ نجف اشرف در دانشگاه شهید چمران اهواز

استفاده تیپ نجف اشرف از امکانات دانشگاه

رزمندگان شهرستان نجف آباد قبل از آن که به شهرهای خرمشهر و آبادان به عنوان دو کانون اصلی جنگ بروند، به پادگان گلف می رفتند و در مقابل آن دسته از رزمندگان که از میدان جنگ به قصد مرخصی برمی گشتند، برای استقرار موقت در اهواز جای مشخصی نداشتند. در پایان عملیات ثامن الائمه قرار شد رزمندگان نجف آبادی برای شرکت در عملیات فتح المبین به منطقه رقابیه بروند (حسین ایزدی، مصاحبه با مهدی نظری).

مسئولان هیچ کدام از رزمندگان را در این زمینه توجه نکرده بودند و این در حالی بود که مقداری مهمات و تعدادی خودروی غنیمت گرفته شده از عملیات ثامن الائمه همراه این گروه از رزمندگان بود و هر جا می رفتند با خود منتقل می کردند و گاهی مواردی از آن حتی به نجف آباد ارسال می شدند (عابدین دهنوی، مصاحبه با حیدرعلی حبیب‌اللهی).

مقداری از این غنایم جنگی به درون سیلوهایی که ابتدای جاده ماهشهر بود و مقداری دیگر به تپه‌های ۱۳۵ رقابیه منتقل شدند. در مسیر جاده اهواز به ماهشهر سیلوهایی وجود داشت که به موقعیت و محل آن پُرکان دیلم می گفتند و پادگانی هم به همین نام در آن نزدیکی وجود داشت.

در دیدار و گفت و گو با آقای احمد کاظمی، فرمانده رزمندگان نجف آباد، بیان شد که نیروهای اعزامی از نجف آباد که به جبهه می آیند و در اهواز ساکن می شوند، به مکانی اعم از مقر، ساختمان یا یک خانه برای استقرار و استراحت نیاز دارند تا در اهواز سرگردان نباشند و بتوانند تا زمان یافتن خودرو و وسیله نقلیه برای مراجعت به نجف آباد یا گسیل به جبهه‌ها در آنجا مستقر شوند؛ زیرا آن روزها خودرو بسیار کم بود و تردد وسایل نقلیه به خوبی انجام نمی شد. این مشکل فقدان یا کمبود خودرو حتی در آبادان هم مشهود بود و خرمشهر هم که در تصرف عراقی‌ها بود، وضع بدتری داشت (حسین ایزدی، مصاحبه با مهدی نظری).

در خوزستان و اهواز هوا گرم و داغ بود و نیروهای زیادی هم که از نجف آباد راهی منطقه می شدند، عقبه‌ای نداشتند که بتوانند از آن استفاده کنند، آموزش ببینند، تجهیز و سازماندهی شوند. تعدادی اردوگاه‌های خاکی و اردوگاه‌های بیابانی وجود داشتند که اطرافشان را با لودر یک خاکریز می زدند و داخلش هم تعداد زیادی چادر با فاصله زیاد و دستشویی صحرائی، حمام صحرائی و تانکر آب می گذاشتند. آقای کاظمی خیلی تلاش می کرد که داخل خوزستان جایی برای عقبه لشکر پیدا کند و این تلاش به حضور در دانشگاه جندی شاپور ختم شد (عابدین دهنوی، مصاحبه با مهدی کلیشادی و حسین ایزدی، مصاحبه با مهدی کلیشادی).

در یکی از روزهایی که نیروها اعم از نجف آبادی و غیر نجف آبادی وارد آبادان شدند، صحبت شد که قرار است عملیات طریق القدس انجام شود. زمانی که رزمندگان نجف آباد از طرف رقبایه وارد منطقه عملیات طریق القدس شدند، آقای احمد کاظمی اعلام کرد طی حکمی که به ایشان داده‌اند باید تیپ تشکیل دهند. تشکیل تیپ نیاز به مقر داشت؛ زیرا افراد باید سازماندهی و ادوات و تسلیحات نیز نگهداری می شدند. در روز ابلاغ این

دستور، آقای نظری از اعضای اولیه تیپ در واحد پشتیبانی بودند و تعدادی لودر و بلدوزر را از نساجی اهواز، در مسیر خرمشهر، به عنوان پشتیبانی گرفتند سپس به واحد مربوطه یعنی واحد مهندسی رفتند (حسین ایزدی، مصاحبه با مهدی نظری).

آقای کاظمی برای گرفتن مکان و مقر مورد نیاز وارد گفت‌وگو با مسئولان بودند. در دیداری که ایشان با مسئولان در محل استانداری خوزستان معروف به کاخ استانداری داشتند، توانستند اجازه مستقر شدن در بخش‌هایی از محیط دانشگاه جندی شاپور را اخذ کنند (حسین ایزدی، مصاحبه با حیدرعلی حبیب‌اللهی).

سپس آقای کاظمی به فرمانده وقت سپاه نجف‌آباد، آقای فتح‌الله معین نامه نوشتند که آقای حبیب‌اللهی را برای مسئولیت تدارکات به اهواز بفرستند و این انتقال در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۶۰ صورت گرفت. ضمن این که در این زمان نیروهای نجف‌آباد در منطقه رقایه مدرسه‌ای را گرفته و در آنجا استقرار یافته بودند. آقای کاظمی تعدادی از رزمندگان را که اتفاقاً در موعد مرخصی بودند با خود از آبادان به اهواز آورد تا زمینه استقرار در دانشگاه جندی شاپور را فراهم کنند. دانشگاه در این زمان از جایی معروف به پیچ استادیوم شروع می‌شد که بعدها میدانی در آن ساخته شد و از طریق یک خیابان به پلی که اینک به پل پنجم معروف است، وصل می‌شد. در همین قسمت یک سهرای وجود داشت که معروف به سهرای ادکلن بود و شامل کانال فاضلابی می‌شد که بوی متعفن می‌داد. از این‌جا به طرف بیمارستان گلستان که سمت راست یک ساختمان چند طبقه بود که سابقاً دانشکده علوم تربیتی بود و آقای کاظمی اولین بار نیروها را در آن اسکان داد (حسین ایزدی، مصاحبه با مهدی نظری).

تا زمانی که رزمندگان در این محل استقرار داشتند، از همین مکان برای تهیه ملزومات و انجام کارهای شخصی و غیر شخصی به درون شهر تردد می‌کردند. بعضی دیگر از جمله حسنعلی قنبری و مهدی وثوقیان گردانی داشتند که درون محوطه دانشکده چادر زده بودند

و آموزش می‌دادند و رزم شبانه برگزار می‌کردند. چون تیپ مقداری تجهیزات جنگی و ادوات متعدد مانند خودرو، اسلحه و سایر ملزومات مورد نیاز جنگ برای استفاده رزمندگان داشت و بر تعداد رزمندگان هم پیوسته اضافه می‌شد، فضا که از ابتدا کم بود، به نسبت کم‌تر هم شده بود (حسین ایزدی، مصاحبه با مهدی نظری).

بنابراین پس از مدتی در ساختمان‌هایی که یک سالن ورزشی بزرگ و امکانات بهتری داشت (اکنون دانشکده تربیت بدنی است) مستقر شدند و این مکان جدید به تعمیرگاه موتور و مهندسی تبدیل گردید و بعداً در عملیات‌های بعدی رزمندگان از هر کجا که می‌آمدند، مثلاً شوش، آبادان، چزابه و غیره نخست به این ساختمان می‌آمدند و گاهی همان‌جا هم مستقر می‌شدند. امر سازماندهی و آموزش رزمندگان قدیمی و جدیدالورودها در همین مکان اخیر صورت می‌گرفت؛ به نحوی که به مقر مرکزی تیپ نجف اشرف، که بعدها به لشکر ۸ نجف اشرف تغییر نام و سازمان یافت، تبدیل شد (حسین ایزدی، مصاحبه با حیدرعلی حبیب‌اللهی).

پایگاه شهید مدنی ۱

به محل دانشکده تربیت بدنی، «پایگاه شهید مدنی ۱» می‌گفتند که مجید یزدانی به دستور آقای کاظمی، به عنوان مدیر داخلی این پایگاه انتخاب شدند. پایگاه شهید مدنی ۱ از فرماندهی، پشتیبانی، لجستیک، موتوری، انبار و آشپزخانه تشکیل شده بود (حسین ایزدی، مصاحبه با مجید یزدانی). بیشتر کارکنان آشپزخانه، نیروهای اعزامی از رضوان‌شهر بودند (مصاحبه عابدین دهنوی با محمد شیاسی، امام جمعه رضوان‌شهر). این پایگاه شامل یک سالن سرپوشیده بود که طبقه دوم آن اتاق‌های اداری و محل استقرار فرماندهی و مخابرات فرماندهی و سالن ورزشی‌اش محل انبار تجهیزات و انبار تدارکات بود و دو راهرو مخصوص نگهداری سلاح‌های غنیمتی داشت؛ چون در عملیات‌های مختلف مقدار زیادی

سلاح به غنیمت می‌گرفتند. بخش دیگر این پایگاه، استخر دانشگاه بود که به علت استاندارد نبودن و آب بند نبودن، برای شنا یا آموزش غواصی قابل استفاده نبود. زیر استخر انبار مهمات شده بود و اگر استخر آب‌گیری می‌شد امکان نشت آب به مهمات وجود داشت. زمین چمن و زمین‌های تنیس بخش دیگری از دانشکده سابق و پایگاه فعلی بود که کاربردهای متفاوت مانند زمین بازی، باند هلی کوپتر، پارکینگ خودروها و غیره داشت (حسین ایزدی، مصاحبه با نصرالله پورشبانان).

انبار: انبارهایی که برای مهمات در نظر گرفته شده بود، زیر پلکان‌های قسمت نشیمن تماشاچیان زمین فوتبال دانشکده تربیت بدنی قرار داشت. تمام مین‌ها، گلوله‌های تانک‌ها، مهمات و اسلحه‌های سبک و سنگین شامل آرپی‌جی، تیربار، سلاح‌های انفرادی که به غنیمت گرفته می‌شد، کوله‌پشتی، لوازم و تجهیزات یگان‌های دریایی، آن‌جا نگهداری می‌شد و تعدادی از ادوات و خودروآلات نظامی با کشیدن حصار در قسمتی از محوطه چمن دانشگاه بودند. هم‌چنین واحدهای لجستیک، انبار خودرویی لشکر برای نگهداری همه کامیون‌ها، اتوبوس‌ها، خودروها و مخابرات در این مکان مستقر بودند (عابدین دهنوی، مصاحبه با مهدی کلشادی و حسین ایزدی، مصاحبه با مهدی کلشادی).

ترابری و تعمیرگاه: روبه‌روی محوطه زمین فوتبال، ساختمانی شبیه پارکینگ با سقف آهنی وجود داشت که مقداری هم رزمندگان تیپ به آن اضافه کردند و بخشی از آن به ترابری لشکر تبدیل شد. قسمت دیگر این محوطه، خودروهای آبرسانی و سوخت‌رسانی قرار داده شدند که زیر نظر واحد پشتیبانی و موتوری بود. تعمیرگاه هم در همین محل و درون دو اتاق کوچک قرار گرفت. مسئولان برای تعمیرگاه، مکانیک از نجف‌آباد آوردند. بدین ترتیب این مکان به مرکز اصلی پشتیبانی و تدارکات تیپ ۸ نجف اشرف تبدیل شد.

آقای عابدینی مسئول بخش موتوری تیپ و مستقر در دانشگاه بود. بخش قابل توجهی از تعمیرات خودروآلات در پایگاه مدنی ۱ و بخش دیگر نیز در تعمیرگاه زرهی لشکر ۸ نجف اشرف انجام می‌شد. در تعمیرگاه زرهی حتی موتور تانک را هم باز و بررسی می‌کردند. برای تعمیر و بازسازی خودروآلات جنگی از امکانات لشکر ۹۲ زرهی اهواز که در این زمینه خودکفایی داشت، استفاده می‌شد (عابدین دهنوی، مصاحبه با حیدرعلی حبیب‌اللهی و حسین ایزدی، مصاحبه با جواد مصطفایی).

ساخت حمام: روبه‌روی کانکس‌ها (مکان بهداری تیپ) شهید محمد علی ایمانیان یک حمام برای استفاده رزمندگان ساختند. از این حمام که در حوزه پایگاه شهید مدنی ۱ بود، فقط ستاد فرماندهی استفاده می‌کردند؛ چرا که به دلیل فعالیت زیاد ستون پنجم، باید نیروها را از ستاد فرماندهی دور نگه داشته می‌داشتند تا امنیت ستاد فرماندهی تأمین باشد.

انبار بهداری: در دیدار و گفت‌وگویی که با حاج آقا یدالله پورهادی صورت گرفت و با رایزنی‌های ایشان، در ضلع جنوبی ساختمان مدنی ۱ چند اتاق برای انبار بهداری ساخته شد و پایین‌تر از استخر، داخل پایگاه شهید مدنی ۱ هم محلی برای پارکینگ آمبولانس‌ها در اختیار فرمانده تیپ قرار گرفت.

با توجه به همین کاربردهای وسیع و متنوع بود که ساختمان دانشکده تربیت بدنی یا همان پایگاه شهید مدنی ۱ به پایگاه پشتیبانی و مقر تدارکاتی تیپ نجف اشرف تبدیل شد.

پایگاه شهید مدنی ۲

اولین مکانی که دانشگاه جندی‌شاپور در اختیار تیپ نجف اشرف قرار داد، دانشکده تربیت بدنی بود که کلیه تدارکات، تجهیزات، تسلیحات و موتوری تیپ در همین مکان مستقر شد. به علت ازدیاد نیروها، ادوات و کمبود جا، آقای کاظمی به تعدادی از رزمندگان مأموریت داد تا موقعیت و مکان دیگری نیز برای تیپ در نظر گرفته شود.

سمت راست کانال بزرگ فاضلابی که از درون دانشگاه عبور می‌کرد، ساختمانی چند طبقه با کف خاکی وجود داشت که چندین اتاق در آن تعبیه شده بود. پس از بازدید اولیه از ساختمان مذکور که با همکاری خوب نگهبان آن‌جا صورت گرفت، ماجرا به آقای کاظمی گزارش شد. آقای کاظمی فوراً از ساختمان بازدید و موقعیت آن را تأیید کردند. سپس تعدادی از رزمندگان خواستار انتقال نیروها و رزمندگان از ساختمان دانشکده تربیت بدنی به محلّ جدید شدند که مورد اعتراض آقای کاظمی واقع شد و ایشان بیان کردند تا زمانی که دانشگاه چنین اجازه‌ای را صادر نکند، هیچ‌گونه اقدام خودسرانه‌ای صورت نمی‌گیرد (حسین ایزدی، مصاحبه با سید ابوالحسن میردامادی).

نامه‌ای به دستور آقای کاظمی نوشته شد و به چند تن از مسئولان تیپ دستور دادند به همراه نامه، با رییس یا مسئولان دانشگاه درباره‌ی امکان تخصیص ساختمان جدیدی به تیپ نجف اشرف گفت‌وگو کنند. نامه تقدیم و دلایل نیز بیان شد که با حُسن استقبال مسئولان وقت دانشگاه مواجه گردید و با صدور نامه‌ای به نگهبانی ساختمان که متضمّن لزوم واگذاری ساختمان به تیپ نجف اشرف بود، موافقت خود را اعلام کردند. با تحویل دادن نامه‌ی مذکور به نگهبان ساختمان، ساختمان واگذار و کار انتقال نیروها و رزمندگان از محلّ اولیه به محلّ جدید شروع شد. در ساختمان جدید که کتابخانه مرکزی دانشگاه بود، ۱۲ گردان مستقر و برای عملیات رمضان سازماندهی و آماده شدند (تصویر شماره ۱۲) (حسین ایزدی، مصاحبه با نصرالله پورشبانان).

بنابراین به محلّ استراحت و اسکان رزمندگان و نیروهای تیپ نجف اشرف (ساختمان کتابخانه مرکزی) «پایگاه مدنی ۲» گفته شد. کتابخانه مرکزی دانشگاه به لحاظ معماری ساخت، یک ساختمان چند طبقه به شکل لانه زنبوری بود که از قبل ساخته شده و نیمه‌کاره بود. طبقه پایین و هم‌کف این ساختمان گروه عقیدتی و محلّ اسکان امام جماعت و مسئولان کشوری و نظامی بود که به تیپ می‌آمدند و با مسئولان دیدار می‌کردند (تصویر

شماره ۱۳) پذیرایی، تقسیم غذا و اسکان در این قسمت صورت می‌گرفت و مسجد را در طبقه دوم در نظر گرفته بودند. کارهای ستادی لشکر و مسائل آموزشی (آموزش‌های نظری و نه آموزش‌های عملی) و تمرینات صحرایی و رزم شبانه و تکمیل آموزش‌های بسیجیان در یک مقطعی در پایگاه مدنی ۲ انجام می‌شد (حسین ایزدی، مصاحبه با مجید یزدانی).

پایگاه همچنین به‌عنوان استراحت گاهی برای رزمندگان بود. گردان‌هایی که از خط مقدم و یا از عملیات‌ها برگشته بودند و گاهی مجروح یا شهید داده بودند و از لحاظ روحی و جسمی خسته بودند، با بازگشت به پایگاه، ضمن اینکه استراحت می‌کردند، بازپروری روحی نیز می‌شدند. با توجه به این که ساختمان پایگاه مدنی ۲ یک ساختمان نیمه‌ساخته بتونی بود، امکاناتی از قبیل کولرهای آبی بسیار بزرگ و یخچال و غیره به اندازه کافی موجود بود که بخشی توسط مسئولان تیپ تأمین شد. مسئولان این تجهیزات را بیشتر از دانشگاه تهیه کرده بودند (عابدین دهنوی، مصاحبه با مهدی کلیشادی و حسین ایزدی، مصاحبه با مهدی کلیشادی).

طی صحبت‌های انجام شده میان مسئولان تیپ، مقرر شد پایگاه‌های مدنی ۱ و ۲ برای اسکان، ساماندهی و تجهیز ۴ هزار نیرو آماده شوند؛ بنابراین مجموعه نیروها و رزمندگان به ۱۴ گردان ۳۵۰ نفری تقسیم شدند (حسین ایزدی، مصاحبه با حسن منتظری).

از آنجا که ساختمان کتابخانه مرکزی یا همان پایگاه مدنی ۲ ظرفیت نگهداری این تعداد نیرو را نداشت، از دو روش برای پراکندگی و مدیریت رزمندگان استفاده می‌شد که عبارت بودند از:

الف) برافراشتن چادر در محوطه اطراف ساختمان با ظرفیت ۱۲ نفر.

ب) تأسیس مقرهای خاکی و صحرایی:

در رابطه با محل استقرار یک تیپ یا لشکر، باید دانست که یک تیپ همیشه نیاز به مقری به نام عقبه دارد و عقبه عبارت است از محل استقرار یگان‌های عمل کننده در منطقه

که حوزه سرزمینی‌شان همان منطقه‌ای است که مورد تجاوز قرار گرفته یا عملیات از آن منطقه که یگان‌ها در آن هستند، شروع شده است؛ مانند لشکر ۹۲ زرهی اهواز که محل استقرار و عقبه‌اش شهر اهواز بود. ولی یگان‌هایی که از استان‌های دیگر می‌آمدند یا یگان‌های نوپایی مانند یگان‌های سپاه، وقتی وارد منطقه می‌شدند، مکانی را به نام عقبه نیاز داشتند که محل اسکان نیروها و استقرار تجهیزاتشان باشد (حسین ایزدی، مصاحبه با آقای رحمتیها).

سه مقر مهم پشتیبانی همه لشکرها و تیپ‌های حاضر در مناطق عملیاتی عبارت بودند از: کاخ استانداری، مرکز پشتیبانی منطقه ۸ سپاه و پادگان گلف. پادگان گلف مرکز فرماندهی محسوب می‌شد و از آن‌جا مهمات، تدارکات و نیازهای اولیه پشتیبانی از گاز، فر و سایر لوازم آشپزخانه گرفته تا مواد غذایی مثل گوشت، لویا و... به جای دیگر منتقل می‌شد (عابدین دهنوی، مصاحبه با حیدرعلی حبیب‌اللهی).

ویژگی‌های یک عقبه خوب عبارت است از:

(۱) فاصله خیلی زیادی با منطقه نبرد نداشته باشد؛ چون یگان‌هایی که در خط مقدم هستند می‌خواهند از آن‌جا پشتیبانی کنند.

(۲) محل استقرار نیروها باید از شرایط خاصی مثلاً استتار، اختفا و پوشش طبیعی برخوردار باشد.

(۳) نیاز به خدمات شهری مثل آب، برق و تلفن است.

در مقرهای صحرائی که چنین امکاناتی وجود نداشت باید از موتور برق برای روشنایی و مصارف دیگر و از تانکر آب برای آب‌رسانی استفاده شود که خود متضمن هزینه‌های زیادی بود. برخی امکانات دیگر نیز باید به کلی نادیده گرفته می‌شد، مانند سیستم‌های خنک کننده از قبیل انواع کولر که به علت کمبود برق امکان استفاده از کولر

گازی و به علت کمبود آب امکان استفاده از کولر آبی میسر نبود (حسین ایزدی، مصاحبه با آقای رحمتیها).

تیپ نجف اشرف، تعدادی مقرّ برای آموزش نظامی داشت که استفاده از آن‌ها بستگی به این داشت که در چه منطقه‌ای قرار است عملیات انجام شود. هیچ کدام از این مقرّها دائمی نبود؛ مانند مقرّ ابوذر یا مقرّ ۷۵ متری که در شوشتر بود یا موقعیت داوود که طرف خرمشهر بود. این موقعیت‌ها و مقرّها بسیار مناسب برای اسکان و آموزش بودند ولی به لحاظ استحکام و امنیت مانند پایگاه‌های شهید مدنی ۱ و ۲ نبودند. شاید بتوان تنها موقعیت قابل مقایسه با دو پایگاه مذکور را موقعیت (بعدها پادگان) دوکوهه دانست که مقرّ لشکر محمد رسول‌الله بود (عابدین دهنوی، مصاحبه با مهدی کلیشادی و حسین ایزدی، مصاحبه با جواد مصطفایی).

(۱) مقرّ شهدا

مقرّ شهدا معروف به پایگاه شهدا بود که قبل از عملیات فتح خرمشهر حدّ فاصل بیمارستان‌های گلستان و شهید بقایی در خیابان شهید بهشتی تأسیس شد. این مقرّ و پایگاه برای تعمیرگاه زرهی بنیاد نهاده شد. منظور از پایگاه زرهی، توقف‌گاه و تعمیرگاه تانک‌ها و موقعیت اختصاصی گردان زرهی برای زمانی است که از خطّ مقدم و جبهه‌ها به اهواز برمی‌گشتند. مالک و مدّعی زمین مشخص نبود و سوله کوچکی با سقف شیروانی در آن ساخته شده بود. پس از جنگ و تا امروز به این مقرّ، پایگاه شهدای اصفهان می‌گویند.

جنوب خیابان شهید بهشتی، مقرّ لشکر ۲۵ کربلا و هم‌چنین یک کارخانه یخ بود که یخ مورد نیاز تیپ نجف اشرف از آن‌جا تأمین می‌شد. به واسطه اهمیت بخش زرهی بود که تیپ (لشکر) ۸ نجف بعداً به یک لشکر زرهی تبدیل شد؛ زیرا عمده‌ترین بخش آن، زرهی بود (عابدین دهنوی، مصاحبه با مهدی کلیشادی).

به سبب خاکی بودن مقرّ زرهی، تردد تانک‌ها در آن به راحتی صورت می‌گرفت ولی خاک محوطه تماماً پودر شده بود. پس از مدّتی که از تأسیس مقرّ می‌گذشت، دو نفر از مسئولان دانشگاه جندی‌شاپور با عناوین اداری مسئول املاک دانشگاه و مسئول امور حقوقی از مقرّ بازدید کرده، مراتب اعتراض دانشگاه را از تصرف بدون اجازه زمین اعلام نمودند و خواهان تخلیه فوری آن‌جا شدند.

استدلال ایشان این بود که این زمین متعلّق به دانشکده کشاورزی است و خاک آن جزو حاصل‌خیزترین نوع خاک از نقاط مختلف کشور بود. در هر قطعه این زمین کرت‌هایی که ایجاد شده خاک یک استان برای تحقیقات کشاورزی بود تا تحقیقات پیرامون کاشت و نگهداری انواع درختان و دانه‌ها را در آن انجام دهند. گفت‌وگوی مسئولان دانشگاه با مسئولان مقرّ زرهی و تیپ نجف اشرف به نتیجه‌ای نرسید و دانشگاه نتوانست زمین تحقیقاتی خود را پس بگیرد. موقعیت کنونی این مقرّ زرهی، مرکز تحقیقات کشاورزی است که روبه‌روی دانشگاه و در مسیر بیمارستان شهید بقایی قرار دارد.

اسلحه‌خانه لشکر که شامل اسلحه‌های سبک، تفنگ‌های تک‌تیرانداز تیربارها و آرپی‌جی‌ها می‌شد، به پایگاه شهید مدنی ۲ منتقل شد. تقریباً می‌توان گفت کلیه این سلاح‌ها غنیمت جنگی بود. در ستاد تیپ، همه معاونت‌های ستادی مستقر بودند و کارهای اداری پرسنلی بسیجی‌ها و پاسدارها را آن‌جا انجام می‌دادند (حسین ایزدی، مصاحبه با مهدی کلیشادی).

(۲) مقرّ شوشتر

در عین حال که بهترین جایی که به‌عنوان مقرّ و ستاد اصلی لشکر نجف اشرف وجود داشت، دانشگاه بود و لشکر در خط مقدم فقط یک محلّ موقت دایر کرده بود و از آن

استفاده می‌کرد؛ بعد از عملیات فتح‌المبین در شهر شوشتر نیز یک مقرّ تقریباً کوچک تدارک دیده شد.

با این حال همه امکانات و مهمات عمده لشکر درون محیط دانشگاه بود. استفاده لشکر از زمین دانشگاه به طور جدی از عملیات محرم تا سال ۱۳۶۳ انجام می‌گرفت. بعد از سال ۱۳۶۳ چون مقرّ لشکر شناسایی شده بود، حاج احمد کاظمی به تعدادی از رزمندگان مأموریت داد به شوشتر بروند و مقرّی را که مربوط به جهاد سازندگی بود، به‌عنوان مقرّ جدید لشکر نجف بررسی کنند. سه دلیل عمده برای انتخاب مقرّ جدید در نزدیکی شوشتر وجود داشت: دور بودن از شهر و مناطق مسکونی، افزایش تعداد رزمندگان عضو تیپ و لو رفتن مقرّ لشکر در دانشگاه که احتمال بمباران آن را بیشتر می‌کرد و برای رزمندگان و دانشجویان خطرناک بود. چون دانشگاه یک فضای آموزشی بود که هم مناطق مسکونی در جوار آن زیاد بود و هم درون آن کوی استادان قرار داشت.

بنابراین تا سال ۱۳۶۳، لشکر نجف اشرف پیوسته و متمرکز از دانشگاه استفاده می‌کرد؛ اما بعد از این تاریخ، بیشتر نیروها به مقرّ اخیر که «پایگاه انبیا» نام داشت و در مسیر گتوند به شوشتر واقع بود، مستقر شدند. این پایگاه اینک در اختیار هواپرد ارتش است و روبه‌روی دانشگاه پیام‌نور شوشتر قرار دارد (حسین ایزدی، مصاحبه با مجید یزدانی).

در مسیر گتوند به شوشتر، سمت راست جاده پادگانی به نام انبیا وجود داشت که متعلق به ارتش بود. این پادگان بسیار بزرگ و بیش از ده هکتار مساحت داشت و از نظر موقعیت، بسیار سوق‌الجیشی بود؛ زیرا کنار رودخانه و دلتاماند بود و چندین گردان در آن مستقر می‌شدند. هم‌زمان با افزایش نیروها و رزمندگان تیپ نجف اشرف، دانشگاه گنجایش همه این نیروها را نداشت؛ بنابراین هم کنترل و هم خدمات‌رسانی به این حجم از نیروی نظامی در یک مکان تقریباً غیر ممکن شده بود. آقای کاظمی با هماهنگی‌هایی که به عمل آورد، نیروهایی را که نیاز به آموزش‌های بلندمدت سه‌ماهه داشتند به پادگان انبیا

می‌فرستادند تا موقتاً از حجم و تردد نیروهای مستقر در پایگاه‌های مدنی ۱ و ۲ کاسته شود. در پایان جنگ، مسئولان تیپ نجف اشرف، پادگان انبیا را بسیار زودتر و سریع‌تر از دانشگاه به مسئولان ارتش تحویل دادند (حسین ایزدی، مصاحبه با جواد مصطفایی).

۳) مقر شوش

با دستور آقای کاظمی، فردی به نام کاظم عرب‌خواه مأموریت یافت مکانی برای مقر تیپ پیدا کند و ایشان مدرسه‌ای را در شوش نشان کردند. هدف از این اقدام نزدیکی به مناطقی بود که امکان بروز عملیات در درون و اطراف آن‌ها وجود داشت. این مقر پس از مدتی به دستور مجدد و صلاح‌دید آقای کاظمی برچیده شد.

۴) مقرهای میشداغ و رقابیه

بار دیگر آقای کاظمی به تعدادی از رزمندگان دستور داد منطقه میشداغ و رقابیه را برای یافتن یک مقر مناسب جست‌وجو کنند. پس از یک هفته، روستاماندی پیدا شد که متشکل از چند کپر بود و به علت طبیعی بودن، موقعیت مناسبی برای تدارکات و مهمات محسوب می‌شد. مزیت این کپرها به کانکس، علاوه بر طبیعی جلوه دادن آن‌ها، قابل شناسایی بودن کانکس و سایر سازه‌ها توسط هواپیماهای عراقی بود.

با موافقت آقای کاظمی با استقرار در این مقر دستگاه‌های مهندسی از ارتش گرفته شد و تعدادی خاکریز در آن ایجاد گردید و تبدیل به مقر پشتیبانی و تجمع نیروها شد که زمینه‌ساز عملیات فتح‌المبین گردید. آقای کاظمی، کاظم عرب‌خواه را مسئول این مقر کردند و ایشان ضمناً معاون تدارکات هم بود. قرار شد به مرور زمان تسلیحات، مهمات، تانک‌های آب و سوخت و پشتیبانی به این مقر فرستاده شوند و از آن‌جا بین نیروها توزیع شوند. تهیه غذا در این مقر بدین صورت بود که ابتدا از ستاد پشتیبانی اهواز غذا فرستاده

می‌شد اما با راه‌اندازی آشپزخانه در مرکز پشتیبانی و با کمک چند آشپز و چند بسیجی که از نجف آباد آمده بودند، غذا نیز در خود مقرر طبخ و توزیع می‌شد (حسین ایزدی، مصاحبه با حیدرعلی حبیب‌اللهی).

به یمن وجود همین مقرها وقتی نیروها در مرحله اول به دانشگاه وارد می‌شدند و ضمن اینکه آماده‌گی‌های اولیه را کسب می‌کردند، چند شب زودتر از موعد عملیات، آنها را با اتوبوس به مقرهای نزدیک منطقه عملیات که از قبل آماده کرده بودند، منتقل می‌نمودند و از آنجا وارد منطقه عملیات می‌شدند (عابدین دهنوی، مصاحبه با حیدرعلی حبیب‌اللهی).

ساختمانی که ظاهراً برای تجهیز کارگاه‌های رشته‌های مهندسی طراحی شده بود، برای ستاد بهداری مورد استفاده قرار گرفت. سه کانکس ۱۲ متری به شکل نعل اسب کنار هم روبه‌روی کتابخانه به موازات کانال فاضلاب گذاشته شده بود. در هر حال از کانکس‌ها بیشتر برای دندان پزشکی و مسائل بهداشتی استفاده می‌شد و بیماران بدحال پذیرش نمی‌شدند، چون آنجا امکانات درمانی چندانی نداشت (حسین ایزدی، مصاحبه با مجید یزدانی).

یکی از افتخارات و ابتکارات رزمندگان تیپ نجف اشرف این بود که برای اولین بار در جنگ، واحد دندان پزشکی تأسیس کردند. یک یونیت آلمانی از قرارگاه به صورت امانت گرفته شد و یک آمبولانس بزرگ عراقی هم که به عنوان غنیمت جنگی جزو تجهیزات و ادوات تیپ محسوب می‌شد، وجود داشت که یونیت مذکور را داخل آن نصب کردند. البته آقای کاظمی مخالف این مسئله بود ولی کمی بعدتر ایشان با این ابتکار کنار آمدند و حتی یک شب هم که ایشان دندان درد داشتند به واحد دندان پزشکی مراجعه کردند و آقای دکتر هوایی که دندان‌پزشک بودند و به صورت افتخاری به مدت سه ماه در جبهه خدمت می‌کردند، ایشان را در همین محل مداوا کردند. کم‌کم در محوطه، یک سالن غذاخوری و حمام دیگری دایر شد که اقدام بسیار خوبی بود؛ زیرا قبل از آن

رزمندگان مجبور بودند برای حمام پیوسته به شهر مراجعه کنند. یک اتاق درون پایگاه شهید مدنی ۲ برای مدیر داخلی از ساختمان بخش تجهیز کارگاهی که به نسبت تمیز بود، تخصیص داده شد و مقرر شد برنامه‌ریزی امورات پایگاه و صبح‌گاه در این‌جا انجام شود که همه مسئولیتش با شهید محمدعلی ایمانیان بود (حسین ایزدی، مصاحبه با مجید یزدانی). پایگاه مدنی ۲ از لحاظ معنوی اصلاً قابل قیاس با پایگاه مدنی ۱ نبود؛ چراکه از رزمندۀ نوجوان ۱۳ ساله تا افراد مسن آن‌جا حضور داشتند و دعای کمیل‌ها و سخنرانی شخصیت‌های مهم که برگزار می‌شد در آن‌جا انجام می‌گرفت (حسین ایزدی، مصاحبه با جواد مصطفایی).

از دو هفته قبل از عملیات، رزمندگان اعزامی به خط مقدم در ساختمان مدنی ۲، آموزش ایدئولوژیک می‌دیدند که آن توسط شیخ سمندری که امام جماعت تیپ بودند، انجام می‌شد. ولی آموزش رزمی و نظامی داده نمی‌شد؛ زیرا نه امکان آن وجود داشت، نه دانشگاه چنین مجوزی به مسئول تیپ داده بود و نه مسئولان چنین درخواستی را طرح کرده بودند. آموزش نظامی در مقرهایی که بدین‌منظور تدارک دیده شده بودند، انجام می‌شد (حسین ایزدی، مصاحبه با سید ابوالحسن میردامادی).

بعد از مدتی با مدیریت وقت دانشگاه صحبت شد که فضای سبز شمالی پایگاه مدنی ۲ را که در واقع پشت حمام قرار داشت، در اختیار تیپ قرار دهند که این درخواست مورد قبول واقع شد. مسئولان تیپ، از این محوطه برای صبح‌گاه رزمندگان استفاده می‌کردند و گاهی هم مسئولان که با هلی‌کوپتر می‌آمدند، مثل آقایان حسین خرازی، محسن رضایی، علی شمخانی و محسن رفیق‌دوست از همان فضای چمن به‌عنوان فرودگاه استفاده می‌شد.

به مرور زمان در همین محل، رزمندگان کاشان یک تیپ دریایی نیز به نام «کوثر» تشکیل دادند که عملیات‌های آبی و خاکی را پشتیبانی می‌کردند و با هماهنگی آقای کاظمی با شهرداری وقت اهواز (که در زمان جنگ برخی مناصب و مشاغل مدیریتی شهر

اهواز را افرادی از نجف آباد در دست داشتند؛ مثلاً مهندس چهره‌ساز رییس ستاد بازسازی مناطق جنگی اهواز، مهندس غیوری رییس هواپیماسازی اهواز، از وزرای جهاد سازندگی که مسئول سپتا بود و حاج آقا پورهادی که امام جمعه موقت اهواز و رییس کمیته امداد امام خمینی (ره) بودند) کنار ساحل از سمت شرق از بین درخت‌ها یک معبر زده شد که به پایگاه آبی و خاکی مذکور منتهی می‌شد و آن‌جا آموزش قایقرانی صورت می‌گرفت. با چند استخر در سطح شهر اهواز قرارداد بسته شد مانند استخر ۱۷ شهریور، که برای آموزش غواصی و غریق‌نجات در اختیار تیپ نجف اشرف قرار گیرند (حسین ایزدی، مصاحبه با مجید یزدانی).

فتاوت‌های غیر پایگاهی تیپ نجف اشرف

برای عملیات خیبر با اداره تربیت بدنی اهواز و قرارگاه بهداری رزمی هماهنگی انجام گرفت که روی چمن استادیوم تختی که در نزدیکی دانشگاه بود دو هزار تخت گذاشته شود که در تاریخ جنگ‌های دنیا بی‌نظیر بود. دختران آموزش دیده برخی دبیرستان‌های اهواز کمک فراوان می‌کردند و به تمام جانبازان شیمیایی خدمات می‌دادند. بیشتر خون‌هایی که به مجروحان تزریق می‌شد، متعلق به دختران جوان اهوازی بود.

زخمی‌های دیگری هم بودند؛ اما بیشتر مجروحان شیمیایی بودند و برای این که فضا آلوده نباشد، برای مراقبت‌های درمانی نیاز به فضای باز بود. در عملیات‌های خیبر و بدر که تعداد مجروحان شیمیایی بسیار زیاد بود، از این بیمارستان صحرائی استفاده بهینه می‌شد. در مواقع و موارد دیگری که تعداد مجروحان تیم زیاد می‌شدند با هماهنگی که با مسئولان بیمارستان گلستان صورت می‌گرفت، مجروحان به آن‌جا برده می‌شدند (حسین ایزدی، مصاحبه با مجید یزدانی).

چون پشتیبان تیپ، سه شهر کوچک نجف آباد، لنجان و خمینی شهر بودند و از نقطه نظر پشتیبانی و تدارکاتی آن تقریباً ضعیف بود و بیشتر از طریق غنایم جنگی شکل گرفته بود و دانشگاه به عنوان مقرّ تیپ، یک امتیاز بسیار خوب بود؛ زیرا با ورود به شهر وارد دانشگاه و پایگاه می شدیم و نیاز به تردد زیاد داخل شهر نبود و ستون پنجم و منافقین کم تر می توانستند حرکات تیپ را رصد کنند. یک امتیاز دیگر تیپ نجف اشرف، استفاده از بیمارستان شهید بقایی بود. این بیمارستان از سال ۱۳۶۳ به اتاق های عمل مجهز شده بود و تیپ نجف اشرف در مواقع متعدّد از خدمات آن استفاده می کرد (حسین ایزدی، مصاحبه با مجید یزدانی).

بعد از استقرار رزمندگان در پایگاه مدنی ۲، برای آمادگی حضور در عملیات رمضان، به ۱۲ گردان تقسیم شدند؛ اگرچه همه اعضای این ۱۲ گردان در لحظه و در روز جابه جایی در مقرّ تیپ در دانشگاه حضور نداشتند: عده ای در خطّ مقدم، تعدادی در مرخصی و بخشی نیز حاضر بودند. اساس تشکیل گردان ها هم ارتباط مستقیم با موعد عملیات ها داشت. چند روز قبل از آغاز عملیات، گردان ها تشکیل و سازماندهی می شدند؛ فرماندهان هر گردان مشخص و کلیه نیروها باید حضور می داشتند ولی بعد از اتمام عملیات لزومی به حضور فیزیکی همه رزمندگان نبود و گاهی مواردی پیش می آمد که اعضای یک یا چند گردان همگی مرخص می شدند تا ضمن استراحت و بازپروری، آماده برای حضور مجدد در تیپ و متعاقباً جبهه شوند (حسین ایزدی، مصاحبه با سید ابوالحسن میردامادی).

عملکرد رزمندگان تیپ نجف اشرف در قالب همین گردان ها در دفاع مقدس شاید یکی از دلایل صدور مجوز برای تبدیل تیپ به لشکر بود. عموماً گردان های تیپ نجف اشرف موفق عمل کرده و اهدافی که برای آن ها مشخص می شد، محقق می کردند؛ به طوری که در عملیات رمضان، اولین گردانی که از خط عبور کرد، یکی از گردان های تیپ نجف اشرف بود که توانست با دور زدن دریاچه ماهی در هدف از پیش تعیین شده

مستقر شود. در بازگشت از این عملیات به دانشگاه که با تلفات سنگینی نیز همراه بود، مشخص شد پس از تحویل ساختمان کتابخانه مرکزی به تیپ نجف اشرف، دانشگاه کمبودها و نواقص ساختمان از جمله برق آنرا کاملاً رفع کرده و به جریان انداخته است (حسین ایزدی، مصاحبه با سید ابوالحسن میردامادی).

رابطه تیپ نجف اشرف و دانشگاه

تیپ نجف اشرف از دانشگاه در مقوله آموزش نظامی استفاده نمی کرد؛ زیرا دانشگاه هم برای آموزش های تاکتیکی اجازه نمی داد و هم امکان چنین چیزی نبود.

اساساً استقرار تیپ نجف اشرف در دانشگاه جندی شاپور مواجه با رویداد انقلاب فرهنگی و تحولات فرهنگی کشور بعد از انقلاب بود که دانشگاه تعطیل شد و دانشجویان هم در دانشگاه حضور نداشتند؛ در غیر این صورت معضلات زیادی به وجود می آمد و دانشگاه نیز تحت فشار قرار می گرفت (حسین ایزدی، مصاحبه با حیدرعلی حبیب الهی و عابدین دهنوی، مصاحبه با مهدی کلیشادی).

اسکان نیروهای نظامی نجف آبادی در دانشگاه از زمان ریاست مهندس نجفی آغاز شده بود. رزمندگان نجف آباد مشهور به تیپ نجف اشرف، به دلیل تعداد بسیار زیاد رزمنده، در ساختمان بزرگ کتابخانه مرکزی اسکان گزیدند و درها و دیوارها را به وسیله پتوهای سربازی پوشش داده بودند. دانشکده مهندسی هنوز ساختمان مستقلی نداشت و تنها دارای شش عدد سوله بود، زمانی که نیروهای لشکر نجف اشرف بسیار بیشتر می شدند، در این سوله ها مستقر می شدند. آقای کاظمی، فرمانده تیپ نجف اشرف با برخی مسئولان دانشگاه از جمله آقای محمدحسین دانشور ارتباط نزدیک و دوستی پیدا کرده بود.

زمینه این دوستی به استفاده از خطوط تلفن که توسط رزمندگان برای برقراری ارتباط صورت می گرفت، برمی گردد. در آن زمان هزینه تلفن به حدود ۵۰ هزار تومان رسیده بود

که دانشگاه توان مالی پرداخت آن را نداشت؛ بنابراین خطوط تلفن قطع شده بود. آقای کاظمی از این اقدام دانشگاه گله‌مند بود و برای آقای دانشور که در آن زمان مدیرکل خدمات دانشگاه بودند، پیغام گذاشته بود که ما برای شهادت آمدیم و اگر شما این رویه را ادامه دهید، همه را از دانشگاه اخراج خواهیم کرد. آقای دانشور در دیداری حضوری با آقای کاظمی ضمن عذرخواهی از ایشان، قول همکاری برای وصل کردن خط تلفن را به ایشان داد. آقای کاظمی گفتند تعدادی از رزمندگان، به وصل کردن خطوط تلفن اقدام کرده‌اند؛ به این صورت که خطوط تلفن را از فلکة ساعت دنبال کرده و کافوی توزیع خطوط را آن‌جا یافته و خط تلفن را وصل کردند. همچنین تأکید کردند که در صورت قطع کردن مجدد خطوط، برابر با قانون نظامی جنگ با مسئولان دانشگاه برخورد خواهد شد.

ظاهراً دستور قطع خطوط تلفن را مهندس نجفی صادر کرده بود. این امر با واکنش شدید نیروهای نظامی و شهید کاظمی مواجه شد. مسئله اصلی در این مورد، تأمین هزینه‌های مربوط بود؛ زیرا در آن شرایط بحرانی دانشگاه هیچ پولی نداشت و دغدغه مهندس نجفی نیز همین مسئله بود. در جریان گفت‌وگوهایی که صورت گرفت، آقای دانشور به مهندس نجفی گفتند که این گروه‌های نظامی برای حضور در جبهه در دانشگاه مستقر شدند و ما الآن در شرایط جنگی هستیم؛ بالاخره هزینه‌های مربوط به دانشگاه در پایان جنگ تأمین می‌شود. (محمد افسری‌راد و فاطمه پوربختیاری، مصاحبه با دکتر محمدحسین دانشور: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۷/۲/۲۲).

بعد از بازگشایی دانشگاه و برگشت دانشجویان و استادان به دانشگاه، یکی از اقداماتی که برای جلوگیری از بروز هرگونه مسئله‌ای میان دانشجویان و مسئولان با رزمندگان صورت گرفت، جدا کردن محیط پایگاه‌ها از محیط دانشگاه به وسیله حصار فلزی (فنس) بود. این نکته از این نظر حائز اهمیت بود که دانشجویان و رزمندگان هر یک ممکن بود

کارکردی خاص از دانشگاه برایشان در اولویت باشد. رفت و آمد میان دو پایگاه از طریق جاده‌ای بود که میان آنها ساخته شده بود و همه کارهای پشتیبانی، ستادی، سازماندهی و تجهیز به روال سابق ادامه داشت (حسین ایزدی، مصاحبه با نصرالله پورشبانان).

استقرار در دانشگاه از چندین لحاظ بسیار خوب بود: امکانات خیلی خوب، ساختمان‌های مناسب، وجود آب و پوشش درختی مناسب برای استتار، تردد مرتب و دائمی، آدرس راحت و مکان مشخص، وجود خودرو و سایر وسایل نقلیه جلوگیری از سرگردانی رزمندگان در سطح شهر اهواز و اطمینان از داشتن یک مکان و مقر مناسب.

دانشگاه جندی‌شاپور پشتوانه و عقبه تپ و مأمن واقعی رزمندگان بود و از چندین نظر خدمات ارزنده‌ای به دفاع مقدس و تپ کرده بود: از لحاظ سوق‌الجیشی و نزدیکی به شهر، وجود حمام و استادیوم ورزشی و ساختمان‌های متعدد برای اسکان و لجستیک.

در مجموع باید گفت تپ نجف اشرف بهترین جا و موقعیت را برای شروع و پایان عملیات‌ها داشت و این به لطف همکاری مسئولان دانشگاه جندی‌شاپور بود. صرف حضور یک رزمنده تازه‌وارد به جبهه، قبل از این که مستقیماً به میدان جنگ برود در مکانی به نام دانشگاه که همه رزمندگان آن‌جا جمع می‌شدند، بسیار خوب و روحیه‌بخش بود. هم‌صحبتی و نشست و برخاست رزمندگان با همدیگر در محیط دانشگاه، به‌ویژه رزمندگان قدیمی‌تر و باسابقه با رزمندگان جدیدالورود باعث می‌شد تا گروه اخیر به خوبی از اخبار جنگ مطلع شوند و به‌لحاظ فکری مفهوم جنگ و دفاع مقدس را بیشتر و بهتر درک کنند.

هم‌چنین وقتی گفته می‌شود دانشگاه جندی‌شاپور به عنوان یک عقبه مطمئن برای رزمندگان مفید بود، از این نظر قابل تأمل است که رزمندگانی که از عملیات برمی‌گشتند و چه بسا اقوام و دوستان و یا نزدیکان خود را در نبردها و عملیات‌ها از دست می‌دادند، وقتی وارد دانشگاه می‌شدند با جوّ آرام روبه‌رو بودند که آن‌ها را از فضای حزن‌آوری که تجربه کرده بودند، دور می‌کرد. این افراد می‌توانستند به راحتی به درون شهر تردد کنند و یا

اگر قصد مراجعت به شهر خود را داشتند، با کم‌ترین دردسر و دغدغه خود را به میدان ساعت می‌رساندند و از آن‌جا راهی می‌شدند. این امکانات و شرایط که به یمن حضور این تیپ در دانشگاه محقق شده بود، تأثیر فراوانی بر روحیه و عملکرد رزمندگان می‌گذاشت (حسین ایزدی، مصاحبه با جواد مصطفایی).

آمادگی جسمانی برای رزمندگان و نیروهای نظامی بسیار مهم است و به همین دلیل نیروها را از پایگاه شهید مدنی ۲ تا میدان ساعت به دو می‌بردند و برمی‌گرداندند؛ سپس نیم ساعت نرمش می‌دادند. گاهی حدود ده هزار نفر در پایگاه مستقر می‌شدند؛ برای آنان سخنرانی و دعای کمیل و نماز در محوطهٔ باز جلوی ساختمان کتابخانه انجام می‌گرفت و اواخر جنگ بود که این برنامه‌ها در پایگاه شهید مدنی ۱ هم برگزار می‌شد.

در ادامهٔ جنگ و عملیات‌هایی که نیازمند غواصی بود، امکان استفاده از استخر دانشگاه برای آموزش غواصی وجود نداشت؛ زیرا عملیات‌هایی که قرار بود انجام شود، هر کس نباید از جزئیات آن‌ها اطلاع پیدا می‌کرد؛ بنابراین اگر در هر مکانی آموزش نظامی در هر شکلی انجام می‌شد، احتمال لو رفتن عملیات نیز وجود داشت. بنابراین یک حسن دیگر که دانشگاه برای تیپ نجف اشرف داشت، نزدیکی به رودخانهٔ کارون بود و رزمندگان به راحتی و بدون کم‌ترین دردسر و فوت وقت به ساحل رودخانه می‌رفتند و از سال ۱۳۶۳ آموزش‌های مربوط به شنا، قایقرانی و غواصی را طی می‌کردند. این مورد به‌ویژه برای آماده‌سازی رزمندگان پیش از اعزام به عملیات بدر صورت گرفته بود (حسین ایزدی، مصاحبه با جواد مصطفایی).

بعد از انجام عملیات‌های مختلف که تعدادی از نیروهای عراقی (کم یا زیاد) به اسارات در می‌آمدند، امکان استفاده از دانشگاه به‌منزلهٔ پایگاهی که اسرا را در آن نگهداری کنند، میسر نبود و این مسئله بیشتر از نظر امنیتی حائز اهمیت بود؛ بنابراین اسرا را که از

جبهه‌ها و مناطق عملیاتی به اهواز یا خرمشهر می‌آوردند، پس از توفقی کوتاه مدت در اهواز مستقیماً به تهران می‌فرستادند. چنان‌که در یک مورد، در عملیات آزادسازی خرمشهر حدود ۲۰ هزار اسیر گرفته شد که همه آن‌ها را مستقیماً به تهران منتقل کردند (حسین ایزدی، مصاحبه با نصرالله پورشبانان).

استثنائاً یک روز، به آقایان مصطفایی و نادری‌نژاد که معاونان تعمیرگاه مرکزی بودند ۲۱۹ عراقی را تحویل دادند که کارشان تعمیرات تخصصی خودروهای زرهی بود و از آن‌ها استفاده فراوان برده شد. یک بار قرار شد برای این گروه از اسرای عراقی کلاس عقیدتی برگزار کنند. با یک روحانی هماهنگی شد و به او گفتند که این اسرای عراقی چون عرب‌زبان و مسلط به این زبان هستند، بنابراین تحریرالوسیله امام خمینی (ره) را برایشان به عربی تدریس کنید. این کلاس ده دقیقه بیشتر طول نکشید و هنگامی که از روحانی مذکور کیفیت کلاس را جویا شدند با تعجب گفت: تعداد زیادی از اسرا، تحریرالوسیله امام را حفظ هستند (حسین ایزدی، مصاحبه با جواد مصطفایی).

دانشگاه در واقع به مرکز پشتیبانی و تدارکاتی و تجمع و تجهیز نیروها تبدیل شده بود که صرفاً همه نجف‌آبادی نبودند. در زمان عملیات‌ها از همه‌جا نیرو به پایگاه‌های شهید مدنی وارد می‌شد و از این دو پایگاه سازماندهی و تجهیز می‌شدند و به مقرهای عملیاتی اعزام می‌شدند. این روش تا پایان جنگ ادامه داشت.

در دوره حضور نیروهای لشکر ۸ نجف اشرف در دانشگاه شهید چمران، طرز برخورد و تعامل رییس آموزش عالی و رییس دانشگاه و سایر مسئولان، با لشکر خوب بود و هرگز به‌عنوان یک نیروی غاصب که بدون مجوز از راه رسیده و امکانات دانشگاه را قبضه کرده است، رفتار نشد.

در مقام جبران برای همه سال‌هایی که لشکر نجف اشرف در دانشگاه مستقر بود و از خدمات دانشگاه استفاده کرد و برای حس امانت‌داری و رفع نیازهای ضروری، به درخت‌ها

و چمن‌ها که در اختیار رزمندگان گذاشته شده بود، رسیدگی می‌شد و حتی بر این درختان اضافه می‌کردند؛ به گونه‌ای که در آن زمان فضای سبز دانشگاه نه تنها شادابی و طراوات خود را از دست نداد، که شاداب‌تر از بقیه قسمت‌های دانشگاه بود. فضای سبز دانشگاه خیلی وسیع بود و بحث آب و آبیاری و نگهداری از آن مستلزم اتخاذ برنامه‌ای دقیق و اصولی و مبتنی بر کارشناسی بود که از عهده لشکر نجف اشرف بر نمی‌آمد و اگر مسئولان لشکر می‌خواستند ادعا کنند که دانشگاه یک پایگاه نظامی است و کسی غیر از نیروهای رزمنده و نظامی حق ورود ندارد، حتماً مشکلاتی پیش می‌آمد و اصولاً این لشکر بود که ادعای اشتباهی می‌کرد؛ بنابراین مسئولان لشکر از همان ابتدا بیان کردند که توان اداره این محوطه وسیع را ندارند. مسئولان دانشگاه برای حل هرگونه مشکلی که در زمینه فضای سبز دانشگاه یا سایر تأسیسات و ساختمان‌ها پیش می‌آمد، به نیروهای لشکر کمک می‌کردند. در کنار این تعاملات و همکاری‌ها، موارد اختلاف جزئی نیز رخ می‌داد؛ مانند: اختلافاتی که برای نگهداری و دژبانی دانشگاه پیش آمد و در نهایت به این نتیجه ختم شد که رزمندگان در کنترل ترددها و ورود و خروج‌ها مستقل عمل کنند تا کسانی که می‌خواهند داخل دانشگاه تردد کنند مشکلی نداشته باشند (حسین ایزدی، مصاحبه با نصرالله پورشبانان). در یک مورد که بر سر تردد به بیرون از دانشگاه کمی سخت‌گیری شد، برای انتقال مجروحان به بیمارستان شهید بقایی بود. یکی از رزمندگان تیپ نجف اشرف مجروحیت شدیدی داشت و مسئولان تیپ با بیمارستان شهید بقایی که جنب شرکت نورد اهواز بود، هماهنگ کرده بودند که مجروحانی را که حال وخیم دارند، پذیرش کنند. همچنین با دانشگاه هماهنگ شده بود که از خروجی عمومی دانشگاه به بیمارستان تردد صورت گیرد که باعث سخت‌گیری مقطعی دانشگاه شد. با هماهنگی و رایزنی با مدیریت وقت دانشگاه و قول به تردد کمتر رزمندگان به سطح شهر، مسئولان دانشگاه پذیرفتند که رزمندگان از در عمومی دانشگاه برای انتقال مجروحان به بیمارستان استفاده کنند. داخل پایگاه مدنی ۲

کانتینر زده بودند و از این کانتینرها در واقع برای درمان مجروحان استفاده می کردند؛ یعنی این جا نیز عملاً یک درمانگاه سیار و نوعی بیمارستان صحرایی بود.

بعضی اوقات در جشن‌هایی که دانشگاه برگزار می کرد مثل جشن فارغ‌التحصیلی، رزمندگان را هم دعوت می کردند و رزمندگان نیز با خوشحالی حاضر می شدند. در حاشیه برخی از همین جشن‌ها، رزمندگان از باغ‌های اطراف که درخت خرما داشتند خرما خریداری می کردند و به عنوان سوغات به نجف آباد می بردند.

این واقعیت دارد که حتی دانشجویان سر و صداها و فعالیت‌های رزمندگان را در دانشگاه تحمل می کردند. گاهی صدای تیراندازی می آمد و گاهی کتابی مورد نیاز لشکر یا فرد خاصی از رزمندگان بود، ولی پیدا نمی شد؛ آن‌ها به بخش کتب کتابخانه مرکزی می رفتند و از کتاب‌های آن جا استفاده می کردند و دانشجویان و کادر دانشگاه افراد رزمنده را با وجود لباس‌های خاکی و اوضاع نامرتب می پذیرفتند و رفتار خوبی با آن‌ها داشتند. با وجود تعطیلی نسبی دانشگاه و کاهش تعداد دانشجویان در طول سال، هر زمان هم که دانشجویان به دانشگاه می آمدند، هیچ وقت برخورد یا مشکلی میان آنان و رزمندگان پیش نیامده بود.

همیشه رفتار همه مسئولان دانشگاه از ریاست تا کارمندان و دانشجویان با رزمندگان خوب بود و بی شک و شبهه با یکدیگر همکاری می کردند؛ برای مثال، مسئولان لشکر یک بار قصد داشتند مسابقه دو استقامت برگزار کنند و مسیر این مسابقه عبارت بود از فاصله بین پیچ استادبوم، یعنی ابتدای دانشگاه تا آخر دانشگاه که به منزله دویدن اطراف پایگاه‌ها بود. رزمندگان مسئول مسابقه با مسئولان دانشگاه هماهنگ کردند که با استقبال خیلی خوبی مواجه شد. مسئولان دانشگاه حتی کارت‌هایی چاپ کردند که رزمندگان شرکت کننده در مسابقه، دور گردنشان انداختند که آن برای امنیت بیشتر و عدم نفوذ ستون پنجم یا جلوگیری از به سخره گرفتن مسابقه بود. برای ایجاد تسهیلات در روند مسابقه،

خودروهای محوطه را جمع کردند و ترددها را کنترل و به حداقل رساندند تا رزمندگان بتوانند چنین مسابقه‌ای را برگزار کنند. بعد از انجام موفقیت‌آمیز این مسابقه، مدتی بعد مسابقه دیگری به همین سبک به مناسبت دهه فجر برگزار شد (حسین ایزدی، مصاحبه با مجید یزدانی).

دانشگاه شهید چمران در استان خوزستان و شهر اهواز دومین جایی بود که از لحاظ بهداشتی و امنیتی امکانات مناسبی داشت. زمانی که این مجموعه فرهنگی به‌عنوان پایگاه و مقر لشکر نجف اشرف مشخص شد، دانشگاه چه از لحاظ بهداشت و چه از لحاظ امکانات و گاهی تأمین غذا همکاری‌ها و کمک‌های فراوانی به رزمندگان ارایه داد و به‌ویژه مسایل و احتیاجات برقی و آبی را که واقعاً از دغدغه‌های لشکر بود، برطرف می‌کرد و از هرگونه کمک و همکاری دریغ نمی‌ورزید (حسین ایزدی، مصاحبه با نصرالله پورشبانان).

در کنار دانشگاه و دانشگاهیان و مسئولان دانشگاه، باید از مردم اهواز نیز تشکر کرد که خیلی مهمان‌نواز بودند و با وجود مشکلات فراوان باید گفت، رفتار آن‌ها با رزمندگان از رهگذر محبت و تحمل بود.

امنیت و امکانات، دو امتیاز مهم دانشگاه

بعد از عملیات طریق‌القدس، که عملیات فتح‌المبین انجام شد لشکر نجف اشرف از دانشگاه استفاده می‌کرد. بهترین پشتیبان و مقری که مناسب لشکر بود، دانشگاه جندی‌شاپور بود که علاوه بر امکانات موجود، همه امکانات به آن‌جا می‌آمد و از آن‌جا تقسیم می‌شد. با وجود نزدیکی شهر اهواز به جبهه‌ها و قرار گرفتن دانشگاه در مرکز شهر، چون دانشگاه چندان شناخته شده نبود، با اینکه چند مرتبه اهواز بمباران شد، اما دانشگاه مورد هدف مستقیم قرار نگرفت (حسین ایزدی، مصاحبه با مهدی نظری).

بنابراین تا مدت‌ها، هیچ‌گونه خطری دانشگاه را تهدید نمی‌کرد و از نقطه‌نظر میزان امنیت در درجه بالایی قرار داشت. اهمیت وجود دانشگاه برای لشکر نجف اشرف به گونه‌ای بود که می‌توان گفت اگر دانشگاه نبود، امکان حضور و فعالیت لشکر نجف اشرف نیز وجود نداشت؛ زیرا تأسیساتی که در دانشگاه بود در جبهه و بیابان که میدان نبرد بود، وجود نداشت. لشکر در دانشگاه مشکل آب، برق، فاضلاب، تأسیسات، ساختمان و... نداشت و مهم‌تر این که در محدوده مشخص و تعیین‌شده حصار دانشگاه، مردم عادی و شهروندان حضور نداشتند که این از نقطه نظر امنیت و کاهش تلفات انسانی بسیار مهم بود (عابدین دهنوی، مصاحبه با مهدی کلیشادی).

این شرایط، دانشگاه را به‌عنوان یک نقطه کور و امن در مرکز شهر قرار داده بود که اساساً از بمباران هوایی مصون نگه می‌داشت. یک طرف دانشگاه بیمارستان واقع بود و در نقشه‌های جهانی علامت (H) خورده بود و محیط هم یک محیط آموزشی بود و از این لحاظ مسئولان و رزمندگان را مطمئن می‌ساخت که بمباران نمی‌شود (اگرچه ارتش عراق پیوسته مقررات بین‌المللی جنگ‌ها را نادیده می‌گرفت). این نکات امنیتی دلیل اصلی در انتخاب قسمت دیگری از دانشگاه برای امور نظامی و اختصاصاً مقر لشکر نجف اشرف بود؛ به‌طوری که می‌توان گفت مجموعه جغرافیای دانشگاه تماماً در اختیار لشکر قرار گرفت.

در مقام مقایسه با سایر مراکز نظامی مهم در اهواز، مانند پادگان گلف، باید گفت که وجه تمایز دانشگاه با چنین مراکزی یکی مسأله امنیت بود و دیگر این که به علت وسعت و گستردگی، تدارکات، پشتیبانی، تجهیزات، تسلیحات، توپ، تانک و همه امکانات و ادوات مورد نیاز لشکر در یک جا و یک محل قرار داشت که خود کمک خیلی خوبی بود؛ در حالی که جاهای دیگر امکان این موضوع وجود نداشت. بنابراین اگر دانشگاه با مقرهای دیگر، مثل پادگان گلف مقایسه شود، از نقطه نظر اهمیت جغرافیایی و امنیت بالا، دانشگاه

مورد تعرض جدی قرار نمی گرفت، در حالی که اطراف پادگان گلف چندین مرتبه بمباران شد (حسین ایزدی، مصاحبه با سید ابوالحسن میردامادی).

سرراستی دانشگاه که به نحوی می توان آن را مشخص بودن نشانی دانشگاه نام نهاد، باعث می شد تا هر نیرویی چه پاسدار و چه بسیجی که از نجف آباد یا سایر شهرها راهی اهواز می شد، برای ملحق شدن به رزمندگان لشکر نجف اشرف و سایر گروه‌ها و لشکرها، مستقیم به دانشگاه بیاید و در نتیجه دچار مشکل خاصی نشود. هر نیرویی که به اهواز می رسید هنگامی که به ورودی دانشگاه یا اصطلاحاً دژبانی می رسید، راهنمایی می شد تا هر چه سریع تر به لشکر ملحق شود (عابدین دهنوی، مصاحبه با حیدرعلی حبیب‌اللهی).

یک نکته مهم در بحث امکانات و خدمات دانشگاه این بود که با وجودی که مسئولان کشوری و مسئولان دانشگاه از هیچ کمکی به لشکر نجف اشرف کوتاهی نمی کردند، ولی سردار کاظمی با موفقیت، فرهنگ استفاده بهینه و صرفه‌جویی در استفاده از خدمات و امکانات را میان رزمندگان ترویج و نهادینه کرده بود؛ به طور نمونه ایشان دستور داده بودند تعدادی دوچرخه تهیه شود که مسئولان لشکر بین پایگاه مدنی ۱ و ۲ را با دوچرخه تردد کنند؛ برای مثال، مسئول زرهی و مسئول ستاد از دانشکده تربیت‌بدنی تا پایگاه شماره دو که الان کتابخانه است با دوچرخه رفت و آمد می کردند (عابدین دهنوی، مصاحبه با محمد شیاسی و حسین ایزدی، مصاحبه با مهدی کلشادی).

با توجه به مدت زمانی که لشکر نجف اشرف در دانشگاه حضور داشت و عملیات‌های مختلفی را تجربه کرد، قطعاً استفاده بهینه‌ای از دانشگاه در این عملیات‌ها داشت و اگر با لشکرهای دیگر قیاس شود، مثل لشکر محمدرسول الله که در دوکوهه بودند و یا لشکر امام حسین که در اهواز پایگاهی نداشتند، استفاده از امکانات و ظرفیت‌های دانشگاه یک امتیاز مهمی برای لشکر نجف محسوب می شد؛ برای نمونه لشکر نجف اشرف در عملیات فتح‌المبین، استفاده بسیار خوبی از دانشگاه برد. با وجود محوطه بزرگ و خوبی که در

دانشگاه در اختیار آن‌ها نهاده بود، به راحتی نیروها را تجهیز و آن‌ها را برای عملیات اخیر آماده کردند و راهی منطقه عملیاتی نمودند. گاهی نیز پیش می‌آمد ۱۰ الی ۱۵ گردان با هم تجهیز می‌شدند و راهی جبهه‌ها می‌شدند (حسین ایزدی، مصاحبه با حسن منتظری).

بنابراین بیشترین نقش دانشگاه به عنوان یک پایگاه، قبل از عملیات‌ها بود. هر چند در اواخر جنگ، سالی یک یا دو بار عملیات بزرگ انجام می‌گرفت که میان آن‌ها هم گاهی عملیات‌های کوچک‌تر ایدایی طرح‌ریزی می‌شد. سازمان‌دهی، تجهیز، سخنرانی‌ها، مسائل اعتقادی، تزریق روحیه معنوی و شهادت‌طلبی گردان‌هایی که به دانشگاه می‌آمدند همگی در دانشگاه صورت می‌گرفت. در گام بعد و برای انجام عملیات‌ها، دانشگاه بنا به امکاناتی که در اختیار داشت، بهترین جا برای رساندن تدارکات بود (عابدین دهنوی، مصاحبه با مهدی کلیشادی).

دانشگاه به معنی واقعی نظامی، عقبه خوبی برای لشکر نجف اشرف و سایر نیروهای رزمنده بود. این مسئله از دو منظر قابل بیان است: هم از نظر استقرار نیرو، چه قبل از عملیات و چه بعد از آن و هم برای پشتیبانی واحدهای رزمی؛ زیرا اساساً دانشگاه خیلی بهتر از مقر چادری بود؛ برای مثال در عملیات آبی و خاکی والفجر ۸ که حدود سه ماه به طول انجامید، برای تعویض نیروها و بازسازی آن‌ها بسیار کمک کرد (حسین ایزدی، مصاحبه با اکبر مکاریان).

تخلیه دانشگاه

از پایان جنگ تا سال‌های ۷۲-۱۳۷۱ نیروها و تجهیزات لشکر نجف اشرف در دانشگاه حضور داشتند؛ اگرچه در چند نوبت مقرر شده بود که لشکر دانشگاه را تخلیه کند. دو مقر دیگری که لشکر در زمان جنگ گرفته بود، یکی نزدیک شوشتر به نام مقر خاتم‌الانبیا و دیگری نزدیک دارخوین به نام مقر داود بودند که خیلی سریع تخلیه شدند. اما به علت

این که دانشگاه مقرر اصلی تیپ و در نهایت مقرر لشکر ۸ نجف اشرف بود و کلیه تجهیزات آن در دانشگاه نگهداری می شدند، لشکر تا زمان انتقال این تجهیزات به اصفهان، در مکانی که اینک پادگان فعلی لشکر نجف اشرف قرار دارد، از تخلیه دانشگاه اجتناب می ورزید (حسین ایزدی، مصاحبه با حیدرعلی حبیب‌اللهی).

لشکر نجف اشرف از عملیات رمضان تا بعد از قطع‌نامه چندان استفاده خاصی از دانشگاه نمی کرد. از طرف مقامات رده بالای کشور، به ویژه آقای هاشمی رفسنجانی و آیت‌الله خامنه‌ای نیز فشارهایی بود که دانشگاه باید تخلیه شود (حسین ایزدی، مصاحبه با اکبر مکاریان).

دانشگاه نیز اعلام کرد اکنون که جنگ تمام و اهواز از تیررس دشمن خارج شده است و لشکر هم که نیاز خاصی به استقرار در دانشگاه ندارد، دانشگاه را تخلیه کند. از سال ۱۳۶۵ که جنگ رو به رکود رفت و دانشگاه فعالیتش را شروع کرد و دانشجویان در دانشگاه تردد منظم داشتند، بیش از هر زمان دیگری هم زمینه خروج رزمندگان از دانشگاه مهیا شد و هم لزوم تخلیه همه‌جانبه بیشتر حس گردید. بنابراین در سال ۱۳۶۹ که اعلام شد دانشگاه باید تخلیه شود، مسئولان لشکر به سرعت آن‌جا را تخلیه کردند و در همین زمان سردار کاظمی به آقای مصطفایی مسئولیت داد امنیت دانشگاه را در زمان تخلیه نظامی حفظ کند (حسین ایزدی، مصاحبه با جواد مصطفایی).

تجهیزات و ساز و برگ جنگی که در دانشگاه وجود داشت خواهان بسیاری داشت و امکان دزدی ادوات نیز منتفی نبود. سردار کاظمی افرادی را برای تخلیه پایگاه شهید مدنی ۱ فرستاد تا تمام امکانات و تجهیزات متعلق به لشکر نجف اشرف را از طریق راه آهن به اصفهان منتقل کنند (حسین ایزدی، مصاحبه با نصرالله پورشبانان).

اگر چه در مجموع تخلیه دانشگاه با رضایت مسئولان و فرماندهان لشکر و بدون فشار دانشگاه صورت گرفت، ولی از آن‌جا که سردار کاظمی در ابتدای جنگ مقرهای متعددی

گرفته بود که گاهی بدون مجوز قانونی بودند؛ اما بعد از جنگ قانونی عمل می‌کرد و پشتیبانی این مقرها هم برای لشکر سخت شده بود. شاید گاهی سردار کاظمی مقاومت می‌کرد و این به دلیل این بود که امتیازی برای لشکر نجف بگیرد و به طرف مقابل هم بفهماند که لشکر نجف اشرف سوای حضور در این اماکن، نقش مهمی در نگهداری و مواظبت نیز داشته است. بنابراین کمی سخت‌گیری می‌کرد اما در نهایت با رضایت کامل و بر اساس موازین قانونی دستور تخلیه مقرهای لشکر را به تمامی نیروهای خود صادر کرد. بعد از تخلیه پایگاه مدنی (۱)، در سال‌های ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ پایگاه شهید مدنی (۲) نیز تخلیه به مرور با تخلیه امکانات لشکر، تحویل دانشگاه داده شد.

مرور کلی پیوند دانشگاه با دفاع مقدس

دانشگاه شهید چمران اهواز در دوران دفاع مقدس، امن‌ترین نقطه برای حضور فرماندهان عالی‌رتبه کشور بود. حضور آیت‌الله خامنه‌ای و شهید دکتر مصطفی چمران افتخاری همیشگی برای این دانشگاه است.

نقش دانشگاه شهید چمران اهواز در عرصه جنگ تحمیلی را می‌توان از چند بُعد مورد بررسی قرار داد.

الف) خدمات اعضای هیئت علمی به جنگ:

(۱) اعضای هیئت علمی گروه پزشکی در بیمارستان‌های دانشگاه به خدمات‌رسانی پزشکی به جبهه‌ها و رزمندگان در هنگام حمله و رسیدگی به آسیب‌دیدگان بمباران‌ها مشغول بودند.

(۲) دیگر اعضای هیئت علمی در قالب‌ها و شکل‌های زیر به فعالیت علمی، تحقیقاتی، آموزشی و حضور در جبهه مشغول بودند:

الف: عده‌ای زیر نظر کمیته‌های تألیف و ترجمه جهاد دانشگاهی و مرکز نشر دانشگاهی وابسته به ستاد انقلاب فرهنگی به ترجمه و تألیف کتاب پرداختند.

ب: دسته‌ای در کمیته‌های تخصصی جهاد دانشگاهی به انجام طرح‌های تحقیقاتی و کاربردی ترجیحاً در رابطه با جنگ پرداختند.

ج: برخی با نهادهای وابسته به جنگ، مانند جهاد سازندگی، اداره کشاورزی، سپاه پاسداران و صداوسیما همکاری داشتند و به همان سازمان‌ها مأمور شدند و از این رو، حضور مستمری در جبهه‌ها داشتند.

د: دسته‌ای دیگر به دانشگاه‌های دیگر مأمور شدند یا به کمیته‌های برنامه‌ریزی وزارت علوم و ستاد انقلاب فرهنگی مأمور شدند.

ه: دسته‌ای در دانشگاه ماندند و در اهواز به تشکیل کلاس برای رزمندگان و پس از بازگشایی دانشگاه به ارایه کلاس برای دانشجویان سال بالا که در شرف دانش‌آموختگی بودند، مشغول شدند.

و: دسته‌ای دیگر برای ادامه تحصیل به خارج از کشور اعزام شدند.

ز: دسته‌ای به‌عنوان مدیران و مسئولان در دانشکده‌های دانشگاه شهید چمران اهواز مشغول به آماده کردن دانشگاه برای بازگشایی و یا خدمت به رزمندگان مستقر در این دانشگاه بودند. (لازم به یادآوری است که دانشگاه‌ها از سال ۱۳۵۹ تا سال ۱۳۶۲ فعالیت آموزشی نداشتند و از سال ۱۳۶۳ بازگشایی شدند و فعالیت آموزشی خود را دوباره شروع کردند).

(ب) حضور مستقیم در میدان‌های نبرد.

(ج) حضور در قرارگاه‌های فرماندهی جنگ.

(د) حضور در ستاد پشتیبانی جنگ.

(ه) حضور در ستادهای جهاد سازندگی.

(و) ادامه فعالیت آموزشی دانشجویان رزمنده هم‌زمان با شرکت در عملیات‌های نظامی.

(ز) مدیریت جنگ‌زدگان و مهاجران جنگ تحمیلی.

خسارات وارده ناشی از جنگ به دانشگاه شهید چمران اهواز

موقعیت جغرافیایی دانشگاه در مناطق جنگی از یک طرف و مکانی امن برای حضور رزمندگان از طرف دیگر، باعث شد دانشگاه از مأموریت اصلی خود بازماند و نتواند پایه‌های دانشگاه‌های دیگر انجام وظیفه کند. این ویژگی، ناخواسته خساراتی را به دانشگاه وارد ساخت و ضمن افتخار میزبانی از رزمندگان باید مطالبات به حق خود را نیز پی‌گیری کند تا با قوانین و مقررات جدید از مأموریت‌های جدید آموزش عالی باز نماند (هدی منصور، مصاحبه با حسین آقایی جنت‌مکان، تاریخ مصاحبه: ۵ آذر ۱۳۹۶).

خسارات وارده به دانشگاه را می‌توان در سه زمینه مورد توجه جدی قرار داد: مهاجرت استادان دانشگاه به خارج از استان در دوران جنگ، عدم امکان جذب اعضای جدید هیئت علمی و توقف طرح جامع دانشگاه به مدت ۱۵ سال از ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۳.

تأثیر توقف و تأخیر طولانی در اجرای طرح جامع دانشگاه به اندازه‌ای بود که هنوز دانشگاه نتوانسته طرح جامع بیست ساله خود را که از سال ۱۳۵۲ شروع شده است، به پایان برساند. برای مثال چند نمونه از فعالیت‌هایی که بیانگر مشارکت دانشگاه در جنگ بوده و پروژه‌های مهمی از دانشگاه که در اختیار رزمندگان بوده است، در زیر بیان می‌شود (هدی منصور، مصاحبه با دکتر سیاوش مکتبی: تاریخ مصاحبه ۲۷ آبان ۱۳۹۶).

الف) طرح کتابخانه مرکزی و موزه دانشگاه که از سال ۱۳۵۴ شروع شده بود با ۶۰ درصد پیشرفت فیزیکی از سال ۱۳۵۸ متوقف شد و در دوران دفاع مقدس در اختیار رزمندگان قرار داشت و پس از ۱۵ سال کامل شد و در اختیار دانشگاه قرار گرفت. علت اصلی توقف آن حضور رزمندگان بود.

ب) پروژه‌های متعدد در دانشکده تربیت بدنی

- (۱) استخر بزرگ سرپوشیده دانشگاه که ۶۰ درصد پیشرفت فیزیکی داشت، ولی به علت در اختیار قرار گرفته شدن توسط رزمندگان در دوران دفاع مقدس و عدم تأمین اعتبار پس از جنگ تا سال ۱۳۸۶، با یک توقف سی ساله مواجه بود.
- (۲) تخریب کف و تأسیسات سالن سرپوشیده ورزشی به علت کاربری غیر ورزشی و حضور رزمندگان و توقف فعالیت‌های آموزشی تا زمان بازسازی کلی آن به مدت ده سال.
- (۳) تخریب زمین تنیس و میادین ورزشی به علت کاربری نظامی.
- (۴) تخریب استخر شنای روباز دانشگاه به علت بهره‌برداری نظامی.
- پ) توقف عملیات ساخت دانشکده مهندسی به علت حضور رزمندگان و عدم اجرای طرح جامع دانشگاه.**
- ت) در اختیار گذاشتن غذاخوری، آشپزخانه امور دانشجویی و قسمتی از دانشکده کشاورزی به ستاد جنگ‌های نامنظم.**
- ث) توقف ساخت مهمانسرای نارنجستان به مدت ۱۵ سال با ۵۰ درصد پیشرفت فیزیکی.**
- ج) عدم توان جبران عقب‌ماندگی‌های دوران پهلوی در زمینه امور رفاهی دانشجویان به طوری که دانشگاه در آغاز پیروزی انقلاب و شروع جنگ فقط یک خوابگاه خاوران در منطقه گلستان اهواز داشت.**
- چ) تأخیر در تأسیس زیرساخت‌های رفاهی مانند افزایش خوابگاه‌های دانشجویی، غذاخوری‌ها، عدم تجهیز کتابخانه‌ها و آزمایشگاه‌ها به دلیل این که اولویت با مدیریت مسائل ناشی از جنگ تحمیلی بود. اولویت داشتن جنگ در دانشگاه را در زمان عملیات‌های نظامی که تأمین مواد موردنیاز بیمارستان‌ها و خدمات‌رسانی به مجروحان جنگی در رأس اقدامات قرار می‌گرفت، می‌توان در تبدیل سالن دانشکده کشاورزی و سرسرای دانشکده علوم به بیمارستان برای بستری مجروحان به‌خوبی مشاهده کرد. نمونه بارز دیگر در همین**

ارتباط، کاربرد وسایل نقلیه دانشگاه از جمله اتوبوس‌ها بود که با درآوردن همه صندلی‌های آن‌ها و تبدیل آن‌ها به آمبولانس حمل مجروحین در اختیار جنگ گذاشته شدند.

ح) از مهمان‌سرای دانشگاه در باغ‌معین استفاده چند منظوره می‌شد و چندین بار مورد اصابت موشک قرار گرفت و قسمتی از آن ویران شد. یک مورد از این بمباران‌ها، هنگام اقامت هیئت اعزامی شورای انقلاب فرهنگی در مکان مذکور بود.

خ) کوی استادان مورد اصابت توپ قرار گرفت. آرامش ساکنان بر هم خورد و باعث مهاجرت خانواده‌ها به مناطق امن کشور شد.

د) علاوه بر موارد مذکور، شاخه جنوبی دانشگاه در خرمشهر و شاخه شمالی آن در دزفول و دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی در ملاثانی (شهر رامین) نیز صدمه کلی دیدند که در زیر گزارش آن ارائه می‌شود:

۱) شاخه جنوبی (دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر)

دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه جندی‌شاپور که شاخه جنوبی دانشگاه به‌شمار می‌رفت، در سال ۱۳۵۵ اولین واحد آموزش عالی بود که در شهر خرمشهر آغاز به کار کرد و در جریان جنگ تحمیلی ۱۰۰ درصد تخریب شد. شاخه جنوبی با اشغال خرمشهر عملاً فعالیت آموزشی نداشت و ساختمان‌های آن کاملاً ویران شد. این دانشکده به‌طور موقت در محل مدرسه راهنمایی کوی استادان فعالیت آموزشی خود را تداوم بخشید که هسته امروزی دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر بود که در سال ۱۳۷۲ پس از چهارده سال توقف، فعالیت مجدد خود را در خرمشهر آغاز کرد.

۲) شاخه شمالی (مجمع آموزش عالی جندی‌شاپور)

در تاریخ ۱۳۵۱/۲/۱۵ دانشگاه جندی‌شاپور اهواز با خرید قطعه زمینی به مساحت ۱۲۶/۵ هکتار از اراضی صفی‌آباد دزفول به‌منظور تأسیس دانشکده کشاورزی، ایده تأسیس شاخه شمالی را ارائه کرد. در سال ۱۳۵۵ سلسله مراتب سازمانی دانشکده به تصویب رسید

و چهار دانشکده مهندسی، علوم، کشاورزی و پزشکی در دستور کار توسعه شاخه شمالی قرار گرفت. در سال ۱۳۵۶ ساخت بیمارستان ۵۰۰ تختخوابی دکتر گنجویان به عنوان دانشکده پزشکی آغاز و در همان سال قطعه زمینی نیز به مساحت هکتار برای تأسیس ساختمان‌های اداری و آموزشی از طرف سازمان آب و برق خوزستان به دانشکده واگذار شد.

شروع به کار دانشکده تا سال ۱۳۵۸ به تعویق افتاد. در این سال قطعه زمین دیگری نیز به مساحت چهارده هکتار در اختیار دانشکده قرار گرفت. در این سال دانشکده دارای یازده نفر عضو هیأت علمی در رشته‌های مهندسی بود. کارگاه‌ها و آزمایشگاه‌های مجهز مکانیک و برق آمادگی برای جذب دانشجو را فراهم کرده بودند. متأسفانه پیش از پذیرش دانشجو، جنگ تحمیلی مانع شروع به کار دانشکده شد و این وضعیت تا پایان جنگ ادامه داشت. هیأت علمی مذکور نیز در این شرایط پراکنده و اکثراً در دانشگاه اهواز مشغول به تدریس شدند. در طول دوران دفاع مقدس، کلیه امکانات شاخه شمالی در اختیار رزمندگان قرار داشت و ساختمان اصلی آن به عنوان ستاد معراج شهدا مورد استفاده قرار گرفت. فعالیت آموزشی شاخه شمالی از سال ۱۳۶۷ با پذیرش دانشجو در رشته کاردانی کارهای عمومی ساختمان شروع شد و در سال ۱۳۷۱، رشته کاردانی ماشین‌آلات مکانیک به عنوان دومین رشته دانشکده شروع به کار کرد. در همین سال وزیر وقت آموزش عالی (دکتر مصطفی معین) در محل دانشکده حضور یافتند و برنامه توسعه شاخه شمالی را با قول مساعد تصویب کردند. در این هنگام هنوز دانشکده مملو از آثار جنگ بود، به طوری که همه سالن‌ها و کلاس‌های شاخه شمالی به نام‌های اتاق کفن، انبار تابوت، سردخانه و... نام‌گذاری شده بود.

و) صدمات ناشی از توپ و موشک

اماکنی از دانشگاه که در دوران جنگ و دفاع مقدس مورد اصابت توپ و موشک

قرار گرفتند عبارت هستند از:

۱- سالن سرپوشیده دانشکده تربیت بدنی

۲- بام دانشکده علوم

۳- دانشکده کشاورزی

۴- دانشکده ادبیات (ساختمان سه گوش)

۵- دانشکده مهندسی

۶- کتابخانه و موزه

۷- مجتمع کلاس‌ها در بخش شمالی دانشگاه

این اماکن در فهرست ستاد بازسازی به سرپرستی عبدالحسین زرگر قرار داشته و بودجه‌هایی برای ترمیم خسارات وارده به آن‌ها اختصاص داده شده است (تصاویر شماره ۴ و ۱۴) بنابراین در اولویت قرار گرفتن جنگ نسبت به همه فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی، عقب‌ماندگی‌هایی را برای دانشگاه ایجاد کرده است که تاکنون دانشگاه نتوانسته آن‌ها را تماماً جبران کند.

تلاش‌های ماندگار

موقعیت جغرافیایی دانشگاه در مناطق جنگی و طولانی شدن جنگ باعث شد بسیاری از دانشجویان که به‌عنوان رزمنده در جنگ حضور داشتند به دانشگاه شهید چمران اهواز انتقال یابند و هم‌زمان با حضور در دفاع مقدس به درس و فعالیت دانشگاهی خود نیز ادامه دهند. نمونه بارز این دانشجویان شهید حسین علم‌الهدی است که از دانشگاه مشهد به دانشگاه شهید چمران اهواز انتقال یافت. نیز، شهید فرید فاطمی، که از دانشگاه اراک به این دانشگاه منتقل شده است و البته عده‌ای دیگری نیز وجود دارند که می‌توان نام و نشان آن‌ها را به

تحقیق یافت. این گونه دانشجویان ضمن حضور در دفاع مقدس، در فاصله بین عملیات‌ها نیز در کلاس‌های درس حاضر می‌شدند. فعالیت ماندگار دیگر در دانشگاه برگزاری دوره‌های ترم تابستانه بود. علی‌رغم گرمای طاقت‌فرسا در تابستان، با انگیزه‌ی جلوگیری از تعطیلی مطلق دانشگاه و بهره‌مندی دانشجویان رزمنده از تحصیل، دوره‌ی ترم تابستانه به مدت چند سال در دانشگاه برگزار شد که با استقبال دانشجویان رزمنده روبه‌رو شد (ابتهاال طرفی و سمیرا ابراهیمی، مصاحبه با دکتر هادی بصیرزاده: تاریخ مصاحبه ۱۳۹۶/۹/۱۸).

منابع و مآخذ

الف) مصاحبه

- افسری راد، محمد: مصاحبه با دکتر منوچهر دوایی، تاریخ مصاحبه ۲۸ آذر ۱۳۹۶.
- افسری راد، محمد و فاطمه پوربختیاری: مصاحبه با دکتر ماشاءالله بصیرزاده، تاریخ مصاحبه ۵ دی ۱۳۹۶.
- مصاحبه با دکتر منصور سیاری، تاریخ مصاحبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۷.
- مصاحبه با دکتر مسعود صفایی مقدم، تاریخ مصاحبه ۲۳ اسفند ۱۳۹۶.
- مصاحبه با دکتر علی محمد آخوند علی، تاریخ مصاحبه ۱۰ آبان ۱۳۹۶.
- مصاحبه با دکتر امیدعلی شهنی کرمزاده، تاریخ مصاحبه ۱۴ دی ۱۳۹۶.
- مصاحبه با دکتر محمدحسین دانشور، تاریخ مصاحبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۷.
- ایزدی، حسین: مصاحبه با اصغر پورشبانان: رزمنده و عضو لشکر ۸ نجف اشرف.
- مصاحبه با اکبر مکاریان: مسئول مخابرات فرماندهی لشکر ۸ نجف اشرف.
- مصاحبه با حیدرعلی حبیب‌اللهی: مسئول پشتیبانی لشکر ۸ نجف اشرف.
- مصاحبه با سید ابوالحسن میردامادی: مسئول ستاد لشکر ۸ نجف اشرف.
- مصاحبه با سردار مهدی کلیشادی: مسئول زرهی لشکر ۸ نجف اشرف.
- مصاحبه با مجید یزدانی معاونت بهداری و مدیر داخلی لشکر ۸ نجف اشرف.
- مصاحبه با آقای رحمتی‌ها: مسئول تسلیحات لشکر ۸ نجف اشرف.
- مصاحبه با آقای مصطفایی: مسئول تعمیرگاه لشکر ۸ نجف اشرف.
- مصاحبه با حسن منتظری: مسئول تسلیحات لشکر ۸ نجف اشرف.
- مصاحبه با مهدی نظری: مسئول مهندسی لشکر ۸ نجف اشرف
- پوربختیاری، فاطمه و آریانا محرابی فرد: مصاحبه با دکتر ماشاءالله بصیرزاده، تاریخ مصاحبه ۳ آذر ۱۳۹۶.

- پوربختیاری، فاطمه: مصاحبه با دکتر عبدالکریم منصوری، تاریخ مصاحبه ۱۶ آبان ۱۳۹۶.
- مصاحبه با عبدالحسین زرگر، تاریخ مصاحبه ۲۶ شهریور ۱۳۹۶.
- مصاحبه با دکتر محمد (سیروس) پاکباز، تاریخ مصاحبه ۲۶ مهر ۱۳۹۶.
- مصاحبه با دکتر خسرو نشان، تاریخ مصاحبه ۲ آذر ۱۳۹۶.
- دهنوی، عابدین: مصاحبه با محمد شیاسی (امام جمعه رضوان شهر)
- مصاحبه با حیدرعلی حبیب‌اللهی: مسئول پشتیبانی لشکر ۸ نجف اشرف.
- مصاحبه با غلامرضا کاویانی. رزمندۀ لشکر ۸ نجف اشرف
- مصاحبه با سردار مهدی کلیشادی: مسئول زرهی لشکر ۸ نجف اشرف.
- طرفی، ابتهال و سمیرا ابراهیمی: مصاحبه با علی نقاش دزفولی، تاریخ مصاحبه ۲۶ مهر ۱۳۹۶.
- مصاحبه با مجید امیرزاده، تاریخ مصاحبه ۲۶ مهر ۱۳۹۶.
- مصاحبه با حمید قبله‌شناس، تاریخ مصاحبه ۲۶ مهر ۱۳۹۶.
- مصاحبه با دکتر هادی بصیرزاده، تاریخ مصاحبه ۱۸ آذر ۱۳۹۶.
- طرفی، ابتهال: مصاحبه با دکتر عبدالرحیم معربی، تاریخ مصاحبه ۶ آذر ۱۳۹۶.
- محرابی‌فرد، آریانا: مصاحبه با دکتر رحیم چینی‌پرداز، تاریخ مصاحبه ۵ آذر ۱۳۹۶.
- منصوری، هدی: مصاحبه با دکتر حسین آقایی جنت‌مکان، تاریخ مصاحبه ۵ آذر ۱۳۹۶.
- مصاحبه با محسن صنیعی، تاریخ مصاحبه ۲۷ آبان ۱۳۹۶.
- مصاحبه با علیرضا قیبتی، تاریخ مصاحبه ۵ آذر ۱۳۹۶.
- مصاحبه با دکتر سیاوش مکتبی، تاریخ مصاحبه ۲۷ آبان ۱۳۹۶.
- مصاحبه با دکتر حمدالله صالحی، تاریخ مصاحبه ۱۶ آبان ۱۳۹۶.

ب) خاطره‌نویشت‌ها

دکتر هوشنگ جباری

دکتر حسین صدقی

کاظم صافی حسینی

حجت فرخی

عباس والا

ج) اسناد

مجموعه اسناد دانشگاه جندی شاپور، سند شماره ۵۲.

مجموعه استاد دانشگاه جندی شاپور، سند شماره ۵۳.

مجموعه اسناد دانشگاه جندی شاپور، سند شماره ۵۹.

روزنامه کیهان مورخ ۱۳۵۵/۲/۳۰، ص ۶.

د) کتابها و مقالات

آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۴)، «آل بُختیشوغ»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱. زیر نظر کاظم

موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ص ۶۰۶-۶۰۲.

ابن ابی‌أصیبه (۱۳۴۹)، عُیون الانباء فی طبقات الاطباء، ج ۱. به کوشش سید جعفر غضبان و محمود

نجم آبادی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ابن العبری، غریغوریوس ابوالفرج اهرن (۱۳۶۴)، تاریخ مختصر الدول، ترجمه محمد علی تاج‌پور

و حشمت‌الله ریاضی، تهران: انتشارات اطلاعات.

ابن حوقل، محمد (۱۳۶۶)، سفرنامه ابن حوقل (ایران در دوره‌الارض)، ترجمه جعفر شعار، تهران:

مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر.

ابن خردادبه (۱۳۷۱)، مسالک و ممالک، ترجمه سعید خاکرند، تهران: میراث ملل.

ابن رُسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵)، الاعلاق النفیسه، ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو، تهران: مؤسسه

انتشارات امیرکبیر.

ابن فقیه همدانی، ابوبکر احمد بن عمر بن اسحق (۱۳۴۹)، ترجمه مُختصر البُلدان (بخش مربوط به

ایران)، ترجمه ح. مسعود، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱)، الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: انتشارات اساطیر.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۷۳)، ممالک و مسالک، ترجمه محمد بن اسعد عبدالله تُستری، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۴۶)، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- اقتداری، احمد (۱۳۷۵)، آثار و بناهای تاریخی خوزستان، ج ۱، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی نشر اشاره.
- الگود، سیریل (۱۳۸۶)، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی، تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر.
- امام شوشتری، سید محمد علی (۱۳۵۳)، «دانشگاه شاپورگرد»، دوازده مقاله تاریخی، به کوشش یحیی شهیدی، تهران: چاپخانه ارتش شاهنشاهی، ص ۲۳۲-۲۵۵.
- اولمان، مانفرد (۱۳۸۳)، طب اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس.
- اولیری، دلیسی اونز (۱۳۴۲)، انتقال علوم یونانی به عالم اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بارتولد، ولادیمیر (۱۳۵۸)، جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سرداور، تهران: انتشارات توس.
- براون، ادوارد (۱۳۳۷)، طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴)، فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه آذرتاش آذرنوش، به تصحیح استاد علامه محمد فرزانه، تهران: سروش.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۳)، الصّیدنه فی الطّب (داروشناسی در پزشکی)، ترجمه باقر مظفرزاده، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار.
- پاتس، دنیل تی (۱۳۸۵)، باستان‌شناسی ایلام، ترجمه زهرا باستی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- ترزی اوغلو، ارسلان (۱۳۷۹)، «بیمارستان»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ص ۲۸۰-۲۹۱.

تفضلی، احمد (۱۳۷۶)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن، ۱۳۷۶.

جعفری، محمدعلی (۱۳۹۲)، کالک‌های خاکی، تهران: انتشارات سوره مهر
جهشیاری، ابو عبدالله محمد بن عبدوس (۱۳۵۴)، کتابُ الوزراء و الکُتاب، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.

حدود العالم (۱۳۷۲)، ترجمه میرحسین شاه، به تصحیح مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران: دانشگاه الزهراء.

حموی الرومی البغدادی، شهاب الدین یاقوت بن عبدالله (۱۳۷۵)، مُعجم البلدان، المجلد الثانی، بیروت: دار بیروت للطباعة و النشر.

حُنین بن اسحاق (۱۳۵۵)، «رسالة حُنین بن اسحاق درباره آثار جالینوس»، ترجمه مهدی محقق، بیست گفتار در مباحث علمی و فلسفی و کلامی و فرق اسلامی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
دوبلوئیس، لوکاس و وان دراسپیک، روباتوس (۱۳۷۹)، دیباچه‌ای بر جهان باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس.

دوشن گیمن، ژاک (۱۳۷۷)، «دین زرتشت»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی (جلد سوم - قسمت دوم)، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ص ۲۹۱-۳۴۴.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۷۱)، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.

دیولافوا، ژان (۱۳۸۵)، ایران، کلده و شوش، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

رازی، محمد بن زکریا (۱۳۷۴-۱۳۹۰ق)، کتاب الحاوی فی الطب، حیدرآباد دکن.
راولینسون، هنری (۱۳۵۵)، سفرنامه هنری راولینسون به لرستان، ترجمه اسکندر امان‌الهی، خرم‌آباد: انتشارات ادب.

رجبی، صفر (۱۳۶۹)، «نگاهی به خرابه‌های گنبدیشاپور»، تحقیقات جغرافیایی، شماره ۵، ص ۱۹۱-۱۹۴.

ریشتر، برنبرگ (۱۳۷۵)، «بختیشوع»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ص ۴۳۴-۴۳۸.

سامرائی، کمال (۱۹۸۴م/ ۱۴۰۴ه.ق)، مُختصر تاریخ الطب عربی، الجزء الاول، بغداد: دارالحریه للطباعه.

سجادی، صادق (۱۳۸۳)، «بیمارستان»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ص ۴۵۴-۴۵۹.

سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۵)، «اخبار تاریخی در آثار مانوی (۴. مانی و بهرام)»، سایه‌های شکار شده (مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات طهوری، ص ۱۹۳-۲۱۱.

سزگین، فؤاد (۱۳۸۰)، تاریخ نگارش‌های عربی، ج ۳، پزشکی، داروسازی، جانورشناسی، دام‌پزشکی، ترجمه، تدوین و آماده‌سازی: مؤسسه نشر فهرستگان، به اهتمام خانه کتاب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

سوج اسمیث، امیلی (۱۳۷۹)، «پزشکی؛ ۴. پزشکی در دوره اسلامی». دانشنامه جهان اسلام، ج ۵. زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ص ۶۰۹-۶۲۱.

شپیمان، کلاوس (۱۳۸۴)، مبانی تاریخ ساسانیان، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.

صفا، ذبیح الله (۱۳۷۱)، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، ج ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

طباطبائی، نسترن (۱۳۸۴الف)، «جبرئیل بن بختیشوع»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۹. زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ص ۶۰۵-۶۰۷.

— (۱۳۸۴ب)، «جبرئیل بن عبیدالله بن بختیشوع»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۹. زیر نظر غلامعلی

حداد عادل، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ص ۶۰۷-۶۰۸.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲)، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ج ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

— (۱۳۷۵)، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ج ۵. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.

عیسی بک، احمد (۱۳۸۴)، تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام، ترجمه نورالله کسائی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۷۷)، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسائی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۳)، تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴)، شاهنامه فردوسی، ج ۷. به تصحیح ژول مول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

قبادیان، عطاالله (۱۳۸۳)، هوای وطن، اردکان: انتشارات سیاق.

قفطی، جمال‌الدین علی بن یوسف (۱۳۷۱)، تاریخ الحکماء قفطی (ترجمه فارسی از قرن یازدهم هجری)، به کوشش بهین دارائی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

کرامتی، یونس (۱۳۸۳)، «پزشکی اسلامی»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ص ۶۳۷-۶۵۷.

کریستنسن، آرتور امانوئل (۱۳۷۴)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.

کسائی، نورالله (۱۳۵۸)، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

گیرشمن، رومن (۱۳۷۹)، بیشاپور، ج ۲. ترجمه اصغر کریمی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

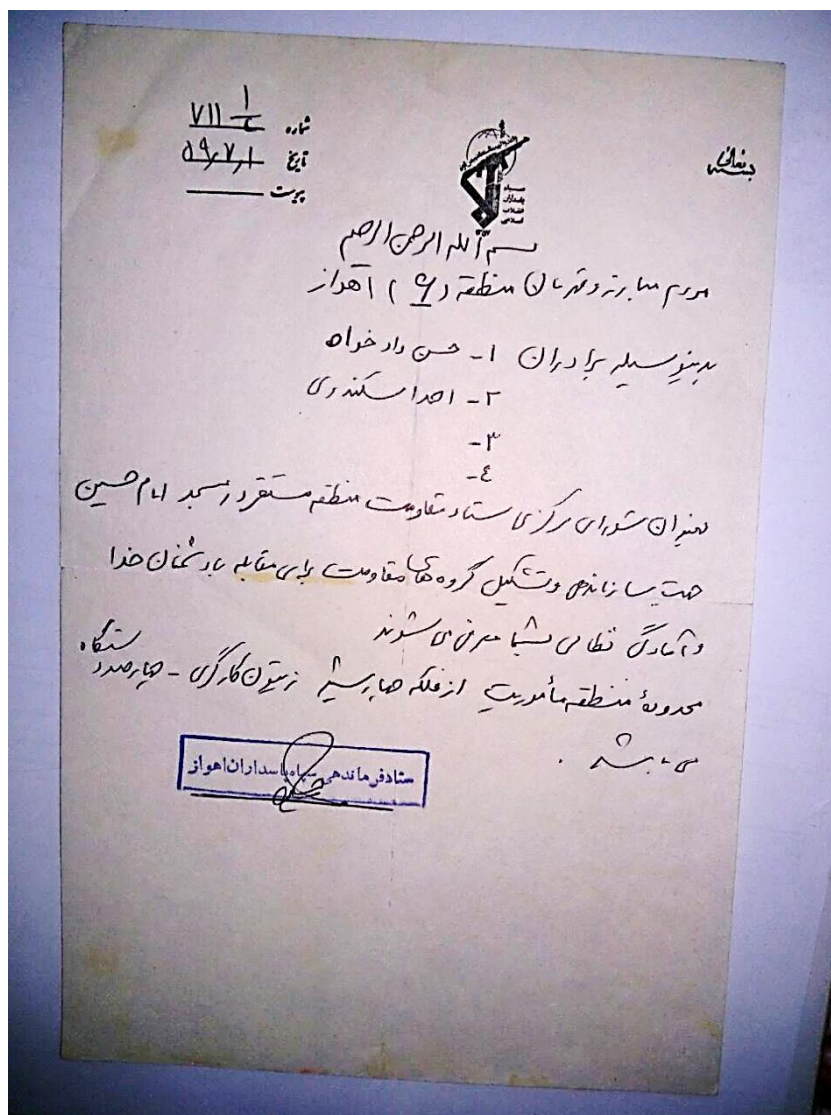
لسترینج، گای (۱۳۷۷)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- مؤذن زاده، محمد هادی (۱۳۷۷)، «ابن ماسویه»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ص ۵۶۳-۵۶۶.
- مُجمل التواریخ و القصص (۱۳۱۸)، به تصحیح ملک‌الشعراء بهار، تهران: چاپخانه کُلاله خاور.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۵۰)، «دانشگاه جندی‌شاپور در قرن‌های نخستین اسلامی»، مقالات و بررسیها، نشریه گروه تحقیقاتی دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دفتر پنجم و ششم، ص ۱-۲۱.
- (۱۳۷۴)، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، تهران: انتشارات توس.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- ممتحن، حسینعلی (۱۳۵۰)، سرگذشت جندی‌شاپور، اهواز: انتشارات دانشگاه جندی‌شاپور.
- نجم آبادی، محمود (۱۳۵۷)، تاریخ طب در ایران پس از اسلام (از ظهور اسلام تا دوران مغول)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نخعی، حسین (۱۳۶۴)، «گندی‌شاپور و دانشگاه ساسانی»، نامواره دکتر محمود افشار، ج ۱. تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ص ۲۶۴-۳۰۵.
- نصر، سید حسین (۱۳۵۹)، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- نولدکه، تئودور (۱۳۷۸)، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- وینتر، انگلبرت و بئاته دیکناس (۱۳۸۶)، روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۶۶)، تاریخ یعقوبی، ج ۱. ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

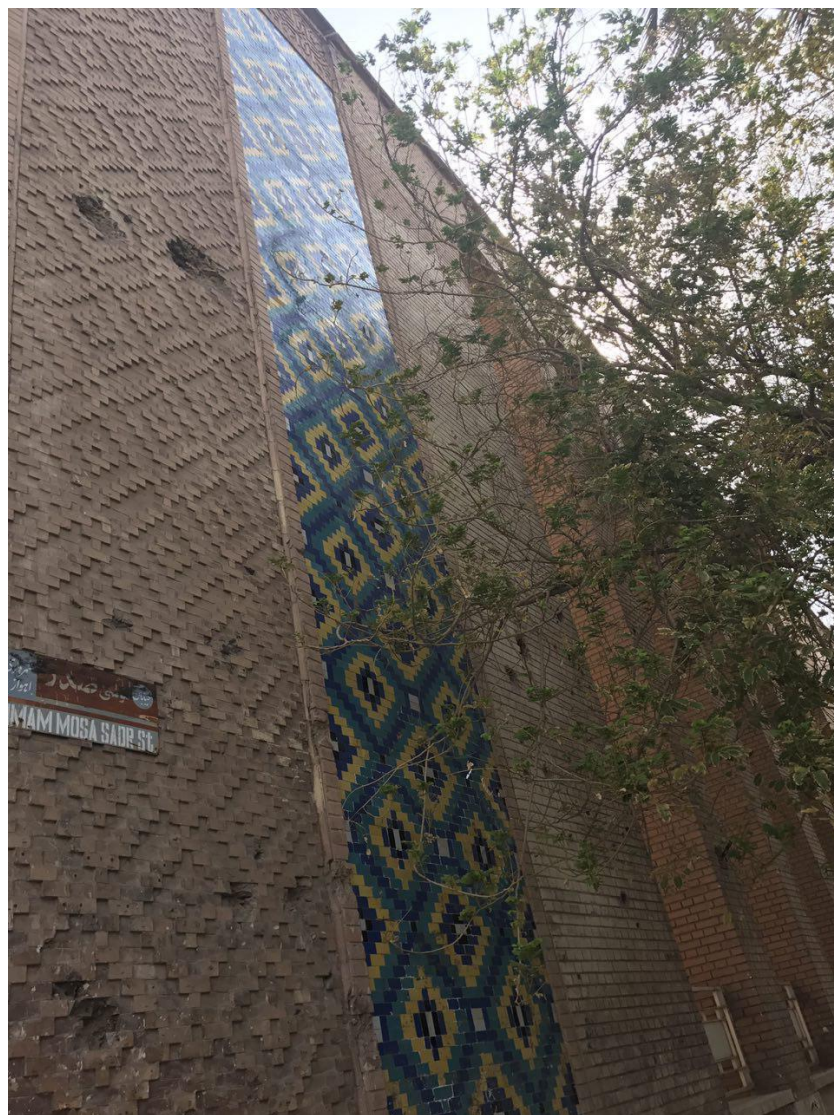
پیوست‌ها



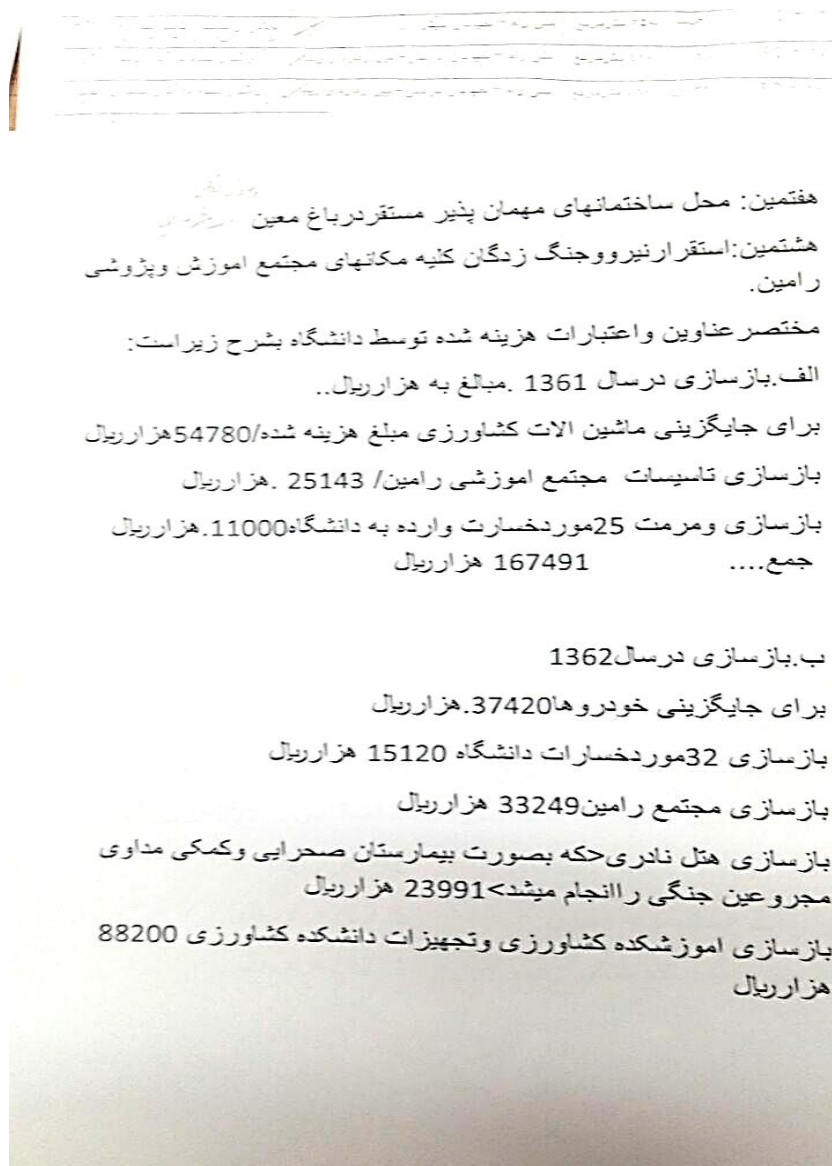
تصویر شماره ۱



تصویر شماره ۲



تصویر شماره ۳



| | | | |
|--------------|--------------|--------------|--------------|
| مبلغ قرارداد | مبلغ قرارداد | مبلغ قرارداد | مبلغ قرارداد |
| ۹۸۰ | ۹۸۰ | ۹۸۰ | ۹۸۰ |
| ۹۸۰ | ۹۸۰ | ۹۸۰ | ۹۸۰ |
| ۹۸۰ | ۹۸۰ | ۹۸۰ | ۹۸۰ |

بازسازی هیدرولیک دانشکده کشاورزی 25000 هزارریال

بازسازی آموزشکده کشاورزی استان خوزستان 19241 هزارریال

جمع 162214 هزارریال

بازسازی در سال 1365

بازسازی گلخانه و هیدرولیک دانشکده کشاورزی 9620 هزارریال

بازسازی دانشکده دامپزشکی 14925 هزارریال

بازسازی کشاورزی استان خوزستان 12000 هزارریال

پرداخت اسناددیون بازسازی 17930 هزارریال

جمع 54475 هزارریال

ت: بازسازی سال 1366.

بازسازی آموزشکده کشاورزی رامین 20000 هزارریال

بازسازی دانشکده دامپزشکی 5390 هزارریال

بازسازی دانشکده کشاورزی 12855 هزارریال

آموزشکده فنی دزفول 4400 هزارریال

فاضلاب امور دانشجویی 5540 هزارریال

موتورخانه خوابگاه خواهران 2950 هزارریال

پرداخت اسناددیون بازسازی 15550 هزارریال

| | |
|---|----------------|
| بازسازی سطوح مختلف دانشگاه | 14000 هزارریال |
| بازسازی تعاونی مسکن | 10000 هزارریال |
| بازسازی سه دستگاه پیکان سواری | 4000 هزارریال |
| جمع | 94685 هزارریال |
| بازسازی سال 1367 | |
| بازسازی آموزشکده فنی دزفول | 29985 هزارریال |
| بازسازی آموزشکده کشاورزی رامین | 25089 هزارریال |
| بازسازی فضاهای عمومی دانشگاه | 3087 هزارریال |
| بازسازی ساختمان تربیت بدنی | 998 هزارریال |
| پرداخت اسناددیون بازسازی | 3605 هزارریال |
| بازسازی ایزولاسیون دانشکده کشاورزی | 3694 هزارریال |
| بازسازی خوابگاه دانشجویان | 1999 هزارریال |
| بازسازی دانشکده مهندسی | 999 هزارریال |
| جمع | 69456 هزارریال |
| بازسازی سال 1368 | |
| بازسازی ماشین های تراشکاری دانشکده مهندسی | 3999 هزارریال |

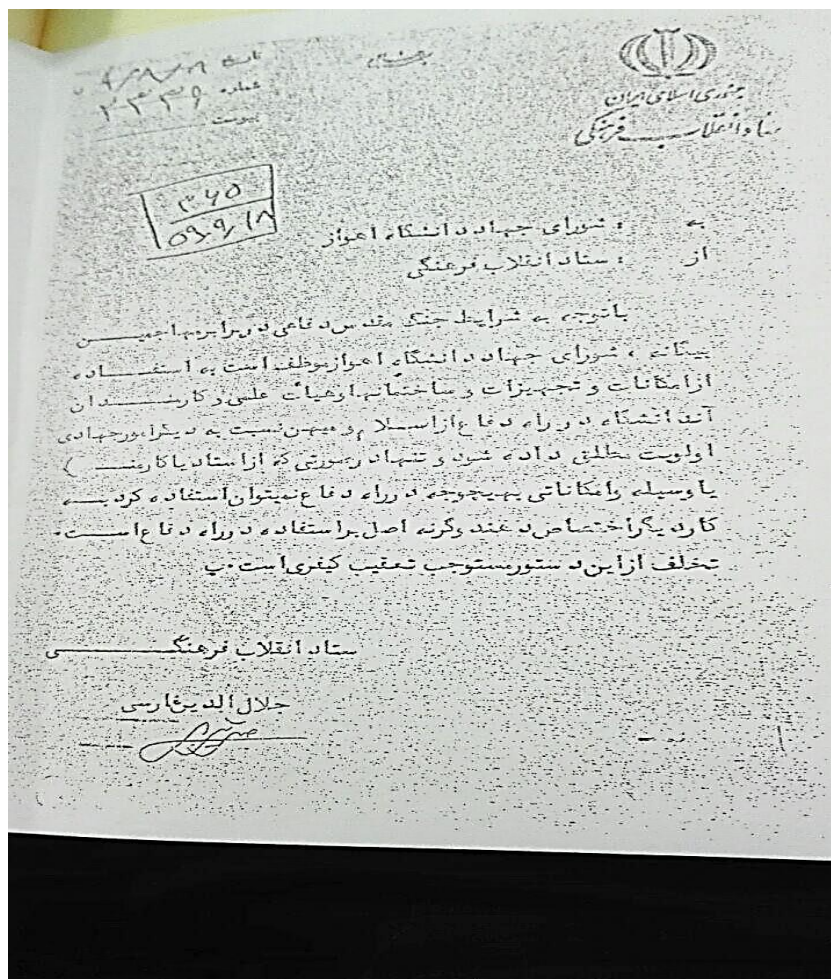
| | |
|-----------------|-------------------------------------|
| ۱۰۹۸۸ هزارریال | بازسازی سوله ماشین آلات کشاورزی |
| ۳۴۸۹۹ هزارریال | بازسازی آموزشکده رامین |
| ۱۵۹۸۰ هزارریال | بازسازی سقف کتابخانه دانشکده ادبیات |
| ۲۹۶۵۲ هزارریال | بازسازی پیاده روهای شهر دانشگاهی |
| ۱۴۹۹۳ هزارریال | توسعه بال شیمی دانشکده علوم |
| ۱۱۰۵۱۱ هزارریال | جمع |
| ۲۹۹۹۵ هزارریال | بازسازی دانشکده علوم دریایی |
| | بازسازی سال ۱۳۶۹ |
| ۱۲۱۹۲ هزارریال | بازسازی آموزشکده فنی دزفول |
| ۱۴۹۹۵ هزارریال | بازسازی پیاده روهای دانشگاه |
| ۲۴۴۳۰ هزارریال | بازسازی سقف آموزشکده رامین |
| ۱۴۴۹۳ هزارریال | تکمیل بال ریاضی و شیمی دانشکده علوم |
| ۳۰۰۰۰ هزارریال | تکمیل سوله انبار امور دانشجویی |
| ۹۶۱۱۰ هزارریال | جمع |
| ۱۹۰۳۲۲ هزارریال | بازسازی دانشکده علوم دریایی |
| | عملکرد بازسازی سال ۱۳۷۰ |

| | | |
|---------|-----------|---|
| 110293 | هزار ریال | مجتمع آموزشی رامین |
| 29990 | هزار ریال | تعمیر ساختمان علوم تربیتی |
| 14999 | هزار ریال | تکمیل گنجینه کتورزی |
| 94219 | هزار ریال | اندامه بازسازی محوطه دانشگاه |
| 94999 | هزار ریال | تکمیل بازسازی بل شیمی |
| 74149 | هزار ریال | تعمیر خوابگاهها |
| 38385 | هزار ریال | تعمیر سقف کلاسهای دانشکده انبیات |
| 56707 | هزار ریال | تجهیز دانشکده علوم دریایی |
| 513741 | هزار ریال | جمع کل |
| | | عملکرد بازسازی 1371 |
| 550000 | هزار ریال | سالن زمین ورزشی و استخر |
| 549507 | هزار ریال | بازسازی دانشکده علوم دریایی |
| | | و دیوارکشی دانشکده و تعمیرات 8 واحتمسکونی |
| 1099507 | هزار ریال | جمع |
| | | عملکرد بازسازی 1372 |
| 483000 | هزار ریال | سالن زمین ورزش استخر |
| 35000 | هزار ریال | احداث پل عبور پیاده |



| | |
|-------------------|-------------------------|
| 35000 هزار ریال | تکمیل ساختمان پال شیمی |
| 22000 هزار ریال | بازسازی جوجه کشی رامین |
| 395000 هزار ریال | دانشکده علوم دریایی |
| 970000 هزار ریال | جمع |
| | عملکرد بازسازی سال 1373 |
| 350000 هزار ریال | مجتمع ورزشی |
| 40000 هزار ریال | کتابفروشی |
| 940000 هزار ریال | جمع |
| | عملکرد سال 1374 |
| 576000 هزار ریال | مجتمع ورزشی |
| 1152000 هزار ریال | شاخه جنوبی علوم دریایی |
| 384000 هزار ریال | شاخه جنوبی اقتصاد |
| 2112000 هزار ریال | جمع |

گردآورنده و ناظر ستاد بازسازی دانشگاه: عبدالحسین زرگر



تصویر شماره ۵

۱۲۱

السَّابِقُ وَشَمَّ أَجْرُكَانَ جَالِسًا فِي
السَّارَةَ وَأَخَصَّ فِيمَا بَعْدَهُ نَ ذَلِكَ
السَّخْمُ كَانَ ضَابِطًا "مِرَاقِيًا".

کردید آن شخص یک افسر بعثی
است .

(الْحَمْلَةُ عَلَى جَامِعَةِ الْاَهْوَاِزِ)

(حمله بدانسگاه اهواز)

دانشگاه اهواز که هم اکنون بنام
شهید چمران است در حومه شهر
به سوی جبهه است ، بر مبنای
سیاست خائنانه بنی صدر یک
شب در روزهای اول جنگ گروهی
از بعثت با دانشگاه اهواز رخنه کرده
و دونفر از دانشگاه هیارا با سارت
گرفتند و گریختند ، رئیس وقت
دانشگاه که این مطلب را به من
گفت تا کید کرده این امر در آن
روزها فاش نشود تا ربع و وحشت
بدل های مردم راه نیاید .

تَفَعَّ جَامِعَةُ الْاَهْوَاِزِ الَّتِي تَعْبَرُفُ
الْيَوْمَ بِاسْمِ جَامِعَةِ الشَّهِيدِ شَمْرَانَ
فِي اِحْدَى نَوَاحِي الْاَهْوَاِزِ عَلَى طَرِيقِ
الْجَبْهَةِ وَعَلَى اسَاسِ السِّيَاسَةِ
الْخَائِفَةِ لِبَنِي صَدْرٍ ، تَمَكَّنَتْ مَجْمُوعَةٌ
مِنَ الْبَعْثِيَّيْنَ فِي الْاَيَّامِ الْاُولَى
مِنَ الْحَرْبِ مِنْ اَنْ تَتَقَدَّ فِي اِحْدَى
الْبِلَالِي الَّتِي دَاخِلَ الْجَامِعَةِ وَ
تَأَسَّرَ اثْنَيْنِ مِنَ الْجَامِعِيَّيْنَ نَسَمَ
تَعُوذُهَا رَبَّةٌ وَقَدْ اَكْتَرَيْتُ الْجَامِعَةَ
فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ ، وَهُوَ الَّذِي ذَكَرَ
لِي هَذَا الْحَجُومَ ، اَكَّدَ عَلَيَّ عَدَمَ كَشْفِهِ
لِلنَّاسِ اَنْذَاكَ حَتَّى لَا يَدْخُلَ الْخَوْفُ
وَالرَّعْبُ اِلَى قُلُوبِهِمْ .

* * *

(خاطره عن الشهيد شمران)

(خاطره های از شهید چمران)

دانشگاه اهواز که هم اکنون نام
رسمی آن دانشگاه شهید چمران
است به این دلیل به این نام
شرافت یافت که شهید دکتر مصطفی
چمران از این دانشگاه به جبهه
میرفت و پس از بازگشت از جبهه

اِنَّ جَامِعَةَ الْاَهْوَاِزِ الَّتِي اُصْبِحَ اسْمُهَا
الرَّسْمِيَّ جَامِعَةَ الشَّهِيدِ شَمْرَانَ ، اَنْمَا
تَشْرَفَتْ بِهَذَا الْاسْمِ لِاَنَّ الشَّهِيدَ الدُّكْتُورَ
مُصْطَفِيَّ شَمْرَانَ كَانَ يَذْهَبُ اِلَى -
الْجَبْهَةِ مِنْ هَذِهِ الْجَامِعَةِ ، كَمَا كَانَ
بِعَمَلِيَّةٍ اسْتَرَا حَتَّى فِيهَا بَعْدَ عَوْدَتِهِ

خواطر من الجبهة

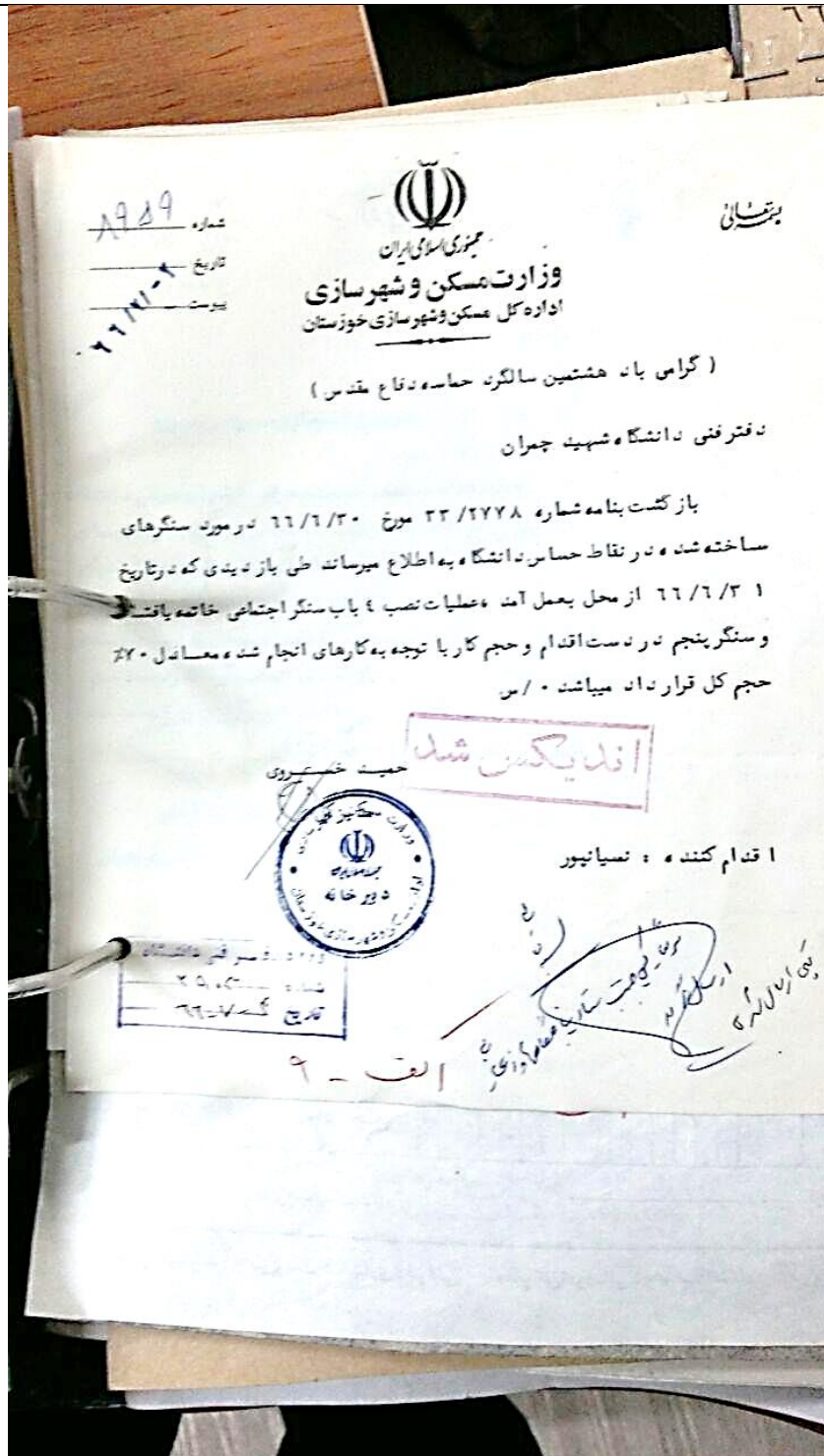
خاطره‌هایی از جبهه

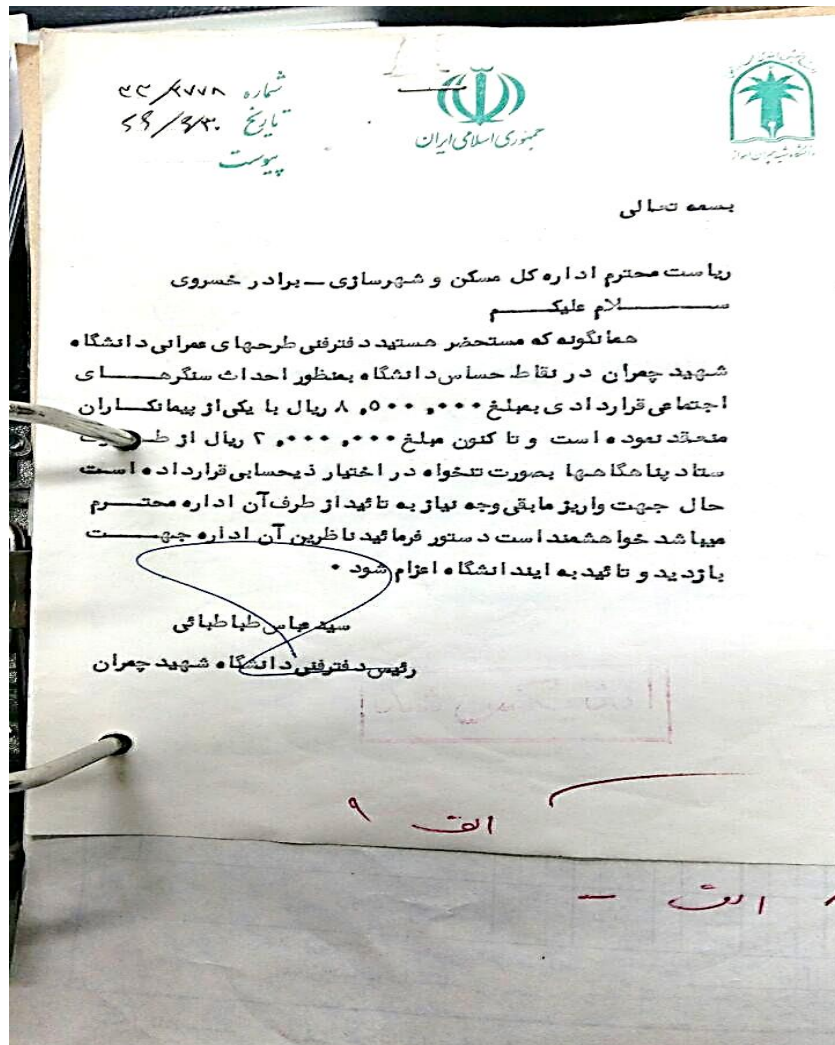
سَحُّ الْآنَ فِي الْعَامِ النَّاسِ مِنْ -
 الْحَرْبِ الَّتِي فُرِضَهَا مَدَامُ، وَيَهْدُو
 الْمَنَاسِبَةَ أَقْدَمَ لَكُمْ خَوَا طِرَ مِنْ الْأَيَّامِ
 الْأُولَى لِهَيْدِهِ الْحَرْبِ، تِلْكَ الْأَيَّامِ
 الَّتِي كَانُ فِيهَا لِبَنِي صَدْرُوا لِمَنَا -
 فَعَيْنُ الْمَلَأَهُ أُشْرُفِي الْجَبْهَةِ
 وَلَكِنْ، وَمِنْ جِهَةِ أُخْرَى فُتِحَ لَنَا السَّبِيلُ
 كَثْرَانَ وَبَقِيَّةِ الْأَخْوَةِ الْمُؤْمِنِينَ
 طَرِيقَ الْأَسْمَارِ بَاتِ يَدِمَا فِيهِمُ الطَّاهِرَةُ

هم اکنون ما در هشتمین سال جنگ
 تحمیلی مدا می‌هستیم و به همین
 مناسبت خاطره‌ها یا روزهای
 اول جنگ خدمت شما می‌نویسم،
 آن روزها بی‌که بنی صدر و منما -
 فغان مزدور در جبهه دست داشتند
 و از سوی دیگر شهیدانی امثال
 چمران و دیگر برادران مؤمن
 راه پیروزیها را با خون پاک خود
 برای ما باز کردند.

(كَانَ الْبَعَثِيُّونَ يَحْضُرُونَ عَلَى التَّلْحِ مِنْ -
 الْأَهْوَاذِ) فِي الْأَيَّامِ الْأُولَى
 مِنَ الْحَرْبِ، وَبَسَبَبِ السَّيَاسَةِ الْخَرَّ -
 بِيَّةِ لِبَنِي صَدْرٍ الْخَائِنِ عَلَيَّاسِ
 فُتِحَ الطَّرِيقُ أَمَامَ الْمُعْتَدِينَ، وَوَصَلَ
 الْبَعَثِيُّونَ إِلَى نَوَاحِي الْأَهْوَاذِ،
 وَبَلَغَ الْأَمْرُ إِلَى دَرَجَةٍ أَنْ إِحْسَدِي
 سَيَّارَاتِ الْخَيْلِ كَانَتْ تَنْقَلُ
 التَّلْحَ يَوْمِيًّا "مِنَ الْأَهْوَاذِ إِلَى
 الْبَعَثِيِّينَ، وَفِي أَحَدِ الْأَيَّامِ اشْتَرَى
 سَائِقَ السَّيَّارَةِ الَّتِي كَانَ مِنَ الْعَافِقِينَ
 التَّلْحَ مَرَّتَيْنِ مِنْ أَحَدِ بَاعَةِ التَّلْحِ،
 حَبَّتْ شَكَّةٌ بِأَنَّ التَّلْحَ بِالسَّائِقِ
 فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ، وَمَعَ مُسَاعَدَةِ
 الشَّيْبِ مِنَ حِزْبِ اللَّهِ اعْتَقِلَ -

(بخ بعثیها از اهواز تا مین می‌شد)
 در روزهای اول جنگ، بعثت
 سیاستی که بنی صدر خائن در روند
 جنگ داشت مبنی بر باز کردن
 راهها برای متجاوزین، بعثیها
 به حومه اهواز رسیدند و کار بجایی
 کشیده که یک وانت با رهرو روز از
 اهواز برای بعثیها یخ می‌برد،
 یک روز را ننده این ماشین که
 یکی از منافقین بود دوبار از
 یخ فروشی یخ خرید که در دومین بار
 یخ فروش به آن مشکوک شد و با
 کمک جوانان حزب الله راننده
 و شخص دیگری که در ماشین نشسته
 بود دستگیر شد که بعداً "مشخص

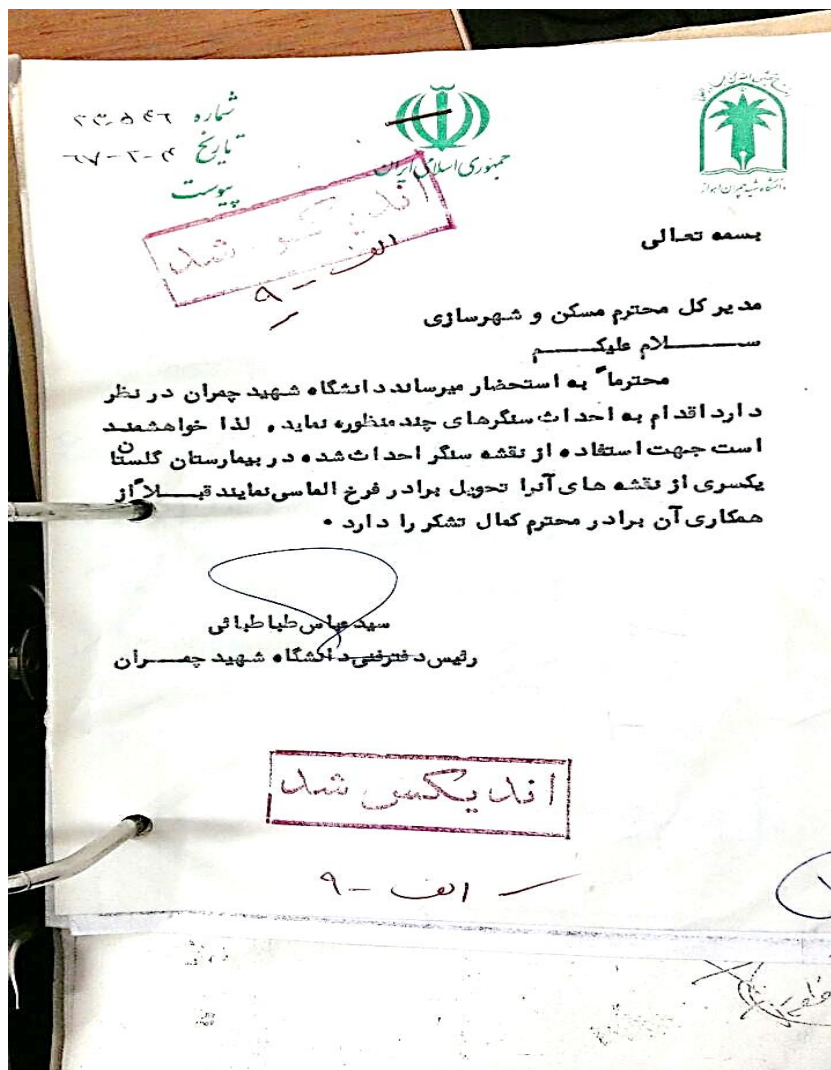




تصویر شماره ۷



تصویر شماره ۸

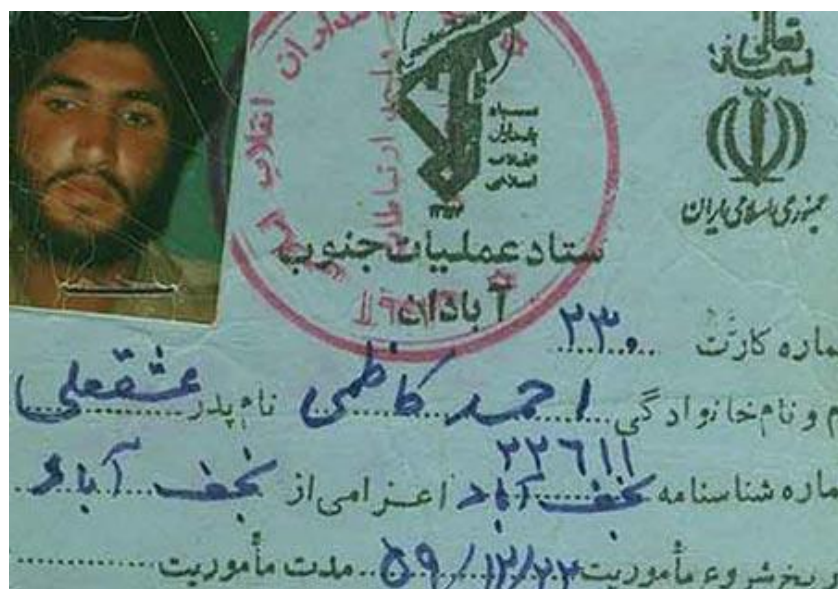


تصویر شماره ۹

۵۹/۶/۲

بسمه تعالی

نازنین هر بایم از دور دست ترا ببوسم و از اینمه لطف و محبت
 پاک و خالصانه تو تشکر میکنم ، و امید دارم که شایسته اینمه محبت
 باشم . جناب دکتر دانی ، در بزرگواری ، بگردن من جوی بزرگ
 دارد ، و با چه لطافت و محبت دکاردانی ، عمل جراحی بر بایم را
 با برضقت انجام داد ، و الحمد لله اکنون بایم سعادت رو به بهبودی است .
 چه سر میکنم که تو هم از این نیت و بزرگواری در روح پر محبت پر سهمی
 بزرگ پادشاه بردار ، و جود حسن پرور را بسا و جود سارا امید بزرگواری آن
 نبرای میکنم . ضمناً سوم گرم خالصانه ترا بارگرا میدانم ترا بدوغ بفرستند .
 مخلص ما دکتر چمران



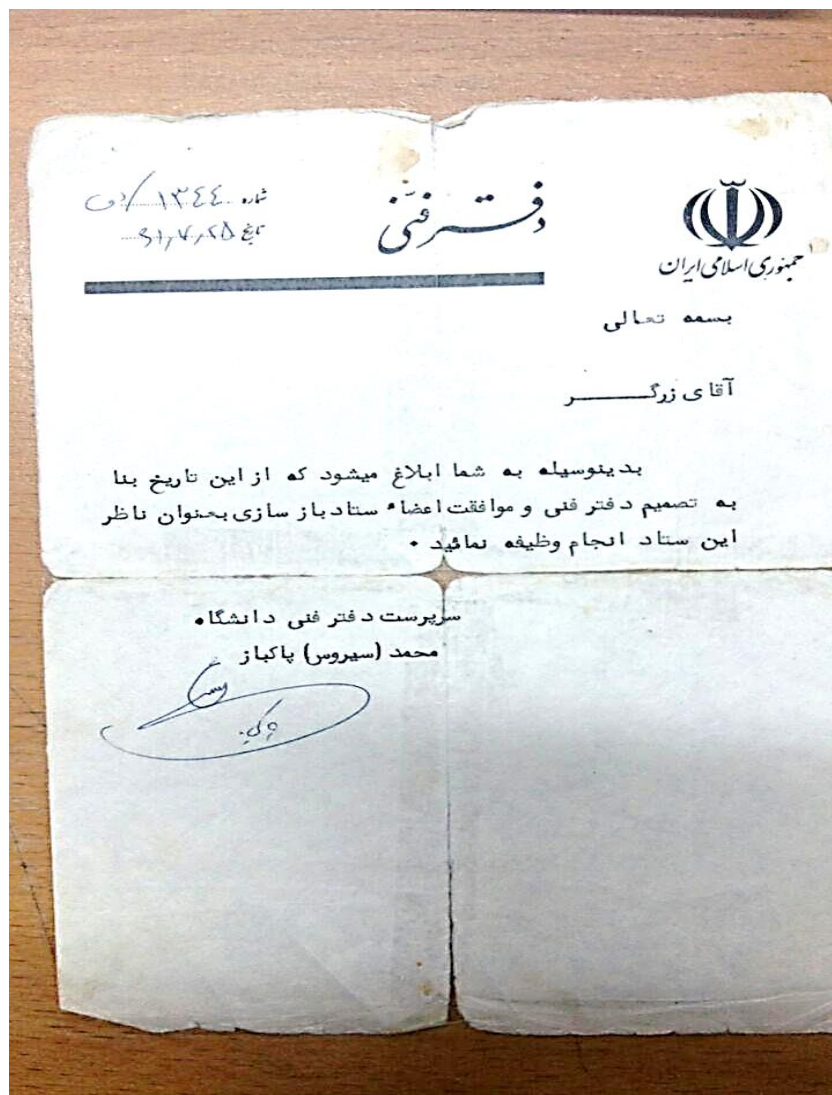
تصویر شماره ۱۱



تصویر شماره ۱۲



تصویر شماره ۱۳



تصویر شماره ۱۴

نمایه‌ها

| | |
|--------------------------------------|-------------------------------------|
| آبادان ۳۲، ۴۰-۴۱، ۴۴-۴۵، ۴۹، ۷۰، ۷۲، | ۱۷۲، ۱۷۴ |
| ۷۵، ۹۵، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۷-۱۴۰ | ابراهیمی، محمدرضا ۴۷ |
| آجیلی ۹۷ | بلوار گلستان ۹۰ |
| آخر آسفالت ۶۶ | احمدی (شهید) ۴۲ |
| آخوندعلی، علی محمد ۱۲، ۳۸، ۴۰، ۵۵، | احمدی دانش آشتیانی، فخرالدین ۱۰۷ |
| ۶۴-۶۵، ۸۶، ۹۵، ۹۷-۹۸، ۱۰۱، ۱۱۵، | اداره بودجه دانشگاه ۶۱، ۷۹ |
| ۱۷۳ | اداره تربیت بدنی اهواز ۱۵۲ |
| آغاجری ۷۰ | اداره چاپ و انتشارات دانشگاه ۹ |
| آقاسی ۹۸ | اداره دارایی ۷۲ |
| آقایی جنت‌مکان، حسین ۱۳، ۱۶۸ | اداره کشاورزی ۱۰۱، ۱۶۶ |
| آلبوغیش، مهدی ۷۰ | اداره کل بهداشت و درمان ۱۱۸ |
| آلمان ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۷۶، ۱۰۰، ۱۵۰ | ادیب ۳۱ |
| آموزش و پرورش ناحیه ۲ اهواز ۴۸ | اروپا ۷۵، ۱۱۹ |
| آمریکا ۶۱، ۷۵ | ارومیه ۷۴-۷۵ |
| آموزشگاه بهیاری ۳۶ | استادیوم تختی ۱۵۲ |
| آموزشگاه جندی شاپور (دوره باستان) | استان آذربایجان ۷۰ |
| ۲۱-۲۲ | استان فارس ۸۳ |
| آموزشگاه عالی پرستاری ۳۶ | استاندار(ی) خوزستان ۷۷، ۸۹، ۹۴، ۱۳۹ |
| ابراهیمی، اصغر ۹۵ | استخر ۱۷ شهریور ۱۵۲ |
| ابراهیمی، سمیرا ۱۲-۱۳، ۸۶-۸۸، ۱۲۲، | استخر دانشگاه ۸۲، ۱۴۰، ۱۵۷ |

| | |
|-----------------------------------|---------------------------------------|
| انجمن اسلامی دانشگاه ۹۵ | اسکندری، احمد ۶۹ |
| انجمن اسلامی دانشگاه خرمشهر ۷۰ | اسکندری، محمدرضا ۹۷ |
| انجمن اسلامی کارکنان ۷۱ | اصفهان ۴۹، ۵۶، ۸۱-۸۲، ۸۸، ۹۱، ۱۰۱، |
| انجمن علمی دانشجویی ۶۹ | ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۳۳، ۱۴۶، ۱۶۴-۱۶۵ |
| انقلاب فرهنگی ۴۳، ۵۱، ۵۴، ۵۹-۶۰، | اعلمی ۱۰۶-۱۰۷ |
| ۶۳-۶۵، ۷۱، ۷۴-۷۶، ۷۶ | افسری‌راد، محمد ۳۸، ۴۰، ۵۰، ۵۵، ۵۸، |
| اهواز در صفحات بسیار | ۶۰، ۶۲-۶۳، ۶۸، ۷۱، ۷۳-۷۴، ۷۷، ۷۹، |
| ایران در صفحات بسیار | ۸۱، ۸۶، ۹۱، ۹۳، ۹۸، ۹۸، ۱۰۰-۱۰۱، ۱۱۰، |
| ایران پاک ۷۳ | ۱۱۴-۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۵۵ |
| ایزدی (آیت‌الله) ۸۲ | اقتداری، رضا ۱۰ |
| ایزدی، حسین ۱۳، ۱۵، ۱۳۲-۱۳۳، ۱۳۵، | امام خمینی (ره) ۷۵، ۷۸، ۹۰، ۹۶، ۱۰۶، |
| ۱۳۷-۱۶۵ | ۱۵۸ |
| ایستگاه حسینه ۴۱، ۵۰، ۷۰، ۹۹ | امانیه ۳۵، ۵۵ |
| ایلام ۷۶ | امجد ۷۳ |
| ایمانیان، علی ۱۰۱، ۱۴۲، ۱۵۰ | امجد، محمد علی ۱۰۳، ۱۰۵ |
| بابایی، مجید ۴۶ | امور ایثارگران و رزمندگان ۱۱۴ |
| بابائیان، ابوالقاسم ۱۳۴ | امیدیه ۷۰، ۱۱۱ |
| بازرگان، مهدی ۹۶ | امیرزاده، مجید ۱۲، ۱۲۲ |
| باستان، خلیل ۸۷ | انتشاری، اسماعیل ۱۰۱ |
| باشگاه افسری ۵۵ | انجمن اسلامی ۱۰، ۴۳، ۶۰، ۶۷، ۷۱، ۹۵، |
| باعثی، اسدالله ۱۰ | ۹۷، ۱۱۱ |
| باغ‌معین ۵۲، ۷۳، ۸۶، ۹۰، ۱۷۰ | انجمن اسلامی دانشجویان ۶۹ |

| | |
|--|---|
| بیات (استاد) ۸۹ | بانک تجارت شعبه دانشگاه ۹۲ |
| بیریایی (شهید) ۱۰۲ | بانک ملی ایران ۳۵ |
| بیمارستان امام خمینی ۸۰، ۸۶، ۱۵۱ | بخشنده، مهدی ۱۰، ۶۷ |
| بیمارستان جندی شاپور [بیمارستان امام- خمینی فعلی] ۱۰۴، ۱۱۵، ۱۳۱ | بدیراوی، منصور ۴۵ |
| بیمارستان دانشگاهی (گلستان) ۱۲۴ | بستان ۴۵، ۴۷ |
| بیمارستان رازی ۵۲ | بسیج ۶۶-۶۷، ۸۱، ۸۴-۸۶، ۱۰۷ |
| بیمارستان شهید بقایی ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۵۹ | بسیج سپاه پاسداران اهواز ۱۰ |
| بیمارستان شهید رجایی ۸۷ | بصیرزاده، ماشاءالله ۶۱، ۶۳، ۶۵، ۶۷-۶۸، ۷۱-۷۴، ۷۷، ۷۹ |
| بیمارستان صحرائی ۸۰، ۱۲۰، ۱۵۲، ۱۵۹ | بصیرزاده، هادی ۱۳ |
| بیمارستان فیروزگرد تهران ۸۱ | بقایی، مجید ۶۶، ۱۰۹، ۱۴۶ |
| بیمارستان گلستان ۶۲، ۸۵، ۱۰۴، ۱۲۲- | بلداجی (آقای) ۷۱ |
| ۱۲۴، ۱۳۹ | بلون، محمد ۱۰۳ |
| بیمارستان ۵۰۰ تختخوابی دکتر گنجویان | بناری ۴۲ |
| ۶۸ | بند قیر ۴۴ |
| پاپهن ۷۶ | بنیاد خاور نزدیک ۳۳ |
| پادگان انبیا ۱۴۸ | بنیاد شهید اهواز ۴۶ |
| پادگان پرکان دیلم ۱۳۱ | بنیاد مستضعفان ۹۸ |
| پادگان حمید ۱۰۳ | بنی صدر، ابوالحسن ۸۵ |
| پادگان دژ ۶۹-۷۰ | بهبهان ۳۶، ۱۱۱ |
| پادگان دوکوهه ۱۴۶ | بهزاد (استاد دانشکده آبیاری) ۴۴ |
| پادگان گلف ۱۳۷، ۱۴۵، ۱۶۲ | بهمنشیر ۹۹ |

| | |
|-------------------------------------|----------------------------------|
| پورجم، ابراهیم ۴۵-۴۶، ۴۸ | پادگان لشکر ۹۲ زرهی ۵۲، ۵۵ |
| پورشبانان، اصغر ۱۳، ۱۳۲، ۱۴۱، ۱۴۳ | پارسا، حسین ۹۷، ۱۰۱ |
| ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۷۳ | پاکباز، محمد (سیروس) ۱۲، ۸۴، ۸۷ |
| پورهادی، یدالله ۱۴۲، ۱۵۱ | ۱۷۴ |
| پیچ استادیوم ۹۲، ۱۳۹، ۱۶۰ | پاکستان ۸۷ |
| تیپ‌های ۱۳۵ رقبیه ۱۳۷ | پایگاه انبیا ۱۴۸ |
| تشکری ۴۹ | پایگاه شهدا ۱۴۶ |
| توحیدی‌فر، احمد ۸۹ | پایگاه شهدای اصفهان ۱۴۶ |
| تهران ۱۴، ۴۰، ۵۴، ۵۶، ۵۹، ۶۳، ۷۴-۷۶ | پایگاه شهید مدنی دو ۱۴۲-۱۴۴، ۱۴۶ |
| ۸۱، ۹۰، ۱۰۷-۱۰۸، ۱۱۱-۱۱۲، ۱۱۶ | ۱۵۰-۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۳ |
| ۱۵۷ | پایگاه شهید مدنی یک ۱۴۰-۱۴۲، ۱۵۱ |
| تیپ ۱۶ امام حسن عسگری ۸۲ | ۱۶۳-۱۶۵-۱۶۶ |
| تیپ اول لشکر ۹۲ زرهی ۴۷ | پدرام (دکتر) ۱۱۶ |
| تیپ دریایی کوثر ۱۵۱ | پرورش (آقای) ۴۳ |
| تیپ موقت نجف اشرف ۱۳۵ | پژوهنده، حسین ۱۰، ۶۶ |
| تیپ نجف اشرف (لشکر نجف اشرف) | پل پنجم ۸۳، ۹۷، ۱۳۹ |
| ۶۲، ۸۳، ۹۲، ۱۳۱-۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۲- | پل چهارم (نادری) ۷۳ |
| ۱۴۳، ۱۴۵-۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۲-۱۵۴، ۱۵۶- | پنج طبقه ۹۲ |
| ۱۵۷ | پوربختیاری، فاطمه ۱۲، ۳۸، ۴۰-۴۱ |
| جامعی، عباس ۶۲، ۷۷ | ۵۰-۵۱، ۵۳، ۵۵، ۵۹-۶۵، ۶۷، ۷۱-۷۴ |
| جباری، هوشنگ ۵۴ | ۷۷، ۷۹-۹۵، ۹۸، ۱۰۰-۱۰۱، ۱۰۵، ۱۱۰ |
| جبهه فیاضیه ۱۳۱، ۱۳۴-۱۳۵ | ۱۱۴-۱۱۵، ۱۱۷، ۱۵۵، ۱۷۳-۱۷۴ |

| | |
|-----------------------------------|--------------------------------------|
| جزیره مینو ۱۳۱ | چهارمحال و بختیاری ۱۳۳ |
| جعفری موسوی، علی اکبر ۷۳ | چهره ساز ۱۵۱ |
| جعفری، محمدعلی ۱۱۰، ۱۱۳ | چینی پرداز، رحیم ۱۳، ۴۰، ۵۰-۵۱، ۵۹- |
| جنتی، زین العابدین ۶۶ | ۶۰، ۶۶-۶۸، ۷۴، ۸۰-۸۱، ۸۷، ۱۷۴ |
| جنتی، علی ۵۳ | چینی ساز ۱۰۷ |
| جنگ تحمیلی در صفحات بسیار | حبیب‌اللهی، حیدرعلی ۱۳-۱۴، ۱۳۱، |
| جهاد دانشگاهی (خوزستان، دانشگاه | ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۹-۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۹- |
| جندی شاپور، شهید چمران اهواز) ۱۱، | ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۶۳-۱۶۴، ۱۷۳-۱۷۴ |
| ۶۴، ۶۶، ۷۸-۷۹، ۸۵-۸۸، ۹۰-۹۱، ۹۴ | حیبی، حسن ۵۹، ۷۸ |
| جهاد دانشگاهی دانشکده کشاورزی ۵۴ | حجازی، فخرالدین ۷۱ |
| جهاد سازندگی ۹، ۴۵، ۷۵، ۹۰-۹۱، ۹۴ | حجتی ۱۰۲ |
| جهاد سازندگی استان اصفهان ۱۰۱ | حری، محمود ۱۳۵ |
| جهاد سازندگی فارس ۸، ۸۴ | حزب جمهوری اسلامی ۹۵ |
| جهاد سازندگی نجف آباد ۱۰۱ | حسانتی ۱۳۲ |
| چاپخانه و انتشارات دانشگاه ۸۸-۸۹ | حسینی اعظم اهواز ۶۴ |
| چرمزاده، حبیب‌الله ۴۶ | حقیری زاده ۶۲، ۸۰، ۱۱۵-۱۱۶ |
| چزابه ۱۴۰ | حکمت پور ۵۵ |
| چمران، مصطفی ۵۷، ۸۳، ۱۶۶ | حمدی، عباس ۴۲ |
| چوبین، حسین ۸۸ | حمیدیه ۴۰، ۴۷ |
| چوئیده ۱۱۲ | حوزه نظام وظیفه ۹۰ |
| چهار راه آبادان ۷۵ | حیدر نژاد ۶۸ |
| چهارراه نادری ۱۳۱ | خامنه‌ای، (آیت‌الله) ۳۹، ۸۵، ۱۶۵-۱۶۶ |

| | |
|-------------------------------|---------------------------------------|
| خدمات و امور رفاهی دانشگاه ۹۲ | خیابان شیخ بهایی ۵۲ |
| خرازی، حسین ۱۵۱ | خیابان فروردین ۵۲ |
| خرمایی ۸۰، ۱۰۳ | خیابان لشکر ۵۲ |
| خرم‌آباد ۷۰ | خیابان نادری ۷۳ |
| خرمشهر در صفحات بسیار | خیابان نظامی ۱۰۵ |
| خزان، هوشنگ ۴۵ | خیری (آقای) ۱۳۲ |
| خزعلی (آیت‌الله) ۷۱ | دادخواه تهرانی، حسن ۱۰، ۶۹ |
| خسروجردی ۷۳، ۷۷ | دادسرای انقلاب اسلامی ۵۲، ۷۳، ۹۳ |
| خسروی پور، بیژن ۴۶، ۴۸ | دارخوین ۴۰، ۱۶۴ |
| خسروی پور، بهمن ۴۶، ۴۸ | داغری، جواد ۴۲، ۴۸ |
| خلخال (آیت‌الله) ۱۰۵ | دانش (مهندس) ۵۹ |
| خمینی شهر ۱۵۲ | دانشجویان پیرو خط امام ۸۷ |
| خوابگاه جواهریان ۸۶، ۱۰۵ | دانش‌سرای عالی ۳۴-۳۶ |
| خوابگاه شهید آیت ۵۲ | دانشکده ادبیات (سه گوش) ۷۲-۷۳، |
| خوابگاه صدف پزشکی ۵۲ | ۸۳، ۹۷، ۱۷۱ |
| خواجه (دکتر) ۷۶ | دانشکده ادبیات و علوم انسانی ۳۳-۳۶ |
| خواجه، غلام‌حسین ۲ | دانشکده اقتصاد ۳۶، ۸۵، ۱۷۰ |
| خوزستان در صفحات بسیار | دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه |
| خیابان بیست و چهار متری ۸۶ | شهید چمران ۶۹ |
| خیابان انقلاب (کمپلو) ۵۲ | دانشکده آموزش مکاتبه‌ای ۷۷ |
| خیابان چهل متری ۶۹ | دانشکده پزشکی ۳۰-۳۲، ۳۵-۳۶، ۵۵ |
| خیابان سعدی ۵۲ | دانشکده پزشکی توینگن ۳۲ |

- دانشگاه تربیت بدنی در صفحات بسیار
دانشگاه جندی شاپور خرمشهر ۶۹
دانشگاه دامپزشکی ۷۴-۷۶
دانشگاه دامپزشکی دانشگاه کلن ۷۶
دانشگاه علوم ۳۵-۳۶، ۵۵، ۵۹، ۶۳، ۶۶،
۷۱، ۸۳-۸۴، ۱۶۹، ۱۷۱
دانشگاه علوم تربیتی ۳۴، ۳۶، ۸۴، ۱۳۹
دانشگاه فنی ۳۶
دانشگاه کشاورزی در صفحات بسیار
دانشگاه کشاورزی ملاثانی ۴۰-۴۱، ۴۵،
۴۹، ۶۱، ۷۱، ۸۰
دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی
ملاثانی ۱۷۰
دانشگاه مهندسی ۵۰، ۵۵، ۱۵۴، ۱۶۹
دانشگاه مهندسی علوم آب ۹۷
دانشگاه هنرهای زیبا ۱۱۱
دانشگاه اراک ۱۸۰
دانشگاه اصفهان ۵۶
دانشگاه انقلاب ۶۴
دانشگاه پیام نور شوستر ۱۴۸
دانشگاه تبریز ۵۶
دانشگاه تربیت مدرس ۹۰
- دانشگاه توینگن آلمان ۳۲
دانشگاه تهران ۵۶، ۷۴، ۱۱۱
دانشگاه جندی شاپور در صفحات بسیار
دانشگاه دزفول ۶۷
دانشگاه شهید چمران اهواز در صفحات
بسیار
دانشگاه شیراز ۵۶، ۷۴-۷۵
دانشگاه صنعتی اصفهان ۴۷
دانشگاه علوم پزشکی تهران ۸۱، ۱۱۵
دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور ۵۷
دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر
۶۹، ۱۷۰
دانشگاه مشهد ۱۸۰
دانشور، محمدحسین ۱۲، ۴۹-۵۰، ۶۱-
۶۲، ۹۲-۹۳، ۱۵۴-۱۵۵، ۱۷۳
داوری ۱۰۲
دایر، محمدسعید ۴۶، ۴۸
دبیرستان شریعتی ۶۶
دبیرستان نظام وفا ۸۷
دبیری، نجفقلی ۴۴-۴۵
دجله ۲۶
دزفول ۱۸، ۳۷، ۵۰، ۶۷، ۱۱۰، ۱۷۰

| | |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| دستیار، امان‌الله ۱۰ | رستمی، ایرج ۱۰۵ |
| دشت آزادگان ۱۱۶ | رشته تکنولوژی پزشکی ۷۷ |
| دفتر تولید محصولات کشاورزی ۶۱ | رشیدی (دکتر) ۴۳ |
| دفتر جذب نیروهای دانشگاهی ۷۳ | رضایی، محسن ۱۵۱ |
| دفتر خدمات فنی دانشگاه ۹۱ | رضوان شهر ۱۴۰، ۱۷۴ |
| دفتر فنی سپاه ۸۶، ۸۹ | رضوی (شهید) ۹۸ |
| دقایقی، اسماعیل ۱۰۹-۱۱۱، ۱۱۴ | رفیعی ۸۸ |
| دوایی، منوچهر ۱۲، ۵۶، ۵۸، ۶۴، ۶۸ | رفیق دوست، محسن ۱۵۱ |
| ۸۵، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۷۳ | رقابیه ۱۳۷-۱۳۹، ۱۴۹ |
| دورود ۹۳ | رمضانی، علی اصغر ۱۱۵ |
| دوکوهه ۱۴۶، ۱۶۳ | روابط عمومی و تبلیغات سپاه ۶۷ |
| دهنوی، عابدین ۱۴-۱۵، ۱۳۳-۱۳۸ | رودخانه کارون ۹۹، ۱۵۷ |
| ۱۴۰-۱۴۲، ۱۴۴-۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۶۲ | رودخانه نیسان ۱۱۳ |
| ۱۶۴، ۱۷۴ | روستای ندافیه ۴۶ |
| ذوالفقاری ۱۳۴ | روشن ضمیر ۱۰۴ |
| ذوب آهن اصفهان ۴۹ | رهنورد، زهرا ۹۲-۹۳ |
| رازی، تقی ۱۱۶ | زرگان ۴۴ |
| راسخ، رحیم ۴۲ | زرگر، عبدالحسین ۸۲-۸۳، ۹۲، ۱۷۲ |
| رامین (دهکده، شهر) ۳۲-۳۳، ۳۶، ۱۷۰ | زنجان ۱۳۳ |
| رجایی، محمدعلی ۸۰ | زینییه ۱۰۵ |
| رحمتیها ۱۴۵، ۱۷۳ | ژاندارمری ۵۵، ۷۰ |
| رحیمی، حسین ۹۴ | ساختمان تی بی تی ۴۸ |

| | |
|------------------------------------|------------------------------------|
| ۱۶۷، ۱۰۵ | ساختمان سه گوش ۳۵، ۷۳، ۱۷۱ |
| ستاد جذب نیرو ۴۳ | ساختمان کتابخانه مرکزی ۹۱، ۱۴۳- |
| ستاد جنگ کشور ۸۵ | ۱۵۳، ۱۴۴ |
| ستاد جنگ‌های نامنظم ۱۰، ۷۴، ۸۳، ۸۷ | ساختمان مرکزی دانشگاه ۷۲ |
| ۱۷۷، ۱۰۵ | ساختمان نارنجستان ۹۰ |
| ستاد شوراها ۴۴ | سازمان الفتح ۱۳۴ |
| ستاد عملیات بحران ۱۰۴ | سازمان آب و برق خوزستان ۱۰۱، ۱۷۰ |
| ستاد مرکزی قرارگاه جنوب ۸۳ | سازمان زمین شهری ۵۳ |
| ستاد معراج شهدا ۱۷۱ | سازمان مرکزی دانشگاه ۱۶، ۳۴، ۷۹ |
| سروش، عبدالکریم ۵۹، ۷۸ | سپاه پاسداران در صفحات بسیار |
| سمندری ۱۵۱ | سپاه پاسداران اهواز ۹-۱۰، ۴۷، ۶۶ |
| سوریه ۱۹، ۱۳۴ | سپاه پاسداران خرمشهر ۶۰، ۶۷ |
| سوسنگرد ۴۱، ۴۴-۴۵، ۸۷، ۱۱۰-۱۱۳، | سپاه منطقه هشت ۸۳، ۸۶-۸۸، ۱۱۰ |
| ۱۳۱ | سپننا ۱۵۱ |
| سوله آزمایشگاهی دام‌پزشکی ۸۳ | ستاد امور عشایر ۷۴، ۸۴ |
| سه راه ادکلن ۹۳، ۱۳۹ | ستاد انقلاب فرهنگی ۵۹، ۶۵، ۷۴، ۷۸، |
| سه راه خرمشهر ۸۱، ۹۲ | ۸۷، ۱۶۶-۱۶۵ |
| سیاری، منصور ۶۰، ۷۵-۷۷، ۸۰، ۹۱، | ستاد بازسازی مناطق جنگی اهواز ۱۵۱، |
| ۱۷۳، ۱۰۰ | ۱۷۲ |
| سیاهپوش، عبدالرضا ۴۳، ۴۵ | ستاد بهداری ۱۵۰ |
| سینما اکسین ۱۰۵ | ستاد پشتیبانی اهواز ۱۴۹ |
| سینما ساحل ۵۲ | ستاد پشتیبانی جبهه و جنگ ۸۴، ۱۰۳- |

| | |
|------------------------------------|---|
| صافى بوشهرى ۵۵ | صافى حسنى، كاظم ۵۵ |
| شرکت نفت ۳۲ | صالحى، حمدالله ۱۳، ۵۹، ۸۱، ۸۳، ۱۷۴ |
| شرکت نورد اهواز ۱۵۹ | صالحى، صفر ۶۷ |
| شريعتمدارى، على ۵۹، ۷۸ | صدا و سيمای مرکز استان خوزستان ۵۳، ۸۷ |
| شريف‌نيا، محمدرضا ۴۵ | صدام ۹۱ |
| شمخانى، على ۴۲، ۶۶، ۸۶، ۱۱۰، ۱۵۱ | صدقى، حسين ۳۹، ۱۷۵ |
| شورای عالی انقلاب فرهنگى ۵۴، ۵۹ | صرامى، غلامحسين ۶۸ |
| ۷۶-۷۵ | صفار ۱۱۲-۱۱۳ |
| شورای عالی دفاع ۸۵ | صفایى مقدم، مسعود ۱۰، ۱۲، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۷۳ |
| شورای گسترش دانشگاه‌ها ۷۶ | صفى آباد دزفول ۱۷۰ |
| شورای مدیریت جهاد دانشگاهى ۶۰ | صليب سرخ ۷۵، ۱۲۰ |
| شورای مدیریت دانشگاه ۶۰ | صنایع فولاد ۹۰ |
| شوش ۱۸، ۴۱، ۱۴۰، ۱۴۹ | صنيعى، محسن ۱۳، ۴۲، ۱۷۴ |
| شوشتر ۱۴۶-۱۴۸، ۱۶۴ | طاهرى، مصدق ۱۰، ۶۰، ۶۶، ۷۳، ۹۴ |
| شهابى، سردار ۷۳ | طرح شهيد رجائى ۸ |
| شهنى كرم‌زاده، اميدعلى ۱۲، ۶۴، ۱۷۳ | طرفى، ابتهال ۱۲-۱۳، ۸۲، ۸۶، ۸۸، ۱۲۳، ۱۷۲، ۱۷۴ |
| شياسى، محمد ۱۴، ۱۴۰، ۱۶۳، ۱۷۴ | عابدینى، حسين ۱۳۲، ۱۴۱ |
| شيبان ۴۸ | عارفى، حسن ۷۸ |
| شيخانى ۴۲ | عارفیان ۹۷ |
| شيراز ۸، ۱۴، ۳۱، ۴۹، ۵۶، ۷۴-۷۵، ۸۱ | |
| ۹۱، ۱۱۸، ۱۳۲ | |
| صافى، ناصر ۶۲ | |

| | |
|-------------------------------|-------------------------------------|
| غرضی، سیدمحمد ۸۷، ۱۰۳ | عراق در صفحات بسیار |
| غلامی ۴۸ | عرب زاده ۶۸ |
| غیوراصلی، علی ۴۷ | عرب خواه، کاظم ۱۳۵، ۱۴۹ |
| غیوری ۱۵۱ | عصاره، محمدحسن ۴۶، ۴۸ |
| فارسی، جلال‌الدین ۵۹، ۷۸ | علم‌الهدی، حسین ۱۰، ۸۶، ۱۷۲ |
| فاطمی، فرید ۱۷۲ | علوی‌فاضل، سید کاظم ۱۱۶ |
| فاو ۹۹ | عملیات امام مهدی ۱۱۰ |
| فتحی ۹۷ | عملیات آزادسازی خرمشهر ۱۳۵، ۱۵۷ |
| فداکار (خانم) ۷۵ | عملیات بدر ۱۵۷ |
| فرج‌زاده ۷۵ | عملیات بیت‌المقدس ۱۳۵ |
| فرزانه‌پور ۶۲ | عملیات ثامن‌الائمه ۱۳۱، ۱۳۷ |
| فرمانداری اهواز ۴۴-۴۵، ۴۸، ۹۶ | عملیات حصر آبادان ۱۳۱، ۱۳۴ |
| فروزنده، محمد ۹۸ | عملیات خیبر ۱۳۵، ۱۵۲ |
| فرهاد، مجید ۴۳ | عملیات رمضان ۱۴۳، ۱۵۳، ۱۶۴ |
| فقهی، محمود ۱۳۴ | عملیات طریق‌القدس ۱۳۸، ۱۶۱ |
| فکوری، محمد ۷۵ | عملیات فتح‌المبین ۱۳۶-۱۳۷، ۱۴۶-۱۴۷، |
| فلکه ساعت ۵۵ | ۱۴۹، ۱۶۱، ۱۶۳ |
| فنی، صدرالله ۱۰۹ | عملیات محرم ۱۴۷ |
| فیاضیه ۱۳۱، ۱۳۴-۱۳۵ | عملیات مرصاد ۹۰ |
| فیض‌الهی ۱۱۶ | عملیات نصر ۱۰۹ |
| قادری، محمدباقر ۱۰۲ | عملیات والفجر مقدماتی ۱۳۵ |
| قانون انحلال دانشکده‌ها ۷۵ | عندلیب، علی رضا ۱۱۰ |

| | |
|--------------------------------------|-------------------------------|
| کازم پور، عبدالرسول ۵۱، ۱۰۷ | قائم مقامی، مهدی ۷۳ |
| کازمی، احمد ۸، ۸۲، ۱۳۱، ۱۳۳-۱۳۴، ۱۳۴ | قبادیان، عطاالله ۵۰، ۷۲ |
| ۱۳۷-۱۳۸، ۱۴۸ | قبله شناس، حمید ۱۳، ۸۸، ۱۷۴ |
| کانال توانا ۸۵ | قبیتی، علیرضا ۱۳، ۸۶، ۱۷۴ |
| کاویانی، غلامرضا ۱۴، ۱۳۳، ۱۷۴ | قرارگاه بهداری رزمی ۱۵۲ |
| کتابخانه مرکزی در صفحات بسیار | قرارگاه رزمی جهاد دانشگاهی ۹۹ |
| کرخه ۱۰۰ | قرارگاه کربلا ۸، ۸۳، ۱۰۱ |
| کردستان ۱۳۴ | قرارگاه گلف ۱۱-۱۱۲ |
| کرمان ۲۶ | قرارگاه مهندسی ۹۹ |
| کریمی، داوود ۱۱۱ | قرارگاه مهندسی رزمی ۹۸-۹۹ |
| کعبی، محمود ۷۰ | قرارگاه نجف ۱۰۸ |
| کلشادی، مهدی ۱۳-۱۴، ۱۰۲، ۱۳۴- | قطب (مهندس) ۷۱-۷۲، ۸۵ |
| ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۶-۱۴۷، ۱۵۴، | قلمی (آقای) ۸۹ |
| ۱۶۲-۱۶۴ | قم ۱۳۵ |
| کمالی، محمود ۱۳۳ | قمشی، مهدی ۱۰ |
| کمیته امداد امام خمینی ۴۶، ۱۵۱ | قنبری، حسنعلی ۱۳۹ |
| کمیته انجمن دام پروری و دام پزشکی | قیصری، مرتضی ۱۳۲ |
| استان خوزستان ۷۵ | کاخ استانداری ۸۵، ۱۳۹، ۱۴۵ |
| کمیته آب ۹۸ | کار، محمد ۳۰-۳۲ |
| کمیته آب قرارگاه مهندسی ۹۹ | کارخانه نورد لوله ۸۷ |
| کمیته بررسی مسائل دانشگاه ۷۴ | کارخانه یخ ۱۴۶ |
| کمیته تحقیقات جهاد دانشگاهی ۹۹ | کاشان ۴۹-۵۰، ۱۳۳، ۱۵۱ |

| | |
|--------------------------------------|-------------------------------------|
| لرستان ۳۸، ۵۰، ۷۶، ۱۷۸ | کمیته تلویزیون آبادان ۷۰ |
| لشکر ۲۵ کربلا ۱۴۶ | کمیته راه ۹۸ |
| لشکر نجف اشرف (لشکر نجف اشرف) | کمیته کشاورزی ۹۷ |
| در صفحات متعدد | کوچه دانشکده ۳۲ |
| لشکر ۹۲ زرهی اهواز ۴۷، ۵۲، ۵۴-۵۵، | کوی استادان ۸۳-۸۴، ۱۴۸، ۱۶۹-۱۷۰ |
| ۹۹، ۱۴۲، ۱۴۴ | کوی کمپلو ۳۴، ۵۲-۵۵ |
| لشکر امام حسین «ع» ۶۲، ۱۶۳ | کوی گلستان اهواز ۳۴ |
| لشکر فجر فارس (شیراز) ۸، ۸۴ | کیاوش، محمد ۹۵ |
| لطفی نیا ۷۳ | گتوند ۱۴۸ |
| مازندران ۱۳۲ | گردان جزیره مجنون ۸۲ |
| مالکیه ۱۱۲ | گردان شهید چمران ۸ |
| ماهشهر ۱۳۱، ۱۳۷ | گردان نجف آباد ۱۳۱ |
| مجتمع خوابگاهی حضرت معصومه ۵۲ | گروه آبیاری ۴۴، ۸۵ |
| مجلس شورای اسلامی ۹۵ | گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران ۱، ۴، |
| محرابی فرد، آریانا ۱۲-۱۳، ۴۰، ۵۰-۵۱، | ۵۴ |
| ۵۹-۶۱، ۶۵-۶۶، ۷۲، ۷۴، ۷۷، ۸۰-۸۱، | گروه تحقیقات روستایی ۹۵-۹۶، ۱۸۰ |
| ۱۷۳-۱۷۴ | گروه خاک شناسی ۹۷ |
| محسنی، حمید ۷۳ | گروه دام پزشکی ۷۶ |
| محلّه فرهنگیان (دوازده دستگاه) ۱۱۱ | گروه ژنتیک ۸۳ |
| محمدخان مظفری، مهرداد ۴۳، ۴۶، ۴۸ | گروه فیزیک دانشگاه شهید چمران ۷۴ |
| محمد رضا شاه ۶۴ | گروه گیاه پزشکی ۷۶-۷۷ |
| مدنی (تیمسار) ۹۵ | گندمکار، اصغر ۴۲، ۴۸ |

| | |
|---------------------------------|------------------------------------|
| معاونت امور دفاعی ۱۱۴ | مدنی، مرتضی ۱۳۲ |
| معاونت جنگ دانشگاه (شهید چمران) | مرکز پزشکی جندی شاپور ۳۶ |
| ۱۰۶-۱۰۹، ۱۱۴ | مرکز پزشکی گلستان ۳۶ |
| معاونت دانشجویی ۵۸، ۸۰ | مرکز پشتیبانی منطقه هشت ۱۴۵ |
| معاونت عمرانی استانداری ۵۳ | مرکز پیش‌دانشگاهی دانشگاه ۸۴ |
| معاونت فنی شهرسازی شهرداری ۵۲ | مرکز تحقیقات ژنتیک ۸۴ |
| معربی، عبدالواحد ۱۳، ۹۰، ۱۷۴ | مرکز تحقیقات کشاورزی ۱۴۷ |
| معروف مشاط، محمد ۶۵-۶۶ | مرکز تربیت بدنی دانشگاه ۳۶ |
| معلمی، محمود ۴۴ | مرکز تکنولوژی آموزشی ۳۶ |
| معین، فتح‌الله ۱۳۹ | مرکز تولیدی و پژوهشی رامین ۳۶ |
| مقبل‌الحسین، مجتبی ۱۰ | مرکز ثقافی اهواز ۹۷ |
| مقر ۷۵ متری (ابوزر) ۱۶۲ | مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه ۶۸، ۸۹ |
| مقر خاتم‌الانبیا ۱۶۴ | مرکز سمعی و بصری ۳۵ |
| مقر داود ۱۶۴ | مرکز علوم پایه ۳۵ |
| مقر رقابیه ۱۶۵ | مرکز نشر دانشگاهی ۱۶۶ |
| مقر شوش ۱۴۹ | مسجد امام حسین (ع) ۶۹ |
| مقر شوستر ۱۴۷ | مشعل (آقای) ۹۷ |
| مقر شهدا ۱۴۶ | مشهد ۸۱، ۱۱۴، ۱۷۲ |
| مقر شهید مدنی دو ۱۳۳ | مصطفایی، ابوطالب ۱۳۵ |
| مقر شهید مدنی یک ۱۳۳ | مصطفایی، جواد ۱۴، ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۴۶، |
| مکاریان، اکبر ۱۳، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۷۳ | ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۶-۱۵۸، ۱۶۵، ۱۷۳ |
| مکتبی، سیاوش ۱۳، ۸۳، ۱۶۶، ۱۷۴ | معاونت اداری و مالی ۸۰ |

| | |
|-----------------------------------|---|
| مکوندی، غلام عباس ۱۰ | مهمان سرای (ساختمان) نارنجستان ۹۱، ۱۶۹ |
| ملاثانی ۳۲، ۸۰، ۱۷۰ | مؤسسه خاک شناسی داراب فارس ۴۷ |
| منازل دادگستری ۵۴ | میاحی، منصور ۷۵ |
| منتظری (آیت الله) ۸۲ | میدان بهداشت دانشگاه ۹۷ |
| منتظری، حسن ۱۴، ۱۳۲، ۱۳۴-۱۳۵، | میدان ساعت ۱۵۶ |
| ۱۷۳، ۱۶۳، ۱۴۴ | میدان مولوی ۷۳ |
| منتظری، محمد ۱۳۴ | میردامادی، سید ابوالحسن ۱۳، ۱۳۲، |
| منصوری، عبدالکریم در صفحات بسیار | ۱۳۵، ۱۴۳، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۶۲، ۱۷۳ |
| منصوری، هدی ۱۳، ۴۲، ۵۹، ۸۱، ۸۳ | میلاسی دزفولی ۶۸ |
| ۱۶۶، ۸۶ | نادران، خسرو ۶۸ |
| منطقه پانخل کاشان ۴۹ | نادری، سعید ۶۶ |
| منطقه گلستان اهواز ۱۶۹ | نادری نژاد ۱۵۸ |
| موسوی (خانم) ۵۵ | نجف آباد در صفحات بسیار |
| موسوی، سید حبیب الله ۴۳، ۶۰، ۹۴ | نجفی، [محمدصادق] ۷۵-۷۶، ۸۰، ۱۵۴- |
| موسوی، سید حمید ۷۳ | ۱۵۵ |
| موسوی، سید علی ۶۸ | نداف، هادی ۷۵ |
| موسوی، محمد ۴۳ | نساچی اهواز ۱۳۸ |
| موسوی، میرحسین ۹۲-۹۳ | نشان، خسرو ۱۲، ۴۰-۴۱، ۷۱، ۱۷۴ |
| موسویان، سید مجتبی ۶۶ | نصیری، محمدتقی ۴۵ |
| موقعیت داوود ۱۴۶ | نظری، مهدی ۱۴، ۱۳۲-۱۳۳، ۱۳۷-۱۴۰، |
| مهمان سرای دانشگاه ۹، ۵۰، ۵۹، ۶۱، | ۱۶۱، ۱۷۳ |
| ۸۵-۸۸، ۱۶۹ | |

| | |
|-------------------------------------|--|
| هاشمی، سید علی ۴۶ | نفیسی، احمد ۸۹ |
| هتل استوریا (فجر- پارس) ۱۱۶، ۱۲۳ | نقاش دزفولی، علی ۸۶، ۱۷۴ |
| هتل نادری ۱۱۶، ۱۲۳ | نمازی ۱۳۲ |
| هلال احمر ۷۵ | نوابی، فرشید ۴۷ |
| هوابرد ارتش ۱۴۸ | نور، محمودرضا ۸۹ |
| هوایی (دندان پزشکی) ۱۵۰ | نوربخش (خانم) ۵۵ |
| هورالعظیم ۹۹ | نیسی، جلیل ۵۵ |
| هوشمند، عبدالرحیم ۵ | نیکزاد ۹۷ |
| هویزه ۴۱، ۴۴، ۱۱۰، ۱۳۱ | نیویورک ۳۳ |
| یزد ۱۴، ۱۳۳ | والا، عباس ۱۲، ۷۳، ۸۹، ۹۵، ۱۷۵ |
| یزدانی، مجید ۱۳، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۸ | وثوقیان، مهدی ۱۳۹ |
| ۱۵۰، ۱۵۲-۱۵۳، ۱۶۰، ۱۷۳ | وزارت آموزش عالی ۷۸ |
| یگان زرهی جهاد ۱۰۲ | وزارت آموزش و پرورش ۳۳ |
| | وزارت بهداری (وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی) ۱۱۷-۱۲۰ |
| | وزارت دفاع ۱۰۸ |
| | وزارت علوم ۸۱، ۱۶۷ |
| | وزارت فرهنگ و آموزش عالی (وزارت علوم) ۵۱، ۵۹، ۸۱، ۱۰۶، ۱۷۸ |
| | وزیران ۱۰۴ |
| | ویس ۴۴، ۴۸ |
| | هاشمی رفسنجانی ۹۸، ۱۶۴ |